فقه ذکر و دعا

**ترجمه فارسی فقه الأدعیة والأذکار**

**جلد دوم**

**مؤلف:**

**عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر**

**مترجم:**

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | فقه ذکر و دعا |
| **عنوان اصلی:** | فقه الأدعیة والأذکار |
| **نویسنده:**  | عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر |
| **مترجم:**  | گروه علمی فرهنگی موحدین |
| **موضوع:** | دعا، ذکر و مناجاتنامه |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | مهر (میزان) 1394شمسی، ذو الحجه 1436 هجری |

****

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |
| --- | --- |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tv |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc409638991)

[۵۶- فضیلت دعا 1](#_Toc409638992)

[۵۷- دلایلی از سنّت بر فضیلت دعا و بیان معیاری برای مقایسه‌ی میان ذکر و دعا 7](#_Toc409638993)

[۵۸- دیگر فضیلت‌های دعا 11](#_Toc409638994)

[۵۹- نیاز آدمی به خداوند، و به دعا و به فریاد خواندن او 15](#_Toc409638995)

[۶۰- اجابت دعاکنندگان از سوی خداوند 19](#_Toc409638996)

[۶۱- پذیرش دعا به فراهم شدن شرایط و از بین رفتن موانع بستگی دارد 23](#_Toc409638997)

[۶۲- چهار سبب برای پذیرش دعا 27](#_Toc409638998)

[۶۳- دعا، حق خالص خداوند است 31](#_Toc409638999)

[۶۴- اهمیت پیروی از سنت در دعا 37](#_Toc409639000)

[۶۵- هشدار نسبت به دعاهای نوظهور 41](#_Toc409639001)

[۶۶- آثار بد دعاهای نوپدید 45](#_Toc409639002)

[۶۷- سخنان جامع و دعاهای مأثور 49](#_Toc409639003)

[۶۸- اهمیت توجه به الفاظ نبوی در ذکر و دعا 53](#_Toc409639004)

[۶۹- برحذر داشتن از تجاوز کردن در دعا 59](#_Toc409639005)

[۷۰- انواعی از تجاوز در دعا 65](#_Toc409639006)

[۷۱- از جمله آداب دعا پوشیده داشتن آن است 71](#_Toc409639007)

[۷۲- انواع توسل مشروع 77](#_Toc409639008)

[۷۳- هشدار نسبت به انحراف در فهم معنی توسل 81](#_Toc409639009)

[۷۴- از جمله انواع توسل باطل، به فریاد خواندن نیکوکاران است 85](#_Toc409639010)

[۷۵- زمان‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود 89](#_Toc409639011)

[۷۶- حالت‌هایی، که دعا در آن پذیرفته می‌شود 95](#_Toc409639012)

[۷۷- چه کسانی دعایشان پذیرفته می‌شود؟ 99](#_Toc409639013)

[۷۸- هشدار نسبت به [به‌کارگیری] دعاهای ابداعی 105](#_Toc409639014)

[۷۹- خطر دعوت‌گران به باطل 109](#_Toc409639015)

[۸۰- خطر دل‌بستگی به قبور 115](#_Toc409639016)

[۸۱- غلو درباره‌ی قبور صالحین 121](#_Toc409639017)

[۸۲- هرگاه خواسته‌ای داشتی از خدا بخواه 127](#_Toc409639018)

[۸۳- اهل‌باطل دعاهای باطل را با داستان‌هایی ساختگی ترویج می‌دهند 132](#_Toc409639019)

[۸۴- از جمله آداب دعا شتاب نکردن در پذیرش است 137](#_Toc409639020)

[۸۵- اهمیت حضور قلب در دعا و تعدادی از دیگر آداب آن 143](#_Toc409639021)

[۸۶- نیاز آدمی به خداوند 147](#_Toc409639022)

[۸۷- تعدادی از آداب دعا 153](#_Toc409639023)

[۸۸- در آسایش خدا را بشناس تا او نیز در سختی تو را بشناسد 159](#_Toc409639024)

[۸۹- بلند کردن دست‌ها در دعا 165](#_Toc409639025)

[۹۰- درجات بلند کردن دست‌ها در دعا 171](#_Toc409639026)

[۹۱- معنا و مفهوم بلند کردن دست‌ّها در دعا 177](#_Toc409639027)

[۹۲- بلند کردن دست‌‌ها به سوی خدا از جمله‌ دلایل علو اوست 181](#_Toc409639028)

[۹۳- خطاهایی مربوط به بلند کردن دست‌ها 185](#_Toc409639029)

[۹۴- رو کردن دعاکننده به قبله 189](#_Toc409639030)

[۹۵- یکی دیگر از آداب دعا 195](#_Toc409639031)

[۹۶- دیگر آداب دعا 201](#_Toc409639032)

[۹۷- هشدار نسبت به سماع‌های ابداعی و بدعت‌آمیز 207](#_Toc409639033)

[۹۸- فرق میان سماع مشروع و سماع نوپدید 211](#_Toc409639034)

[۹۹- دعا برای مسلمانان 217](#_Toc409639035)

[۱۰۰- طلب بخشش و آمرزش برای مسلمانان 223](#_Toc409639036)

[۱۰۱- فضیلت دعا برای مؤمنین و خودداری از زخم‌زبان زدن به آنان 227](#_Toc409639037)

[۱۰۲- دعا برای پدر و مادر و نزدیکان 233](#_Toc409639038)

[۱۰۳- دعا برای حاکمان مسلمانان 239](#_Toc409639039)

[۱۰۴- اقسام دعا به اعتبار کسی ‌که برای او دعا می‌شود 245](#_Toc409639040)

[۱۰۵- خطر دعا کردن علیه خود یا دیگری 251](#_Toc409639041)

[۱۰۶- توبه از گناهان پیش از دعا نمودن 257](#_Toc409639042)

[۱۰۷- اقدام به توبه و صادق بودن در آن 263](#_Toc409639043)

[۱۰۸- همراهی توبه با استغفار، و همراهی استغفار با توحید 269](#_Toc409639044)

[۱۰۹- جایگاه استغفار و موقعیت استغفارکنندگان 275](#_Toc409639045)

[۱۱۰- همراهی پیامبر با استغفار 281](#_Toc409639046)

**ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ایمیل:** |  | **contact@mowahedin.com** |



۵۶- فضیلت دعا

دعا در اسلام از اعتباری بالا و جایگاهی والا و منزلتی رفیع برخوردار است،‌ چرا که عالی‌ترین عبادات و عظیم‌ترین طاعات و سودمندترین کارهای نیک است، و به همین خاطر نصوص بسیاری در کتاب خداوند و سنت فرستاده‌اش آمده که نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعا و یادآور جایگاه و بزرگی منزلت آن، و متمایل سازنده بدان و تشویق‌کننده‌ی به آن است. ارشادات و راهنمایی‌های این نصوص که نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعایند به انواع مختلف بیان‌ گردیده‌اند؛ در برخی از آنها دستور به دعا و واداشتن به آن آمده، و در برخی دیگر هشدار نسبت به ترک آن و کبر ورزیدن از آن مطرح شده، و در برخی دیگر عظمت پاداش آن و بزرگی اجرش نزد خداوند بیان شده، و در برخی دیگر مؤمنین به خاطر انجام دعا مورد و ستایش قرار گرفته‌اند. به همراه دیگر انواع ارشاداتی که در قرآن‌کریم مبنی بر بزرگی فضیلت دعا آمده است. بلکه حتی خداوند سبحان کتاب والایش را با دعا آغاز کرده و با آن به پایان رسانده است، سوره‌ی «الحمد» که سرآغاز قرآن‌کریم است مشتمل بر دعا به درگاه الهی برای طلب ارجمندترین درخواست‌ها و کامل‌ترین خواسته‌هاست که همان تقاضا از خداوند برای هدایت به راه راست و یاری بر انجام عبادت و اقدام به اطاعت است، و سوره «الناس» که پایان قرآن‌کریم است مشتمل بر دعا به درگاه الهی است بدین شکل که آدمی از شر وسوسه‌گر پنهان‌شونده و بازگردنده، که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند، اعّم از جن و انس، به خداوند پناه می‌برد. شکی در این نیست که آغاز قرآن‌کریم با دعا و پایانش با آن دلیلی بر بزرگی جایگاه دعاست و این‌که دعا روح عبادات، و هسته و جوهره‏ی آن است.

بلکه خداوند والا و بلندمرتبه در آیاتی از قرآن دعا را عبادت نامیده است که خود بیان‌گر قدر و منزلت والای آن است، مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادتِ من کبر می ورزند، با خواری به جهنّم درمی‌آیند».

و یا مانند این سخنش که از قول پیامبرش ابراهیم می‌فرماید:

﴿وَأَعۡتَزِلُكُمۡ وَمَا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدۡعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيّٗا ٤٨ فَلَمَّا ٱعۡتَزَلَهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۖ وَكُلّٗا جَعَلۡنَا نَبِيّٗا ٤٩﴾ [مریم: 48-49].

«و از شما و آنچه به جای خداوند می پرستید، کناره می‌گیرم و پروردگارم را [به نیایش] می‌خوانم، امید می‌رود که در پرستش پروردگارم ناامید نباشم (۴۸) پس چون از آنان و آنچه به جای خداوند می‌پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک [از آنان] را پیامبر گرداندیم».

و دیگر آیات مانند این. هم‌چنین خداوند دعا را دین نامیده، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [المؤمن: 14].

«پس خدا را -با پرستشی خالص برای او- یاد کنید».

و آیاتی شبیه این‌ها.

همه‌ی این‌ها مقام و منزلت عظیم دعا، و این‌که پایه و اساس بندگی و روح آن است را برای ما واضح و آشکار می‌کنند. دعا نشانه‌ی کرنش کردن و به زانو درآمدن و درهم شکستن در برابر پروردگار، و اظهار احتیاج و نیازمندی به او است، و به همین خاطر خداوند بندگانش را به انجام آن تشویق کرده، و در آیات بسیاری از قرآن‌کریم آنان را بدان ترغیب نموده است،‌ خداوند می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾

 [الأعراف: 55-56].

«پروردگارتان را با تضرّع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی‌گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد (۵۵) و در زمین، پس از اصلاحش فساد مکنید و او را با بیم و امید [به نیایش] بخوانید. که رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است».

و یا می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥﴾

 [المؤمن: 65].

«اوست زنده. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست، پس او را -با پرستشی خالص برای او- پرستش کنید. ستایش خدای راست، پروردگار جهانیان».

خداوند سبحان -در حالی که بندگانش را به دعا کردن متمایل می‌سازد- خبر می‌دهد که به بندگانش نزدیک است و دعایشان را پذیرفته، و امیدشان را برآورده ساخته، و درخواست‌شان را اعطا می‌کند؛ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186].

«و چون بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند، [بگو:] به راستی که من نزدیکم. دعای دعاکننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، روامی‌دارم. پس باید که از من فرمان پذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند».

و یا می‌فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ﴾ [النمل: 62].

«نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد؟»

به همین خاطر هر قدر و هر زمان که شناخت و معرفت آدمی به خداوند افزایش یابد و پیوندش با او مستحکم‌تر گردد دعا و درخواستش به درگاه او فزون‌تر می‌گردد، و فروتنی‌اش در برابر او شدیدتر می‌شود، و به همین خاطر پیامبران و رسولان خداوند در همه‌ی احوالات‌شان و در همه‌ی کارهایشان بسیار بیش از دیگر مردمان به دعا روی آورده و بدان پرداخته و آن را انجام داده‌اند، و خداوند به همین خاطر در قرآن‌کریم آنان را ستوده است و بخشی از دعاهای آنان در حالت‌های متعدد و مناسبت‌های گوناگون را بیان داشته است. خداوند در توصیف آنان می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾

 [الأنبياء: 90].

«بی‌گمان آنان به نیکوکاری می‌شتافتند و ما را با امید و بیم [به دعا] می‌خواندند و برای ما فروتن بودند».

از جمله دعاهای انبیاء، دعایی است که خداوند از پیامبرش‌ابراهیم نقل کرده:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩ رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ٤٠ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهيم: 39-41].

«ستایش خداوندی راست که به رغم پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست (۳۹) پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگرار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر (۴۰) پروردگارا،‌ مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز».

خداوند سبحان دعای پیامبرش نوح را بیان کرده، آن‌گاه که او از پروردگارش خواست تا او را در برابر قومش که او را تکذیب کرده و در مقابلش موضع خصمانه گرفته‌اند، یاری دهد. خداوند می‌فرماید:

﴿۞كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ فَكَذَّبُواْ عَبۡدَنَا وَقَالُواْ مَجۡنُونٞ وَٱزۡدُجِرَ ٩ فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَغۡلُوبٞ فَٱنتَصِرۡ ١٠ فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٖ مُّنۡهَمِرٖ ١١ وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا فَٱلۡتَقَى ٱلۡمَآءُ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ قَدۡ قُدِرَ ١٢ وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ ١٣ تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا جَزَآءٗ لِّمَن كَانَ كُفِرَ ١٤﴾ [القمر: 9-14].

«قبل از آنان هم قوم نوح به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغ‌پرداز شمردند و گفتند: دیوانه است و [با او] به درشتی رفتار شد (۹) آن‌گاه پروردگارش را [به دعا] خواند: به درستی که من مغلوب شده‌ام. پس [از آنان] انتقام بگیر (۱۰) سپس درهای آسمان را به آبی فرو ریزنده گشودیم (۱۱) و از زمین چشمه‌ها جوشاندیم. سپس [آن] آب برکاری که مقدّر شده بود، فراهم آمد (۱۲) او را بر [کشتیِ] ساخته شده از تخته و میخ سوار کردیم (۱۳) زیر نظرِ ما روان بود. برای انتقام به خاطر کسی بود که انکارش کرده بودند».

خداوند دعای پیامبرش ایوب ، آن‌گاه که به بیماری مبتلا شده بود را بیان کرده است و می‌فرماید:

﴿۞وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ٨٤﴾ [الأنبياء: 83-84].

«و ایوب را [نیز یاد کن]، چون پروردگارش را ندا داد که: آسیبی به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی (۸۳) پس [دعایش] را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانب خویش و به جهت پندی برای عبادت‌گزاران به او بخشیدیم».

خداوند دعای پیامبرش یونس ‏، آن‌گاه که ماهی او را بلعید، را بیان کرده است. یونس در حالی که در شکم ماهی و در اعماق دریا بود به درگاه پروردگارش دعا کرد و خداوند دعایش را پذیرفت. خداوند می‌فرماید:

﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبياء: 87-88].

«و ذی‌النّون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم‌کاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم رهایی‌اش دادیم و مؤمنان را بدین‌سان نجات می‌دهیم».

به همین ترتیب کسی که در قرآن‌کریم بیندیشد مطالب بسیاری از دعاهای انبیاء و درخواست‌شان از پروردگار و این‌که در تمامی احوال‌شان خود را به درگاه الهی انداخته و بدان پناه برده‌اند را در آن می‌یابد.

هم‌چنان که خداوند پیامبران را به دعا نمودن توصیف کرده و آنان را برای انجام این کار مورد تعریف و تمجید قرار داده است؛ هم‌چنین مؤمنین صادق و بندگان نیکوکارش را بدان تعریف نموده و می‌فرماید:

﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ١٦ فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾

 [السجدة: 16-17].

«پهلوهایشان از بسترها جدا می‌شود. با بیم و امید پروردگارشان را می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند (۱۶) پس هیچ‌کس نمی‌داند که از آنچه مایه‌ی روشنی چشم است چه چیزی برایشان نهان داشته شده است. به [پاس] آنچه می‌کردند [پاداش یافتند]».

و یا می‌فرماید:

﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ﴾

 [الكهف: 28].

«و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام در حالی که خشنودی او را می‌جویند، به [دعا می‌خوانند] پای بند کن».

و یا خداوند در توصیف اهل بهشت آن گاه که با اطمینان‌خاطر و بدون هیچ‌گونه خوف و هراسی بدان‌جا وارد می‌شوند، می‌فرماید:

﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٩ دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠﴾ [يونس: 9-10].

«در باغ‌های پرناز و نعمت بهشتی، جویباران از فرو دستِ [مساکنِ] آنان جاری است (۹) دعاشان در آن‌جا «سبحانک اللّهّم» و درودشان در آن‌جا «سلام» است و پایان دعاشان [این است] که: «الحمدلله ربّ‌العالمین»».

درنتیجه دعا، روح این دین، و توشه‌ی مؤمنان متقی، و نشانه‌ی به التماس افتادن و به زانو درآمدن در پیشگاه پروردگار جهانیان است. خداوند ما و شما را از زمره‌ی دعاکنندگان، و آنان که بدان جامه‌ی عمل می‌پوشند قرار دهد؛ بی‌شک او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

۵۷- دلایلی از سنّت بر فضیلت دعا و بیان معیاری برای مقایسه‌ی میان ذکر و دعا

پیش‌تر درخصوص فضیلت دعا با تکیه بر ارائه‌ی تعدادی از نصوص قرآن‌کریم که بیان‌گر فضیلت عظیم و منزلت والای آن است سخن گفتیم، و در آنچه در ذیل می‌آید تعدادی از نصوص سنّت که نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعا، و منافع و ثمرات و فواید بی‌شمار آن است بیان می‌گردد. سنّت سرشار از نصوصی است که مشتمل بر تشویق به دعا و بیان فضیلت آن، و اجر و پاداش عظیم آن نزد خداوند است.

از جمله‌ی این‌ها: در سنن از نعمان بن‌ بشیر روایت شده است که پیامبر فرمودند: «دعا همان عبادت است»، سپس این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«صاحب اختیارتان گفته است: مرا [با اخلاص] بخوانید تا اجابتتان کنم؛ کسانی که از بندگی من گردن‌کشی می‌کنند، با خواری وارد دوزخ خواهند شد»[[1]](#footnote-1).

این حدیث نشان‌دهنده‌ی منزلت والای دعاست. و این‌که دعا عالی‌ترین و بافضیلت‌ترین انواع عبادت‌هاست.

حاکم با سند حسن و به طور مرفوع از ابن‌ عباس روایت کرده است که: «بافضیلت‌ترین عبادت، دعا است.» و این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ [المؤمن: 60][[2]](#footnote-2).

ترمذی و دیگران از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر فرمودند: «چیزی بر خداوند بلندمرتبه، گرامی‌تر از دعا نیست»[[3]](#footnote-3). این حدیث نشان‌دهنده‌ی فضیلت دعا، و ارزشمند بودن آن نزد خداوند، و جایگاه والای آن در عبادات است، و این‌که دعا روح و لُبّ عبادات و بافضیلت‌ترین آنهاست. و این به خاطر چند موضوعی است که اهل علم آن را بیان داشته‌اند:

از جمله‌ی آنها این‌که:

1. دعا به معنی التماس کردن به درگاه خدا و اظهار ضعف، و نیاز به اوست.
2. هر قدر قلب به هنگام عبادت باخشوع‌تر و اندیشه در آن حاضرتر باشد، آن عبادت بافضیلت‌تر و کامل‌تر است، و دعا نزدیک‌ترین عبادات برای دست‌یابی به این منظور و هدف است چرا که نیاز بنده او را به خشوع و حضور قلب وامی‌دارد.
3. بی‌شک دعا همراه و قرین توکل و طلب یاری از خداوند است، [از سوی دیگر] توکل به معنی داشتن اعتماد و اطمینان قلبی به خداوند در کسب چیزهای خوشایند و مورد پسند، و دفع چیزهای ناخوشایند و ناپسند است، و دعا آن را تقویت می‌کند، بلکه تعبیری از آن توکل و تصریح بدان است. بی‌تردید شخص دعاکننده از ضرورت کامل پناه جستن به خدا باخبر است و می‌داند که همه‌ی کارهایش در دست خدا است؛ لذا در حالی که به پروردگارش امید و اطمینان دارد خواسته‌اش را از او می‌طلبد، و این همان روح عبادت است،[[4]](#footnote-4) به همراه دیگر موضوعاتی که جایگاه بلند دعا و منزلت والای آن را آشکار می‌سازد. به هر حال لازم است این مطلب موردتوجه قرار گیرد که این سخن به معنی برتری مطلق دعا بر دیگر عبادات نیست. بلکه جنس ذکر از جنس دعا برتر است آن هم با در نظر گرفتن هر یک از این دو به صورت جداگانه، و قرائت قرآن برتر از ذکر، و ذکر برتر از دعا است. این با در نظر گرفتن هر کدام از آن‌ها به صورت جداگانه است و‌ گاه حالتی بر مفضول عارض می‌شود که آن را شایسته‌تر از فاضل می‌گرداند[[5]](#footnote-5).

این قلمروی ارجمند در علم است که بر فرد مسلمان شایسته است آن را درک کرده و با فهمش بدان توجهی ویژه نماید، تا کار و سخن برتر، را در هر زمان و حالتی دریابد، و در هر زمان و مکانی به بهترین شیوه پروردگارش را عبادت کرده و مولایش را اطاعت نماید. شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ برای برتری دادن عبادات بر یکدیگر و تنوع آنها براساس جنس عبادت‌ها و زمان آنها و اختلاف مکان، و متفاوت بودن توان فرد در انجام آن و مواردی شبیه این‌ها ملاک و ضابطه‌ای دقیق را بیان کرده که در پرتو آن فرد مسلمان بر اساس این اعتبارات که بدان اشاره شد می‌تواند آنچه را برای او برتر، است دریابد [و بدان اقدام نماید].

ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «بی‌شک (عبادت) برتر متنوع و گوناگون می‌شود: گاه به حسب جنس عبادات، هم‌چنان که جنس نماز برتر از جنس قرائت است، و جنس قرائت برتر از جنس ذکر است، و جنس ذکر برتر از جنس دعا است.

و گاه با توجه به اختلاف زمان نوسان پیدا می‌کند؛ هم‌چنان که قرائت قرآن و ذکر و دعا بعد از نماز صبح و عصر جایز است، اما خواندن نماز این‌گونه نیست.

و گاه با توجه به اختلاف ظاهر عمل آدمی فرق می‌کند؛ چنانکه ذکر و دعا در رکوع و سجده‌ها جایز است، اما نباید در این حالات قرآن قرائت نمود. هم‌چنین به اتفاق علما ذکر و دعا در طواف مشروع است اما درخصوص قرائت قرآن به هنگام طواف، علماء آراء گوناگونی دارند.

و گاه با در نظر گرفتن مکان‌های مختلف، عبادتِ برتر تفاوت می‌کند، هم‌چنان که در عرفه و مزدلفه و به هنگام رمی‌جمرات و در صفا و مروه ذکر و دعا مشروع است، و نه نماز و مانند آن؛ هم‌چنین برای کسی که تازه وارد مسجدالحرام می‌شود طواف برتر از نماز خواندن است [و ابتدا طواف کرده سپس نماز می‌خواند]، اما برای کسانی که مقیم مکه هستند و وارد مسجدالحرام می‌شوند خواندن نماز برتر است [سپس طواف می‌نمایند]. و گاه با توجه به اختلاف مرتبه‌ی جنس عبادت متفاوت است، [به عنوان مثال:] جهاد برای مردان برتر از ادای حج است، اما جهاد زنان به جای آوردن حج است.‌ زنی که شوهر دارد اطاعتش از همسرش برتر از اطاعتش از پدر و مادرش است،‌ برخلاف زن بیوه که فرمان ‌یافته از پدر و مادرش اطاعت نماید.

و گاه انجام عبادت برتر با توجه به قدرت و عدم قدرت بنده در انجام آن عبادت فرق می‌کند؛ عباداتی را که می‌تواند انجام دهد برای او بهتر است از آنچه از انجامش ناتوان است، هر چند عبادتی که او ناتوان از انجام آن است برتر باشد؛ و این عرصه‌ای گسترده است که بسیاری از مردم در آن افراط کرده و از هوا و هوس خود پیروی کرده‌اند.

برخی از مردم چنین می‌پندارند که اگر انجام عبادتی برای او برتری داشته باشد -حال به خاطر مناسبتی که خاص اوست یا چون برای قلب او سودمندتر است و یا از سوی پروردگارش پذیرفته‌تر است- می‌‌خواهد آن را برای دیگر مردم به عنوان عمل و عبادت برتر قرار داده و آنان را بدان امر کند. خداوند محمد مصطفی را با کتاب و حکمت برانگیخت و او را رحمتی برای آدمیان و هدایت‌کننده‌ی آنان قرار داد؛ هر انسانی را به آنچه برای او مفیدتر و نیکوتر است دستور می‌دهد، و بر فرد مسلمان واجب است که خیرخواه و دلسوز دیگر مسلمانان باشد و برای هر انسانی آنچه را که برای او مفیدتر و نیکوتر است در نظر گیرد.

بدین ترتیب برای تو روشن می‌شود که در میان مردم کسانی هستند که پرداختن‌شان به علم برای آنان برتر است، و کسانی هستند که پرداختن‌شان به جهاد برای آنان برتر است، و کسانی هستند که پرداختن‌شان به عبادات بدنی مانند نماز و روزه برای آنان برتر است[[6]](#footnote-6)، و برتر مطلق آن چیزی است که از حیث ظاهر و باطن به حال پیامبر شبیه‌تر باشد، چرا که بهترین کلام، کلام خداوند، و بهترین روش، روش پیامبر است»[[7]](#footnote-7).

چنان که می‌بینی برای کسی که خواهان انجام برترین و کامل‌ترین عبادات و اموری است که او را به خدا نزدیک می‌گرداند این مطلب دربردارنده‌ی تحقیقی کامل و شالوده‌ای استوار در این زمینه است، و حاصل آن این است که برترین [عبادت] در هر زمان و موقعیتی رعایت سنت و روش پیامبر در آن زمان و حال و موقعیت است و هم‌چنین پرداختن به عمل و کار و مقتضای آن زمان؛ بدین ترتیب فرد مسلمان کمال را دریافته و برترین و کامل‌ترین عبادت را به دست می‌آورد.

به هر حال لازم است این مطلب دانسته شود که کارهایی که در جنس و نوع برابرند بر اساس تفاوتی که در قلب‌های آدمیان نسبت به ایمان به خدا و محبت به او، و بزرگداشت فرامینش و انجام کارهای خالصانه برای او وجود دارد، متفاوتند؛ تفاوتی که جز خدا کسی آن را درک نکرده و بدان احاطه نمی‌یابد.

از خداوند سبحان می‌طلبیم که ما و شما را به سوی بهترین کارها هدایت و راهنمایی فرماید؛ چرا که جز او کسی به سوی بهترین، هدایت نمی‌کند، هم‌چنین از خداوند می‌طلبیم که اخلاص در گفتار و کردار را روزی همه‌ی ما گرداند.

۵۸- دیگر فضیلت‌های دعا

هم‌چنان سخن درباره‌ی بیان دلایل فضیلت دعا بر اساس آنچه در این باره در سنت رسول‌کریم آمده، ادامه دارد. پیش‌تر بخشی از این احادیث را بیان داشتیم از جمله این‌که پیامبر می‌فرماید:‏ «نزد خداوند عزوجل چیزی گرامی‌تر از دعا نیست»[[8]](#footnote-8). این حدیث نشان‌دهنده‌ی ارجمندی دعا و جایگاه عظیم آن نزد خداوند است؛ زیرا دعا همان عبادت، و لُبّ و روح آن است، و عبادت همان هدفی است که آدمیان به خاطر آن خلق شده و برای تحقق بخشیدن بدان آفریده شده‌اند، و هم‌چنان که پیش‌تر بیان شد گرامی‌ترین عبادت نزد خداوند دعا است.

از جمله احادیثی که درخصوص فضیلت دعا در سنّت آمده حدیثی است که امام احمد و ترمذی و ابن‌ ماجه و دیگران با سند «جیِّد» از ابوهریره نقل کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «هر کسی خداوند را نخواند، خداوند بر وی خشم می‌گیرد»[[9]](#footnote-9). این حدیث دلیلی است بر این‌که خداوند دعا را دوست دارد و هم‌چنین بنده‌ای که او را فراخوانده و به درگاهش دعا می‌کند را دوست دارد، و به همین خاطر خداوند از بنده‌اش -وقتی که او را فرا نخوانده و دعا ننماید- خشمگین می‌شود، و بی‌شک این مطلب «دلیلی است بر این‌که دعا کردن بنده به درگاه پروردگارش از مهم‌ترین واجبات و وظایف و بزرگ‌ترین مطالب الزامی است؛ زیرا در وجوب دوری گرفتن از آنچه موجب خشم خداوند می‌شود اختلافی وجود ندارد»[[10]](#footnote-10). پیش‌تر این سخن خداوند بیان شد که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«صاحب اختیارتان گفته است: مرا [با اخلاص] بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ کسانی که از بندگی من گردن‌کشی می‌کنند، با خواری وارد دوزخ خواهند شد».

این آیه نشان‌دهنده‌ی آن است که اگر آدمی دعا کردن به درگاه پروردگارش را ترک کند این کارش استکبار و گردن‌کشی محسوب می‌شود، و شکی در واجب بودن دوری گرفتن از این کار نیست.

هم‌چنین از جمله احادیثی که در خصوص فضیلت دعا نقل شده، حدیثی است که امام بخاری در ادب المفرد روایت کرده است. این حدیث را ابن‌ حبان در صحیح‌اش از ابوهریره به صورت موقوف، و طبرانی در أوسط به نقل از او، از پیامبر به صورت مرفوع روایت کرده که پیامبر فرمودند: «ضعیف‌ترین مردم کسی است که در دعا از خود ضعف نشان می‌دهد و بخیل‌ترین مردم کسی است که در گفتن سلام بخل می‌ورزد»[[11]](#footnote-11). دعا برای هر کسی کاری بسیار ساده و آسان است و به هنگام اقدام بدان نیازمند تلاش و کوشش خاصی نیست و شخص دعاکننده به خاطر این کار دچار رنج و مشقت نمی‌شود. به همین خاطر ضعف در انجام آن و تأخیر در اجرای آن نشانه‌ی ناتوانی و ضعف شدید فرد است، و کسی که در انجام دعا عاجز باشد آن هم با وجود آسانی این کار، درخور او است که در دیگر کارها نیز عاجز و ناتوان باشد، و فقط شخصی که اراده‌ای سست و ایمانی ضعیف دارد از انجام دعا ناتوان و عاجز است.

از جمله احادیثی که درخصوص فضیلت دعا آمده حدیثی است که امام احمد و ابن‌ ماجه و دیگران از ثوبان روایت کرده‌اند که پیامبر فرمودند: «هیچ‌چیز جز دعا تقدیر را تغییر نمی‌دهد.» در این حدیث گواهی بر این مطلب وجود دارد که خداوند سبحان آنچه را بر بنده تقدیر کرده با دعای بنده تغییر می‌دهد، در همین معنا و مفهوم احادیث زیادی نقل شده است و حاصل معنای آنها این است که دعا خود بخشی از تقدیر خداوند است؛ چون گاه خداوند تقدیری را برای بنده‌اش رقم می‌زند، اما قیدی در آن می‌گنجاند که آن تقدیر زمانی رخ دهد که بنده دعا نکند. پس هرگاه بنده به درگاه خدا دعا کند آن تقدیر را از او دور می‌گرداند، و این خود نشان‌دهنده‌ی آن است که دعا از بزرگ‌ترین اسباب دست‌یابی به سعادت دنیا و آخرت است، برخلاف تصور گروهی که معتقدند دعا تأثیری در دست‌یابی به خواسته و نیاز، و دور کردن موارد ناخوشایند و ترسناک ندارد، و معتقدند دعا فقط به خاطر عبادت محض می‌باشد، و آنچه با دعا کردن به دست می‌آید بدون دعا کردن نیز به دست می‌آید؛ اما کسی که قدر و منزلت دعا را دریافته باشد چنین نمی‌گوید، «و به همین خاطر مردم به دعا کردن و طلب یاری نمودن و دیگر اسباب دستور داده شده‌اند، و کسی که بگوید: من با تکیه بر تقدیر دعا نمی‌کنم و چیزی از خدا درخواست نمی‌کنم، او دچار اشتباه شده است، زیرا خداوند دعا کردن و درخواست نمودن را از جمله‌ی اسبابی قرار داده که با آن می‌توان به مغفرت و رحمت و هدایت و یاری و روزی او دست یافت، و هنگامی که خیری را برای بنده تقدیر کرده باشد که به واسطه‌ی دعای بنده آن خیر به او برسد، اگر بنده دعا نکند آن خیر را به دست نمی‌آورد، و آنچه را خداوند از احوال و عواقب آدمیان تقدیر کرده و بدان علم دارد آن را بر اساس استفاده از اسبابی تقدیر نموده که این اسباب اندازه و کمیت هر تقدیری را به سوی زمان و موعد آن پیش می‌برند. چیزی در دنیا و آخرت روی نمی‌دهد مگر با سبب، و خداوند آفریننده‌ی اسباب و مسببات است»[[12]](#footnote-12).

امام ابن‌ قیم/ می‌گوید: «اساس هر خیری این است که بدانی بی‌شک هر آنچه را خداوند اراده نماید رُخ می‌دهد و هر آنچه را نخواهد روی نمی‌دهد، در این هنگام است که یقین می‌یابی انجام کارهای نیک از جمله نعمت‌های اوست [که بر تو ارزانی داشته] لذا او را به خاطر آنها سپاس‌گزاری کرده و به درگاهش تضرع و التماس می‌کنی که تو را از آن‌ها محروم نسازد، و این‌که بی‌شک کارهای زشت و گناه نشانه‌ی رها کردن و تنبیه و مجازات او [علیه تو] است، ‌در نتیجه به زاری و استغاثه به درگاه او روی می‌آوری که مانعی میان تو و مجازاتش گردد، و تو را در انجام کارهای نیک و رها کردن گناهان به حال خودت رها نکند. عارفان بر این مطلب اجماع دارند که هر خیری ریشه و اصلش به اعطای توفیق از سوی خدا به بنده بازمی‌گردد، و اصل هر شرّی به رها کردن بنده از سوی خدا بازمی‌گردد، و بر این مطلب اتفاق دارند که توفیق آن است که خداوند تو را به حال خودت رها نکرده و به خودت نسپارد، و درماندگی و بی‌پناهی آن است که تو را به حال خودت رها کند، بنابراین هنگامی که هر خیری اصل و اساسش توفیق باشد که آن هم در دست خدا است، و نه به دست بنده، کلیدش دعا به درگاه الهی و اظهار نیاز و پناه بردن صادقانه به او و داشتن بیم و امید نسبت به او است. پس هرگاه این کلید را به بنده‌اش عطا کند می‌خواهد این در برایش باز شود و آن‌گاه که او را از یافتن کلید گمراه سازد باب خیر به رویش بسته باقی خواهد بود... و قطعاً اگر به کسی این کلید داده نشد به خاطر تباه کردن شکر و سپاس و سستی کردن در اظهار نیاز و دعا است، و آن کس که موفق شود به اراده خداوند و یاری او به آن کلید دست یابد قطعاً با شکرگزاری و صداقت در دعا و بیان نیازهایش بوده است»[[13]](#footnote-13).

بی‌شک فرد مسلمان در همه‌ی کارها و امورش نیازی مبرم و اضطراری به دعا دارد. یکی از علما درخصوص ارتباط فرد مسلمان با دعا مثالی زیبا بیان کرده که با آن میزان نیازش بدان روشن شده و شدت ضرورت و اضطرارش به آن آشکار می‌گردد. امام احمد در کتاب زهد به نقل از قتاده می‌گوید: مُوَرِّق/ گفت: «برای مؤمن مثالی نمی‌یابم مگر مانند شخصی که در دریا بر روی چوبی سوار است و دعا می‌کند: یا ربِّ، یا ربِّ، شاید خداوند او را نجات دهد»[[14]](#footnote-14).

کسی که صادقانه رو سوی خداوند آورد، و مصرّانه به درگاهش دعا نماید و به طور مکرر درخواستش را مطرح نماید، خداوند دعایش را پذیرفته، و امیدش را محقق ساخته، و درخواستش را برآورده می‌کند، و درهای خیر و سعادت را در دنیا و آخرت به رویش می‌گشاید.

۵۹- نیاز آدمی به خداوند، و به دعا و به فریاد خواندن او

بی‌شک از جمله فضیلت‌های دعا و دلایل منزلت والای آن این است که خداوند تبارک‌ و تعالی با وجود بی‌نیازیش از بندگانش دعا نمودن آنان را دوست دارد و به بندگانی که او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا می‌کنند وعده‌ی اجابت را داده است، آن جا که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادتِ من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنّم درمی‌آیند».

و این نشانه‌ی لطف و احسان و إکرام خداوند نسبت به بندگانش است؛ خداوند سبحان بنده‌ای که او را فراخواند را ناامید نمی‌کند، و سخن مؤمنی که با او مناجات می‌کند را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و هم‌چنان که در حدیث قدسی آمده خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من! شما همگی راه گم کرده‌اید مگر کسی که من هدایتش کرده باشم، پس هدایت را از من بخواهید تا هدایتتان کنم. ای بندگان من! شما همگی گرسنه‌اید مگر آن‌که من خوراکش داده باشم، پس خوراک از من بخواهید تا خوراکتان دهم. ای بندگان من! شما همگی برهنه‌اید جز آن‌که من جامه‌اش پوشانده باشم، پس پوشش از من بخواهید تا جامه‌تان بپوشانم. ای بندگان من! شما شب و روز گناه می‌کنید و من هستم که تمام گناهان را می‌آمرزم، پس طلب آمرزش از من کنید تا بیامرزمتان». و در ادامه می‌فرماید: «ای بندگان من! اگر اوّل و آخر و انس و جن شما همگی در یک زمین گرد هم آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک‌تک آنها آنچه را خواسته‌اند بدهم، از خزانه‌ی من هیچ چیزی کاسته نمی‌شود مگر در حدّ یک سوزن، هنگامی که آن را در دریا فرو می‌کنند». این حدیث را امام مسلم در متنی طولانی از حدیث ابوذر روایت کرده است[[15]](#footnote-15).

این حدیث نشان‌دهنده‌ی آن است که خداوند دوست دارد که آدمیان همه‌ی نیازمندی‌ها و ضروریات دین و دنیایشان از جمله غذا و نوشیدنی و لباس و دیگر مایحتاج‌شان را از او طلب نمایند، هم‌چنان که هدایت و مغفرت و توفیق و یاری بر انجام عبادت و چیزهایی شبیه این‌ها را از او می‌طلبند، و به آنان وعده داده که همه‌ی آنها را پاسخ می‌دهد.

هم‌چنین این حدیث بیان‌گر سلطه و قدرت و حکومت کامل خداوند سبحان است، و این‌که بی‌تردید ملک و دارایی و گنجینه‌های او با بخشش مصرف نشده و از آن کاسته نمی‌شود، هر چند به همه‌ی جنیان و آدمیانی از اول تا آخر که در یک زمین گردهم آمده‌اند هر آنچه را که درخواست نمایند إعطا نماید، این نشان‌دهنده‌ی تشویق به افزودن بر درخواست از خداوند و برآوردن همه‌ی نیازها به واسطه‌ی آن است، در صحیحین از ابوهریره نقل است که پیامبر فرمودند: «دست خدا، پُر است و انفاق، چیزی از آن نمی‌کاهد. او شب و روز می‌بخشد. آیا نمی‌بینید که از بدو آفرینش آسمان‌ها و زمین، چقدر انفاق کرده ولی چیزی از آنچه در دست دارد، کم نشده است»[[16]](#footnote-16). و در صحیح مسلم از ابوهریره نقل است که پیامبر فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد نگوید: خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، بلکه طلبش را جدّی بگیرد و خواسته‌اش را بزرگ و بسیار کند که هیچ‌چیزی نزد خداوند سنگینی نمی‌کند»[[17]](#footnote-17).

ابوسعید خدری می‌گوید: «وقتی خداوند را به فریاد خواندید درخواست‌تان را افزایش دهید، چرا که بخشیدن آنچه نزد اوست چیزی از [دارایی] او نمی‌کاهد، و وقتی که دعا کردید جدّی باشید؛ زیرا برای خداوند مجبورکننده‌ای وجود ندارد»[[18]](#footnote-18).

در این سخن خداوند در حدیث پیشین بیندیش که می‌فرماید: «با این بخشش چیزی از خزانه‌ی من کاسته نمی‌شود مگر در حدّ یک سوزن که آن را در دریا فرو می‌کنند». بی‌شک این گفته خود کافی است که به طور قطع از آنچه نزد خداوند است چیزی کاهش نمی‌یابد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖۗ﴾ [النحل: 96].

«آنچه در نزد شماست از میان می‌رود و آنچه در نزد خداوند است باقی است».

بی‌شک وقتی که سوزنی در دریایی فرو برده شود سپس آن را درآورند این کار چیزی از آن نمی‌کاهد، حتی اگر فرض شود گنجشکی از آن بنوشد؛ البته این کار چیزی از دریا نمی‌کاهد. وقتی خداوند چیزی اراده نماید حال بخشش باشد یا عذاب یا هر چیز دیگری، به آن می‌گوید: موجود شو پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [يس: 82].

«جز این نیست که فرمانش چون [آفریدنِ] چیزی را بخواهد [این است] که به او گوید: موجود شو. پس بی‌درنگ موجود می‌شود».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٤٠﴾ [النحل: 40].

«فرمان ما برای چیزی که چون [انجام] آن را خواهیم، تنها این است که به او گوییم: موجود شو. پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود».

حال کسی که مقام و منزلتش این چنین است چگونه می‌توان تصور کرد که از آنچه در اختیار اوست چیزی کاسته شده یا پایان یابد؟، شاعر چه زیبا سروده است که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لا تخضعن لمخلوق علی طمع |  | فإنّ ذاک مضرٌّ منک بالدین |

به خاطر طمع در برابر آدمیان سر فرودمیاور؛ زیرا چنین کاری به دینت آسیب می‌رساند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| واسترزق الله ممّا فی خزائنه |  | فإنَّما هی بین الکاف و النون |

روزیت را از آنچه در گنجینه‌های پروردگار است بخواه؛ چرا که آن میان یک کاف و نون (کن: باش) است[[19]](#footnote-19).

بی‏‌شک آدمی در همه‌ی کارهایش، و در همه‌ی نیازهایش،‌ محتاج خداوند است، نه یک چشم برهم زدن و نه حتی کمتر از آن نیز از پروردگار و یاور و مولایش بی‌نیاز نیست. در مقابل پروردگار بی‌نیاز و ستوده است، او نیازی به عبادات و دعاهای بندگان ندارد، و سود چنین کاری نیز متوجه او نمی‌شود؛ بلکه این آدمیان هستند که از آن بهره می‌برند، خدا از معصیتی که آدمیان مرتکب می‌شوند متضرر نمی‌شود؛ بلکه این آدمیان هستند که به واسطه چنین کاری زیان می‌بینند و به همین خاطر است که خداوند می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ١٥ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَأۡتِ بِخَلۡقٖ جَدِيدٖ ١٦ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٖ ١٧﴾ [فاطر: 15-17].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است (۱۵) اگر بخواهد شما را [از بین] می‌برد، و آفرینشی نوین [در میان] می‌آورد و این [کار] بر خداوند دشوار نیست».

و یا می‌فرماید:

﴿مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ﴾ [الإسراء: 15].

«هرکس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد، و هرکس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می‌شود».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ٨﴾ [إبراهيم: 7-8].

«و آن‌گاه که پروردگارتان اعلام داشت که اگر سپاس گزارید به شما افزون دهم و اگر کفر ورزید، [بدانید که] عذابِ من سخت است و موسی گفت: اگر شما و هرکس که در زمین است، همگی کفر ورزید [بدانید که] خداوند بی‌نیازِ ستوده است».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند. بی‌تردید با وجود بی‌نیازی کامل خداوند از بندگان، و عبادات و دعاها و توبه‌های آنها، بسیار دوست دارد که دعای دعاکنندگان اهل خشوع و خضوع را بشنود، و عبادت عبادت‌کنندگان مطیع و فرمان‌بردار را ببیند، و از توبه‌ی توبه‌کنندگان بازگشت‌کننده به سوی خود بسی خشنود می‌شود، حتی بیش از کسی که شتر گمشده‌اش را می‌یابد از توبه‌ی بنده‌اش خشنود می‌شود، شتری که غذا و آشامیدنی فرد بر روی آن است و آن را در بیابانی گم کرده، و آن‌قدر به دنبالش گشته که از یافتن آن مأیوس شده و خود را تسلیم مرگ نموده، پس این حالت بر چشمانش غلبه نموده و به خواب می‌رود، اما به ناگاه بیدار شده و می‌بیند که شترش در کنار اوست. این اوج خشنودی و خوشحالی است که آدمی آن را تصور می‌کند، خداوند از توبه‌ی بندگانش بسی بیشتر از این شخصی که شترش را می‌یابد خشنود می‌گردد؛ این با وجود بی‌نیازی کامل خداوند از عبادات و توبه و بازگشت بندگان به سوی اوست، و سود همه‌ی این‌ها به بندگان بازمی‌گردد، و نه خداوند. این به خاطر اوج احسان و بخشندگی او به بندگانش و علاقه‌اش به جلب‌ منفعت و دفع مضرت از آنان است. خداوند دوست دارد که بندگانش او را بشناسند و دوستش بدارند و تقوای او را پیشه سازند و از او ترسیده و اطاعتش نمایند و به او نزدیکی جویند. و دوست دارد آدمیان بدانند که او گناهان را می‌بخشد، دعاها را اجابت می‌کند، از لغزش‌ها می‌گذرد، بد‌ی‌ها را عفو کرده و به هرکس که بخواهد بی‌شمار روزی می‌دهد. شایسته‌ی بنده‌ی مؤمن به خداوند است که هر گاه صفات کمال و جلال پروردگارش را شناخت و به کرم و احسان و لطف و بخشندگی او پی برد، همه‌ی نیازهایش را به درگاه او عرضه کند و بر دعا و مناجاتش با او بیفزاید و از رحمت پروردگار مأیوس نگردد؛ چرا که تنها کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند. پروردگارا ما را به یافتن و حرکت بر راه راست خودت موفق گردان، و ما را بر انجام طاعتت یاری ده، و به اندازه یک چشم برهم زدن و حتی کمتر از آن، ما را به حال خود رها مکن.

۶۰- اجابت دعاکنندگان از سوی خداوند

هم‌چنان سخن ما درخصوص بیان منزلت دعا، و فضیلت و جایگاه والای آن نزد خداوند است؛ بی‌شک از جمله فضیلت‌های دعا این است که خداوند وعده داده هرکس او را بخواند دعایش را اجابت کرده و امیدش را متحقق می‌گرداند، و درخواستش را برآورده می‌کند و آنچه را می‌خواهد بدو می‌دهد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادتِ من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنّم درمی‌آیند».

و این از لطف و کرم پروردگار است که بندگانش را به دعا کردن به درگاهش دستور داده و پذیرش آن را نیز تضمین می‌نماید، و خواهان آن است که بندگان بر میزان دعا و درخواست خود بیفزایند، هم‌چنان که سفیان ثوری/ می‌گوید: «ای کسی که محبو‌ب‌ترین بندگان در نزدش آن کسی است که از او درخواست نموده و بر درخواستش پافشاری کرده و بر آن می‌افزاید، و ای کسی که منفورترین بندگان در نزدش کسی است که هیچ درخواستی از او ندارد؛ پروردگارا بی‌شک کسی جز تو چنین ویژگی‌ای ندارد.» این سخن را ابن‌ ابی‌حاتم و دیگران نقل کرده‌ند[[20]](#footnote-20).

احادیث بسیاری در تشویق و ترغیب به دعا از سوی پیامبر به صحت رسیده است مبنی بر اینکه خداوند به درخواست‌کنندگان آنچه را درخواست می‌کنند اعطا می‌کند و دعای دعاکنندگان را اجابت می‌نماید و امید مؤمنین را ناکام نمی‌کند. خداوند سبحان با حیا و بخشنده است، بخشنده‌تر از آن است که پاسخ آن‌که او را خوانده، رد کند یا کسی که با او به راز و نیاز پرداخته را ناکام نماید یا دست رد بر سینه کسی نهد که از او چیزی درخواست کرده است.

ابوداود و ترمذی و دیگران با سندی که حافظ ابن حجر در فتح الباری آن را حسن دانسته است از سلمان فارسی نقل کرده‌اند که رسول الله‌ فرمودند: «بی‌شک خداوند باحیا و بخشنده است، از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند می‌کند، آنها را خالی برگرداند»[[21]](#footnote-21). پیامبر در حدیث نزول پروردگار می‌فرماید:

«ینزل ربنا تبارک و تعالی کل لیله الی السماء الدنیا حین یبقی ثلث اللیل‌الآخر فیقول: من یدعونی فاستجیب له، من یسألنی فأعطیه، من یستغفرنی فأغفرله؟»[[22]](#footnote-22).

«پروردگار ما هر شب وقتی که یک سوم آخر شب باقی است، به آسمان دنیا نازل می‌شود و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا دعوتش را اجابت کنم؟ و چه کسی از من درخواست می‌کند تا خواسته‌اش را به او عطا نمایم؟ چه کسی از من آمرزش می‌خواهد تا او را بیامرزم؟»

این حدیثی متواتر است که جمعی از صحابه که تعدادشان به بیست و هشت نفر می‌رسد آن را از پیامبر روایت کرده‌اند.

در حدیث قدسی در بیان جایگاه اولیای متقی نزد خداوند آمده که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «هرکس با یکی از دوستان من عداوت ورزد، به او اعلام جنگ می‌کنم. بنده‌ام با چیزی برای من محبوب‌تر از فرایض، نمی‌تواند به من نزدیک گردد و بنده‌ام همچنان از طریق [افزودن] نوافل [بر فرایض] به من نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌گاه که محبوب من می‌گردد و وقتی محبوب من گردید، من آن گوشی خواهم بود که او با آن می‌شنود و آن چشمی خواهم بود که با آن می‌بیند و آن دست‌هایی خواهم بود که با آنها اِعمالِ قدرت می‌کند و آن پاهایی خواهم بود که با آن‌ها راه می‌رود و هرگاه از من درخواست چیزی نماید، حتماً آن را به او عطا می‌کنم و هرگاه به من پناه بیاورد، حتماً به او پناه می‌دهم». این حدیث را امام بخاری در صحیح خود روایت کرده است.

بی‌شک این احادیث و دیگر احادیثی که در همین مفهوم بیان شده‌اند آشکارا نشان‌دهنده‌ی آنند که خداوند متعال جواب ردّ به بنده‌ی مؤمنش که درخواستی از او نماید نمی‌دهد و امید کسی که بدو امید بسته را ناکام نمی‌گذارد. گاه این مطلب موجب طرح اشکال و ابهامی شده، چنان که حافظ‌ابن‌ حجر بیان می‌کند که گروهی از عبادت‌پیشه‌گان و افراد نیکوکار دعا کرده و بر آن پافشاری نموده‌اند، اما پاسخی به دعایشان داده نشده است، ایشان/ می‌فرمایند: «پاسخ این ابهام این است که اجابت به شیوه‌های گوناگون صورت می‌گیرد؛ گاه خود آنچه درخواست می‌شود بلافاصله برآورده می‌گردد، و گاه همان برآورده می‌گردد اما به خاطر حکمتی با تأخیر صورت می‌پذیرد، و گاه درخواست پذیرفته می‌گردد اما نه خود آنچه درخواست شده، از این رو که در [پذیرش] درخواست مصلحتی نقد وجود ندارد، و در آنچه [به جای آن] رخ داده مصلحتی حتمی یا بهتر از آن وجود دارد»[[23]](#footnote-23). هم‏چنین می‏فرماید: «بی‏شک دعای هر دعا کننده‏ای مستجاب می‏گردد، اما اجابت به شکل‏های گوناگون است. گاه همان مطلوب درخواست شده برآورده می‏گردد و گاه عوض آن [به او داده می‌شود][[24]](#footnote-24)». در همین مفهومی که ابن‌ حجر/ بیان داشته احادیث متعددی روایت شده از جمله: در حدیثی که ترمذی و حاکم از عبادة بن ‌صامت به صورت مرفوع نقل کرده‌اند و حافظ ابن‌ حجر آن را صحیح دانسته است، پیامبر می‌فرمایند: «هر مسلمانی در زمین به درگاه خدا دعایی بکند قطعاً خداوند خواسته‌ی او را عطا یا به اندازه‌ی آن، بدی را از او دور می‌کند»[[25]](#footnote-25).

امام احمد، و امام بخاری در أدب المفرد، و حاکم و دیگران از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که پیامبر فرمودند: «هر مسلمانی که دعایی بکند و در‌آن نه گناهی باشد و نه قطع صله‌ی رحم، حتماً خداوند یکی از این سه مورد را به او ارزانی می‌دارد: یا دعای او را به زودی قبول می‌کند، و یا این‌که [ثوابش را] برای آخرتش ذخیره می‌کند، و یا بدی‌ای مانند آن را از او دور می‌کند»، گفتند: ای رسول خدا ما از این پس بیشتر دعا خواهیم کرد، ایشان فرمودند: «خداوند زیادتر می‌کند»[[26]](#footnote-26).

پیامبر خدا که صادق و تصدیق شده است، در این احادیث بیان کرده دعایی که عاری از تجاوز و تعدی باشد به طور حتم آن درخواست بلافاصله پذیرفته شده یا خیری همانند آن برای بعدها در نظر گرفته می‌شود یا بدی‌ای مانند آن از او دور می‌شود، بدین ترتیب روشن می‌شود که اجابتِ درخواست دعاکننده عام‌تر از اعطای همان چیزی است که درخواست شده. این پاسخ اشکال و ابهام پیشین است، هم‌چنین علما دو جواب دیگر نیز برای این مطلب بیان کرده‌اند:

1. اجابت دعا کننده به معنای اعطای مطلق [مطلب] درخواست شده نیست، بلکه به معنای اجابتِ دعاکننده است، دعا کننده عام‌تر از سائل و درخواست‌کننده است، و اجابت عام‌تر از دادن و اعطا کردن به سائل و درخواست کننده است، هم‌چنان که پیش‌تر در حدیث نزول خداوند تفاوت میان آنها در سخن خداوند آمده است که می‌فرماید: «چه کسی مرا می‌خواند تا دعوتش را اجابت کنم؟ و چه کسی از من درخواست می‌کند تا خواسته‌اش را به او عطا نمایم؟» تفاوت است میان دعاکننده (داعی) و درخواست‌کننده (سائل)، و میان اجابت و عطا کردن، اما اشکال و ابهام با این پاسخ هم‌چنان پابرجاست آن هم از این جهت که درخواست‌کننده نیز به عطا کردن وعده داده شده، هم‌چنان که در همین حدیث نزول آمده است.
2. بی‌شک دعا کردن مقتضی اجابت است؛ زیرا طبیعت و ماهیت آن هم‌چون سایر اعمال نیکوست که انجامشان مقتضی پاداش و اجر است، پس دعا سببی است که مقتضی دست‌یابی به مطلوب است، و سبب دارای شروط و موانع است، بنابراین هرگاه شروط آن حاصل گشت و موانع آن از میان رفت مطلوب حاصل می‌گردد، والا این مطلوب به دست نمی‌آید، هم‌چنان که ماهیت پذیرش اعمال نیک و سخنان پاکیزه چنین است، و این بحث ادامه دارد.

۶۱- پذیرش دعا به فراهم شدن شرایط و از بین رفتن موانع بستگی دارد

پیش‌تر این سخن خداوند متعال را بیان داشتیم که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادتِ من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنّم درمی‌آیند».

و این‌که این آیه نشان‌دهنده‌ی آن است که هر کس خداوند را به دعا بخواند، او را اجابت خواهد کرد، هم‌چنان بیان داشتیم که برخی از علما اشکال گرفته‌اند که گاه بعضی از دعاکنندگان دعایی می‌کنند و از خداوند انجام اموری را خواستار می‌شوند، اما دعایشان متحقق نمی‌شود و یا به پاره‌ای از آنها جواب داده می‌شود، علما جواب‌های متعددی به این مطلب داده‌اند که پیش‌تر سه پاسخ بیان شد و نیکوترین و زیباترین پاسخی که در این باره گفته شده این که: دعا سببی است که مقتضی دست‌یابی به مطلوب است و دست‌یابی به مطلوب خود شروط و موانعی دارد؛ پس هرگاه شروط آن حاصل شد و موانع آن مرتفع گشت و از میان رفت مطلوب تحقق یافته و عملی می‌گردد؛ در غیر این صورت مطلوب محقق نمی‌گردد؛ هم‌چنان که این ماهیت و سرشت همه‌ی کارهای نیک و اذکار سودمند است، دعا فقط زمانی پذیرفته می‌شود که شخص مسلمان شروط آن را به تمامی برآورده و از موانع پذیرش آن دوری بگیرد اما وقتی که مانع وجود داشته و شرط از میان رود بی‌شک این کار پذیرفته نمی‌شود.

ماهیت دعا نیز این چنین است، بی‌شک دعا به خودی خود مفید و سودمند است، دعا کلید هر خیری در دنیا و آخرت است، اما دعا طالب و خواهان نیروی شور و اشتیاق دعاکننده و درستی عزم و نیت زیبای او، و دوریش از اموری است که مانع پذیرش آن می‌گردد.

ابن‌ قیم/ می‌گوید: «بی‌شک دعا از قدرتمند‌ترین ابزارها در دفع شرّ و زیان، و کسب خواسته و منفعت است، اما گاه اثرش پدیدار نمی‌‌گردد؛ یا به خاطر ضعفی که در خود دعا است، مثلا دعایی باشد که خداوند آن را به خاطر تجاوز و تعدی‌ای که در آن است نمی‌پسندد و یا به خاطر ضعف قلب و عدم روی‌آوری به سوی خداوند و عدم حضور قلب به هنگام آن که در این حالت دعا به منزله کمانی است بسیار شل و ضعیف و بی‌شک تیری که از آن پرتاب می‌گردد ضعیف است، و یا به خاطر وجود مانعی که باعث عدم پذیرش دعا می‌گردد، از جمله حرام خوری و ظلم و سیطره یافتن گناهان بر قلب‌ها، و چیره شدن غفلت و شهوت و لهو بر آنها، چنان که در مستدرک حاکم در حدیثی از ابوهریره آمده که پیامبر فرمودند: «خداوند را بخوانید، در حالی که یقین داشته باشید که دعایتان پذیرفته می‌شود، و بدانید بی‌شک خداوند والامرتبه دعایی را که از قلبی غافل و سرگرم‌ به کارهای بیهوده، برمی‌خیزد، نمی‌پذیرد و اجابت نمی‌نماید»[[27]](#footnote-27). این دارویی سودمند است که درد را از بین می‌برد، اما غفلت قلب از خداوند قدرت و شدت آن را از بین می‌برد، و هم‌چنین خوردن حرام شدت و قدرت آن را از بین برده و ضعیف می‌کند؛ هم‌چنان که در صحیح‌مسلم در حدیثی از ابوهریره آمده که پیامبر فرمودند: «بی‌تردید خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک و پاکیزه، چیز دیگری را نمی‌پذیرد. خداوند مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٥١﴾

 [المؤمنون: 51].

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. به راستی که من به آنچه می‌کنید دانا هستم».

و باز فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172].

«ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید».

سپس پیامبر کسی را یادآور شد که سفر خود را طولانی می‌کند؛ دارای موهایی ژولیده و چهره‌ای غبارآلود است. دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کند [و می‌گوید]: «ای پروردگار! ای پروردگار! اما در همان حال خوراکش، آشامیدنی‌اش و پوشاکش حرام است و به طور کلی از راه حرام تغذیه شده است. بنابراین چگونه دعای چنین کسی پذیرفته می‌شود؟»[[28]](#footnote-28)، [[29]](#footnote-29).

در این حدیث پیامبر به آداب دعا، و به اسبابی که زمینه‌ی پذیرش دعا و یا عدم پذیرش آن را فراهم می‌کنند اشاره نموده است. این حدیث دربردارنده‌ی ارشاداتی مهم و اشاراتی سودمند در این باره است که ان‌شاء‌الله به زودی توضیح آنها خواهد آمد.

از جمله احادیثی که نشان‌دهنده‌ی وابسته بودن پذیرش دعا به وجود تحقق شروط و از بین رفتن موانع است، حدیثی است که در صحیحین از ابوهریره نقل شده که پیامبر فرمودند: «دعای شما قبول می‌شود مادامی که عجله نکنید و نگویید: دعا کردیم و قبول نشد»[[30]](#footnote-30).

در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمودند: «همیشه از بنده دعا قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می‌بُرد و ناامید می‌شود و دعا کردن را ترک می‌کند»[[31]](#footnote-31).

در مسند امام احمد با سند جیِّد از انس بن‌ مالک روایت شده که رسول الله فرمودند: «تا زمانی که بنده شتاب نورزد، در خیر و نیکی است.» گفتند: ای رسول خدا! چگونه شتاب می‌ورزد؟ پیامبر فرمود: «می‌گوید: به پیشگاه پروردگارم دعا کردم؛ دعایم پذیرفته نشد!»[[32]](#footnote-32).

عجله کردن در پذیرش دعا از جمله آفاتی است که مانع از آثار دعا می‌شود، زیرا شخص عجول از تأخیر اجابت بی‌قرار و دل‌تنگ شده [و در نهایت] نا امید گشته و دعا را ترک می‌کند، و با این کار هم‌ چون شخصی می‌گردد که ابن‌ قیم/ می‌گوید: «شبیه کسی است که بذری پاشیده یا نهالی را می‌کارد و شروع می‌کند به مراقبت و آبیاری آن، اما هنگامی که رشد و به ثمر نشستن آن به درازا می‌کشد آن را رها کرده و فراموشش می‌کند»[[33]](#footnote-33).

این‌که پیامبر در حدیث پیشین می‌فرماید: «مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد.» اشاره دیگری به مانعی از موانع پذیرش دعا است و آن این‌که آدمی دعایی ننماید که درخواست انجام گناه یا معصیت یا آسیب رسیدن به خود یا دیگری باشد و این نشانه‌ی حکمت خداوند و لطف و احسان او به آفریده‌هایش است، اگر خداوند هر آنچه را که آدمی درخواست کرده را می‌پذیرفت این امر منجر به وقوع مفاسد متعددی برای او یا دیگران می‌شد، هم‌چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿۞وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ﴾ [يونس: 11].

«و اگر خداوند برای مردم شرّ را -چنان که خیر را به شتاب می‌طلبند- پیش می‌انداخت، اجلشان در حقّ آنان به انجام رسانده می‌شد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلۡحَقُّ أَهۡوَآءَهُمۡ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ﴾ [المؤمنون: 71].

«و اگر حقّ از خواسته‌هایشان پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و هر آن‌کس که در آنهاست، تباه می‌شدند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَيَدۡعُ ٱلۡإِنسَٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلۡخَيۡرِۖ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾ [الإسراء: 11].

«و انسان درباره‌ی بدی [نیز] چون دعایش در موردِ نیکی نفرین می‌کند و انسان شتاب‌کار است».

بدین ترتیب فهمیده می‌شود که نصوص نشان‌دهنده‌ی آنند که اجابت دعا به تحقق شروط و از بین رفتن موانع بستگی دارد، به برخی از آنها اشاره شد و ان‌شاء‌الله به زودی تعدادی دیگر از آنها بیان می‌گردد.

۶۲- چهار سبب برای پذیرش دعا

بی‌تردید از احادیث عظیم جامعی که آداب دعا و شروط آن و موانع قبول آن را بیان کرده حدیثی است که در صحیح مسلم آمده و از ابوهریره نقل شده که رسول الله‌ فرمودند: «بی‌تردید خداوند پاک و پاکیزه است و جز پاک و پاکیزه، چیز دیگری را نمی‌پذیرد. خداوند مؤمنان را درست به همان چیزی دستور داده که پیامبران را بدان دستور داده است. خداوند متعال فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ٥١﴾

 [المؤمنون: 51].

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید. به راستی که من به آنچه می‌کنید دانا هستم».

و باز فرموده:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172].

«ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید».

سپس پیامبر کسی را یادآور شد که سفر خود را طولانی می‌کند؛ موهایی ژولیده و چهره‌ای غبارآلود دارد. دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کند [و می‌گوید]: ای پروردگار! ای پروردگار! اما در همان حال خوراکش، آشامیدنی‌اش و پوشاکش حرام است و به طور کلی از راه حرام تغذیه شده است. بنابراین چگونه دعای چنین کسی پذیرفته می‌شود؟»[[34]](#footnote-34).

این حدیث جزو کلمات جامع[[35]](#footnote-35) پیامبر محسوب می‌گردد که در آن تعدادی از آداب دعا و شروط قبول آن، و اموری که مانع از پذیرش آن می‌گردد را گردآورده است، پیامبر این آداب را با اشاره به اهمیت و وخامت خوردن حرام آغاز کرده است و این‌که خوراکی حرام مانعی از موانع پذیرش دعا است. مفهوم مخالف این مطلب آن است که پاک بودن غذا سببی از اسباب پذیرش دعا است. هم‌چنان که وهب بن‌ منبه/ می‌گوید: «کسی که دوست دارد خداوند دعایش را بپذیرد، خوراکش را پاک کند و از غذای پاک تغذیه نماید»، و هنگامی که از سعد بن‌ أبی وقاص درباره‌ی پذیرش دعایش از میان اصحاب رسول الله سؤال شد [که علت چیست؟] در پاسخ گفت: «هیچ لقمه‌ای را به سوی دهانم بلند نکرده‌ام مگر این‌که دانسته‌ام از کجا آمده و از کجا خارج شده»[[36]](#footnote-36).

اما کسی که -پناه بر خدا- از حرام تغذیه کند، و از حرام بنوشد، و از حرام بپوشد، و با حرام زندگی بسر برد، این کارش سبب عدم اجابت دعایش می‌شود، به همین خاطر پیامبر در این حدیث می‌فرماید: «بنابراین چگونه دعای چنین کسی پذیرفته می‌شود؟» این استفهامی است که به شیوه‌ی تعجب و بعید دانستن مطرح شده است.‌ هم‌چنین گاه ارتکاب کارهایی که انجام‌شان حرام است و یا ترک واجبات مانعی در راه پذیرش دعا می‌گردند، آن‌چنان که برخی از گذشتگان گفته‌اند: «از به تأخیر افتادن پذیرش دعا دل‌تنگ و بی‌قرار مشو در حالی که راه پذیرش آن را با انجام گناه مسدود کرده‌ای»[[37]](#footnote-37). به همین خاطر بازگشت آدمی به سوی پروردگارش، و دوری گرفتنش از گناهان، و روی آوردنش به طاعات و عبادات، و حلال و پاک بودن خوراکی و نوشیدنی و لباسش، و با دل شکستگی قرار گرفتن در برابر خداوند، و خوار و ذلیل نشان دادن خود در برابر او، همه‌ی این‌ها از دلایل قبولی دعا و از اسباب پذیرش و اجابت آن است، و نقطه‌ مقابل این‌ها از دلایل عدم پذیرش دعا است.

رسول الله‌ در حدیث پیشین چهار علت مهم پذیرش دعا که به اقتضای آن اجابت صورت می‌گیرد را بیان داشته است:

1. طولانی بودن سفر. سفر به خودی خود مقتضی پذیرش دعا است؛ هم‌چنان که در حدیثی از ابوهریره روایت شده که پیامبر فرمودند: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند: ۱) دعای ستمدیده، ۲) دعای مسافر، ۳) دعای پدر برای فرزندش». این حدیث را ابوداود و ابن‌ ماجه و ترمذی با اسناد حسن روایت کرده‌اند[[38]](#footnote-38). و هر وقت سفر طولانی‌تر شود دعا به پذیرش نزدیک‌تر می‌گردد؛ زیرا به خاطر دوری از وطن و تحمل مشقت احتمال دل‌شکستگی بیشتر می‌گردد و دل‌شکسته بودن از مهم‌ترین اسباب اجابت دعا است.
2. شخص در حال دعا فروتن و خاشع باشد،‌ این حالت نیز از ضروریات اجابت است؛ هم‌چنان که در حدیثی مشهور روایت شده که پیامبر فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده موی غبارآلودی که از درها رانده شود، اما اگر از خدا چیزی درخواست کند، خداوند دعایش را پذیرفته و قبول کند»[[39]](#footnote-39).

هنگامی که از ابن‌ عباس درباره‌ی نحوه‌ی نماز رسول ‌الله‌ در طلب باران سؤال شد در پاسخ گفت: «پیامبر با لباس‌های کهنه و باخشوع و فروتنی و با حالت گریه و زاری به صحرا رفت». این حدیث را ابوداود و دیگران روایت کرده‌اند[[40]](#footnote-40).

1. بلند کردن دست‌ها به سوی آسمان. این عمل از جمله آداب دعاست که به سبب این کار امید می‌رود دعا پذیرش گردد، سنن ابوداود و دیگران از سلمان ‌فارسی‌ روایت شده که پیامبر فرمودند: «خداوند متعال، با حیا و بخشنده است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند».
2. پافشاری کردن بر خداوند با تکرار و یادآوری ربوبیت او، و این جزو مهم‌ترین چیزهایی است که با آن می‌توان پذیرش دعا را طلب کرد، از عطا نقل شده که گفت: «آدمی سه بار یا ربِّ، یا ربِّ، نمی‌گوید مگر این‌که خداوند بدو می‌نگرد»، این سخن برای حسن گفته شد، او نیز گفت: مگر قرآن را نخوانده‌اید؟ سپس این سخن خداوند را تلاوت کرد:

﴿ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ١٩٢ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ١٩٤ فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم﴾ [آل عمران: 191-195].

«آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتشِ [جهنم] حفظ کن (۱۹۱) پروردگارا، کسی را که تو به آتش [جهنم] درآوری، حقا که رسوایش کرده‌ای و ستم‌کاران یاورانی نخواهند داشت (۱۹۲) پروردگارا، ما شنیدیم که ندادهنده‌ای به ایمان فرامی‌خواند، که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهان‌مان را برای ما بیامرز و بدی‌های‌مان را از ما بزدای و ما را در زمره‌ی نیکان بمیران (۱۹۳) پروردگارا، و آنچه را که به [زبان] رسولانت به ما وعده کرده‌ای، به ما بده و روز قیامت ما را رسوا [و خوار] مگردان. که بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی (۱۹۴) پس پروردگارشان [دعا]یشان را پذیرفت که: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را تباه نمی‌کنم»[[41]](#footnote-41).

به همین خاطر بیشتر دعاهای بیان شده در قرآن با نام «ربّ» آغاز می‌گردد، برای همین هنگامی که از امام مالک/ درباره‌ی کسی که در دعا می‌گوید: «یا سیِّدی» سؤال شد، ایشان فرمودند: «بگوید: «یا ربِّ» هم‌چنان که انبیاء در دعاهایشان چنین گفته‌اند»[[42]](#footnote-42).

این‌‌ها چهار علت مهم و عظیم در اجابت دعا هستند که سخن پیامبر درباره‌ی این مرد آن را به ترتیب بیان کرده است: «سفر خود را طولانی‌ می‌کند، دارای موهایی ژولیده و چهره‌ای غبارآلود است، دستانش را به سوی آسمان دراز می‌کند، [و می‌گوید]: ای پروردگار! ای پروردگار!»، و با این حال پیامبر پذیرش دعای او را محال و بعید دانسته است، زیرا خوراکش، آشامیدنی‌اش و پوشاکش حرام است و به طور کلی از راه حرام تغذیه شده است، بنابراین چگونه دعای کسی که این حال و روزش است پذیرفته می‌شود؟

به همین سبب، بنده‌ی مؤمن باید در غذا و نوشیدنی‌ و دیگر امور زندگیش جانب تقوای الهی را رعایت کند و در این راه از خداوند طلب یاری نماید، چرا که توفیق در این راه تنها در دست اوست. از خداوند سبحان می‌طلبیم که روزی پاک و حلال، و دعای نیکوی مستجاب به ما ارزانی دارد، بی‌شک او بهترین و خوب‌ترین امیدبخش و یار و یاور است.

۶۳- دعا، حق خالص خداوند است

پیش‌تر سخن پیامبر را بیان کردیم که می‌فرماید: «دعا همان عبادت است»، سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«صاحب اختیارتان گفته است: مرا [با اخلاص] بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ کسانی که از بندگی من گردن‌کشی می‌کنند، با خواری وارد دوزخ خواهند شد»[[43]](#footnote-43).

بی‌شک این حدیث گویاترین نشانه‌ی اهمیت و عظمت جایگاه دعا بوده و این‌که دعا نوعی از انواع عبادات است. بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که عبادت فقط حق خالص خداوند یگانه است، و هم‌چنان که خداوند در آفریدن، اعطای رزق و روزی، زنده کردن، و میراندن، و تصرف و تدبیر [در کلیه‌ی امور هستی] شریکی ندارد، هم‌چنین در عبادات با تمامی انواع آن و از جمله‌ی آنها دعا هیچ شریکی ندارد؛ درنتیجه کسی که غیرخدا را به فریاد بخواند و کاری را که جز خدا کسی توان انجام آن را ندارد، از او بطلبد، غیر الله را عبادت نموده و دیگری را شریک خداوند گردانده است. خداوند فقط به همین خاطر پیامبرانش را برانگیخته و کتاب‌هایش را فرو فرستاده که مردم را به اخلاص در عبادت فراخوانند و نسبت به این‌که عبادت را متوجه دیگری نکنند، هشدار دهند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾

 [التوبة: 31].

«حال آن‌که فرمان نیافته‌اند مگر آن‌که معبودِ یگانه را بندگی کنند. معبود [راستینی] جز او نیست. او از آنچه شرک می‌آورند، [بس] پاک [و منزّه] است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ﴾ [البينة: 5].

«و فرمان نیافتند جز آن‌که خدا را -در حالی که پرستش را برای او خالص ساخته‌اند- بپرستند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاريات: 56].

«و جنّ و انس را جز برای آن‌که مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و یا می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ﴾ [الزمر: 3].

«بدان که پرستش ناب از آنِ خداست».

آیات در این معنا بسیارند. به همین سبب دلایلی پیاپی و نصوصی که همدیگر را تقویت می‌کنند در کتاب و سنت درخصوص هشدار نسبت به درخواست از غیرخدا و نهی از این کار و نکوهش انجام‌دهنده‌ی آن با شدیدترین شکل آمده است به گونه‌ای که به یکی از ضروریات این دین تبدیل شده، ضرورتی که هر کس کتاب خدا و سنت رسولش را فهم کند در آن شک نمی‌کند، معانی و مفاهیم نصوص قرآن در این زمینه به شکل‌های گوناگون و در آیات بسیار تکرار شده است، و این به خاطر شدت وخامت فراخواندن غیر خدا است و به خاطر این‌که بیشترین نوع شرکی است که روی می‌دهد؛ به گونه‌ای که یکی از اهل علم گفته است: «هیچ نوعی از انواع کفر و ارتداد را سراغ نداریم که مانند دعا و به فریاد خواندن غیرخدا درخصوص نهی از آن و هشدار نسبت به آن، نصوص [گوناگون] آمده شده باشد».

از جمله‌ی این نصوص سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٦﴾

 [الأعراف: 55-56].

«پروردگارتان را با تضرّع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی‌گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد (۵۵) و در زمین، پس از اصلاحش فساد مکنید و او را با بیم و امید [به نیایش] بخوانید که رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الإسراء: 110].

«بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام را که بخوانید [نیک است] که خداوند نام‌های نیکو دارد».

و یا می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥﴾

 [المؤمن: 65].

«اوست زنده. هیچ معبود [راستینی] جز او نیست، پس او را -با پرستشی خالص برایِ او- پرستش کنید. ستایش خدای راست، پروردگارِ جهانیان».

شوکانی/ در یکی از رساله‌هایش که درباره وجوب یگانگی و توحید خداوند است پس از بیان تعدادی از این نصوص، می‌گوید: «این آیات به روشنی نشان‌دهنده‌ی آن هستند که خداوند از بندگانش می‌خواهد که او را به فریاد خوانده و به درگاه او دعا کرده و از او استمداد جویند، و همین اندازه کافی است تا ثابت کند که دعا عبادت است. حال وضعیت چگونه است هنگامی که نهی از دعا نمودن و فراخواندن غیرخدا بدان افزوده گردد؟ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].

«پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] مخوانید».

و یا می‌فرماید:

﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ﴾ [الرعد: 14].

«دعای راستین او راست و کسانی را که به جای او [به فریاد] می‌خوانند، به هیچ وجه [دعا]شان را اجابت نمی‌کنند».

خداوند سبحان در حالی که کسانی را که غیر او را به فریاد می‌خوانند سرزنش می‌کند می‌فرماید آنان نیز شبیه شما هستند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ﴾ [الأعراف: 194].

«بی‌گمان کسانی را که به جای خداوند [به نیایش] می‌خوانید، بندگانی امثال شما هستند».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [سبأ: 22].

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید [به فریاد] بخوایند. هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند».

حال چگونه است هنگامی که قرآن‌کریم به صراحت بیان می‌دارد دعا و به فریاد خواندن همان عبادت است؛ تصریحی که با وجود آن شکی برای شک‌کننده باقی نمی‌گذارد؟

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60].

«مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادتِ من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنّم درمی‌آیند».

خداوند در این آیه از بندگانش می‌خواهد که او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا نمایند، و پاداش دعای آنان به درگاهش را اجابت و پذیرش قرار داده است. می‌فرماید: ﴿أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ «برایتان اجابت کنم». به این خاطر با قاطعیت می‌گوید: دعایتان را اجابت می‌کنم که پاسخی به آن دستوری است که صادر کرده است، سپس براساس آنچه در آخر همین آیه بدان تصریح نموده، از این‌که نسبت به این عبادت -منظورم دعاکردن و به فریادخواندن است- کبر ورزند برایشان خط و نشان می‌کشد و کلمه «عبادة» را در جای «دعا» قرار داده تا تفسیری برای دعا و توضیحی برای معنای آن، و سخنی برای بندگانش باشد که حقیقتی را آشکار می‌کند، یعنی این دستوری که [انجامش را] از آنان خواسته و آنان را بدان راهنمایی کرده خود نوعی از عبادت پروردگار به شمار می‌آید که آن را مختص و ویژه‌ی خود گردانیده و بندگانش را برای آن آفریده است. چنان که می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاريات: 56].

«و جنّ و انس را جز برای آن‌که مرا بندگی کنند نیافریده‌ام».

و با همه‌ی این‌ها در سنت پاک نبوی نیز احادیثی آمده که به وضوح نشان‌دهنده‌ی این است که دعا از کامل‌ترین انواع عبادات محسوب می‌گردد....»[[44]](#footnote-44).

سپس امام شوکانی احادیثی که بیان‌گراین مطلب هستند را بیان می‌دارد.

بی‌شک آنچه بر هر فرد مسلمانی واجب است، این است که اهمیت این موضوع را دریابد، و بداند که این حق خالص خداوند است و جایز نیست که دیگری در این حق شریک او محسوب گردد. چگونه مخلوق ضعیف و درمانده شریک خدایی می‌گردد که دارای صفات والا و باشکوه است؟ خدایی که زمام امور در دست اوست، در پذیرش دعا و زدودن غم و غصه‌ها یگانه و بی‌مانند است، کسی که سررشته‌ی‌ کارها یکسره به دست اوست، و همه‌ی خیر و خوبی در دست اوست، و همه‌ی کارها به سوی او باز می‌گردد، هیچ ردکننده‌ای برای حکم او نیست، و کسی نمی‌تواند جلوی تقدیر او را بگیرد، کسی که چون ضعیفی خود را به او مرتبط کند او را قوی می‌گرداند و چون ذلیلی بدو پناه برد او را عزت می‌دهد، و چون فقیری رو سوی او آرد او را بی‌نیاز می‌گرداند و چون ترسیده‌ای به سویش رود او را آرامش می‌دهد، و چون شکست‌خورده‌ای به سویش رود او را یاری و تایید می‌کند، و چون گرفتاری از او درخواست یاری کند رنج و اندوه را از او دور می‌کند، و چون آواره و سرگردانی به او پناه برد او را جا و مکان دهد. خداوند سبحان پاسخ نیازمندان را داده، و به داد افراد غمگین و غصه‌دار رسیده، و درخواست درخواست‌کنندگان را برآورده می‌سازد، چیزی را که او عطا کند کسی نمی‌تواند مانع آن گردد، و چیزی را که او منع کند، کسی نمی‌تواند عطا نماید، فرمان‌روا و فریادرسی جز او نیست، پادشاهی که حق و مبین است.

علما به طور عموم بر این امر توافق کرده‌اند که کسی چیزی از دعا را متوجه غیرخدا گرداند او دچار شرک شده است هر چند گوینده‌ی لا إله إلَّا‌ الله محمد رسول ‌الله باشد و هر چند که نماز بخواند و روزه بگیرد؛ چون که شرط [پذیرش] اسلام هر کس آن است که جز خداوند را عبادت ننماید، پس هر کس خواهان رستگاری و سعادت و خوشبختی برای خود است باید از این گناه آشکار و خطر بزرگ دوری بگیرد.

از خداوند بخشنده می‌طلبیم که ما و دیگر مسلمانان را از این کار در امان داشته و ما را از لغزش در گفتار و کردار محفوظ دارد، بی‌شک او حامی، و توانای برآن است.

۶۴- اهمیت پیروی از سنت در دعا

پیش‌تر درباره‌ی تعدادی از اصول مهم و شروط اساسی که لازم است فرد مسلمان در دعا کردن بدان مقید باشد، سخن گفتیم که مهم‌ترین آنها همان به فریاد خواندن و دعا نمودن خالصانه‌ی خداوند یگانه است. خدایی که شریکی ندارد، چرا که دعا نوعی از انواع عبادت و یکی از آنها است، عبادت حق خالص خداوند بوده و شریکی در این باره ندارد. خداوند سبحان معبود به حق بوده و معبود به حقی جز او وجود ندارد، و به همین خاطر خطرناک‌ترین جنبه‌ای که به دعا آسیب می‌رساند این است که دعا کردن متوجه غیرخدا گردد؛ به این صورت که دیگری نیز در آن شرکت داده شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾

 [الأحقاف: 5-6].

«چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ و اصلاً آنان را از پرستشگران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند (۵) و زمانی که مردمان (در قیامت) گردآورده می‌شوند، چنین پرستش‌شدگان و به فریادخواسته‌شدگانی، دشمنان پرستشگران و به فریادخواهندگان می‌گردند (و از ایشان بیزاری می‌جویند) و عبادت ایشان را نفی می‌کنند و نمی‌پذیرند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].

«همه‌ی مساجد (و عبادات) ویژه‌ی خداست، پس در کنار خدا هیچ‌کس را (به نیایش) مخوانید».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند، پیش‌تر بخشی از آنها را بیان داشتیم.

و هم‌چنان که اخلاص در دعا به درگاه الهی به عنوان شرط مطرح شده تا مورد پذیرش او قرار گیرد، هم‌چنین پیروی عملی از رسول‌ کریم به عنوان شرط دیگر مطرح شده است؛ چرا که این دو مسأله -منظورم اخلاص و پیروی است- هر دو شرط قبولی هر عملی هستند و هیچ عملی از اعمال مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد مگر این‌که واجد این دو شرط باشد، چنان که فضیل بن‌ عیاض/ می‌گوید:‏ «خداوند از بندگانش خالص‌ترین و درست‌ترین اعمال را می‌خواهد»، گفته شد: ای ابوعلی خالص‌ترین و درست‌ترین اعمال کدامند؟ گفت: «بی‌شک هرگاه کاری خالص بوده اما درست نباشد پذیرفته نمی‌شود، و وقتی که درست باشد اما خالصانه نباشد پذیرفته نمی‌شود، تا این‌که خالصانه و درست باشد، خالصانه یعنی این‌که مختص خداوند باشد و درست یعنی این‌که مطابق فعل پیامبر‌ باشد»[[45]](#footnote-45).

بی‌شک سنت نبوی با روشی مشخص و اسلوبی درست و راهی راست آمده است، که لازم است تا فرد مسلمان مطابق آن عمل نماید، حال فرقی نمی‌کند در دعا باشد یا دیگر اعمالی که قصدش از انجام آنها نزدیکی جستن به خدا است. سنت نشان‌دهنده‌ی انواع مشروع و مستحب ذکر خداوند و دعا نمودن به درگاه اوست، مانند دیگر عبادات، پیامبر اسلام اذکار و دعاهایی که برای امتش مناسب است تا آنها را بگویند را به طور واضح بیان داشته است، اذکار و دعاهایی در صبح و شام، و در نمازها و بعد از آنها، و به هنگام ورود به مسجد، و هنگام خواب، و بیدار شدن از آن، و هنگام ترسیدن در خواب، و هنگام خوردن غذا و بعد از آن، و به هنگام سوار شدن بر مرکب، و هنگام سفر، و هنگام دیدن آنچه آدمی می‌پسندد، و به هنگام دیدن آنچه ناخوشایند است، و به هنگام مصیبت، و به هنگام اندوه و ناراحتی، یا دیگر احوال و اوقات مختلفی که فرد مسلمان در آن به سر می‌برد.

هم‌چنان که پیامبر مراتب اذکار و دعاها و انواع و شروط و آداب آنها را با شایسته‌ترین و کامل‌ترین وجه روشن ساخته است، و امتش را در این حوزه و دیگر عرصه‌های دین بر راهی روشن ترک کرده است. آنچه برای فرد مسلمان مشروع است این است که خداوند را براساس آنچه تشریع شده یاد کند و این که با دعاهای مأثور او را به فریاد بخواند؛ چرا که ذکر و دعا عبادت است و عبادت مبنایش بر اساس پیروی از رسول اکرم است، شیخ‌ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «بی‌شک اذکار و دعاها از برترین عبادات هستند، و عبادات مبنای‌شان بر توقیف و پیروی است، و نه هوی و هوس و نوآوری، در نتیجه دعاها و اذکار نبوی برترین دعاها و اذکاری هستند که شخص جست‌وجوگر به جستجوی آن می‌پردازد، و رهرو آن بر راهی ایمن و به دور از هر گزندی حرکت می‌کند... و دیگر اذکار گاه حرامند، و گاه مکروه، و گاه در میان آن شرک آمده که بیشتر مردم بدان پی نمی‌برند، و این مختصری است که بیان جزئیات آن طول می‌کشد.

هیچ‌کس حق ندارد که نوعی از اذکار و دعاهای غیرشرعی را برای مردم وضع کرده و بدان مشروعیت بخشد، و آن را به عنوان عبادتی ثابت مقرر گرداند که مردم بر آن مداومت ورزند هم چنان که بر نمازهای پنج‌گانه مداومت می‌ورزند، بلکه چنین کاری اختراع آیین و مسلکی است که خداوند اجازه‌ی آن را نداده است، اما گاهی شخص دعایی [را که در سنت وارد نشده] را از پیش خود بر زبان جاری می‌سازد، اما آن را برای مردم به عنوان یک سنت بیان نمی‌کند. چنین دعایی اگر معنای حرامی در آن نباشد نمی‌تواند به طور قطع به تحریم آن حکم کرد. اما چه بسا به حرام منجر شود و او احساس نکند، و این درست مانند دعاهایی است که انسان به هنگام ضرورت و از سر ناچاری بر زبان می‌راند و در همان وقت گره مشکلش گشوده می‌شود، چنین چیزهایی غیرممکن نیست.

اما به کار بردن وِرد غیرشرعی و وضع کردن و دنبال کردن ذکر غیرشرعی از جمله اموری است که از آن نهی شده است. با این وجود در دعاها و ذکرهای شرعی، درخواست‌های صحیح و مفاهیم عالی به صورتی کامل آمده‌اند و فقط افراد ناآگاه و تندرو و متجاوز از این دعاها و ذکرها روی برتافته و به سمت دعاها و ذکرهای ابداعی و اختراعی می‌روند»[[46]](#footnote-46).

با وجود این‌که دعاهای مأثور مشتمل بر مجموع خیر و رهنمودهای کامل و اوج اهداف عالی و شریف‌ترین درخواست‌های صحیح هستند، اما می‌بینی که بسیاری از مردم از آن روی برگردانده و به دعاهایی دیگر رغبت نشان می‌‌دهند و چه بسا دعاهای ساختگی را بر دعاهای مأثور ترجیح دهند. از میان این مردم کسانی هستند که اورادی خاص را که بعضی شیوخ وضع کرده‌اند برای خود برمی‌گزینند سپس بدان پای بند بوده و بر آن مداومت می‌ورزند و جایگاهی بالا برای آن قائل می‌شوند و آن را بر دعاهای مأثور و اوراد صحیح و ثابتی که از رسول‌اکرم نقل شده مقدم می‌دارند. اینان از زمره‌ی مردمانی هستند که دچار بیشترین انحراف از راه شده‌اند.

شیخ الاسلام/ می‌گوید: «شدیدترین ایراد به مردمی وارد است که حزبی[[47]](#footnote-47) برای خود برمی‌گزینند که از پیامبر روایت نشده است، هر چند که این حزبی [وضع شده] از سوی برخی از مشایخ باشد. اینان دعاهای نبوی‌ای را که سرور آدمیان، و پیشوای پیامبران، و حجت خداوند بر بندگانش بیان داشته را رها می‌کنند (و به دعاهای ساختگی روی می‌آورند)»[[48]](#footnote-48).

علامه معلمی/ می‌گوید: «.... چه معامله‌‌ی پرزیانی می‌کند کسی که دعاهای ثابت در کتاب خداوند یا در سنت رسول ‌الله‌ را رها می‌کند و به ندرت با آنها به دعا می‌پردازد، اما به دعاهایی دیگر روی آورده و آن را دنبال کرده و بر آن مداومت می‌ورزد، آیا این کار ظلم و تجاوز نیست؟»[[49]](#footnote-49).

لذا همه‌ی خیر در متابعت از رسول‌اکرم ، و یافتن راه با پیروی از او، و سرمشق قرار دادن او، و چسبیدن به راه و شیوه‌ی وی نهفته است؛ چرا که ایشان پیشوای امت، و سرمشق نیکوی آنان است، پیامبر کامل‌ترین مردم در یاد و ذکر خداوند بوده و به زیباترین جلوه به دعا و نیایش با پروردگارش می‌پرداخت.

به همین خاطر کسی که در این زمینه پای بندی به اذکار نبوی و دعاهای مأثور به همراه فهم معانی و مفاهیم آنها، و هم‌چنین حضور قلب به هنگام ذکر و دعا برایش فراهم گردد، بی‌شک نصیبش از خیر کامل‌ترین، و بهره‌اش از استقامت و پایداری در دین خدا بیشترین است.

به همین خاطر علما به گردآوری دعاهای مأثور توجه ویژه‌ای نموده‌اند تا در دسترس و در اختیار مردم باشد و با این کار از اوراد اختراعی و دعاهای ابداعی بی‌نیاز می‌شوند. امام ابوالقاسم طبرانی/ در مقدمه‌ی کتابش الدعاء می‌گوید: «این کتابی است که دعاهای رسول الله را در آن گردآوری نموده‌ام. آنچه مرا به انجام چنین کاری واداشت این بود که می‌دیدم بسیاری از مردم به دعاهای موزون و مسجع روی آورده بودند، و دعاهایی که به تعداد روزها ساخته شده‌اند و توسط نویسندگان تألیف گردیده‌اند و نه از رسول ‌الله و نه از یکی از اصحابش و نه از یکی از پیروان نیکوی آنان دیده نشده است و این در حالی است که از رسول‌ الله درخصوص کراهیت سجع در دعا و ارتکاب خلاف شرع در آن، احادیثی روایت شده است؛ لذا این کتاب را با سندهای منقول و روایت شده از رسول الله تألیف نمودم...»[[50]](#footnote-50).

از جمله تألیفات ممتاز در این زمینه می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «الأذکار» اثر نووی، «الکلم الطیِّب» اثر ابن‌ تیمیه، و «الوابل الصیب» اثر ابن‌ قیم. برازنده‌ی انسان مسلمان است که امثال این کتاب‌های ارزشمند را تهیه نماید، کتاب‌هایی که بر پایه‌ی آنچه از رسول الله روایت شده و برجای مانده نوشته شده‌اند، و کتاب‌های دیگری را که نویسندگان [بی‌هیچ دلیل و مستندی] ندانسته و بی‌جهت پدیدآورده‌اند را رها کند. خداوند همه‌ی ما را از پای بندی به سنّت و الگو گرفتن از گلچین و برگزیده امّت محمد مصطفی بهره‌مند گرداند.

۶۵- هشدار نسبت به دعاهای نوظهور

پیش‌تر سخن پیرامون اهمیت پای بندی به سنّت در دعا، و ضرورت پیگیری روش و شیوه پیامبر در آن، بیان شد؛ زیرا دعا عبادت است، و پایه و اساس عبادت بر توقیف و پیروی است، و نه هوی و هوس و نوآوری. هم‌چنین پیش‌تر اشاره شد که در سنّت درخصوص دعا و تمامی آنچه که بدان تعلق دارد توضیحی تمام و کمال و قانع‌کننده آمده است و نیاز به افزودن چیزی بر آن درخصوص بیان انواع دعا و شروط و آداب و اوقات و دیگر امور مربوط به آن، نیست.

به همین خاطر آنچه بر هر مسلمانی در این زمینه‌ی مهم، لازم و ضروری است این است که در طلب یادگیری شیوه و راهنمایی پیامبر در دعا به تلاش بپردازد و این‌که علاقه و اشتیاق شدیدی به شناخت راه ایشان در این عرصه داشته باشد تا به او تأسی نموده و براساس شیوه‌ی او رفتار کرده و و به روش ایشان ‌ پایبند شود.

برای هیچ مسلمانی مجاز نیست که پای بند دعاهایی مشخص، یا تعیین شده برای زمان‌هایی معین، یا دارای مشخصات و شیوه‌ای ویژه گردد -جدای آنچه در این زمینه در سنت رسول ‌اکرم آمده است-، اما دعاهایی که فرد مسلمان به صورت اتفاقی و به سبب پیشامدهایی که گاه با آن روبرو می‌شود، می‌نماید؛ می‌تواند در این دعاها هر آنچه را می‌خواهد از خداوند درخواست نماید با شرطی که منافاتی با شرع نداشته باشد.

به همین خاطر شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «اذکار و دعاها از برترین عبادات هستند، و مبنای عبادات بر پایه‌ی اتباع و پیروی است و هیچ‌کس حق ندارد که نوعی از اذکار و دعاهای غیرشرعی را برای مردم وضع کرده و بدان مشروعیت بخشد، و آن را به عنوان عبادتی ثابت مقرر گرداند که مردم بر آن مداومت ورزند، به هر حال این کار اختراع آیین و مسلکی است که خداوند اجازه آن را نداده است، برخلاف آنچه گاه شخص دعایی را [برحسب نیازش] بر زبان جاری می‌سازد؛ اما آن را برای مردم به عنوان یک رویه و قانون بیان نمی‌کند»[[51]](#footnote-51).

به همین خاطر می‌بینیم که صحابه در برابر اختصاص دادن حالت‌ها و گروه‌های مشخصی به اذکار و دعاها یا تعیین زمان‌های معین یا چیزهایی شبیه این‌ که شرع اشاره‌ای بدان‌ها ننموده و در سنت به اثبات نرسیده از خود عکس‌العمل نشان داده‌اند و آن را رد کرده‌اند؛ از جمله‌ی این‌ها انکار عبدالله بن‌ مسعود درخصوص گروهی است که دایره‌وار در مسجد نشسته و سنگ‌ریزه‌هایی در دست داشته و با آن به گفتن سبحان ‌الله و لا اله ‌الا الله و تکبیر به شیوه‌ای نوظهور و خصوصیتی ابداعی پرداختند، حالتی که در زمان رسول‌ خدا‌ وجود نداشته است؛ لذا اقدام به انکار کارشان نمود و آنان را به شدت از انجام آن نهی کرد و خطر انجام چنین عملی و سرانجام شومی که در انتظارشان است را برایشان روشن نمود. امام دارمی/ با إسناد جیِّد از عمروبن‌ سلمه‌همدانی نقل مي‌کند که: «ما پیش از نماز صبح بر در عبدالله بن‌ مسعود می‌نشستیم، وقتی بیرون می‌آمد، با او به مسجد می‌رفتیم. ابوموسی‌ اشعری پیش ما آمد و گفت: آیا هنوز ابوعبدالرحمن (عبدالله بن‌ مسعود) بیرون نیامده است؟ گفتیم: خیر. پس با ما نشست تا این‌که [عبدالله بن‌ مسعود] بیرون آمد. هنگامی که بیرون آمد، همه‌ی ما برخاستیم و با او رفتیم. ابوموسی‌اشعری گفت: ای ابوعبدالرحمن! چند لحظه‌‌ی پیش چیزی را در مسجد دیدم که آن را نپسندیدم ولی خدا را شکر چیزی جز خیر و نیکی ندیدم. ابوعبدالرحمن گفت: آن چه بود؟ گفت: اگر زنده بمانی خواهید دید. گفت: مردم را در مسجد دیدم که حلقه‌هایی را تشکیل داده بودند و منتظر نماز بودند. در هر حلقه مردی بود که سنگریزه‌هایی در دست داشت و می‌گفت: صد بار تکبیر بگویید، و مردم صد بار تکبیر می‌گفتند. [آن مرد] می‌گفت: صد بار تهلیل (لا اله الا الله) بگویید و مردم صد بار تهلیل می‌گفتند. می‌گفت: صد بار تسبیح بگویید، و مردم صد بار تسبیح می‌گفتند. [ابوعبدالرحمن] گفت: به آن‌ها چه گفتی؟ [ابوموسی اشعری] گفت: به آن‌ها چیزی نگفتم و منتظر نظر و دستور شما بودم. [ابوعبدالرحمن‌] گفت: چرا به آنان دستور ندادی که گناهانشان را بشمارند و چرا برایشان تضمین نکردی که حسناتشان ضایع نمی‌شوند؟ سپس [ابوعبدالرحمن] به راه افتاد و ما هم با او به راه افتادیم تا این‌که به یکی از این حلقه‌ها رسید و توقف کرد و گفت: این چه چیزی است که می‌بینم انجام می‌دهید؟ گفتند: ای ابوعبدالرحمن! این‌ها سنگریزه‌هایی هستند که با آن‌ها تکبیر و تهلیل و تسبیح‌هایمان را می‌شماریم. (ابوعبدالرحمن) گفت: گناهانتان را بشمارید که من برایتان تضمین می‌کنم که هیچ یک از حسناتتان ضایع نمی‌شود. وای بر شما ای امت محمد! هلاکت و نابودی شما چقدر سریع است. هنوز اصحاب پیامبر در میان شما هستند و لباس‌های پیامبر فرسوده نشده و ظرف‌هایش شکسته نشده‌اند [که شما دست به چنین کارهایی می‌زنید]. قسم به ذاتی که جان من در دست اوست یا شما آیینی را بهتر از آیین محمد برگزیده‌اید و یا این‌که دری را برای گمراهی باز کرده‌اید. گفتند: ای ابوعبدالرحمن! به خدا قسم به جز خیر و نیکی قصد دیگری نداشته‌ایم. [ابوعبدالرحمن] گفت: چه بسیارند کسانی که قصد خیر و نیکی می‌کنند ولی بدان نمی‌رسند»[[52]](#footnote-52).

بیندیش که چگونه عبدالله بن‌ مسعود افرادی که در این حلقه‌ها حضور داشتند را نکوهش کرده و مورد انتقاد قرار می‌دهد، با این‌که آنان در حلقه‌ی ذکر و مجلس عبادت بودند. این انتقاد او به این خاطر بود که آنان به شیوه‌ای خدا را یاد کرده و می‌پرستیدند که در شرع ذکر نشده بود، و این نشان‌دهنده‌ی آن است که عامل تعیین‌کننده در عبات و دعا و ذکر کثرت و فزونیِ انجام آن نیست بلکه آنچه مهم است این است که این اعمال مطابق سنت انجام گیرد، هم‌چنان که ابن‌ مسعود در مناسبتی دیگر می‌گوید: «میانه‌روی در سنت بهتر از تلاشِ بسیار در بدعت است»[[53]](#footnote-53). ابن‌ مسعود آنان را به خاطر یاد کردن خدا و سرگرم‌شدن به چنین کاری مورد انتقاد و سرزنش قرار نداد، بلکه شیوه‌ی انجام آن و چگونگی اقدام آن را مورد انتقاد قرار داد. شیوه‌ای که خارج از چهارچوب سنت بود، با این‌که الفاظی که آنان با آن خداوند را ذکر می‌نمودند الفاظی صحیح بود که در سنت بیان شده بود، پس چگونه است حال و روز کسانی که به صورت کلی یا به صورت جزئی در الفاظ و شیوه‌ی انجام و دیگر موارد، سنت را رها کرده‌اند؟، مانند وردهایی که برخی از مردم می‌خوانند و آن را از نوشته‌های برخی از رؤسای گروه‌ها برگرفته‌اند، وردهایی که با عبارات گوناگون و شیو‌ه‌های متنوع نگاشته شده و دربرگیرنده‌ی انواعی از مطالب باطل و گونه‌هایی از گمراهی و الفاظ ابداعی و اذکار اختراعی هستند؟ اینان برای وردهایشان تکالیفی مشخص شده و شیوه‌هایی معین و زمان‌هایی ثابت ترتیب داده‌اند، و همه‌ی این‌ها بی‌شک جزو نوآوری در دین محسوب گشته، و به منزله‌ی رها کردن راه سرور پیامبران و فرستادگان، و جانشین کردن مطالب نوپدیدی است که دیگران آن را بنا نهاده‌اند، و این کار قانون‌گذاری و تشریع در دین محسوب می‌گردد تشریعی که خداوند اجازه انجامش را نداده است، خداوند می‌فرماید:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ [الشورى: 21].

«آیا برای آنان شر یکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده، برایشان بنیادِ آیینی نهاده‌اند؟».

سپس با این حال آنان را می‌بینی که این وردهایشان را ارج نهاده، و جایگاه آنها را بالا برده، و منزلت‌شان را ترفیع داده و آنها را بر وردهای صحیح و دعاهای ثابت که از رسول الله نقل شده است مقدم می‌دارند، رسولی که برترین آفریده‌ها و کامل‌ترین آنها از حیث ذکر و دعا به درگاه پروردگارش است.

قاضی عیاض/ می‌گوید: «خداوند اجازه داده تا به درگاهش دعا کرده و او را به فریاد بخوانند، و دعا کردن را در کتابش به آفریده‌هایش یاد داده است، و پیامبر دعا کردن را به امتش آموزش داده است،‌ سه چیز در این [دعاهای نبوی] جمع شده است: علم به توحید، و علم به لغت، و نصیحت برای امت، لذا شایسته‌ی هیچ‌کس نیست که از دعای پیامبر روی برگرداند. در این‌جا شیطان برای فریفتن مردم به حیله متوسل شده است، عده‌ای افراد نابکار را برای آنان در نظر گرفته که دعاهایی برای‌شان اختراع و ابداع نموده که مردم با پرداختن بدان‌ها از اقتدا به پیامبر اسلام بازمی‌مانند»[[54]](#footnote-54).

امام قرطبی‌/ در تفسیرش الجامع لأحکام ‌القرآن می‌گوید: «بر آدمی واجب است دعاهایی را که در کتاب خداوند و سنت صحیح آمده را به کار برده و هر چه جز آن را رها کند، و نگوید که این چیز را برای خود برگزیده‌ام، بی‌شک خداوند [دعاهایی را] برای پیامبران و اولیایش برگزیده و بدانان یاد داده که چگونه به درگاهش دعا کنند و او را به فریاد بخوانند»[[55]](#footnote-55).

کسی که خواهان دست‌یابی به فضیلت، و کمال و بلندمرتبگی و رهایی از عیب‌ها و آفت‌هاست بر او واجب است که پای بند روش رسول‌اکرم و مقید به سنت او باشد، و آنچه را که پدیدآورندگان ابداع می‌کنند و باطل‌گرایان می‌آفرینند را رها کند؛ ابداع و آفریدنی که ریشه و اساسی ندارد، و پایه‌اش جز بر پیروی از هوی و هوس نیست.

خداوند فریادرس و یاری‌گرمان بوده و به نزد او شکایت می‌بریم و او ما را کافی‌ست و چه خوب وکیلی است.

۶۶- آثار بد دعاهای نوپدید

بی‌شک دعاهای شرعی و اذکار نقل شده از رسول الله به خاطر کامل بودن‌شان در پایه و اساس و معانی و مفاهیم، شاخص و متمایزند. واژه‌ها و عبارت‌های این دعاها و اذکار کوتاه و مختصر، و معانی و مفاهیم آنها گسترده‌ و وسیع‌اند، دربرگیرنده‌ی تمامی خیر، و مشتمل بر اهداف و مقاصد والا، و درخواست‌های بزرگ، و منافع انبوه است، و به همین خاطر آنچه برای هر مسلمانی خیر و نیکی محسوب می‌گردد، بلکه حتی واجب است بر او که به اندازه‌ی توان در یادگیری و حفظ و پرستش خدا با این دعاها و اذکار بکوشد، و دیگر وردها و حزب‌های[[56]](#footnote-56) اختراعی را که دیگران پدید آورده‌اند را رها کند؛ دعاها و اذکاری که با آن بسیاری از مسلمانان عامی و نا آگاه را از دعاهای مأثور و اذکار شرعی بازمی‌دارند.

کسی که در وضعیت کنونی برخی از مسلمانان و به‌ویژه کسانی که منتسب به برخی گروه‌ها هستند بیندیشد، می‌بیند که آنان خود را به این اذکار اختراعی و دعاهای ابداعی سرگرم نموده‌اند. شب و روز، صبح و شام آنها را می‌خوانند و تکرار می‌کنند و به واسطه‌ی آن کتاب خدا را رها کرده و از دعاهای نقل شده از رسول الله دست کشیده‌اند. هر گروه از این‌ها وردهایی خاص دارند که به شیوه‌ای به‌خصوص و صورتی معین آن را خوانده و تکرار می‌کنند، هر گروه از این گروه‌ها احزاب و وردهای خاص خود را دارند و:

﴿كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٥٣﴾ [المؤمنون: 53].

﴿كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 32].

«هر دسته و جمعیتی بدانچه دارند و برآنند خوشحال و شادانند».

و هر گروهی چنین می‌پندارد که اوراد او برتر و ممتازتر از اوراد دیگر گروه‌هاست.

شکی در این نیست که این دعاهای ابداعی دارای نتایجی تأسف‌بار و آثاری بد بر عقیده و اعمال عبادی فرد مسلمان دارد، این آثار بسیارند که برشمردن آنها به درازا می‌کشد؛ اما شیخ گیلان بن‌ خضر عروسی در کتاب ارزشمندش «الدعاء ومنزلته من العقیده الاسلامیه»[[57]](#footnote-57) این آثار را در این چند بند خلاصه کرده است:

1. بی‌شک دعاهای ابداعی به هدف مطلوب از عبادات، که همان تزکیه جان‌ها و تطهیر آن از ناپاکی‌ها، و نزدیک کردنش به آفریدگار، و ارتباط دادن آن به پروردگارش بر اساس بیم و امید است، جامه‌ی عمل نمی‌پوشاند. این دعاهای ابداعی بیماری را شفا نداده و تشنه‌ای را سیراب نمی‌کند، و به راهی هدایت نمی‌کند.

اما دعاهای مشروع داروی اثربخش و مرهم درمان بیماری‌های روانی و امراض قلبی و هواهای شیطانی است که به جای به‌کارگیری این دعاها، دعاهای ابداعی را جانشین آنها ساخته، داروی مفید و اثربخش را رها کرده و کمتر از آن را به عوض گرفته است.

1. بی‌شک دعاهای ابداعی موجب از دست رفتن پاداش گسترده و ثواب فراوان فردی می‌شود که به خلاف او، فرد پای بند به دعاهای مأثور آنها را کسب می‌کند، فردی که بر دعاهای مأثور مداومت داشته و آنها را به همان‌گونه که نقل شده به کار می بندد و اجرا می‌کند، بی‌شک این شخص گوی سبقت را ربوده، و با هدایای پروردگار و سخاوت او روبرو می‌گردد، اما کسی که با دعاهای ابداعی به دعا می‌پردازد، پاداش و ثواب را از دست داده و خود را در معرض خشم خداوند قرار می‌دهد.
2. قبول نشدن دعاهای ابداعی و این در حالی است که مبنا و هدف دعاکننده در بیشتر اوقات پذیرش درخواست و تقاضا، و دست‌یابی به خواسته موردنظر، و (یا) دفع ترس و هراس است، دعاکننده به واسطه به کار بردن دعاهای ابداعی اجابت نمی‌شود و دعایش مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد، در حدیث آمده است که: «هرکس کاری کند که مطابق دین و سنت ما نباشد، مردود است»[[58]](#footnote-58).
3. بی‌تردید دعاهای ابداعی اغلب دربردارنده‌ی اشکال و ممنوعیت شرعی هستند که گاه این اشکال از ابزارها و راه‌های [منجر شدن به] شرک محسوب می‌گردد؛ چرا که بدعت [آدمی را] به شرک و گمراهی می‌کشاند. از جمله دعاهای ابداعی که منجر به شرک می‌شود: توسل بدعی است، این نوع توسل دَر را به روی به فریاد خواندن غیرخدا و طلب کمک و یاری و استمداد از غیر خدا می‌گشاید. چه بسا ارتکاب این اشکال منجر به پا را فراتر نهادن در دعا و از حد گذشتن گردد، هم‌چنین سبب بی‌ادبی در خطاب با پروردگار و مناجات با او گردد، و احتمال دارد این عمل ممنوع با بدعت‌هایی دیگر همراه گردند. از جمله این دعاهای ابداعی در اوقاتی مشخص و به شیوه‌ای خاص و معین برگزار گردد، و با بلند کردن صدا به همراه نغمه‌هایی معین باشد، و یا با ضرب‌آهنگ‌هایی ویژه و سجع‌هایی ساختگی، و ترکیب‌هایی ناپسند باشد که گوش‌ها از شنیدن آن بیزار گشته، و قریحه و ذوق سالم آن را ناپسند بداند.
4. بی‌شک کسی که پای بند دعاهای ابداعی بوده و بدان عادت‌گیرد به ندرت از آن دست کشیده و به سوی دعاهای مشروع بازمی‌گردد، مگر این‌که خداوند او را توفیق داده و یاری نموده و به راه راست هدایتش نماید، و این بدین علت است که وقتی قلب‌ها سرگرم بدعت‌ها شوند از سنت‌‌ها دست می‌کشند تا آن‌جا که شخص پای بند به دعاهای ابداعی آنها را مشروع پنداشته و از آنها دفاع می‌کند و به هیچ‌حجت و دلیل و برهانی گوش نداده و توجه نمی‌کند.
5. به طور قطع به کار بردن دعاهای ابداعی و ترک دعاهای مشروع جزو مقوله‌ی جای‌گزینی پاک با ناپاک، و مفید با مضر، و خیر با شر است، و این -بدون شک- ظلمی آشکار، و سبکسری واضح، و زیانی سنگین و سرسام‌آور است.
6. بی‌تردید در دعاهای ابداعی و اختراعی تشبه جستن و تقلید از اهل کتاب نهفته است چرا که آنان دعاهایی مخالف آنچه پیامبران‌شان آورده بودند ساختند، هم‌چنین در به کار بردن نغمه‌ها و ضرب‌آهنگ‌ها و تلوتلوخوردن به این طرف و آن طرف و دیگر کارهایی این چنینی تشبه جستن به آنان وجود دارد.
7. کسی که همدم و همراه دعاهای ابداعی و اختراعی است به‌خصوص آنها که تشکیل شده از احزاب و اوراد هستند، بیشتر وقت‌ها نسبت به معنا و مفهوم آن آگاهی ندارد و همت و توجه خود را معطوف الفاظ آن می‌کند و به نقل واژه‌ها می‌پردازد؛ نقلی عاری از اندیشه و تفکر، این در حالی است که آنچه در دعا مطلوب است حضور قلب و اخلاص در درخواست است، به‌خصوص که بسیاری از این دعاها شامل کلماتی درهم تنیده و متراکم است که معنی آن پوشیده و مفهوم آن گنگ و پیچیده است، حال این دعاکننده با این دعاها، درخواست‌کننده و دعاکننده نیست بلکه او راوی سخن فرد دیگری است، سپس بی‌تردید این‌که این دعا را در میان دیگر دعاها برگزیده به خاطر دلبستگی و شیفتگی به کسی است که آن را نظم داده و گردآوری کرده است و این کارش به منزله‌ی مورد تجلیل قرار دادن کسی است که آن را گردآوری کرده است و هم‌چنین به منزله‌ی بلند کردن او از جایگاه و منزلتش است، چرا که دعاکننده معتقد است که دعاهای او خاصیتی ویژه دارند که در دعاهای دیگر یافت نمی‌شود وإلا شب و روز بر آن مداومت نمی‌ورزید بلکه برخی از این دعاکنندگان به صراحت بیان می‌دارند که ورد شیخ او برترین و کامل‌ترین و تمام‌ترین اورادها است.

بدین ترتیب می‌توان به میزان آسیب‌رسانی این دعاهای اختراع شده و خطر بزرگ آن بر مسلمانان پی برد و بی‌تردید بر هر مسلمانی واجب است که از این دعاهای ابداعی پرهیز نموده و از آنها دوری گرفته و بدان‌ها نزدیک نشود و بدانچه از اذکار و اوراد و دعاهای روایت شده از پیامبر نقل شده اکتفا کند. بی‌شک کلام رسول الله استوارترین و درست‌ترین سخن، و از همه راهیافته‌تر است. از خداوند بخشنده‌ می‌طلبیم که همراهی با سنتش و پیروی از هدایتش و الگو گرفتن از او و رهروی راهش را نصیب‌مان گرداند. بی‌شک خداوند شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

۶۷- سخنان جامع[[59]](#footnote-59) و دعاهای مأثور[[60]](#footnote-60)

هم‌چنان سخن ما درباره بیان فضیلت اذکار نبوی و دعاهای مأثور که پیامبر با آنها دعا نموده و آنها را به اصحابش آموزش داده است ادامه دارد. این اذکار و دعاها در مبانی و معانی کامل بوده، و دربردارنده‌ی خیر جامع و فواتح و خواتم آن است، هم‌چنان که ام‌المؤمنین عائشهل می‌گوید: «پیامبر دعاهایی که جامع بودند را دوست می‌داشت و آنها را می‌خواند، و دعاهای غیر از آنها را رها می‌نمود.» این سخن را ابوداود در سنن‌اش، و امام احمد در مسنداش، و ابن‌ حبان در صحیح‌اش روایت کرده است[[61]](#footnote-61).

هم‌چنین فریابی و دیگران از عائشه ل روایت کرده‌اند که پیامبراسلام به ایشان فرمود: «ای عائشه جوامع الدعاء را فراگیر و بخوان:

اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عاجِلِهِ وِآجِلِهِ ما عَمِلْتُ مِنْهُ وَما لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ عاجِلِهِ وَآجِلِهِ مَا عَمِلْتُ مِنْهُ وَما لَمْ أَعْلَمْ، اَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَیْرِ مَا سَأَلُکَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُکَ وَ نَبِیُّکَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ مِنْهُ عَبْدُکَ وَ نَبِیُّکَ، اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْجَنَّهَ وَ مَاقَرَّبَ إِلَیْهَا مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ، وَ أَعُوذُبِکَ مِنَ‌النَّارِ وَ مَا قَرَّبَ إِلَیْهَا مِنْ قَوْلٍ وَ عَمَلٍ، وَ أَسْأْلُکَ مَا قَضَیْتَ لِي مِنْ قَضَاءٍ أَنْ تَجْعَلَ عَاقِبَتَهُ رُشداً:

خدایا! همه‌ی خیر را از تو می‌خواهم؛ آن چه در حال وجود دارد و آن‌چه در آینده خواهد آمد، آن‌چه به آن آگاهم و آن‌چه را که نمی‌دانم. و از همه شرّ و بدی‌ها به تو پناه می‌برم؛ آن‌چه در حال وجود دارد و آن‌چه در آینده خواهد آمد، آن‌چه آن را می‌شناسم و آن‌چه نمی‌شناسم. خدایا! از خیر، آن‌چه بنده و پیامبرت محمد از تو خواسته است، می‌خواهم، و به تو پناه می‌برم از شرّ آن‌چه بنده و پیامبرت محمد از آن به تو پناه برده است. بهشت و آن‌چه از گفتار و کردار که انسان را به آن نزدیک می‌کند، از تو می‌طلبم و از آتش دوزخ و آن‌چه از گفتار و کردار که انسان را به آن نزدیک می‌کند، به تو پناه می‌برم، و از تو می‌خواهم چیزی را که برایم مقدر کرده‌ای، در عاقبت به صلاحم تمام شود»[[62]](#footnote-62).

این حدیث را امام احمد و ابن‌ ماجه و ابن‌ حبان در صحیح‌اش و حاکم نقل و بیان کرده‌اند اما نزد آنان جوامع‌الدعاء نیامده است، و نزد احمد و حاکم چنین است: «علیکِ بالکوامل...» و بقیه‌ی حدیث را ذکر کرده‌اند[[63]](#footnote-63).

ابوبکر أثرم این حدیث را با لفظ دیگری نقل کرده که پیامبر به عائشه ل فرمود: «تو را چه شده است که از دعاهای جوامع ‌الکلم و فواتح آن بهره نمی‌جویی...» سپس این دعا را آورده است[[64]](#footnote-64).

امام احمد در مسند خود از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که: «به رسول الله شروع خیر و گردآورنده‌ی آن، یا گردآورنده‌ی خیر و شروع و پایان آن یاد داده شده بود...»[[65]](#footnote-65).

احادیث در این باره بسیارند، بی‌تردید به پیامبر جوامع‌ الکلم، و به طور ویژه بدائع ‌الحکم (حکمت‌های شگفت و کامل) عطا شده بود، چنانکه در صحیحین از ابوهریره روایت شده که پیامبر فرمودند: «با جوامع ‌الکلم (کلمات کوتاه و پرمعنی) مبعوث شدم»[[66]](#footnote-66). امام‌ محمد بن‌ شهاب زهری/ می‌گوید: «به ما چنین رسیده که جوامع ‌الکلم آن است که خداوند امور زیادی را جمع می‌کند. همان امور که در یک مورد یا دو مورد یا مانند آن در کتاب‌های (آسمانی) قبل از پیامبر نوشته شده است»[[67]](#footnote-67).

حاصل مطلب این است که پیامبر به شیو‌ه‌ای سخن می‌گفت که کلمات کوتاه اما پرمعنی بودند، اذکار و دعاهایش نیز این‌چنین بودند، ایشان دعاها و اذکار جامع را دوست داشت و غیر آن را ترک می‌فرمود. از این رو بر هر مسلمانی واجب است که شأن والا و جایگاه رفیع دعاهای نبوی را دریابد و بداند که این دعاها دربردارنده‌ی مجموع خیر و درهای خوشبختی و کلیدهای رستگاری در دنیا و آخرت است؛ لذا بهترین درخواست این است که شخص مسلمان از پروردگارش خیر و نیکی‌ای را که بنده و فرستاده‌اش محمد مصطفی از او مسألت نموده، درخواست نماید، و برترین پناه بردن آن است که از شر آنچه بنده خدا و رسول او به خداوند پناه برده، پناه برد. بی‌شک در چنین کاری فواتح‌ الخیر و خواتم و جوامع آن، هم‌چنین اول و آخر آن، و ظاهر و باطن آن وجود دارد، و کسی که در تمام دعاهای وارده در قرآن و سنت بیندیشد می‌بیند که این چنین است. خداوند تبارک و تعالی برای پیامبرش محمد دعاهای کامل و فراگیر که درهای خیر را به روی بندگان می‌گشایند و کمال دنیا و آخرت را دربردارند، برگزیده است. چگونه مسلمان می‌تواند این خیر فراوان و فضل بزرگ را که در دعاهای پیامبر مکرم گرد آمده است را رها کند و به دعاهای دیگری روی آورد که پایان خوبی ندارند؟ دعاهایی که کسانی که در دین چیزهایی وارد می‌سازند که در آن نیست، آن را ساخته و پرداخته‌اند؛ از این روست که خطابی/ می‌گوید: «سزاوارترین دعاها برای بیان و به کارگیری آن دعاهایی هستند که با سند صحیح از رسول الله به اثبات و صحت رسیده باشد زیرا اشتباهات بسیاری در دعاهایی که مردم برمی‌گزینند روی می‌دهد که به خاطر اختلاف اطلاع و آگاهی آنها، و تضاد مشی آنان در اعتقاد و آیین است و باب دعا وسیله و محلی برای افتادن در خطر است و زیر پای دعاکننده لیز و لغزنده است پس باید مراقب لغزش در آن بود و مسیر هموار را پیمود؛ مسیری که از سکندری خوردن در آن خبری نیست [و آن مسیر جز مسیر کتاب و سنت نیست] و توفیق در این راه به دست خداوند متعال است»[[68]](#footnote-68).

کسی که در دعاهای مأثوری که در کتاب خداوند و سنت رسولش آمده بیندیشد می‌بیند که در آن زیبایی و کمال و درخواست‌هایی متعالی و اهدافی والا، و خیر کامل در دنیا و آخرت، به همراه سلامت و امنیت از در افتادن در خطا و لغزش وجود دارد، این دعاها مصون از خطا و لغزشند چرا که وحی خداوند و فرو فرستاده شده از سوی اویند.

به همین خاطر می‌بینیم که پیشوایان علم، آنان که قابل اعتماد و مخلص‌اند مردم را به مداومت بر دعاهای مأثور و اذکار شرعی تشویق و ترغیب می‌کنند و تمام همت و توجه‌شان را صرف این می‌کنند که مردم را به کتاب پروردگارشان و سنت پیامبرشان متصل گردانند. چرا که سلامت و عاری بودن از خطا و گناه و پیروزی با بیشترین غنیمت در چنین کاری است.

از جمله‌ی این‌‌ها سخن امام بزرگوار شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ است که می‌گوید: «شایسته‌ی مردم است که با دعاهای شرعی که در کتاب و سنت آمده‌اند، دعا کنند؛ چرا که شکی در فضیلت و نیکویی این دعاها نیست، و همین راه راست است؛ راه کسانی که خداوند بر آنان انعام نموده است؛ از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان، و اینان نیک رفیقانی هستند»[[69]](#footnote-69).

در سخن این امام مخلص و ناصح، و دیگر علمای اهل سنت و جماعت بیندیش که چگونه آنان در راه آگاه کردن مردم به سنت و پیوندشان با آن و دعوت‌شان به عملی نمودن آن و قیام بدان به بهترین وجه ممکن، تلاش‌هایشان را اختصاص داده، و لحظه‌ها و جان‌هایشان را صرف نموده‌اند؛ چرا که آن راه مستقیم خداوند و ریسمان محکم اوست.

در این سخن ایشان/ بیندیش: «شایسته و برازنده‌ی مردم است که با دعاهای شرعی که در کتاب و سنت آمده‌اند، دعا کنند». در این سخن نصیحت تمام‌عیار برای مردم و خلوص در اجرای حق را می‌بینی، برخلاف پیشوایان گمراهی و دعوت‌گران باطل که آنان مردم را به خود دعوت کرده و آنان را به شخص خود متصل می‌گردانند. آنان را می‌بینی که از سوی خود اوراد و دعاهایی را برای مردم درست می‌کنند، و به خاطر تمایل و آرزویشان به افزایش پیروان و گردآوری مریدان قدر و منزلت و جایگاه این اوراد و دعاها را بزرگ کرده و بدان عظمت می‌بخشند، چنانکه صحابی بزرگوار معاذ بن‌ جبل می‌گوید: «فتنه‌هایی به دنبال شما می‌آید که مال در آن فتنه‌ها زیاد می‌شود، و قرآن گشوده می‌گردد تا جائی که مؤمن و منافق، زن و مرد، بچه و بزرگ، بنده و آزاد آن را در دست می‌گیرند، [در این احوال] نزدیک است کسی بگوید: چرا مردم از من پیروی نمی‌کنند، در حالی که بر آنها قرآن را خواندم؟ آنها از من پیروی نمی‌کنند مگر این‌که چیزی را برایشان ابداع کنم! برحذر باشید از آنچه که وی ابداع می‌کند چون هر چه که وی ابداع می‌کند، گمراهی است». این مطلب را امام ابوداود در سنن‌اش و آجری در الشریعه روایت کرده‌اند، و سند آن صحیح است[[70]](#footnote-70).

باید فرد مسلمان به تمامی از امثال اینان دوری بگیرد و در عین حال به تمامی مشتاق و علاقه‌مند به همراهی با سنّت باشد چرا که سلامت و امنیت و والایی در این همراهی است، و توفیق [انجام چنین کاری] تنها در دست خداوند یگانه است.

۶۸- اهمیت توجه به الفاظ نبوی در ذکر و دعا

پیش‌تر به عاری بودن دعاهای مأثور در اساس و معنایشان از خطا و گناه، و فارغ بودن‌شان از اشتباه و سهو در الفاظ و عبارات اشاره کردیم؛ زیرا این دعاها وحی الهی و فرو فرستاده شده از سوی او هستند. این دعاها را خداوند برای پیامبرش محمد برگزیده و آنها را به او یاد داده است. پیامبر نیز آن‌ها را یاد گرفته و به تمام و کمال بدان‌ها عمل نموده است و به شیوه‌ای آشکار و واضح آن را به امتش رسانده است و صحابه‌ی کرام نیز به بهترین وجه آن را از ایشان دریافت کرده‌اند، سپس بدان عمل کرده و در راه تطبیق آن و آباد کردن لحظه‌هایشان با آن نهایت کوشش خود را به کار بسته‌اند، سپس آن را به نسل‌های پس از خود رسانده‌اند آن هم به طور تمام و کمال با حروف و الفاظش و با این کار فراوان‌ترین بهره و کامل‌ترین نصیب را از این سخن پیامبر برده‌اند که می‌فرماید: «خدا شاد کند کسی را که سخن من را بشنود. سپس آن را حفظ کند و نگه دارد و آن را به کسی که نشنیده است، برساند»[[71]](#footnote-71).

بهتر است توقف و درنگی داشته باشیم، و در تمایل شدید صحابه به دعاهای نبوی و فرا گرفتن آن، و تمایل پیامبر به راهنمایی آنها و جهت دادن به آنان در این خصوص، بیندیشیم.

از جمله‌ی این‌ها مطالبی است که در تعدادی از احادیثی که متعلق به ذکر و دعا است نقل شده که پیامبر هم چنان که سوره‌ای از قرآن‌کریم را به صحابه یاد می‌داد هم‌چنان نیز ذکر و دعا را به آنان یاد می‌داد. از جمله حدیثی که امام مسلم در صحیح‌اش از ابن‌ عباس نقل کرده که: «رسول خدا این دعا را به اصحاب خود تعلیم می‌دادند هم‌چنان که سوره‌ای از قرآن را به ایشان تعلیم می‌دادند؛ می‌فرمودند:

 «اَللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَ أَعُوذُبِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَة ‌الْمَسِیحِ الدَّجَّالِ، وَ أَعُوذَبِکَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیا وَ الْمَماتِ».

«پروردگارا! ما از عذاب جهنم به تو پناه می‌آوریم، و از عذاب قبر به تو پناه می‌آوریم، و از فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌آوریم، و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌آوریم»[[72]](#footnote-72).

هم‌چنین دربار‌ه‌ی دعای استخاره در صحیح امام بخاری از جابر بن‌ عبدالله روایت شده است که: «رسول الله همان‌گونه که سوره‌ای از قرآن‌ را به ما می‌آموخت، استخاره در همه‌ی کارها را نیز به ما یاد می‌داد»[[73]](#footnote-73).

ابن‌ ابی‌جمره می‌گوید: «این تشبیه (آموختن سوره‌ای از قرآن و دعای استخاره) می‌تواند از سه جهت باشد:

1. از جهت حفظ حروف و ترتیب کلمات و منع افزودن و کاستن از آن و تمرین و مداومت بر آن،
2. احتمال دارد از جهت اهتمام به آن و محقق بودن برکت آن و احترام به آن باشد،
3. احتمال دارد از جهت این‌که هر کدام از این دو از وحی سرچشمه می‌گیرند باشد»[[74]](#footnote-74).

هم‌چنین در همین زمینه است که صحابه به نزد پیامبر می‌آمدند و از ایشان می‌خواستند که دعایی را به آنان بیاموزد که آنها را بیان و تکرار کنند و این در حالی است که آنان خود اهل معرفت و سخن‌پردازی بودند. از جمله‌ی این‌ها حدیثی است که امامان بخاری و مسلم از ابوبکر صدیق روایت کرده‌اند که ایشان به پیامبر گفت: «دعایی را به من یاد ده تا آن را در نمازم بخوانم، پیغمبر فرمود: بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

«خداوندا! من ظلم فراوانی به خود کرده‌ام، و جز تو کسی دیگر نیست که گناهان مرا بیامرزد. با مغفرت و بخشش خود مرا ببخش، و مرا مورد رحمت خود قرار بده، همانا تنها تو بخشنده و مهربانی»[[75]](#footnote-75).

حافظ ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: «فواید دیگری در این حدیث وجود دارد از جمله: پسندیده بودن درخواست آموزش از شخص عالم، به‌خصوص در دعاهای پسندیده که دربردارنده‌ی کلمات جامع است»[[76]](#footnote-76).

هم‌چنین در همین زمینه است که پیامبر اشتباه هر یک از صحابه را -هر چند این اشتباه در لفظی از الفاظ ذکر و دعا می‌بود- تصحیح می‌نمود، چنانکه در صحیحین از براء بن‌ عازب روایت شده که: «پیامبر به من فرمودند: هرگاه خواستی بخوابی همان‌طور که برای نماز وضو می‌گیری وضو بگیر، سپس بر روی طرف راست دراز بکش و بگو:

اَللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ وَجْهِی إِلَیْکَ، وَ فَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَیْکَ، وَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَیْکَ، رَغْبَة وَ رَهْبَة إِلَیْکَ، لاَمَلْجَأَ وَ لاَمَنْجَا مِنْکَ إِلاَّ إِلَیْکَ، آمَنْتُ بِکِتَابِکَ الَّذِی أَنْزَلْتَ، وَ بِنَبِیَّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ»

«خداوندا! به سوی تو رو آورده‌ام، و امورم را به تو واگذار کردم و تو را پشتیبان خود قرار دادم، امیدم تنها به توست، ترسم تنها از تو است، هیچ‌ پناه و ملجأی از عذاب تو نیست به جز پناه تو. پروردگارا! به کتابی که نازل کرده‌ای (قرآن) و به پیامبری که فرستاده‌ای ایمان دارم».

پیامبر فرمود: اگر [بعد از گرفتن این کلمات در آن شب] از دنیا بروی بر فطرت سالم و بر دین اسلام مرده‌ای، و این کلمات را آخرین سخن خود قرار داده. براء می‌گوید: وقتی [این دعا] را بازمی‌خواندم گفتم: «وَ بِرَسُولِکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ». آن حضرت فرمود: «نه؛ وَبِنَبِیِّکَ الَّذِی أَرْسَلْتَ»[[77]](#footnote-77).

حافظ در الفتح می‌گوید: «شایسته‌ترین چیزی که در حکمت این‌که پیامبر نپذیرفت آن شخص به جای نبی، رسول را بگوید این است که الفاظ اذکار توقیفی است، و دارای ویژگی‌ها و رازهایی است که قیاس بدان راه ندارد؛ لذا باید بر لفظی که بیان شده محافظت نموده و همان را به کار برد»[[78]](#footnote-78).

هم‌چنین در همین زمینه است که گاه آدمی عبارت و متن معینی از دعا را برای خود انتخاب کرده و می‌پندارد که تحصیل خوشبختی‌اش در دنیا و آخرت در گرو [پذیرش] آن است، و شر یا خطری که در آن دعا نهفته و در دنیا یا آخرت دامنگیرش می‌شود بر او پوشیده می‌ماند، در حالی که در دعاهای نبوی جز خیر و فایده و سلامت در دنیا و آخرت وجود ندارد. امام مسلم در صحیح‌اش از انس بن‌ مالک روایت نموده که گفت: «رسول الله نزد مردی وارد شد، گویی که وی از فرط تکلیف و رنج چون جوجه پرنده‌ای است که پرهایش کنده شده باشد، پیامبر به او گفت: «آیا خداوند را به چیزی دعا می‌نمودی یا چیزی از او درخواست کردی؟ گفت: آری، می‌گفتم: خداوندا! عذابی را که در آخرت به من می‌دهی، در دنیا برایم تعجیلش کن، آن‌گاه پیامبر گفت: سبحان ‌الله تو طاقت چنین چیزی را نداری یا توانایی چنین چیزی را نداری، چرا نگفتی:

«اَللَّهُمَ آتِنا فِی‌الدُّنْیا حَسَنَة وَ فِی‌ الآخِرَة حَسَنةً وَ قِنا عَذابَ‌النَّار»؟

«پروردگارا در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش محفوظ دار».

آن‌گاه پیامبر برای او دعا نموده و خداوند او را شفا داد»[[79]](#footnote-79).

پیامبر در این دعای عظیمی که به آن شخص یاد داد خیر دنیا و آخرت، و مصون ماندن از تمامی شرها در آن دو را برای او گرد آورد.

هم‌چنین در همین زمینه است که صحابه اگر می‌شنیدند کسی مخالف روش پیامبر در ذکر و دعا عمل می‌نماید او را به باد انتقاد می‌گرفتند، در این مورد مثال زیادی از آنان نقل شده از جمله این‌که: ترمذی و حاکم از عبدالله بن‌ عمر روایت کرده‌اند که: «او از مردی که عطسه کرده بود، شنید که گفت: «الحمد لله والصلاة والسلام علی رسول الله»، عبدالله بن‌ عمر به او گفت: پیامبر این چنین به ما یاد نداده است؛ بلکه فرموده است: «هرگاه یکی از شما عطسه کرد، حمد و ستایش خدای را به جا بیاورد و بگوید: الحمد لله، نفرموده که بر رسول خدا هم صلوات بفرستید»[[80]](#footnote-80).

احمد و ابوداود و دیگران از پسر سعدبن‌ ابی‌وقاص روایت کرده‌اند که: پدرم شنید که من می‌گویم: «خداوندا! من بهشت و آسایش و خوشی، و چنین و چنان را از تو می‌طلبم، و از آتش [جهنم] و غل و زنجیر آن، و چنین و چنان به تو پناه می‌آورم، پدرم گفتم: ای پسرم من از رسول الله شنیدم که فرمودند: «به زودی قومی خواهند آمد که در دعا از حدّ تجاوز می‌کنند، برحذر باش که از آنان باشی، اگر خواستار بهشت شدی، خواستار بهشت و خیری شو که در آن است، و اگر از آتش به خدا پناه بردی، از آتش و شری که در آن است به خدا پناه ببر»[[81]](#footnote-81).

شبیه این حدیث، حدیثی است که امام احمد و ابوداود و ابن‌ ماجه و دیگران از عبدالله بن‌ مغفل روایت کرده‌اند که شنید پسرش می‌گوید: «پروردگارا! من از تو می‌خواهم که چون به بهشت وارد می‌شوم، در سمت راست بهشت قصری سفید به من ببخشی، عبدالله گفت: فرزندم! از خدا بهشت را بخواه و از آتش جهنم به او پناه ببر [و به همین قدر کفایت کن]، من از رسول الله شنیدم که فرمودند: «گروهی در این امت خواهند بود که در دعا و وضو، از حدّ درمی‌گذرند»[[82]](#footnote-82).

این‌ها نمونه‌هایی اندک‌اند که جایگاه دعاهای نبوی و اهمیت توجه به الفاظ دعاهای مأثوره به خاطر کمال و رفعت و سلامت‌شان و هم‌چنین تحقق مهم‌ترین درخواست‌ها و ارزشمندترین اهداف را روشن می‌کنند.

۶۹- برحذر داشتن از تجاوز کردن در دعا

بی‌شک از جمله قواعد مهم در دعا این است که فرد مسلمان به شدت از «اعتداء» در دعا بپرهیزد، اعتداء همان تجاوز از حدّی است که شایسته است بر آن بسنده نمود و پا را از آن فراتر ننهاد، خداوند می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

«پروردگارتان را با تضرّع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی‌گمان او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد».

خداوند متعال در این آیه‌ی کریمه بندگانش را به دعا کردن به درگاهش متوجه می‌سازد دعایی که مصلحت دین و دنیا و آخرت‌شان است، سپس در همین آیه آنان را از تجاوز کردن [در دعا] نهی می‌کند و این‌گونه خبر می‌دهد که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد، این مطلب نشان‌دهنده‌ی آن است که تجاوز و از حد گذشتن در دعا نزد او زشت و منفور است، و خدا انجام‌دهنده‌ی آن را دوست نمی‌دارد، و کسی که خداوند او را دوست ندارد به چه خیری دست می‌یابد و امید چه فضلی را داشته باشد؟

بی‌تردید نهی از تجاوز در این آیه هر چند که عام است و همه‌ی انواع تجاوز را دربرمی‌گیرد، اما این‌که به دنبال دستور به دعا آمده است به طور اخص بیان‌گر منع از تجاوز در دعا و برحذر داشتن از چنین عملی است و بیان می‌کند که دعایی که دربردارنده‌ی تجاوز باشد خداوند چنین چیزی را از بندگانش نمی‌پسندد و از آنان خشنود نمی‌گردد، و به همین خاطر از ابن‌ عباس نقل شده که در تفسیر این سخن خداوند:

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

گفت: «از مرز فرمان‌هایی که درباره‌ی دعا یا غیر آن یافته‌اند، نمی‌گذرند»[[83]](#footnote-83).

و از قتاده در معنی این آیه آمده که گفت: «بدانید که در برخی از دعاها تجاوز از حد صورت می‌گیرد. پس هر اندازه می‌توانید از تجاوز و پا را فراتر نهادن دوری بگیرید، و قدرتی نیست جز از ناحیه‌ی اعطای خدا». و از ربیع در معنی این آیه آمده که گفت: «مراقب باش که چیزی از پروردگارت نخواهی که از آن نهی شده‌ای یا شایسته‌ی تو نیست».

و از ابن‌ جریج در معنی این آیه آمده که گفت: «بی‌شک در برخی دعاها اعتدا و تجاوز صورت می‌گیرد، فریاد زدن در دعا و جیغ کشیدن و بلند کردن صدا به هنگام آن ناپسند و مکروه است [و اعتدا محسوب می‌گردد]، در عین حال به التماس کردن و فروتنی نمودن در دعا دستور داده شده است»[[84]](#footnote-84).

مطالبی از پیامبر نقل شده که نشان‌دهنده‌ی آن است که برخی از افراد امت دچار تجاوز و اعتدا در دعا می‌گردند، وقتی که ایشان در این باره خبر داده‌اند از چنین کاری برحذر داشته و از آن نهی نموده و خطر چنین عملی را آشکار ساخته‌اند که این خود بیان‌گر خیرخواهی تمام و کمال ایشان نسبت به امتش است و هم‌چنین این مطلب از نشانه‌های نبوت ایشان است.

امام احمد و ابوداود و ابن‌ ماجه و دیگران از عبدالله بن‌ مغفل روایت کرده‌اند که از فرزندش شنید که می‌گوید:‏ «پروردگارا! از تو می‌خواهم که چون به بهشت وارد می‌شوم در سمت راست آن قصری سپید به من ببخشی! عبدالله گفت: فرزندم! از خدا بهشت را بخواه و از آتش جهنم به او پناه ببرد [و همین قدر کافی است]. من از رسول‌ خدا شنیدم که فرمودند: «به زودی در این امت کسانی خواهند بود که در دعا و وضو از حدّ درمی‌گذرند»»[[85]](#footnote-85).

امام احمد و ابوداود از سعد بن‌ ابی ‌وقاص روایت کرده‌اند که شنید پسرش دعا کرده و می‌گوید: «پروردگارا من از تو بهشت و آسایش آن و پارچه‌های ابریشمی‌اش و چیزهایی شبیه این‌ها را می‌طلبم، و از آتش جهنم و غل و زنجیر آن به تو پناه می‌آورم، سعد گفت: بی‌شک تو خیری بسیار را از خدا درخواست نمودی، و از شری بسیار به خدا پناه بردی، و من از رسول الله شنیدم که فرمودند: حتماً و به زودی قومی خواهند بود که در دعا از حد تجاوز می‌کنند. سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

برای تو همین کافی است که بگویی: پروردگارا من از تو بهشت، و گفتار و کرداری را که به سوی آن نزدیک کند می‌طلبم، و از آتش جهنم و آنچه از گفتار و کردار که به سوی آن نزدیک کند به تو پناه می‌آورم»[[86]](#footnote-86).

پیامبر خبر داده که حتماً و به زودی افرادی از امتش در دعا پا را از حد فراتر می‌نهند. ایشان این خبر را به خاطر نهی از چنین کاری بیان کرده‌اند و برای این‌که مسلمانان نسبت به ارتکاب چیزی از آن دقت به خرج داده و مراقب باشند که دچارش نگردند، و تنها راه سالم ماندن از آن همراهی با سنت و تأسی جستن از رسول الله است. پیامبر می‌فرماید: «مسلما از شما هر کس که عمری دراز بکند، اختلافات بسیاری را [در میان مسلمانان] خواهد دید. بنابراین، سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت‌یافته را حفظ کنید و دندان‌های آسیاب‌تان را بر آن‌ها بفشارید! و از [ایجاد] امور نوساخته [در دین] برحذر باشید؛ چون ایجاد هر امر نوساخته‌ای [در دین] بدعت و هر بدعتی، گمراهی است»[[87]](#footnote-87).

بی‌شک تجاوز در دعا بابی‌ گسترده و راهی آشکار و فراخ است؛ زیرا همچنان که در تعریفش آمد: تجاوز از حدی است که شایسته است بر آن بسنده نمود و پا را از آن فراتر ننهاد، و بر این اساس هر مخالفتی با سنت و هر جدایی از روش نبی ‌اکرم در دعا، تجاوز محسوب می‌گردد و واضح است که تجاوزها گوناگون و بسیارند و در یک فرم جمع نمی‌گردند، هم‌چنین در وخامت و سنگینی گوناگونند، برخی از تجاوزها گاه به مرز کفر می‌رسد، و برخی دیگر در مراتب پایین‌تر از آنند. هرکس که در دعایش پا را از حد فراتر بنهد به این شیوه که غیر خدا را به فریاد بخواند یا از او درخواستی داشته یا طلب جلب منفعت یا دفع مضرتی بنماید یا تقاضای بهبودی بیماریش را بنماید یا چیزهایی شبیه این‌ها، او دچار بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین تجاوز در دعا شده است، و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: 5].

«و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند کسی را [به دعا] بخواند که تا روز قیامت [دعای] او را اجابت نکند و آنان (معبودان دروغین) از دعایشان بی‌خبرند».

و حاصل سخن مفسرین در معنی این‌ آیه اینست که خداوند متعال حکم کرده که گمراه‌تر از کسی که به جای خدا دیگری را به نیایش می‌خواند، نیست. کسی که تا روز قیامت هم نمی‌تواند او را پاسخ گوید. استفهام در این آیه از نوع استفهام انکاری است، به این معنی که هیچ‌کس گمراه‌تر از آن کس نیست که غیر الله را به عبادت می‌گیرد و او را به فریاد می‌خواند تا آن‌جا که دعا کردن به درگاه خداوند شنونده [ی دعا] و پاسخ‌دهنده [ی‌ آن] و توانا [بر این کار] را رها می‌کند، و کسی جز او را به فریاد می‌خواند کسی که عاجز و ناتوان بوده و توانایی اجابت را ندارد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ١٤﴾ [الرعد: 14].

«خدا است که شایسته‌ی نیایش و دعا است. کسانی که جز او دیگران را به یاری می‌خوانند، به هیچ‌وجه دعاهایشان را اجابت نمی‌نمایند و کمترین نیازشان را برآورده نمی‌کنند. آنان به کسی می‌مانند که کف دست‌هایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد تا آب به دهان او برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد و دعای کافران جز سرگشتگی و بیهوده‌کاری نیست».

این خطرناک‌ترین و زیان‌مندترین نوع تجاوز در دعا است.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «اینان متجاوزانی هستند که بزرگ‌ترین و بدترین تجاوز را مرتکب شده‌اند، بی‌شک بزرگ‌ترین دشمنی و تجاوز شرک است و آن قرار دادن عبادت و پرستش در غیر جای خودش است و ناگزیر این دشمنی و تجاوز داخل در این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55][[88]](#footnote-88).

و کدام تجاوز و تعدی کلان‌تر و جدی‌تر از این نوع تجاوز است؟ این‌که آدمی حق خالص خداوند که جایز نیست به کس دیگری اعطا شود را به مخلوقی بدهد که نه اختیار ضرر و نفع خود را دارد و نه امر مرگ و حیات و تجدید حیات را به دست دارد، چه برسد به این‌که چیزی از این امور از دیگری را در اختیار داشته باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗ لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتٗا وَلَا حَيَوٰةٗ وَلَا نُشُورٗا ٣﴾ [الفرقان: 3].

«و به جای او معبودانی گرفتند که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده شده‌اند و برای خود اختیار زیانی و سودی ندارند و اختیار مرگ و زندگانی و برانگیختن ندارند».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194].

«بی‌گمان کسانی را که به جای خداوند [به نیایش] می‌خوانید، بندگانی امثال شما هستند، پس آنان را بخوانید. اگر راستگویید، باید [پاسخ] شما را بدهند».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢﴾ [سبأ: 22].

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید [به فریاد] بخوانید. هموزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند و در [تدبیرِ] آن‌ها هیچ شرکتی ندارند و او (خداوند) از آنان پشتیبانی ندارد».

و شکی در این نیست که این همان بزرگ‌ترین تجاوز و شدیدترین انحراف و طغیان است، از خداوند عافیت و سلامت (از ابتلای به این تجاوز را) خواهانیم.

۷۰- انواعی از تجاوز در دعا

بی‌تردید آنچه شایسته‌ی یک مسلمان است که در موضوع دعا بدان پی برده و از آن آگاه شود، این است که به شدت از تجاوز در دعا بپرهیزد. خداوند متعال هنگامی که در آیه‌ی سوره اعراف به بندگانش امر می‌کند با تضرّع و نهانی او را به فریاد بخوانند در اثنای آن خبر می‌‌دهد که او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

«پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی به کمک بخواهید (و در دعا با بلند کردن صدا یا درخواست چیز ناروا از حدّ اعتدال تجحاوز مکنید که) بی‌گمان او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد».

هر چند در این آیه‌ی کریمه هشدار نسبت به تجاوز و از حد در گذشتن به طور عام بیان شده و شامل هر نوعی از انواع تجاوز می‌شود، با این همه پرداختنش به هشدار نسبت به تجاوز در دعا بیشتر است؛ چرا که در سیاق امر به دعا و بیان شروط و آداب آن آمده است.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: « درباره‌ی این‌که خداوند می‌فرماید «او تجاوزکاران را دوست ندارد» گفته شده: مقصود آن است که تجاوزکاران در دعا را دوست نمی‌دارد، مانند این‌که شخص چیزی درخواست کند که شایسته‌ی او نیست. به طور مثال درخواست دست‌یابی به مقام و منزلت انبیاء و چیزهایی از این قبیل را بنماید، ابوداود در سنن‌اش از عبدالله بن مغفل روایت کرده که از فرزندش شنید که می‌گوید: «پروردگارا! از تو می‌خواهم که چون به بهشت وارد می‌شوم در سمت راست آن قصری سپید به من ببخشی! عبدالله گفت: فرزندم! بهشت را از خدا بخواه و از آتش جهنم به او پناه ببر [و همین قدر کافی است]، من از رسول خدا شنیدم که فرمودند: «به زودی در این امت کسانی خواهند بود که در دعا و وضو از حدّ در می‌گذرند»».

در ادامه ایشان/ می‌گویند: هر چند که تجاوز در دعا در این‌جا مورد نظر است اما یکی از موارد مورد نظر در تجاوز است و خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد در هر چه باشد، دعا باشد یا هر چیز دیگری، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠﴾ [البقرة: 190].

«و [لی] [از حدّ] تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست ندارد»»[[89]](#footnote-89).

بر این اساس این آیه‌ی کریمه نشان‌دهنده‌ی دو موضوع است:

1. آنچه نزد خداوند محبوب و پسندیده بوده و بدان ترغیب کرده که همان دعا به درگاه الهی با حالت زاری و نهانی است.
2. آنچه نزد خداوند ناپسند و منفور است، و به شدت از آن برحذر داشته که همان تجاوز و از حدّ درگذشتن است؛ لذا آنچه را می‌پسندد بدان دستور داده و به آن فراخوانده و ترغیب می‌کند، و از آ‌نچه متنفر است بازداشته و با رساترین شیوه‌های منع و هشدار از آن نهی کرده است که همان خبر دادن از این مطلب است که او انجام‌دهنده‌ی چنین کاری را دوست ندارد و کسی که خداوند او را دوست نداشته باشد به کدامین خیر دست می‌یابد و به چه لطف و احسانی امید داشته باشد؟[[90]](#footnote-90).

به همین علت به هر مسلمانی توصیه می‌شود که نسبت به تجاوز در دعا نهایت احتیاط و دقت و توجه را به کار بندد و از حدود شریعت در این باره و ضوابط و اصول واضح و مشخص آن پا را فراتر ننهد، اعتدا مشتق از عدوان است که همان تجاوز از حدود شریعت و ضوابط مشخص آن است که شایسته است بر آن بسنده نموده و از آن تجاوز نکند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ﴾ [البقرة: 229].

«این حدود [مقرر شده‌ی] الهی است، پس از آنها تجاوز مکنید».

یعنی قوانین و احکامی را که خداوند سبحان برای بندگانش واضح و مشخص کرده است همراهی با آن و پای بندی بدان و عدم تجاوز از آن واجب است:

﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ﴾ [الطلاق: 1].

«وهرکس از حدود خداوند تجاوز کند، در حقیقت بر خود ستم کرده است».

و چه ستمی بر خود زیان‌آورتر و بدتر از تجاوز از احکام شرعی و ضوابط مهم و ملحوظ‌شده‌ی آن.

سپس چگونه کسی که در دعایش از ضوابط شرعی پا را فراتر نهاده و از حدود تعیین شده‌ی آن تجاوز می‌کند انتظار اجابت دعا و توقع قبولی آن را داشته باشد؟، خداوند دعایی که در آن تعدی و تجاوز شده است را دوست نداشته و آن را نمی‌پسندد. پس چگونه صاحب چنین دعایی انتظار داشته باشد که دعایش اجابت شده و مورد قبول قرار گیرد؟

تجاوز در دعا امور متعددی را دربرمی‌گیرد که هر کدام در میزان بحرانی بودن و دوری از حق و اعتدال متفاوتند؛ با این همه خطرناک‌ترین تجاوز و زیانمندترین آنها برای صاحبش فرا خواندن غیرخداوند است. بی‌شک چنین چیزی بزرگ‌ترین تجاوز و قبیح‌ترین شرم‌ساری و رسوایی است؛ چگونه آفریده‌ای با فرا خواندن و امید بستن و خود را کوچک کردن و فروتنی‌اش نسبت به آفریده‌ای شبیه خودش به او روی می‌آورد؟ آفریده‌ای که نه توان بخشیدن و باز داشتن، و نه توان بالا بردن و پایین آوردن دارد، و کسی را رها می‌کند که زمام امور [کل هستی] و کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به همین خاطر کسی که غیر خدا را به فریاد بخواند در حالی که امیدوار باشد که پاسخش را بدهد، او در اوج اشتباه و گمراهی است و از این کار جز سرخوردگی و بی‌بهرگی و حقارت و زیان‌مندی در دنیا و آخرت نصیبش نمی‌گردد:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: 5].

«چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ و اصلاً آنان از پرستش‌گران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند».

از جمله موارد تجاوز در دعا این است که شخص چیزی را از خداوند تقاضا کند که مجاز به درخواست آن نباشد، مانند درخواست یاری رساندن برای انجام کارهای حرام و ارتکاب گناه و دست زدن به معصیت، مانند این‌که از خدا بخواهد که او را یاری دهد به سفری برود که می‌خواهد در آن مرتکب گناه و باطل شود، یا این‌که شرایط انجام فحشا و فساد و ستم را برای او فراهم سازد.

از جمله موارد تجاوز در دعا این است که از خدا چیزی خواسته شود که بر اساس حکمتش معلوم است که آن را انجام نمی‌دهد؛ مانند این‌که از خداوند بخواهد که تا برپایی قیامت او را زنده نگه دارد، یا این‌که از خدا بخواهد که او را از نیازها و اسباب‌ انسانی از قبیل نیاز به خوراکی و نوشیدنی و هوا بی‌نیاز سازد، یا از خدا درخواست نماید که او را نسبت به عالم غیب و آنچه منحصر به علم خداوند است مطلع سازد، یا از خداوند بخواهد که او را در زمره‌ی معصومین قرار دهد، یا بی‌آن‌که همسری داشته باشد فرزندی به او عطا نماید، و چیزهایی شبیه این که درخواستش تجاوز محسوب شده و خداوند این درخواست و درخواست‌کننده را دوست نمی‌دارد[[91]](#footnote-91).

از جمله موارد تجاوز در دعا این است که شخص مقام و مرتبه‌ای را از خداوند درخواست نماید که شایسته‌ی او نیست، مانند این‌که از خداوند درخواست [رسیدن به] جایگاه پیامبران و فرستادگان الهی را بنماید، یا این‌که فرشته باشد یا چیزهایی شبیه این‌ها.

از دیگر موارد تجاوز در دعا این است که شخص غیرفروتنانه و بی‌التماس به دعا و فریاد خواندن خدا بپردازد، بلکه حتی دعایش به گونه‌ای باشد که بی‌نیاز بوده و در برابر پروردگارش مغرور و خودبین باشد.

از دیگر موارد تجاوز در دعا این‌که شخص به شیوه‌ای که تشریع نشده خداوند را پرستش نماید و خدا را به گونه‌ای بستاید که خداوند خود را بدان شیوه نستوده و اجازه آن را هم نداده است.

از دیگر موارد تجاوز در دعا این است که شخص در دعا مؤمنین را نفرین نموده و طلب رسوایی و شرم‌ساری و بی‌آبرویی برای آنان بنماید، برخی از پیشینیان در معنی‌ «تجاوزکاران» در آیه‌ی پیشین می‌گویند: «آنان کسانی هستند که دعاهایی علیه مؤمنین می‌نمایند که جایز و روا نیست، مثلاً می‌گویند: خدایا آنان را بی‌آبرو و رسوا کن، خدایا بر آنان نفرین فرست»[[92]](#footnote-92).

و از سعید بن‌ جبیر در معنی این آیه نقل است که گفت: «برای هیچ زن و مرد مؤمنی دعای شر نکنید: [مانند این‌که بگویید] خدایا او را رسوا و بی‌آبرو کن و بر او نفرین بفرست و یا چیزهایی شبیه این‌ها، چرا که چنین کاری تجاوز است»[[93]](#footnote-93).

از جمله موارد تجاوز در دعا بلند کردن صدا به هنگام دعاست به طوری که از ادب خارج شود، عبدالملک بن‌ عبدالعزیز‌ بن جریج می‌گوید: «بی‌شک در برخی دعاها اعتدا و تجاوز صورت می‏گیرد، فریاد زدن در دعا و داد و بیداد و بلند کردن صدا به هنگام آن ناپسند و مکروه است [و اعتدا محسوب می‌گردد]، در عین حال به التماس کردن و فروتنی در دعا دستور داده شده است»[[94]](#footnote-94).

روی هم رفته بهره‌ی آدمی از اعتدا و تجاوز به اندازه‌ی جدائیش از سنت و فاصله گرفتنش از راه و روش بهترین و برگزیده‌ترین آدمیان محمد بن‌ عبدالله است، و کسی که همراه و همگام راه و روش نبی‌ اکرم شده و به سنت او پای بند باشد از خطا و لغزش مصون مانده و به یاری خدا از انحراف از راه راست محفوظ می‌ماند.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌‌گوید: «بی‌گمان دل‌های گروه‌هایی از مردم به انواع عبارت‌های بدعت‌آمیز از قبیل دعاهای نامشروع خواه برگرفته از کتاب‌ها یا شنیده‌ها و چیزهایی از این قبیل باشد، مشغول گشته است و این از آن جهت است که دل‌هایشان از دعاهای مشروع روی‌گردان شده، هر چند با ظاهر مشروع اقدام به چنین کاری کرده‌اند، در حالی که هرکس با قلبی آگاهانه به نمازهای پنج‌گانه روی آورد و نهایت توجه را بدان داشته باشد. -نمازی که دربرگیرنده‌ی سخنانی پاک و کرداری نیکوست- بی‌گمان او را از آنچه که توهم خیر را در آن دارد بی‌نیاز می‌کند، و کسی که عاقلانه به کلام خدا و کلام رسولش گوش فرا دهد و با قلبش در آن بیندیشد در آن بینش و شیرینی و هدایت و شفای قلب‌ها و برکت و منفعتی می‌یابد که در هیچ سخن دیگری چه منظوم و چه منثور نمی‌یابد، و هرکس که خود را به دعاهای مشروع در زمان‌های مخصوص همچون سحرگاهان و به دنبال نمازها و در حین سجده‌ها و چیزهایی از این قبیل عادت دهد این کار او را از هر دعایی ابداعی -حال چه در ذات‌اش و یا در برخی از صفاتش ابداعی باشد- بی‌نیاز می‌سازد. بر هر عاقلی واجب است در همه‌ی این‌ها در پیروی از سنت سعی فراوان بنماید و به عوض بدعت‌ها بهتر از آن از سنت را جایگزین نماید. بی‌شک خداوند هر آن‌که را در جستجوی خیر باشد آن را بدو ارزانی می‌دارد و هرکس خود را از شر دور گیرد آن را از او دور می‌کند»[[95]](#footnote-95).

هم‌چنان که می‌بینی این سخن، سخنی پرفایده و ارزشمند از شخصیتی ممتاز شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ است. خداوند او را در بهشت برین جای داده و به عوض اسلام و مسلمین بیشترین و فراوان‌ترین پاداش‌ها را به او ارزانی دارد.

۷۱- از جمله آداب دعا پوشیده داشتن آن است

پیش‌تر سخن خداوند را بیان کردیم که می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

و درباره‌ی نهی و هشدار نسبت به تجاوز در دعا به همه‌ی اشکالش که در این آیه آمده سخن گفتیم و این‌که دعایی که دربردارنده‌ی تجاوز باشد خداوند آن را دوست نداشته و نپسندیده و نمی‌پذیرد، این مطالب از فرد مسلمان می‌خواهند که از درافتادن در هر یک از این موارد احتیاط و پرهیز نماید.

با این همه هم‌چنین این آیه‌ی کریمه دربردارنده‌ی ادب بزرگ دیگری از آداب دعا است و آن پنهان کردن و نهان کردن دعا و آشکار نکردن آن است که می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ﴾ [الأعراف: 55].

یعنی به طور نهانی (و آهسته) نه علنی (و آشکار).

هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ﴾ [الأعراف: 205].

و در صحیحین از ابوموسی اشعری روایت شده که: «مردم به هنگام دعا صدایشان را بلند می‌کردند، پیامبر فرمودند: ای مردم بر خودتان نرمی کنید [و صدایتان را بالا نبرید] چون شما شخصی کر یا غائب را نمی‌‌خوانید، بی‌تردید کسی را که می‌خوانید شنونده [ی دعا] و نزدیک است»[[96]](#footnote-96).

حسن‌ بصری می‌گوید: «ما مردمانی را دیده‌ایم که هر کاری را که می‌توانسته‌اند، انجام داده‌اند و هرگز کسی از کارشان آگاه نشده است و چه بسا مسلمانان چنان دعا می‌‌کردند که هیچ آوازی از آنان شنیده نمی‌شد و دعاهایشان نجوایی بین آنان و پروردگارشان بوده است و این از آن روی بود که خدای متعال می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ﴾ و هم‌چنین حضرت زکریا را نیز ستوده و می‌گوید:

﴿إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيّٗا ٣﴾ [مريم: 3].

«آن‌گاه که با صاحب اختیار خویش در نهان مناجات کرد»»[[97]](#footnote-97).

ابن‌ جریج/ می‌گوید: «بلند کردن صدا در دعا و داد و بیداد کردن و فریاد زدن به هنگام آن ناپسند و مکروه است، و در عین حال به التماس کردن و فروتنی نمودن در دعا دستور داده شده است»[[98]](#footnote-98).

پنهان کردن دعا و آشکار نکردن آن ادبی است که باید رعایت گردد، و منافع و فضائل و فوائد بی‌حد و حصری از آن به دست می‌آید، شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ فواید بسیاری را برای نهان کردن دعا برشمرده که بر اساس آن اهمیت دعای نهانی و منافع و فضائل بسیاری که از این کار حاصل می‌شود را روشن می‌سازد:

1. چنین کاری نشان‌ دهنده‌ی ایمان عظیم است؛ زیرا صاحبش می‌داند که خداوند دعای پنهانی را می‌شنود.
2. بیان‌‌گر ادب و بزرگداشت نسبت به خداوند متعال است، [یعنی] وقتی او دعا پنهانی را می‌شنود دیگر بی‌ادبی است که در برابر او صدا را بالا برد.
3. بیان‌گر اوج تضرع و خشوع است که همان روح دعا و هسته و مراد و مقصود اصلی آن است؛ زیرا خاشع کسی است که هم‌چون مسکین ذلیل درخواستش را ارائه می‏کند. مسکینی که قلبش شکسته و اعضا و جوارحش ناتوان گشته و صدایش فروکش کرده است.
4. بیان‌گر نهایت اخلاص است.
5. این کار تمرکز قلب را بر دعای فروتنانه بیشتر می‌کند؛ چرا که بالا بردن صدا دل را پراکنده می‌کند، ولی آن‌گاه که صدا پایین می‌آید همت و توجه انسان اوج می‌گیرد و دعاکننده کاملاً متوجه خدایش می‌شود.
6. نشان‌دهنده‌ی نزدیکی خداوند به بنده‌اش است، نه مانند کسی که او را از دور صدا می‌زند و برای همین است که بنده‌اش زکریا را چنین ستوده است که:

﴿إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيّٗا ٣﴾ [مريم: 3].

«چون پروردگارش را به ندایی پنهان به دعا خواند».

وقتی که قلب نزدیکی خداوند متعال را متصور سازد -درحالی که از هر نزدیکی به او نزدیک‌تر است- تا‌ آن‌جا که بتواند نهانی‌تر به نیایش با او می‌پردازد.

1. این کار انگیزه‌ای بیشتر به مداومت بر درخواست و تقاضا می‌دهد، چرا که در این حالت زبان خسته‌نشده و اعضا دچار کوفتگی نمی‌شود، برخلاف وقتی که صدایش را بلند می‌کند. در این حالت زبان خسته شده و قوایش ضعیف می‌گردد و این شبیه حالت کسی است که می‌خواند و تکرار می‌کند که اگر صدایش را بلند کند زیاد نمی‌تواند به این کار ادامه دهد برخلاف کسی که صدایش را پایین می‌آورد.
2. پایین آوردن صدا در دعا او را از اضطراب‌ها و چیزهایی که فکر و توجهش را مشوش می‌گردانند دور می‌کند؛ زیرا وقتی که دعاکننده پنهانی دعا می‌کند کسی از حال او آگاه نخواهد بود و چیزی و کسی فکر و توجه او را مشوش نمی‌کند، اما هنگامی که صدایش را بلند می‌کند ناگزیر دیگران متوجه او می‌شوند و مانع و عارضی در برابر دعایش می‌گردند و همین توجه او را به حداقل می‌رساند و تأثیر دعایش را ضعیف می‌کند. کسی که تجربه‌ای داشته باشد می‌داند چه می‌گویم؛ بنابراین کسی که صدایش را پایین می‌آورد از این مفاسد در امان خواهد بود.
3. عظیم‌ترین نعمت‌ها توجه و تعبد است و هر نعمتی اگر چه کوچک یا بزرگ باشد حسودی بدان چشم دوخته است. هیچ نعمتی از این نعمت بالاتر نیست و دل‌های حسودان همواره بدان نگران است. آن‌که بر او رشک برند وقتی که نعمتش را مخفی می‌دارد از چشم حسود در امان است. از این روست که یعقوب به یوسف می‌گوید:

﴿لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ﴾ [يوسف: 5].

«خوابت را برای برادرانت بیان مکن، که آن‌گاه برایت سخت بداندیشی کنند».

این‌‌ها تعدادی از فواید عظیم و ثمرات ارجمندی است که از پوشیدن ذکر و عدم آشکار کردن آن به دست می‌آید و بر این اساس اهمیت پنهان کردن و پوشیدن دعا برای فرد مسلمان آشکار می‌گردد، برخلاف آشکار کردن آن‌که نتایج عکس به بار خواهد آورد.

سپس شیخ الاسلام/ مقایسه‌ای ارزشمند میان ذکر و دعا در این خصوص می‌کند، آن هم بعد از آن‌که روشن می‌کند که هر کدام از دعا و ذکر دربرگیرنده‌ی دیگری بوده و بدان وارد می‌شود. ایشان/ می‌گویند: «بیندیش که چگونه خداوند متعال در آیه‌ی ذکر می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ﴾ [الأعراف: 205].

«و پروردگارت را در دلت با تضرّع و بدون بانگ برداشتن یاد کن».

و در آیه‌ی دعا می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ﴾ [الأعراف: 55].

«پروردگارتان را با تضرّع و نهانی [به نیایش] بخوانید».

در هر دو آیه کلمه‌ی تضرع را بیان کرده که به معنی به التماس افتادن و تظاهر به تنگدستی کردن و دل‌شکستگی است و تضرع روح ذکر و دعا است.

کلمه‌ی «خُفیه: نهانی» را به دعا اختصاص داده که برای حکمت‌هایی است که بیان داشتیم، و کلمه‌ی «خِیفَه: با هراس و بیم‌ناکانه» را به ذکر اختصاص داده که به خاطر نیاز شخص ذاکر به بیم و ترس است، چرا که ذکر مستلزم محبت بوده و چنین میوه‌ای می‌‌دهد و بی‌تردید کسی که بیشتر به ذکر و یاد خدا بپردازد چنین کاری محبت خدا را برایش به ثمر می‌آورد، و اگر محبت همراه با ترس نگردد چنین چیزی به صاحبش سودی نرسانده بلکه حتی به زیان اوست، چرا که محبت به تنهایی آدمی را به سستی و کندی سوق می‌دهد... حدود و دستورات و احکام الهی با ترس و امید و محبت نسبت به خدا حفظ شده و واصلان با این‌ها به خدا تقرب می‌جویند و هرگاه که قلب از این سه (ترس - امید - محبت) تهی شود دچار فسادی می‌گردد که هیچ‌گاه نمی‌توان به صلاح و بهبودی آن امیدوار بود، و هرگاه چیزی از این‌ها در آن دچار ضعف گردد به همان میزان ایمانش ضعیف می‌گردد. پس در رازهای قرآن و حکمت آن در پیوند و ارتباط دادن ذکر با بیم، و نهان بودن با دعا بیندیش.

... و در آیه‌ی دعا از «طمع» که همان «امید» است نام برده[[99]](#footnote-99). چرا که دعا بر امید بنا شده است، بی‌شک اگر دعاکننده در طلب و تقاضا و درخواستش امیدی نداشته باشد روح و روانش او را برای درخواست و طلبش به حرکت وانمی‌دارد؛ چرا که طلب آنچه که طمع و امیدی در آن نیست محال و ناممکن است. و در آیه‌ی ذکر از «خوف» [که همان ترس است] نام برده که به خاطر شدت نیاز شخصِ وحشت‌زده بدان است. در نتیجه در هر آیه‌ای از آنچه از ترس و امید که مناسب و برازنده‌ی آن است نام برده است، خجسته و والامقام است خداوندی که کلامش را برای شفا و بهبودی آنچه در سینه‌هاست فرو فرستاده است»[[100]](#footnote-100).

اگر آشکارا و با صدای بلند دعا کردن موجب از دست دادن آن منافع و فوایدی می‌شود که در دعا وجود دارد و پیش‌تر بیان شد هر چند که این کار از سوی یک نفر سر بزند، پس شکی نیست که سر زدن آن از سوی گروه و به شکل دسته‌جمعی بیشتر و شدیدتر سبب از دست رفتن آن منافع و فواید می‌گردد، و گذشتگان -رحمهم الله- این کار (دعای دسته‌جمعی و با صدای بلند) را نوعی نوآوری در دین و خروج از روش و برنامه‌ی آقا و سرور فرستادگان به حساب آورده‌اند.

از مجالد بن‌ مسعود سلمی روایت شده که: او شنید که گروهی در دعایشان صدا بلند می‌کنند، به نزد آنان رفت و گفت: ای مردم، به خدا سوگند شما بر پیشینیان خود فضایل بی‌شماری دارید [چرا این کار را می‌کنید؟]، یا به خدا قسم می‌بینم که با این کارتان دارید هلاک می‌شوید. آنان وقتی این سخن را شنیدند یک به یک شروع به کنار کشیدن کردند و همگی آن مجلس را ترک کردند[[101]](#footnote-101).

تنها خداوند یاریگر آدمی و حامی او در دست‌یابی به توفیق و راه راست است.

۷۲- انواع توسل مشروع

بی‌شک از جمله آداب دعا توسل جستن به خداوند به هنگام دعاست. توسل به آنچه خدا مقرر کرده و می‌پسندد و برای بندگانش بدان راضی است به عنوان وسیله‌ای که با آن به خدا نزدیک شوند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35].

«ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به سوی او وسیله‌ی [تقرّب] بجویید».

یعنی: کار نیک انجام دهید، و واضح است که توسل به خداوند و نزدیکی جستن به او و طلب خشنودی او فقط براساس آنچه او مقرر کرده و دوست دارد صورت می‌پذیرد، و نه براساس هوی و هوس‌ها و بدعت‌ها، و این عرصه‌ای بس مهم است که شایسته است فرد مسلمان آن را فهمیده و درک کند، و مراقب باشد که دچار تخطی و تخلف در آن نگردد؛ چرا که برخی از مردم در این میدان دچار تخلفات متعدد و انحرافات گوناگون می‌گردند، در حالی که می‌پندارند آنچه را که انجام می‌دهند کار و وسیله‌ای است که آنان را به خدا نزدیک می‌کند؛ اما بی‌شک توسل به خداوند و نزدیکی جستن به او تنها زمانی برای بنده سودمند بوده و نزد خدا مقبول است که مشروع بوده، و کتاب خداوند و سنت رسول الله بیان‌گر و نشان‌دهنده‌ی مشروعیت آن باشند. به هنگام اندیشیدن درنصوص در این باره می‌بینیم که نصوص به انواع مشخصی راهنمایی می‌کنند و برای بندگان مقرر می‌دارند تا با آن‌ها به خداوند توسل جویند و آنها عبارتند از:

1. توسل جستن به خداوند با نام‌های نیکویش که در قر آن و سنت بیان شده‌اند؛ هم‌چنان‌ که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نام‌ها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، رها کنید،‌ [سزای] آنچه را می‌‌کردند، خواهند دید».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ [الإسراء: 110].

بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام را که بخوانید [نیک است] که خداوند نام‌های نیکو دارد».

از مثال‌های این نوع، سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [سورة الفاتحة].

پیش از دعا یعنی آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ [الفاتحة: 6].

«ما را به راهِ راست ره‌نما».

خداوند را با بیان نام‌های نیکو و عظیمش می‌ستاید، مثال دیگر مانند این‌که شخص دعاکننده می‌گوید: «یا رحمن ارحمنی: ای رحمن به من رحم کن»، یا «یا غفور اغفرلی: ای غفور بر من ببخشای»، یا «یا رزاق ارزقنی: ای رزاق مرا رزق و روزی ده». و دعاهایی شبیه این‌ها که توسل به خدا با بیان نام‌های نیکوی اوست.

1. متوسل شدن به خداوند متعال با کارهای نیکی که بنده انجام داده است، مانند این‌که با ایمان به خداوند و اطاعت از او و پیروی از فرستاده‌اش و محبت داشتن به او، به خداوند توسل جوید، مثال این نوع مانند سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٦﴾ [آل عمران: 16].

«آنان که می‌گویند: پروردگارا، به راستی ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را برایمان بیامرز و ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن».

و یا می‌فرماید:

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣﴾ [آل عمران: 193].

«پروردگارا، ما شنیدیم که ندادهنده‌ای به ایمان فرامی‌خواند، که به پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما بیامرز و بدی‌های‌مان را از ما بزدای و ما را از زمره‌ی نیکان بمیران».

مثال دیگر از این نوع، توسل سه نفر به کارهای نیک‌شان است آن هنگام که آنان درون غار بودند و صخره‌ای خروجی غار را مسدود کرد، خداوند دعایشان را اجابت نموده، و هم و غم‌شان را برطرف کرد، امامان بخاری و مسلم از عبدالله بن‌ عمر روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «سه نفر بیرون آمدند و رفتند، بر آنها باران بارید و به غار کوهی پناه بردند، سپس سنگ بزرگی فروافتاد [و مدخل غار را بست]. آن‌ها به یکدیگر گفتند: خداوند را به بهترین عملی که کرده‌اید دعا کنید. یکی از آنها گفت: خدایا! من پدر و مادر پیری داشتم و برای چراندن حیوانات بیرون می‌رفتم. وقتی بازمی‌گشتم، شیر می‌دوشیدم و ظرفی از شیر می‌آوردم و به پدر و مادرم می‌دادم و آنها می‌نوشیدند، سپس به کودکان و اهل خانه و زن خود شیر می‌دادم. شبی دیر آمدم و پدر و مادرم خوابیده بودند و دوست نداشتم که آن‌ها را بیدار کنم و کودکان [از فرط گرسنگی] به پای من افتاده و می‌گریستند. حالت من و پدر و مادرم بر همین منوال گذشت تا صبح شد، خدایا! اگر می‌دانی که من این کار را فقط برای رضای تو کرده‌ام، پس بر ما دریچه‌ای بگشای تا بتوانیم آسمان را ببینیم، خداوند دریچه‌ای از آن را به رویشان گشود آنان از آن دریچه آسمان را دیدند. نفر دیگر گفت: خدایا! تو می‌دانی که من یکی از دخترعموهای خود را دوست داشتم، آن نوع محبت شدیدی که مردان را با زنان است. او را خواستم و کام خود را از او طلبیدم، ولی او امتناع کرد [و گفت:] به مراد خود نرسی تا صد دینار ندهی. من تلاش کردم تا آن پول را فراهم آوردم و برایش آوردم. وقتی در میان هر دو پای او نشستم گفت: ای بنده‌ی خدا، از خدا بترس و مُهر را مگشا؛ مگر از راه مشروع آن، من برخاستم و او را واگذاشتم. خداوندا اگر می‌دانی که من این کار را برای رضای تو کرده‌ام پس بر ما دریچه‌ای بازکن. گشایش دهانه‌ی غار بیشتر شد. نفر دیگر گفت: خدایا! تو می‌دانی که من کسی را در برابر یک پیمانه ذرت به مزدوری گرفتم وقتی که او کارش تمام شد گفت: حقّم را بده، من نیز حقش را دادم اما او آن را از من نگرفت و رفت من نیز این پیمانه ذرت را کاشتم، هر سال این کار را تکرار کردم تا این‌که از مجموع محصولات آن چند گاو همراه با چوپان برای او خریدم. بعد از مدت‌ها آمد و گفت: از خدا بترس و حقّم را به من بده، گفتم: به نزد آن گاوها و چوپان‌شان برو و آن ها را بردار که از آن توست، گفت: از خدا بترس و مرا مسخره مکن، گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، آن کَله‌ی گاوها و چوپانش از آن توست، آنها را بردار. آن مرد آنها را تحویل گرفته و رفت، خداوندا! چنانچه می‌دانی این کار را به خاطر رضایت تو انجام داده‌ام بقیه‌ی در غار را به روی ما بگشا، خداوند به تمامی، در غار را به روی آنان گشود»[[102]](#footnote-102).

هر کدام از این افراد با عمل نیکویش که خداوند آن را دوست داشته و مورد رضایتش بود به خداوند توسل جست، و این کار وسیله‌ای شد برای پذیرش دعایشان و برآورده شدن امیدشان و از بین رفتن درد و اندوهشان.

1. توسل جستن به خداوند متعال به کمک دعای افراد زنده‌ی نیکوکار، بدین شیوه که فرد مسلمان از برادر زنده و حاضرش بخواهد که برای او به درگاه خدا دعا کند. این نوع از توسل [نیز] مشروع است، چرا که انجام چنین کاری از برخی از صحابه به اثبات رسیده است، از آن‌‌جا که برخی از آنان به نزد پیامبر آمده و از ایشان درخواست کرده که برای او یا عموم مسلمانان دعا کند، از جمله در صحیحین به نقل از انس بن‌ مالک روایت شده که: «وقتی که پیغمبر در روز جمعه خطبه را می‌خواند یک عرب بدوی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! حیوانات ما از بی‌آبی و بی‌علفی از بین رفتند، بچه‌های ما از نبودن غذا و کمی رزق مردند، برای ما دعا کن. پیغمبر دست‌هایش را به سوی آسمان بلند نمود و شروع به دعا کرد در حالی که یک قطعه ابر در آسمان وجود نداشت، قسم به کسی که جانم در اختیار اوست، هنوز پیغمبر دست‌هایش را پایین نیاورده بود که ابرهای کوه‌مانندی در آسمان پیدا شدند، هنوز از منبر پایین نیامده بود که دیدیم باران بر ریش‌ مبارکش جاری گردید...»[[103]](#footnote-103) هم چنین مانند توسل صحابه به دعای عباس ، در صحیح بخاری از انس روایت شده که: «وقتی مردم دچار قحطی شدند عمر بن‌ خطاب به وسیله‌ی دعای عباس‌ طلب باران می‌کرد و گفت: پروردگارا! ما قبلاً به وسیله پیامبرت طلب باران می‌کردیم و شما آب نازل می‌فرمودید، اکنون به وسیله عموی پیامبرمان [یعنی عباس ] از شما طلب باران می‌کنیم. راوی می‌گوید: به وسیله‌ی دعای عباس باران می‌بارید»[[104]](#footnote-104).

این‌ها سه نوع توسل‌اند که به خاطر ارشاد و راهنمایی نصوص شرعی به انجام‌شان همگی مشروع‌اند، اما خارج از این‌ها هیچ [نوع دیگری] پایه و اساسی نداشته و دلیلی بر مشروعیت آن وجود ندارد و بر فرد مسلمان لازم و ضروری است که از انجام آن دوری بگیرد.

۷۳- هشدار نسبت به انحراف در فهم معنی توسل

پیش‌تر درباره توسل یا همان وسیله جستن برای نزدیکی به خدا بحث شد. این کلمه لفظی شرعی است که در قرآن‌کریم آمده است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35].

«ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به سوی او وسیله‌ی [تقرّب] بجویید».

و یا می‌فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 57].

«آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خدا گونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه مقربترند (به درگاه یزدان، هم‌چون عیسی و عزیر و فرشتگان) برای تقرب به پروردگارشان وسیله‌ می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید خویشتن را از آن دور و برحذر داشت».

این وسیله‌ای که خداوند دستور داده تا برای نزدیکی جستن به او طلب شود و از فرشتگان و پیامبرانش نیز خبر داده که آنان نیز در جستجوی آنند، آن وسیله همان انجام واجبات و مستحبات است، و اگر کاری واجب یا مستحب نباشد جزو وسیله محسوب نمی‌گردد. فرقی نمی‌کند که آن کار حرام یا مکروه و یا مباح باشد. واجب و مستحب آن است که رسول الله آن را مقرر نموده است و بدان امر نموده حال یا امر ایجابی و یا امر استحبابی، و اصل آن هم ایمان به آن مطلبی است که رسول الله با خود آورده است و به همین خاطر می‌توان گفت وسیله‌ای که خداوند بندگانش را امر نموده آن را طلب کنند همان پیروی و اطاعت از آن چیزی است که رسول الله با خود آورده است، و هیچ وسیله‌ی دیگری، برای کسی جهت تقرب جستن به خدا جز این مورد وجود ندارد.

پیش‌تر به سه نوع توسل اشاره شد و دلیل مشروعیت آنها به هنگام دعای فرد مسلمان به درگاه پروردگارش بیان گردید که عبارتند از:

1. توسل به نام‌های نیکوی خداوند.
2. توسل به کارهای نیک [خود فرد].
3. توسل به دعای افراد نیکوکار زنده.

اما بر فرد مسلمان واجب است بداند که لفظ وسیله و توسل اختصار و ابهامی در تعمیم دادن‌های مردم در آن صورت پذیرفته است و این به سبب افزایش هوی و هوس‌ها و انتشار بدعت‌ها مطلبی مهم است، به همین خاطر واجب است که معانی آن شناخته شده و به هر صاحب حقی حقش داده شود، و آنچه در کتاب و سنت در این باره آمده، و معنا و مفهوم آن، و [هم‌چنین] آنچه که صحابه درباره‌ی آن بر زبان آورده و انجام داده‌اند، دانسته شود، هم‌چنین شایسته است با آنچه که سازندگان [امور نوپدید]، در این لفظ و معنای آن پدید آورده‌اند مطلع شد. به دلیل این‌که مفاهیم غلط و نادرست در این خصوص رو به افزایش نهاده، و هوی و هوس‌ها و بدعت‌ها و اختراعات در این مجال گسترده و فراگیر شده است و امور بسیاری در معنای توسل وارد شده که جدید بوده و هیچ پایه و اساسی ندارد. اموری که در زمان پیامبراسلام وجود نداشته، و در چیزی از دعاهای مشهور میان آنها معروف و شناخته شده نبوده است.

مخاطره‌آمیزترین کاری که در این مساله صورت گرفته و می‌گیرد به فریاد خواندن مرده‌ها و افراد غایب، و کمک طلبیدن و درخواست کردن از آن‌ها و ارائه نیازهایشان به آنان، و اینکه از آنان بخواهند که نیازهایشان را برطرف نموده، و درد و غصه‌هایشان را از بین ببرند و بیماران‌شان را شفا دهند و از این قبیل کارها، و نامیدن این امور به نام توسل است. اینان لفظ توسل را تکیه‌گاهی کرده‌اند که با تکیه بدان این کارهای نامشروع و اشتباهات خطرناک را میان مردم گسترش دهند؛ اعمالی که شرک‌آلودند.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «اگر کسی بگوید من بدین خاطر از فلان شخص درخواستم را می‌طلبم چون که او از من به خدا نزدیک‌تر است، تا برای من در این کارها [نزد خدا] شفاعت کند، و من به واسطه‌ی او به خداوند متوسل می‌شوم هم‌چنان که مردم به واسطه اطرافیان و یاران سلطان به او متوسل می‌شوند، این جزو کارهای مشرکین و نصاری است؛ چرا که آنان به پندار خود علما و پارسایان خود را نزد خدا شفیع قرار می‌دهند تا خواسته‌هایشان برآورده گردد و خداوند این چنین از مشرکین خبر می‌دهد که:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3].

«کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرّب و توسّل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند».

و یا می‌فرماید:

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ٤٣ قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٤٤﴾ [الزمر: 43-44].

«بلکه آنان بدون رضایت و اجازه‌ی خداوند میانجی‌هایی را برگزیده‌‌اند (تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان دربرآوردن نیازمندی‌های این جهان و دفع عذاب آن جهان واسطه گردند) بگو: آیا (چنین چیزهایی را میانجی و متصرف در امور می‌دانید) هر چند که کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند؟ (۴۳) بگو: هر گونه میانجی‌گری از آن خدا است. مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است. آن‌گاه به [سوی] او بازگردانده می‌شوید».

و یا می‌فرماید:

﴿مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٤﴾ [السجدة: 4].

«جز خدا هیچ دوست و شفاعت‌کننده‌ای ندارید. آیا پند نمی‌پذیرید؟»

و یا می‌فرماید:

﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ [البقرة: 255].

«چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟»

خداوند فرق میان خود و مخلوقاتش را روشن و آشکار کرده است، یکی از عادات مردم این است که از بزرگان‌شان طلب شفاعت می‌کنند، همان کسانی که احترامی نزدشان دارند از این رو او را شفیع خود می‌گردانند تا نیازشان را برآورده سازد. آن شفیع نیز نیاز او را به خاطر رغبتی که به این کار دارد یا از ترس او یا به خاطر حیا و یا به خاطر محبتی که به او دارد کارش را راه می‌اندازد، کسی نزد خداوند شفاعت نمی‌کند تا این‌که خدا به او اجازه‌ی شفاعت دهد، و شافع کاری جز آن‌که خدا بخواهد انجام نمی‌دهد و شفاعت شافع با اجازه‌ی خداوند صورت می‌پذیرد و هر کار و امری همه تحت اذن اوست»[[105]](#footnote-105).

بی‌شک توسل نامیدن این امور شرک‌آلود، حقیقت امر را تغییر نمی‌دهد، و چیزی جای حقیقت را نمی‌گیرد، محض اختلاف در نام‌گذاری در حلال کردن و حرام کردن تأثیری ندارد. اگر کسی نام دیگری بر حلال بگذارد تبدیل به حرام نمی‌شود، و هر گاه کسی نام دیگری بر حرام بگذارد تبدیل به حلال نمی‌شود، کسی که نام دیگری بر مشروب گذاشته و آن را بخورد حکم او حکم کسی است که شراب نوشیده و، کسی از مسلمانان نظری جز این ندارد.

بی‌شک دعا جزو عبادات بوده بلکه برترین نوع عبادت است و اختصاص دادن آن به غیر خدا شرک است و آن را توسل نامیدن چیزی را از حقیقت امر تغییر نمی‌دهد؛ لذا کسی که آفریده‌ها را به فریاد بخواند حال چه شخصی مرده باشد و یا غائب و از آنان طلب یاری کند مرتکب شرک شده و دچار زیان آشکاری می‌گردد. اینان با این اشتباهات‌شان راه را در برابر دشمنان دین برای نشر گمراهی و محقق ساختن باطل و دفاع از عقایدشان، و حیله و نیرنگ نسبت به مسلمانان، باز می‌کنند. حال داستان عجیبی برایتان نقل می‌کنم که این موضوع در آن ظاهر شده و خطرناکی این امر را بیان می‌کند: سه نفر از گوشه‌نشینان و پارسایان مسیحی دیداری با شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه داشتند، شیخ الاسلام به مناظره با آنان پرداخت و بر آنان اقامه حجت و برهان نمود که آنان کافرند، چرا که آنان از خط‌ مشی و اعتقادات ابراهیم و عیسی پیروی نمی‌کنند. آن سه نفر به او گفتند: ما همان کاری را انجام می‌دهیم که شما نیز انجام می‌دهید شما به سیده نفیسه معتقدید و مابه سیده مریم، ما و شما توافق داریم بر این‌که مسیح و مریم برتر از حسین و نفیسه هستند، شما از افراد نیکوکار درگذشته‌ی خود طلب کمک و یاری می‌کنید ما نیز این چنین می‌کنیم. خواهر و برادر مسلمانم بنگر که اینان چگونه راه را بر دشمنان دین باز می‌کنند، آن‌گاه که شبیه نصاری عمل کرده و از روح اسلام و حقیقت آن دوری می‌گیرند.

به همین خاطر شیخ الاسلام به این سه راهب مسیحی این چنین پاسخ می‌دهد: کسانی که این چنین کنند شبیه شمایند، و این دین و آئینی نیست که ابراهیم پیرو آن بوده باشد. دینی که ابراهیم بدان پای بند بوده این بود که: ما کسی جز خدای یگانه را نمی‌پرستیم، خدایی که شریک و همتا و همسر و فرزندی ندارد، فرشته و خورشید و ماه و ستاره‌ای را شریک او نمی‌دانیم؛ هم‌چنان که نه پیامبری از پیامبران و نه نیکوکاری از نیکوکاران را شریک او نمی‌دانیم. [در ادامه] شیخ الاسلام/ از مسائلی نام برد که در آن حقیقت توحید پیامبران و فرستادگان را روشن نمود. حقیقتی که برخلاف پندارهای این دروغگویان است. وقتی که راهبان این مطالب را شنیدند به او گفتند: دینی را که تو از آن یاد کردی بهتر از دینی است که ما و آنان بدان معتقدیم، سپس از نزد او رفتند[[106]](#footnote-106).

این داستان دربردارنده‌ی درس و عبرت و فواید گوناگون و متعددی است که مهم‌ترین آنها ضرورت توجه به دین خدا آن هم به همان صورتی است که آمده است، به دور از هر کجروی کجروان و اشتباه‌ دروغگویان، و تنها خداوند یاریگر و یاری‌رسان بندگان است.

۷۴- از جمله انواع توسل باطل، به فریاد خواندن نیکوکاران است

پیش‌تر درباره‌ی توسل و بیان معنای صحیح و ثابت آن در کتاب خداوند و سنت رسولش سخن گفتیم. هم‌چنین درباره‌ وجود تعدادی از مفاهیم اشتباه و نقل‌قول‌های بی‌اعتبار اشاراتی داشتیم. مطالبی که میان برخی از مردم منتشر شده و چنین پنداشته‌اند که این کارها از جمله‌ی توسل مشروع و نزدیک‌کننده به خداوند عزوجل است، و هم‌چنین چه بسا محبت‌شان نسبت به اولیاء و افراد نیکوکار آنان را واداشته که به تجلیل و تکریم غیرمشروع‌شان بپردازند. بدین شکل که از آنان طلب یاری کرده و آنان را به فریاد خوانده و نیازهایشان را به آنان اظهار دارند و این کارشان را توسل بنامند. بی‌شک آنچه در این عرصه‌ی مهم بر فرد مسلمان واجب است آن است که مقام و منزلت و جایگاه و شأن اولیاء و صالحان را دریابد بی‌آن‌که این کار او را وادار به غلو و زیاده‌روی درباره‌ی آنان نماید؛ چرا که در گذشته و حال غلو کردن درخصوص اولیا و صالحان سبب و زمینه ابتلا به شرک بوده است و شرک به جان‌ها نزدیک است و شیطان آن را در قالب محبت و بزرگداشت و احترام و تقدیس اولیاء و صالحان آشکار می‌کند.

امام بخاری در صحیح‌اش به نقل از ابن‌ عباس ب در تفسیر این آیه:

﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣﴾

 [النوح: 23].

«و گفتند: معبودان‌تان را رها نکنید و «ودّ» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را وامگذارید».

می‌فرماید: «این‌ها نام‌های مردانی صالح از قوم نوح بودند. وقتی آن‌ها مردند، شیطان در دل‌های مردم آن‌ها افکند که [بت‌ها را بسازند] و در محافلی که در آن جلسه می‌کردند، جای دهند و آنها را به نام‌های [همان مردان صالح] بنامند. آن‌ها چنان کردند ولی بت‌ها را نمی‌پرستیدند تا آنها [که بت‌ها را ساخته بودند] مردند. سپس علم دگرگون شد و بت‌ها مورد پرستش قرار گرفتند»[[107]](#footnote-107).

بدین ترتیب روشن می‌شود که شیطان اینان را طی مراحل متعدد و درجات مختلف در راه باطل به حرکت درمی‌آورد تا این‌که آنان را به حد نهایی آن می‌رساند. دشمن خدا ابتدا کار را چنین با آنان شروع می‌کند که آنان را به بزرگداشت صالحان آن هم به شیوه‌ای بدعت‌آمیز فرامی‌خواند؛ بدین شکل که بر روی قبرهایشان بنا درست کرده یا تصاویری برای آنان به کار می‌برند یا کارهایی شبیه این‌ها، وقتی که [در مرحله اول] چنین کردند آنان را به کاری بالاتر از آن منتقل می‌کنند این‌که: خدا را به آن کس قسم می‌دهند و منزلت خداوند بالاتر از آن است که او به یکی از مخلوقاتش قسم داده شود یا به خاطر یکی از مخلوقاتش چیزی از او طلب شود. وقتی که این کار هم نزد این مردم تثبیت شد آنان را به فرا خواندن و عبادت صالحان و درخواست شفاعت از آنان و انتخاب قبرهایشان و روی آوردن به آن، و آویزان کردن چلچراغ و پرده‌ها بر آن، و حلقه زدن و گشتن به دور آن و دست مالیدن و بوسیدن آن و آهنگ سفر نمودن به آن و سر بریدن حیوانات نزد آن منتقل مي‌کند. وقتی که این مرحله هم نزد آنان تثبیت شد آنان را به فراخواندن مردم به عبادت‌شان و انتخاب قبرهایشان به عنوان محل جشن گرفتن و زیارتگاه همیشگی و محل رفت و آمد منتقل می‌کند و چنین می‌پندارند که این کار در دنیا و آخرت‌ سودمندترین کار برایشان است. وقتی که این مرحله هم نزد آنان تثبیت شد آنان را به هشدار و برحذر داشتن از کسانی که از این گونه اعمال نهی می‌کنند منتقل می‌کند و به آنان القا می‌‌کند که این کار از مقام صالحان می‌کاهد و شأن و منزلت آنان را تنزل می‌دهد و چیزهایی از این دست. واضح است که انجام چنین کارهایی نه بزرگداشت کسی، بلکه اموری غیرمشروع و ناصواب است.

بی‌شک وقتی که عرصه بزرگداشت با ضوابط شرعی تنظیم و مرتب، و با نصوص کتاب و سنت محدود و مقید نشده باشد، آدمی گرفتار پاره‌ای از خطاها و انواعی از اشتبا‌هات می‌گردد. چنین می‌پندارد که این کارهایش نشانه‌ی بزرگداشت است در حالی که چنین نیست. شرع مطهر خود بیان‌گر مشروعیت بزرگداشت انبیاء و اولیاء و صالحان در محدوده‌ای مشخص و معین است بی‌آن‌که از آن حدی که خداوند برای آنان مقرر کرده بالاتر رود، کسی که آنان را تکریم نماید اما در این کار از محدوده‌ی شرع و ادله‌ای که ارائه داده پا را فراتر بنهد او نقطه‌ی مقابل تکریم و برخلاف آن عمل نموده است و به همین خاطر پیامبراسلام به کسی که او را می‌ستود فرمود: «من محمد پسر عبدالله بنده‌ی خداوند و فرستاده‌ی او هستم، به خدا سوگند دوست ندارم که مرا از مرتبه و منزلت خود بالاتر ببرید. مرتبه و منزلتی که خداوند به من ارزانی داشته است»[[108]](#footnote-108). لذا کسی که پیامبر را به آنچه که ایشان دوست نداشته و نمی‌پسندد تکریم و بزرگداشت نماید بی‌شک برخلاف بزرگداشت عمل نموده است. تعظیم و بزرگداشتی که براساس حق باشد شرع بدان راهنمایی و ارشاد فرموده است و محل آن قلب و زبان و اندام‌هاست.

- تعظیم با قلب چنین است که وقتی شخص اعتقاد دارد که پیامبر رسول خداوند است به دنبال این اعتقاد این مطلب می‌آید که محبت او را بر جان و فرزند و پدر و مادر و همه‌ی مردم پیش می‌اندازد و ایشان را از همه‌ی این‌ها بیشتر دوست می‌دارد، و دو کار [وجود] این محبت را تایید می‌کند:

1. خدا را یگانه و یکتا دانستن. بی‌شک پیامبر از همه‌ی مردم حریص‌تر و مشتاق‌تر بود که خدا را یکتا و یگانه بداند تا آن‌جا که اسباب شرک و ابزارهای آن را از هر جهت قطع کرد، ایشان از این‌که گفته شود: «آنچه خدا و تو بخواهی» نهی فرمود، و از این‌که به کسی جز خدا قسم خورده شود نهی فرمود و بیان کرد که انجام چنین کاری شرک است، و از این‌که به سوی قبرها نماز خوانده شود و این‌که آن را مسجد و یا محل تردد و رفت و آمد همیشگی قرار دهند یا این‌که چراغ و لامپ بر آنها برافروخته شود نهی فرمود. ایشان به نهی از این کارها و اموری از این دست با کردار و گفتار و روشش به کامل‌ترین شیوه تاکید کردند. حال تعظیم و بزرگداشت ایشان با موافقت و هماهنگی در اجرای فرامین ایشان صورت می‌گیرد، نه با انجام کاری برخلاف آن.
2. کوشش خود را منحصراً صرف پیروی کردن از او نمودن، و این‌که در همه‌ی کارهای کوچک و بزرگ در اصول دین و فروع آن تنها او را حکم قرار دادن، و خشنود بودن از حکمش و فرمانبرداری نمودن از او و تسلیمش شدن، و روی‌گردانی از کسانی که مخالف اویند و عدم ‌توجه به آنان، تا این‌که فقط او حاکم ، داور، پیروی شده و همان کسی باشد که اقوالش مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ هم‌چنان که پروردگارش باید تنها معبود و فرمان‌روا و فریادرسی باشد که باید از او ترسید و به او امید داشت و از او کمک گرفت. چرا که هیچ شریکی ندارد.

- تعظیم و بزرگداشت ایشان با زبان، با ستودن ایشان با آنچه که شایسته‌ای اوست صورت می‌پذیرد، با آنچه ایشان خود را با آن ستوده و آنچه که پروردگارش او را بدان ستوده، بدون هیچ زیاده‌روی و یا کاستی؛ لذا هم‌چنان که فرد اهمال‌کار و بی‌توجه نسبت به بزرگداشت ایشان دچار اهمال و غفلت می‌شود هم‌چنان فرد افراطی نیز در بزرگداشت ایشان دچار خطا و لغزش می‌شود و هرکدام از این دو نسبت به دیگری از جنبه‏هایی بدترند؛ اما دوستدارانش راهی میانه و درست را می‌پیمایند.

- تعظیم و بزرگداشت با اعضای بدن. عبارتست از عمل کردن به مقتضای فرامینش و تلاش در آشکار کردن دینش و رفعت بخشیدن به سخنانش و یاری آنچه را با خود آورده است، هم‌چنین تصدیق آنچه از آن خبر می‌‌دهد و پیروی از دستوراتش و دست کشیدن از آنچه از آن نهی کرده، و دوستی کردن و دشمنی ورزیدن و حب و بغض به خاطر او و در راه او، تنها او را حکم دانستن و رضایت دادن به حکم او[[109]](#footnote-109).

این همان محور دین او است، و بزرگداشت و تکریم او این چنین صورت می‌پذیرد، و این همان بزرگداشت صحیح و درست است که مطابق حال ستوده شده (پیامبر اسلام) و سودمند به حال ستاینده (هر فردی که خواهان ستودن ایشان باشد) در دنیا و آخرتش است، برخلاف کسی که در حق او جانب غلو و زیاده‌روی، یا جانب جفا و روی‌گردانی را طی می‌کند که این هر دو دسته آنچه را نسبت به رسول گرامی‌شان محمد بن‌ عبدالله بر آنان واجب است، تباه ساخته‌اند.

از پیامبر به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «در مدح و ستایش من، افراط نکنید آن‌طور که نصاری درباره‌ی عیسی بن‌ مریم، افراط کردند. همانا من، بنده‌ی خدا هستم. پس بگویید: بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او»[[110]](#footnote-110). به رغم وضوح و روشنی‌ این منهج و روش، اهل هوی و هوس به مخالفت با دستوراتش برخاسته و مرتکب اعمالی می‌شوند که از آن نهی فرموده و برخلاف فرامین و دستورات او عمل می‌کنند، اینان می‌پندارند که اگر پیامبر این‌گونه توصیف گردد که او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست، و نمی‌توان او را به فریاد خواند و از او طلب یاری نمود، و نمی‌تواند برایش نذر نمود، و نباید به گرد حجره‌ی او گشت و کارهایی از این دست انجام داد، [چنین می‌پندارند] این کار بی‌انصافی نسبت به شخصیت ایشان‌، و پایین آوردن جایگاه او و لطمه زدن به شأن و ارزش ایشان است. اینان ناآگاهند که بزرگداشت و تکریم رسول‌کریم فقط در پیروی از راه و روش ایشان و پیگیری برنامه و الگوبرداری از ایشان است، نه پیروی از هوی و هوس و امیال و بدعت‌ها و منکرات.

۷۵- زمان‌هایی که دعا در آن مستجاب می‌شود

بی‌شک هنگامی که خداوند دعا را برای بندگانش وضع کرده و مقرر فرمود و آنان را بدان تشویق و ترغیب نمود و به آنان وعده داد که از سر لطف و احسان و کرمش دعایشان را اجابت می‌کند، با این همه مکان‌هایی شریف و زمان‌هایی والا و آدابی مهم برای آنان مهیا کرد که بهره و نصیب بنده از قبول و پذیرش دعا به میزان بهره و نصیبش از عملی نمودن این کارها و توجهش به آنها خواهد بود.

از جمله زمان‌های ارجمندی که برای شخص مسلمان بهتر است که در آن زمان‌ها خدا را به فریاد بخواند وقت سحر و یک سوم پایانی شب است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ ١٧﴾ [آل عمران: 17].

«و همان کسانی که در سحرگاهان آمرزش خواهند».

و یا می‌فرماید:

﴿كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧ وَبِٱلۡأَسۡحَارِ هُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ١٨﴾ [الذاريات: 17-18].

«[چنین بود] که اندکی از شب می‌خوابیدند (۱۷) و آنان به هنگام سحر آمرزش می‌خواستند».

و در حدیث متواتر به نقل از پیامبر به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «وقتی که یک‌سوم شب باقی می‌ماند پروردگار ما به سوی آسمان دنیا نازل می‌شوند و می‌فرمایند: کیست که به درگاه من دعا کند من دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من بخواهد تا خواسته‌اش را به او عطا کنم؟ کیست که مغفرت طلب کند تا من او را ببخشایم؟»[[111]](#footnote-111).

این حدیث مهم نشان‌دهنده‌ی عظمت این زمان و جایگاه والای آن نزد خداوند سبحان است و این‌که خداوند به خاطر لطف و احسان تمام و کمالش در این زمان خود شخصاً به آسمان دنیا نزول می‌یابد، نزولی حقیقی که شایسته و برازنده‌ی خداوند پاک و منزه است، این نزول شبیه‌ فرود آمدن آفریده‌ها نیست. خداوند تبارک و تعالی از این حالت پاک و منزه است، هیچ‌کس از آفریده‌ها چگونگی و کیفیت نزول خداوند را درک نمی‌کند چرا که چگونگی صفات خداوند سبحان برای آفریده‌ها مجهول است هم‌چنان که چگونگی ذاتش نیز برای آنان مجهول است، و کسی این اجازه را ندارد که درخصوص چیزی از صفات خداوند به شیوه‌ی تحریف یا تعطیل، یا کیفیت یا تمثیل به حدس و گمانه‌زنی بپردازد، حال بحث نزول یا هر چیز دیگری باشد. این حدیث دلیلی است بر فضیلت این زمان مبارک، و بی‌تردید این زمان بهترین زمان دعا و طلب آمرزش و نزدیک شدن به خداوند به همراه تقاضا و درخواست از اوست، و به طور قطع دعا در این زمان پذیرفته می‌‌گردد. شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «آدمیان در آخر شب تمایل و نزدیکی و لطافت و انعطافی در قلب‌هایشان پدید می‌آید که در هیچ زمان دیگری این حالت به آنان دست نمی‌‌دهد و این متناسب با نزول خداوند به آسمان دنیا و این سخن‌اش است که می‌فرماید: آیا دعاکننده‌ای هست؟ آیا درخواست‌کننده‌ای هست؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست؟»[[112]](#footnote-112).

از جمله زمان‌های والا و ارجمندی که دعا در آن پذیرفته می‌شود ساعتی است که در روز جمعه قرار دارد. در صحیحین از ابوهریره روایت شده که: رسول الله از روز جمعه نام برده و فرمودند: «یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد که هر بنده‌ی مسلمانی در آن ساعت در حالت نماز خواندن ایستاده باشد هر چیزی را که از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجابت می‌نماید، پیغمبر با دستش اشاره کرد که مدت‌زمان این ساعت کوتاه و کم است»[[113]](#footnote-113).

اهل علم در تعیین این ساعت آراء و نظرات گوناگونی ارائه داده‌اند که نزدیک به چهل نظر می‌رسد؛ اما در این میان دو نظر با توجه به دلایل ارائه شده درست‌ترند:

1. این زمان میان فاصله‌ی نشستن امام [برای ایراد خطبه] تا پایان نماز است، و دلیل این نظریه حدیث ابن بُرده پسر ابوموسی‌اشعری است که گفت: عبدالله بن‌ عمر به او گفت: آیا از پدرت شنیده‌ای که از پیامبر در مورد ساعت جمعه حدیثی بیان کرده باشد؟ گفتم: بله، از او شنیدم که می‌گفت: از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: «آن ساعتِ مخصوص، در روز جمعه از وقتی است که امام بر منبر قرار می‌گیرد تا این‌که نماز تمام می‌شود»[[114]](#footnote-114).
2. این زمان میان بعد از عصر تا غروب خورشید است و از جمله ادله‌ی این نظریه حدیثی است که امام احمد و ابن‌ ماجه در سنن‌اش به نقل از عبدالله بن‌ سلام روایت کرده‌اند که: در مجلسی که پیامبر نشسته بود، من گفتم: در کتاب خداوند (یعنی تورات) است که در روز جمعه ساعتی است، اگر بنده‌ی مؤمن در آن ساعت نماز بگزارد و در آن ساعت از خداوند چیزی را بخواهد، خداوند نیاز وی را برآورده می‌کند. عبدالله گفت: پیامبر به من اشاره کرد و فرمود: ساعتی یا بعضی از ساعت. من گفتم: راست می‌فرمایی ای رسول الله یا بعضی از ساعت، گفتم: ای پیامبر کدام ساعت است؟ فرمود: آخرین ساعت از ساعات روز. گفتم: در آن وقت نمی‌توان نماز خواند (نماز در آن ساعت مکروه است). فرمود: «آری، بی‌گمان بنده‌ی مؤمن، هرگاه نماز گزارد و بعد از آن نماز بنشیند، و این نشستن او به انتظار نماز باشد، نماز به حساب می‌آید»[[115]](#footnote-115).

حافظ‌ابن‌ حجر بعد از بیان پی‌در‌پی آراء می‌گوید: «شکی در این نیست که راجح‌ترین آراء بیان شده حدیث ابوموسی و حدیث عبدالله بن‌ ‌سلام است»[[116]](#footnote-116).

ابن‌ قیم/ در کتابش زادالمعاد رأی دوم را ترجیح داده که همان زمان بعد از عصر است و برای این نظر به حدیث پیشین عبدالله بن‌ سلام و احادیث دیگری که در این باب نقل شده‌اند استناد کرده است[[117]](#footnote-117).

از دیگر زمان‌های ارجمند ماه مبارک رمضان و به خصوص ده روز آخر آن و از آن خاص‌تر شب‌قدر است که از هزار ماه برتر است. در کتاب ترمذی و غیر آن با سند صحیح از عائشهل روایت شده که گفت: گفتم ای رسول الله اگر دانستم که شب‌قدر کدام شب است چه دعایی در آن شب بگویم؟ آن حضرت فرمود: بگو:

«اَللَّهُمَّ إنَّکَ عَفوٌّ تُحِبُّ العَفوَ فَاعفُ عَنِّی»**.**

خداوندا، همانا تو بسیار عفوکننده‌ای و عفو کردن را دوست می‌داری پس مرا عفو فرما[[118]](#footnote-118).

هم‌چنین از دیگر زمان‌های ارجمند که شایسته است تا فرد مسلمان در آن زمان به دعا عنایت خاص داشته باشد روز عرفه است. این روز روزی ارجمند است که دعاها در آن پذیرفته شده، و لغزش و اشتباهات در آن بخشیده و محو می‌گردد، در حدیثی از پیامبر به اثبات رسیده که فرمودند: «بهترین دعا، دعای روز عرفه است و بهترین کلماتی که من و پیامبران پیش از من گفته‌ایم، این کلمات است:

«لاَإِلهَ‌إِلاَّ‌اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیْکَ لَهْ، لَهُ‌الْمُلْکُ وَ لْهُ‌الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»**.**

هیچ معبود راستینی جز الله نیست که یگانه است و هیچ شریکی ندارد، فرمان‌روایی و حمد و ستایش سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست»[[119]](#footnote-119).

از دیگر اوقاتی که امید قبولی دعا در آن وجود دارد دعای میان اذان و اقامه است چرا که از أنس بن‌ مالک روایت شده که: پیامبرخدا فرمودند: «دعای بین اذان و اقامه رد نمی‌شود پس دعا کنید». این حدیث را امام احمد و ابوداود و ترمذی و دیگران نقل کرده‌اند[[120]](#footnote-120).

از پیامبر به اثبات رسیده که دعا در وقت اذان رد نمی‌شود، این مطلب در حدیثی که از سهل بن‌ سعد ساعدی روایت شده آمده که گفت: پیامبرخدا فرمودند: «دو دعا رد نمی‌شوند و پذیرفته می‌شوند -یا کم رد می‌شوند- (و این دو عبارتند از): دعایی که در وقت اذان گفته شود، و دعایی که در هنگام پیکارهای تن‌به‌تن و درگیری مجاهدان اسلام با دشمنان گفته شود»[[121]](#footnote-121).

از دیگر زمان‌هایی که شایسته است تا فرد مسلمان در آن زمان به دعا توجه داشته باشد انتهای نمازهای واجب است، در سنن ترمذی و دیگران با سند جید از ابوامامه روایت شده است که گفت: به پیامبر گفته شد: ای رسول خدا! چه دعایی بهتر موردقبول واقع می‌شود؟ فرمودند: «جوف اللیل الآخر، ودبر الصلوات المکتوبات» «[دعای] نیمه‌ی آخر شب و [دعای] بعد از نمازهای فرض»[[122]](#footnote-122).

پیامبر به معاذ بن‌ جبل سفارش کرد که بعد از هر نماز این دعا را بگوید:

«اَللَّهُمَّ أَعِنِّی عَلَی ذِکرِکَ وَ شُکرِکَ وَ حُسنِ عِبَادَتِکَ»**.**

پروردگارا مرا یاری ده که به یاد تو باشم و تو را سپاس گویم و تو را به بهترین شکل عبادت کنم»[[123]](#footnote-123).

این‌که در این حدیث و حدیث پیشین «به دنبال نماز» آمده احتمال دارد منظور پیش از سلام و [یا] بعد از آن باشد. ابن‌ قیم/ می‌گوید: «شیخ‌مان ابن‌ تیمیه/ ترجیح می‌داد که این دعا قبل از سلام در نماز خوانده شود، من نیز بر این باورم، ایشان برای تایید نظر خود به معنای لغوی «دُبُر: آخر و انتها» استدلال می‌کرد و می‌گفت: دُبر هر چیز مانند قسمت آخر و انتهای هر جانوری، بخشی از آن است»[[124]](#footnote-124).

۷۶- حالت‌هایی، که دعا در آن پذیرفته می‌شود

پیش‌تر به تعدادی از زمان‌های ارجمندی که به پذیرش دعا در آن، بیش از دیگر زمان‌ها امید می‌رود اشاره شد؛ چرا که فرد مسلمان در هر زمان که به دعا و راز و نیاز با خداوند بپردازد -در هر ساعتی از شب یا روز- این امید هست که خداوند آن را از او بپذیرد؛ اما در این‌جا زمان‌هایی ارجمند نیز مطرحند که شارع فضیلت بیشتری را به آن‌ها اختصاص داده و بیشتر امید پذیرش وجود دارد و پذیرش دعا در آن برازنده‌تر و درخورتر از سایر زمان‌هاست؛ لذا شایسته است فرد مسلمان در این زمان‌ها به دعا توجه و عنایت خاصی داشته باشد، مانند یک‌سوم پایانی شب، و ساعتی که در روز جمعه هست و دیگر زمان‌هایی که پیش‌تر بدان اشاره شد.

و هم‌چنان که زمان‌هایی ارجمند وجود دارد که شایسته است تا فرد مسلمان در آن زمان‌ها به دعا توجه خاصی کند، هم‌چنان نیز حالت‌هایی ارجمند برای فرد مسلمان وجود دارد که نزدیکی‌اش به خداوند و روی‌آوریش به او و خشوع و خضوع و تسلیم شدنش در برابر پروردگار در آن حالت‌ها بیشتر می‌گردد؛ لذا شایسته‌ی فرد مسلمان است که بر دعا کردن در آن حالت‌ها افزوده و به درخواست و طلب در آنها اهمیت دهد.

از جمله‌ی آن‌ها دعا کردن در نماز است. هنگامی که آدمی با حالتی از خشوع و خضوع و خواری و پشیمانی در برابر پروردگار می‌ایستد و به‌خصوص در حالت سجود (که با تمام وجود سرخم می‌کند)، بی‌شک آدمی در حالت سجده به پروردگارش نزدیک‌تر می‌گردد؛ لذا شایسته است که در این حالت بیشتر به دعا و راز و نیاز با خداوند و طلب از او بپردازد؛ به خاطر نزدیکی بیشترش به خداوند در این حالت؛ در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که پیامبرخدا فرمود: «بنده زمانی که در حال سجده است، از هر زمان دیگری به پروردگارش نزدیک‌تر است، پس در سجده فراوان دعا کنید»[[125]](#footnote-125).

در صحیح‌ مسلم از ابن‌ عباس روایت شده که پیامبرخدا فرمودند: «آگاه باشید که من از خواندن قرآن در حال رکوع و سجود نهی شده‌ام. اما در رکوع بزرگداشت خداوند را به جای آورید (یعنی به عظمت و بزرگی او اقرار کنید) و اما در سجده، در دعا کردن بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما در این حال مورد قبول واقع شود»[[126]](#footnote-126).

و هم‌چنین دعا نمودن در انتهای نماز پیش از سلام و بعد از صلوات ابراهیمی بر پیامبر اسلام. امام احمد و ترمذی و نسائی و دیگران از عبدالله بن‌ مسعود‌ روایت کرده‌اند که گفت: «در حالی که پیامبر [حضور داشت] و ابوبکر و عمر با ایشان بودند من نماز می‌خواندم، هنگامی که برای تشهد نشستم ابتدا با ثنا و ستایش خداوند شروع کردم سپس بر پیامبر درود فرستادم، پس برای خودم دعا کردم، پیامبر فرمودند: بخواه که عطا می‌شود، بخواه که عطا می‌شود»[[127]](#footnote-127).

در سنن ترمذی و نسائی و دیگران از فضالة بن‌ عبید ‌ روایت شده که گفته است: «پیامبر صدای مردی را شنید که در نمازش دعا می‌خواند، بی‌آن‌که خداوند والامرتبه را ثنا و ستایش کند و بر پیامبرخدا درود فرستد. پیامبرخدا فرمود: «ای نمازگزار شتاب ورزیدی»، سپس پیامبر شیوه‌ی صحیح دعا کردن را به آنان آموخت، هم‌چنین پیامبر خدا از شخصی که نماز می‌خواند شنید که سپاس و ستایش خداوند را به جای آورد و بر پیامبر درود و سلام فرستاد، پیامبر فرمودند: دعا کن پذیرفته می‌شود، و بخواه که داده می‌شود»[[128]](#footnote-128).

از دیگر حالت‌هایی که دعای فرد مسلمان در آن حالت سزاوار و درخور پذیرش و اجابت است، دعا کردنش به هنگام روزه‌داری است. بیهقی به صورت مرفوع از انس‌ روایت کرده که: «سه دعا رد نمی‌شود: دعای پدر [در حق فرزندان]، و دعای روزه‌دار، و دعای مسافر.»[[129]](#footnote-129) از دیگر حالت‌ها هنگامی است که فرد مسلمان احرام بسته و قصد خانه پروردگارش را کرده و می‌خواهد حج یا عمره بگذارد. بی‌شک این حالت از اسباب اجابت دعا است، ابن‌ ماجه در سنن‌اش و دیگران با سند حسن از عبدالله بن‌ عمرب روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «جهادکننده در راه خداوند عزوجل و حج‌گزار و عمره‌گزار هیئت خداوند هستند که خداوند آنان را دعوت کرده و آنان هم پذیرفته‌اند و از او درخواست کرده‌اند او نیز به آنان عطا کرده است»[[130]](#footnote-130).

بهترین حالت و زمان دعا برای حاجی در روز عرفه است، این روز، روز پذیرش دعاها، و بخشوده شدن خطاها، و برطرف ساختن درد و رنج، و یاری‌رسانی به افراد مضطرب و نگران است، در حدیثی از پیامبر به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «بهترین دعا دعای روز عرفه است و بهترین کلماتی که من و پیامبران پیش از من گفته‌ایم این کلمات است:

«لاَإِلهَ‌إِلاَّ‌اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیْکَ لَهْ، لَهُ‌الْمُلْکُ وَ لْهُ‌الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»**.**

هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست که یگانه است و هیچ شریکی ندارد فرمان‌روایی و حمد و ستایش سزاوار اوست و او بر هر چیزی تواناست»[[131]](#footnote-131).

چون که در این روز مبارک ایمان و اطمینان و خشوع و خضوع مردم را فرامی‌‌گیرد و این حالت موجب قبولی دعاهایشان و بخشش اشتباهات و لغزش‌هایشان می‌شود، شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه می‌گوید: «به طور قطع واضح است که شامگاه روز عرفه بر قلب‌های حاجیان ایمان و رحمت و نور و برکت نازل می‌شود. حالتی که به بیان درنمی‌گنجد»[[132]](#footnote-132).

مکان‌های خاصی در حج وجود دارند که شایسته‌ی فرد مسلمان است تا در آن‌ها توقف کرده و به خاطر اقتدا به پیامبر در آن مکان‌ها به دعا عنایت و توجه داشته باشد، چون که از پیامبر به اثبات رسیده که ایشان در آن مکان‌ها توقف کرده و رو به قبله نموده و به دعا و راز و نیاز با پروردگار پرداخته است؛ مکان‌هایی که از همه ویژه‌تر‌ند شش مکان است: ۱- صحرای عرفه چنانکه پیش‌تر گفته شد، ۲- مشعر‌الحرام، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ﴾ [البقرة: 198].

«پس چون از عرفات بازگردید، به نزد مشعر‌الحرام خداوند را یاد کنید».

در حدیثی از جابر در توصیف حج پیامبر آمده است که: «پیامبر بر شتر خویش -قصواء- سوار شد تا این‌که به مشعر‌الحرام آمد آن‌گاه رو به قبله نمود و دعا کرد و به گفتن «الله أکبر ولا إله‌ إلا ‌الله وحده لا شریک له» مشغول شد تا این‌که هوا روشن شد و پیش از طلوع آفتاب به راه افتاد»[[133]](#footnote-133).

۳ و ۴- بر روی صفا و مروه: [ویژه بودن این مکان] به این خاطر است که در حدیث پیشین جابر در صحیح مسلم به اثبات رسیده که: «وقتی که پیامبر بر روی صفا ایستاده بود سه بار الله‌اکبر گفت و فرمودند:

«لاَإِلهَ‌إِلاَّ‌اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیْکَ لَهْ، لَهُ‌الْمُلْکُ وَ لْهُ‌الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»**.**

هیچ معبودی راستینی جز الله نیست، جز او که یگانه و بی‌شریک است، فرمان‌روایی و حمد و ستایش ویژه‌ی اوست، و او بر هر چیزی تواناست.

پیامبر سه بار این کار را انجام داده و دعا می‌کرد، بر روی مروه نیز این چنین می‌کرد»[[134]](#footnote-134).

۵ و ۶- پس از رمی دو جمره‌ی صغری و وسطی، [ویژه بودن این دو مکان] به این خاطر است که در صحیح بخاری به اثبات رسیده که عبدالله بن‌ عمر جمرة ‌الدنیا را با هفت سنگریزه رمی کرد و پس از هر سنگریزه الله‌ اکبر می‌گفت. سپس پیش می‌رفت تا به زمین هموار می‌رسید و مدتی طولانی رو به قبله می‌ایستاد و دعا می‌کرد و هر دو دست را بلند می‌کرد. پس از آن جمره‌ی وسطی را رمی می‌کرد سپس به سمت چپ می‌رفت و به زمین هموار می‌رسید و مدتی طولانی رو به قبله می‌ایستاد و دعا می‌کرد و دست‌هایش را بلند می‌کرد و می‌ایستاد. پس از آن جمره‌ی ذات ‌العقبة را از وسط وادی رمی می‌کرد و کنار آن توقف نمی‌کرد. سپس برمی‌گشت و می‌گفت: پیامبر را دیدم که چینن می‌‌کرد[[135]](#footnote-135).

این‌ها شش مکان هستند که به اثبات رسیده پیامبر در آن‌ها توقف نموده و به دعا مشغول گشته و دستانش را بلند کرده است. در مجموع دعا در حج و نماز و روزه از منزلت والایی برخوردار است؛ بلکه دعا در همه‌ی عبادت‌ها از اعتبار و مرتبه‌ای جدّی و بزرگ برخوردار است، دعا روح و اساس و شالوده‌ی عبادت است.

۷۷- چه کسانی دعایشان پذیرفته می‌شود؟

پیش‌تر به زمان‌ها و حالت‌ها و موقعیت‌هایی که دعاها در آن پذیرفته می‌شود اشاره کردیم، این‌ها زمان‌‌ها و حالت‌هایی والا و ارجمندند که نزدیکی آدمی به پروردگارش در آنها بیشتر شده و پافشاریش باعظمت‌تر شده و روی‌آوردن و نزدیکی و اخلاصش قوی‌تر می‌گردد، در سنّت مبارک نبوی به اموری چند از این قبیل اشاراتی شده است که در آن‌ها رسول الله ‌ تذکر داده که هرکس این چنین باشد دعایش رد نشده (و پذیرفته می‌گردد).

در این‌جا شایسته است به تعدادی از نصوص سنت درباره‌ی کسانی که دعایشان رد نمی‌شود اشاره نماییم.

از جمله کسانی که در سنت نام برده شده که دعایشان رد نمی‌شود این‌ها هستند: دعای شخص روزه‌دار تا هنگامی که افطار می‌نماید، دعای مسافر، دعای پدر به نفع یا به ضرر فرزندش، و دعای ستمدیده و مظلوم. در سنن کبری اثر بیهقی در حدیثی مرفوع از انس‌ روایت شده که: «سه دعا رد نشده (و پذیرفته می‌شود):

1. دعای پدر (برای فرزندان).
2. دعای روزه‌دار.
3. دعای مسافر»[[136]](#footnote-136).

ترمذی و ابوداود و ابن‌ ماجه از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول الله‌ فرمودند: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند:

1. دعای ستمدیده.
2. دعای مسافر.
3. دعای پدر برای فرزندش»[[137]](#footnote-137).

امام احمد در مسندش این حدیث را با این لفظ آورده است: «دعای پدر بر فرزندش»[[138]](#footnote-138).

هم‌چنین از جمله احادیث وارد شده درخصوص دعای فرد ستمدیده حدیث ابن‌ عباس است که در آن آمده: پیامبر معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «از دعای مظلوم بترس، میان او و میان خداوند حجابی نیست»[[139]](#footnote-139).

کتاب‌های سیره و تاریخ سرشار از بیان وقایع و شواهدی در این زمینه است، از جمله در صحیح مسلم به نقل از عروه پسر زبیر آمده که: اروی دختر اوس مدعی شد که سعید بن‌ زید بخشی از زمینش را تصاحب نموده است؛ لذا نزد مروان بن‌ حکم از او شکایت کرد. سعید گفت: آیا من زمین او را تصاحب می‌کنم آن هم پس از این‌که این جمله را از رسول الله شنیدم؟! مروان گفت: از رسول‌خدا چه شنیدی؟ گفت: شنیدم که رسول الله‌ می‌فرمود: «هرکس، یک وجب از زمین دیگری را به ناحق، تصاحب کند، آن زمین تا هفت طبق، طوقی در گردن او می‌شود». مروان گفت: بعد از این سخنان، از تو گواه نمی‌خواهم. سعید بن‌ زید گفت: خدایا! اگر این زن، دروغ می‌گوید، او را نابینا گردان و داخل زمین خودش، به هلاکت برسان. مروه می‌گوید: آن زن به اندازه‌ای زنده ماند که نابینا گردید و روزی، در زمین خودش راه می‌رفت که داخل چاهی افتاد و مرد[[140]](#footnote-140).

هم‌چنین سنت بیان‌گر آن است که دعای فرد مسلمان برای خواهر و برادر مسلمانش که در غیاب او صورت گیرد رد نمی‌شود. در صحیح مسلم از ام‌درداءل نقل است که به صفوان گفت: آیا امسال قصد داری که به حج بروی؟ صفوان گوید: گفتم: آری، ام‌درداء گفت: پس برای ما دعای خیر کن، زیرا پیامبر می‌فرمود: «دعای شخص مسلمان برای برادرش در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هرگاه برای دوستش دعایی خیر کند، فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز هم‌‌ چنین باد!»[[141]](#footnote-141).

در صحیح مسلم از ابودرداء روایت شده است که او از پیامبر شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعای خیر کند، فرشته‌ می‌گوید: برای تو هم مثل آن باشد»[[142]](#footnote-142).

از جمله احادیثی که در سنّت درباره اجابت دعا آمده حدیثی است که در صحیح بخاری به نقل از عبادة بن‌ صامت به اثبات رسیده که نقل کرده پیامبر فرمودند: «هرکس که شب بیدار شود و این کلمات را بگوید:

«لاَ إِلهَ‌إلاَّ‌ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِیْکَ لَهُ، لَهُ‌ الْمُلْکُ وَ لْهُ‌ الْحَمْدُ، وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ، اَلْحَمْدُ لِلّهِ وَ سُبْحانَ ‌اللهِ وَ لاَ إِلهَ‌ إِلاَّ‌اللهُ وَ اللهُ ‌اَکْبَرُ وَلاحَوْلَ وَ لا قْوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ»**.**

و سپس بگوید: خدایا مرا ببخشای، یا دعای دیگری بنماید، قبول می‌گردد و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند نمازش قبول می‌شود»[[143]](#footnote-143).

در سنن ابوداود، و المسند امام احمد و [کتب] دیگران از معاذ بن‌ جبل روایت شده که رسول الله فرمودند: «هر مسلمانی که شب با وضو ذکرکنان بخوابد، بعد از آن هرگاه از شب بیدار شود و از خداوند هر خیری از دنیا و آخرت سؤال کند، خداوند آن چیز را حتماً به او عطا می‌کند»[[144]](#footnote-144).

هر گاه آدمی به خداوند نزدیک شود، از او فرمانبرداری نماید، و بر اجرای دستوراتش مداومت ورزد، شایسته آن است که دعا و مناجاتش با پروردگارش مورد اجابت و پذیرش قرار گیرد. در صحیح بخاری از ابوهریره روایت است که رسول الله‌ فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: هر کس، با دوستان من دشمنی کند، من با او اعلام جنگ می‌نمایم. و بنده‌ام با هیچ‌چیز محبوبی نزد من به اندازه‌ی انجام آنچه که بر او فرض قرار داده‌ام به من نزدیک نمی‌شود و هم‌چنان با انجام نوافل به من تقرب می‌جوید تا این‌که محبوب من قرار می‌گیرد پس هنگامی که مورد محبت‌ام قرار گرفت، من گوش، چشم، دست و پایش می‌شوم که به وسیله‌ی آن‌ها مي‌شنود و می‌بیند و می‌گیرد و راه می‌رود و اگر از من طلب کند به او عطا می‌کنم و اگر پناه بخواهد او را پناه می‌دهم و در هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، به اندازه‌ی قبض‌روح مؤمنی که مرگ را نمی‌پسندد و من هم آزارش را نمی‌پسندم، متردد نمی‌شوم»[[145]](#footnote-145).

هم‌چنین هنگامی که آدمی به ضرر و زیانی گرفتار می‌شود و در این حالت با صداقت و اخلاق و شدت تمایل به خداوند روی می‌آورد بی‌شک دعایش رد نمی‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النمل: 62].

«نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد و سختی را برمی‌دارد؟»

عالمی در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند متعهد گشته که دعای فرد محتاج و نیازمند را اجابت کند و خود نیز از آن خبر داده است و علتش هم این است که کسی از سر ناچاری به او پناه می‌برد قطعاً این کارش ناشی از اخلاص و قطع امید از دیگران است، و اخلاص نزد خداوند سبحان جایگاه ویژه‌ای دارد و او نیز خود را مکلف به برآورده کردن دعای کسانی نموده که مخلصانه به او روی می‌آورند، خواه مؤمن باشند یا کافر، عابد باشند یا گناه‌پیشه»[[146]](#footnote-146).

دعای ذی‌النّون (یونس) که در هنگام بودن در شکم آن ماهی با آن دعا کرد جایگاه و منزلت عظیم و بزرگی در اجابت و پذیرش دارد خداوند می‌فرماید:

﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبیاء: 87-88].

«وذی‌النّون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم‌کاران بودم پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم رهایی‌اش دادیم و مؤمنان را بدینسان نجات می‌دهیم».

در سنت به اثبات رسیده که هر فرد مسلمانی در هر کاری این دعای عظیم و با برکت را خوانده و با آن دعا کند حتماً خداوند دعایش را می‌پذیرد. ترمذی و دیگران نقل کرده‌اند که رسول الله‌ فرمود: «دعای صاحب ماهی (یونس ) زمانی که در شکم ماهی بود، این‌گونه پروردگارش را خواند و دعا کرد:

«لاإِلهَ‌ إِلاّ أَنْتَ سُبْحَانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ‌الظَّالِمِیْنَ»**.**

«معبود راستینی جز تو نیست؛ پاک و منزهی تو، همانا من از ستم‌کاران بودم».

هر مسلمانی که آن دعا را برای برآورده شدن چیزی بخواند، خداوند، دعایش را اجابت می‌نماید[[147]](#footnote-147).

حال وقتی که آدمی با توسل به خدا با اعمال نیکی که در زندگی‌اش بدان اقدام نموده را به این دعا بیفزاید، اعمالی که قصدش از انجام آن‌ها تقرب جستن به خداوند و کسب خشنودی او بوده است، دعایش رد نمی‌شود؛ هم‌چنان که سه نفری که درون غار بودند و سنگ بزرگی درِ غار را به رویشان بست این‌چنین کردند و هر کدام‌شان به یکی از اعمال نیکش توسل جست تا این‌که خداوند به واسطه‌ی آن مشکلشان را برطرف ساخت. پیش‌تر سرگذشت اینان به طور کامل بیان شد.

نزدیکی جستن آدمی به خداوند و انجام فراوان کارهای نیک و روی آوردنش به پروردگار با آنچه که او را راضی و خشنود می‌گرداند از بزرگ‌ترین ابزارهای پذیرش دعا و از مهم‌ترین دلایل اجابت آن است.

توفیق تنها به دست خداوند یگانه و یکتاست.

۷۸- هشدار نسبت به [به‌کارگیری] دعاهای ابداعی

بی‌شک دعا طاعتی مهم و عبادتی والاست بر مسلمان واجب است در این عبادت -‌هم‌چون تمامی عبادات دیگر- به روش رسول‌اکرم‌ و همراهی با سنتش، و پیروی از مشی ایشان، و پیمودن راهش پای‌بند و مقید باشد. بی‌شک بهترین و کامل‌ترین و صحیح‌ترین روش، روش محمد مصطفی است، پیامبر هر جمعه هنگامی که به ایراد خطبه برای مردم می‌پرداخت می‌فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ فَأِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيْثِ كِتَابُ اللهِ، وَخَيْرَ الْهَدْىِ هَدْىُ مُحَمّدٍ، وَشَرُّ اْلأُمُوْرِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ، وَكُلُّ ضَلاَلَةِ فِي النّارِ».

اما بعد؛ همانا بهترین سخن کتاب خدا و بهترین روش، روش محمد است و بدترین کارها، امور نوساخته [در دین] است، و هر امر نوساخته‌ای بدعت، و هر بدعتی گمراهی است و هر نوع گمراهی به آتش دوزخ منتهی می‌گردد»[[148]](#footnote-148).

به همین خاطر آنچه بر هر مسلمانی واجب است این است که به شدت از امور نوپدید در دین حذر نماید و در تمامی امور دینش از راه و روش سرور و آقای پیامبران و فرستادگان تبعیت نماید. بی‌شک روش پیامبر در دعا روشی کامل است و به هیچ صورت نقصی در آن نیست، ایشان‌ چیزی از خیر و منفعت را که متعلق به دعا است رها نکرده، بلکه با کامل‌ترین و رساترین و بهترین صورت آن را توضیح داده و تبیین نموده است؛ هم‌چنان که ایشان در تمامی جوانب دین بدین شیوه عمل نموده است و پس از آن دار فانی را وداع گفت که خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز دین‌تان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم».

کسی که در روش دعای پیامبر بیندیشد می‌بیند که روشی کامل و جامع و فراگیر است که نقصی در آن نیست، ایشان برای امت اسلامی دعاهایی که متعلق به زمان‌هایی مشخص یا مکان‌های معین یا حالت‌هایی معین است را تبیین نموده است و دعاهایی را که متعلق به زمان و مکان و احوال خاصی هستند و دعاهایی را که جنبه عمومی دارند را روشن کرده است، پیش‌تر به بیان برخی از دعاهایی که از ایشان نقل شده و در ارتباط با زمان‌هایی ارجمند است که مستحب است تا فرد مسلمان در آن زمان‌ها به دعا عنایت و توجه داشته باشد پرداخته شد، هم‌چنین پیش‌تر به بیان آنچه از ایشان نقل شده، در بیان مکان‌های ارجمندی که سنت است تا در آن‌ها به دعا عنایت و توجه داشت اشاره شد. چنانکه پیش‌تر به تعدادی از حالت‌های ارزشمندی که به فرد مسلمان دست می‌دهد و مستحب است که در آن احوال به دعا عنایت داشته باشد اشاره شد؛ چرا که آدمی در این احوال به خدا نزدیک گشته و فروتنی و تواضع و شکسته‌نفسی‌اش بیشتر است.

دعاهای پیامبر که انتسابش به ایشان به اثبات رسیده همه‌ی‌ احوال آدمی را دربرمی‌گیرد از جمله خوشی یا ناخوشی، تندرستی یا بیماری، [دریافت] نعمت یا [گرفتاری به] مصیبتی، در سفر یا حضر و دیگر حالت‌ها، در همه‌ی این‌ها امتش را به خیر راهنمایی فرموده است. خیری که شایسته است تا در تمامی این حالت‌ها بگویند، و هیچ دعایی را که آدمی را به خدا نزدیک می‌گرداند و به خیر و سعادت در دنیا و آخرت مرتبط می‌گرداند رها نکرده است؛ بلکه به شکلی کامل آن را برای امت اسلامی تبیین نموده است، و چرا این‌گونه نباشد در حالی که ایشان می‌فرماید: «قطعاً خداوند هر پیامبری را که مبعوث گرداند این حق را بر گردن او دارد که امتش را به بهترین چیزی که خداوند به او آموزش داده است راهنمایی کند و از بدترین چیزی که به او آموزش داده است آنان را بیم دهد»[[149]](#footnote-149).

به راستی آنچه موجب تعجب است این است که برخی از مسلمانان عوام دعاهای صحیحی که از پیامبر نقل شده و در کتاب‌های معتبر بسیاری که در دسترس مسلمانان است را رها کرده و به دعاهای نوپدید و ابداعی که برخی افراد غیرمسئول آن را پدید آورده‌اند، روی می‌آورند. این دعاها را برخی دروغ‌پردازان بدون تکیه بر کتاب و سنت، و بدون در نظر گرفتن روش گل سرسبد امت نگاشته‌اند، و با این کارشان مردم را از سنت‌ها بازداشته و به بدعت‌ها درگیر و مشغول کرده‌اند، در همین رابطه است که یکی از گذشتگان گفته است: «هر ملتی که بدعتی را در دین خود ایجاد کنند، سنتی همانند آن از آنان گرفته می‌شود، سپس تا قیامت بدانان برگردانده نمی‌شود»[[150]](#footnote-150).

و چگونه برازنده‌ی فرد مسلمانی است که شأن و منزلت و جایگاه رسول و خیرخواهی‌اش نسبت به امتش را دریافته و با آن آشنا شده سپس با این حال روش ایشان و دعاهای مبارک و عظیم ایشان را رها می‌کند و به دعاها و کتاب‌های این افراد دروغ‌پرداز و زیاده‌رو روی می‌آورد.

ابوبکر محمدبن‌ ولید طرطوشی صاحب کتاب الحوادث و البدع می‌گوید: «از شگفت‌ترین اتفاقات آن است که از دعاهایی که خداوند آن‌ها را در کتابش به نقل از انبیاء و اولیا و برگزیدگان نقل کرده روی برگردانی، آن هم دعاهایی که توأم با پذیرش و اجابت است؛ آن‌گاه کلمات و واژه‌های شاعران و نویسندگان را انتخاب کرده و به کارگیری. گویی تو با این کارت پنداشته‌ای تمام دعاهای وارده در قرآن را خوانده و سپس از دعاهای غیر آنان کمک گرفته‌ای»[[151]](#footnote-151).

امام قرطبی در تفسیر این سخن خداوند: ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ در حالی که از تعدادی از انواع تجاوز در دعا نام می‌برد می‌‌گوید: «از جمله آن‌ها این است که شخص خداوند را با کلماتی به نیایش بخواند که در کتاب و سنّت نیست، با الفاظی منظوم و کلماتی آهنگین و مسجع که در جزوات و دفترچه‌ها یافته است، الفاظی که هیچ اصل و اساسی نداشته، و تکیه‌گاهی ندارند، او آن‌ها را تکیه‌کلامش می‌گرداند، و آنچه رسول با آن دعا نموده را رها می‌کند، همه‌ی این‌ها مانع پذیریش و اجابت دعا می‌شوند»[[152]](#footnote-152).

آنچه در این مسأله اهمیت بیشتری می‌یابد این است که برخی از این دعاهای ساخته شده دربرگیرنده‌ی کلماتی کفرآمیز و درخواست‌هایی شرک‌آلود و انحراف‌هایی شدیدند. ابوالعباس احمد بن‌ ادریس قرافی بعد از آن‌که بیان می‌کند اصل در دعا بر توقف است [و باید دعاهایی که در قرآن و سنت آمده را بیان نمود] و انواعی از دعاهای کفرآمیز که سبب خروج از دین و آیین اسلام می‌شود را بیان می‌کند، می‌گوید: «وقتی که این مطلب ثابت شد، شایسته شخص سؤال‌کننده است که از این دعاها و امثال این‌ها به شدت حذر نموده و دوری بگیرد؛ زیرا چنین دعاهایی منجر به خشم داور روز جزا و جاودانگی در آتش و تباه شدن اعمال و فسخ شدن پیمان زناشویی و مباح‌شدن جان‌ها و مال‌ها می‌شود، این همه فساد از یک دعا از این دعاها حاصل می‌شود و شخصی که مرتکب یکی از این دعاها شود به اسلام بازنگشته و بیشتر این مفاسد از بین نمی‌رود جز با تجدید نمودن اسلام و بر زبان راندن شهادتین، پس اگر بر این حال بمیرد وضعیتش آن‌چنان می‌شود که گفتیم، از خداوند می‌طلبیم که ما را از آنچه موجب عذابش می‌گردد مصون دارد»[[153]](#footnote-153).

بی‌شک بر هر مسلمانی واجب است که به شدت از امثال این دعاهایی که برخی‏ها اختراع کرده‌اند دوری بگیرد، اینان با این دعاها مردم را از راه و روش رسول‌اکرم بازداشته و مردم را از سنتش منحرف کرده‌اند، لذا خود گمراه شده و به بیراهه رفتند و بسیاری را هم گمراه کردند، بی‌شک مسلمان زیرک در این‌جا می‌پرسد که چه چیزی اینان را واداشت تا به ابداع این دعاها و اختراع این اوراد بپردازند، آن هم به رغم این‌که باطل و گمراهی در بطن این دعاها و اوراد نهفته است؟ جوابی برای این پرسش وجود ندارد جز این‌که اینان می‌خواهند به روشی نامشروع مال مردم را بخورند و پیروان و مریدان‌شان را افزایش دهند. پیش‌تر سخن معاذ بن‌ جبل را بیان داشتیم که گفت: «فتنه‌هایی به دنبال شما می‌آید که مال در آن فتنه‌ها زیاد می‌شود و قرآن گشوده می‌گردد تا جایی که مؤمن و منافق، زن و مرد، کوچک و بزرگ، بنده و آزاد، آن را در دست می‌گیرند، نزدیک است [در این اوضاع] کسی بگوید: چرا مردم از من پیروی نمی‌کنند، در حالی که بر آنها قرآن را خواندم؟ آنان از من پیروی نمی‌کنند مگر این‌که چیزی را برایشان ابداع کنم. برحذر باشید از آنچه که وی ابداع می‌کند چون هر چه که وی ابداع می‌کند گمراهی است»[[154]](#footnote-154).

واجب است که فرد مسلمان به شدت از این‌گونه افراد دوری گرفته و در ارتباط با اینان به طور کامل جانب احتیاط را رعایت کند؛ هم‌‌چنین باید به تبعیت از سنت پرداخته و به دنبال راه رهروانش بیفتد چرا که سلامت و رستگاری در چنین کاری است.

۷۹- خطر دعوت‌گران به باطل

بی‌شک ادله همدیگر را تقویت کرده و نصوص فراوانی در کتاب و سنت وجود دارند که نشان‌دهنده‌ی حرام بودن اختصاص دادن دعا به غیر خداوند است و این کار نوعی از شرک بوده که موجب خروج از دین می‌شود، دعا فقط مختص کسی است که بازداشتن [نعمت] و عطا [ی آن]، و پایین کشیدن [آدمیان] و بالا بردن [آنها]، و تنگ کردن [رزق و روزی] و گستراندن [آن] به دست اوست، و در چیزی از این کارها شریکی برای خداوند وجود ندارد، خداوند می‌فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٦٢﴾ [النمل: 62].

«نه بلکه [سؤال این است] چه کسی [دعای شخص] درمانده را، چون او را بخواند، می‌پذیرد و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد؟ آیا با خداوند معبود [دیگری] هست؟ اندکی پند می‌پذیرید».

و یا می‌فرماید:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾

 [فاطر: 2].

«[درِ] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را بازدارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦ وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ يُصِيبُ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٧﴾ [يونس: 106-107].

«و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی‌بخشد و زیانی به تو نمی‌رساند [به نیایش] مخوان. که اگر [چنین] کنی، آن‌گاه از ستم‌کاران خواهی بود و اگر خداوند رنجی به تو برساند، آن را جز او بازدارنده‌ای نیست و اگر خیری در حقّ تو بخواهد، فضلش را [نیز] بازدارنده‌ای نیست. آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌رساند. و او آمرزنده‌ی مهربان است».

به این خاطر چگونه شایسته آدمی است و چگونه از یک فرد عاقل که خداوند او را آفریده، درست است که جز خدا را به فریاد خوانده و به نیایش با او بپردازد؟ کی درست است که خداوندی که روزی او را داده [ترک گوید و] از جز او طلب و درخواست نماید؟ و کی صحیح است که خداوندی که به او عطا نموده [رها کند و] به دیگری روی آورد؟ و این در حالی است که هر که جز خدا فراخوانده شود و با او به نیایش بپردازند، نه بخشیدن، و نه بازداشتن، و نه سود، و نه زیان به دست او نیست. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦﴾ [الإسراء: 56].

«(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز خدا (شایسته‌ی پرستش) می‌پندارید (به هنگام بلا، به کمک) بخوانید، اما (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٢٣﴾ [سبأ: 22-23].

«بگو: آنان را که به جای خداوند می‌پندارید‌ [به فریاد] بخوانید. هوزن ذره‌ای در آسمان‌ها و در زمین اختیار ندارند و در [تدبیرِ] آنها هیچ شرکتی ندارند و او (خداوند) از آنان پشتیبانی ندارد (۲۲) و شفاعت به نزد او سود نبخشد مگر برای کسی که برایش اجازه داده باشد. تا وقتی که نگرانی را از دل‌هایشان دور سازند، گویند: پروردگارتان چه گفت؟ گویند: حقّ. و او بلندمرتبه‌ی بزرگ است».

و یا می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ

مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ [فاطر: 13-14].

«و کسانی را که به جای او [به نیایش] می‌خوانید، [هم‌وزن] پوستِ هسته‌ی خرمایی را مالک نمی‌گردند (۲۲) اگر آنان را [به فریاد] خوانید، فراخواندن شما را نمی‌شنوند و اگر [به فرض محال] بشنوند برایتان اجابت نکنند. و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند. و هیچ‌کس مانند [خداوندِ] آگاه با خَبَرت نمی‌کند».

و آیات در این معنا و مفهوم بسیارند. به رغم روشن بودن این موضوع و فراوانی‌ شاهد بر آن و آشکار بودن دلالت داشتنش بر این مطلب، اما دعوتگران به گمراهی پیوسته برخی از مردم را از پیرامون آن می‌پراکنند و آنان را دچار سرگردانی می‌کنند و حقایق را بر آنان گنگ و مبهم می‌کنند و باطل را برایشان زیبا جلوه می‌دهند. پیامبر از وجود دعوتگران به گمراهی، نسبت به امتش بیم‌ناک بود، امام احمد و ابوداود و حاکم و دیگران با سند صحیح از ثوبان روایت کرده‌اند که پیامبر فرمودند: «من بر امتم از پیشوایان گمراهشان می‌ترسم»[[155]](#footnote-155). آنچه را که پیامبر نسبت به امتش از آن بیم‌ناک بوده در برخی دوره‌های تاریخی روی داده است؛ از آن‌جا که برخی دعوتگران باطل چیره گشته، فراخواندن سنگ‌ها و چنگ زدن به قبور، و خود را بدان نزدیک کردن با انواع قربانی‌ها و نذرها را زیبا جلوه داده‌اند. ابوالوفاء ابن‌ عقیل/ می‌گوید: «قلب‌های ملحدان از این‌که کلمه‌ی حق منتشر است و شرایع میان مردم برپا، و فرمان‌های دینی مورد پیروی است، و از طرف دیگر گفتار ایشان تأثیر و شهرت قابل‌ملاحظه‌ای نیافته است، ناراحت است. بلکه مساجد مملو از جمعیت است و اذان و دیگر شعائر گوش‌ها را از بزرگداشت مقام پیامبر و اقرار به رسالت و پیام او، و هم‌چنین انفاق جان و مال در راه حج با وجود خطرات راه و مشقت سفر و جدایی از اهل و فرزند، پر کرده است؛ این، آن‌ها را وادار کرده است که علیه اهل نقل دسیسه‌سازی نمایند و سندهای آنها را تباه سازند و اخبار و روایات دروغینی را جعل کنند و برخی از آنان در ذکر خواص سنگ‌ها چیزهایی نقل می‌کنند که نزدیک به معجزه است و در برخی از سرزمین‌ها برای آنان چیزهای خارق‌العاده قائل می‌شوند و از بسیاری از کاهنان و ستاره‌شناسان خبرهای غیبی نقل می‌کنند و در بیان آنها به مبالغه روی می‌آورند... می‌گویند: بیایید در شهرها بگردید و از خصوصیات آدم‌ها و ستارگان و اشیاء آگاه شوید...»[[156]](#footnote-156).

خواهر و برادر مسلمان بیندیش که اینان چگونه با نیرنگ‌های پنهان و حیله‌های عظیم‌شان در بازداشتن بسیاری از مسلمانان عوام و ناآگاهان از حق و هدایتی که رسول الله‌ با خود آورده، موفق می‌شوند، بنگر که چگونه آنان را به سوی انواعی از اشتباهات فاحش و کارهایی غلط سوق می‌دهند، از جمله دل بستن به قبور یا برکت طلبیدن از درختان و سنگ‌ها، یا قربانی کردن و نذر نمودن برای مقبره‌ها و کارهایی از این دست که سبب دور شدن از دین اسلام شده و مغایر با آیین توحید است. توحیدی که بر پایه‌ی اخلاص عمل برای معبود و تبعیت در همه‌ی این کارها از رسول الله برپا گشته است.

آنچه شایسته است تا در این‌جا دانسته شود این است که علت اشتباه اینان و دیگرانی که از آنان تأثیر پذیرفته و به شیوه‌ی آنان رفتار می‌کنند، سه چیز است:

1. اتکا و اطمینان‌شان به الفاظی متشابه و مختصر و مشکل و نقل شده از پیامبران، و روی‌گردانی‌شان از الفاظی صریح و محکم و تمسک جستن بدان‌ها. اینان هرگاه سخن و گفتاری را می‌شنوند که دوپهلو است بدان تمسک جسته و آن را براساس نظر و اعتقاد خود حمل می‌کنند هر چند دلیلی بر آن مطلب هم نباشد، اما سخنان صریحی که مخالف با آن است را رها کرده و معانی منحرفی برای آن در نظر می‌گیرند و یا آن را تأویل و توجیه می‌کنند هم‌چنان که گمراهان این‌چنین می‌کنند. آنان به دنبال ادله‌ی عقلی و سمعی متشابه افتاده و از ادله‌ی محکم و صریح دست کشیده و آن را رها می‌کنند. خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ﴾ [آل عمران: 7].

«اوست کسی که بر تو کتاب نازل کرد [که] بخشی از آن آیه‌های «محکم» هستند، آنها اساس کتابند و [برخی] دیگر «متشابهات» هستند. پس اما آنان که در دل کژی دارند برای فتنه‌جویی و طلب تأویلش از آنچه از آن‌که متشابه است، پیروی می‌کنند».

1. مطالب و سخنانی که از انبیاء برای آنان نقل شده، آنان این سخنان را راست و صحیح پنداشته‌اند، در حالی که این سخنان به دروغ به آنان نسبت داده شده است. این سخنان را بت‌پرستان و پیشوایان باطل برای یاری اعتقادشان و حمایت از باطل‌شان ساخته و پرداخته‌اند، و در همه‌ی آنچه در این زمینه روایت شده حتی یک حدیث مرفوع که به پیامبر رسیده باشد وجود ندارد. حدیثی که آگاهان به سخنان ایشان به اتفاق بدان تکیه کنند؛ بلکه آنچه در این باره روایت شده در میان حدیث‌شناسان به عنوان «موضوعات» (روایات ساختگی) از آن نام برده می‌شود حال یا سازنده‌ آن به عمد آن را ساخته و پرداخته است و یا دچار خطا و اشتباه شده است، مانند این‌که این سخن را به رسول الله نسبت داده‌اند که ایشان فرموده: «اگر کسی از شما به سنگی حسن ظن داشته و معتقد باشد خداوند به واسطه‌ی آن به او نفع می‌رساند»[[157]](#footnote-157). و سخنانی از این دست دروغی آشکار و کذبی نمایان است.
2. وجود اموری خارق‌العاده که پنداشته‌اند از معجزات است، در حالی که از احوال شیطان است[[158]](#footnote-158). و حکایاتی که از اصحاب قبور بر ایشان سراییده شده است؛ مثلاً فلانی در تنگنا و سختی از قبر فلانی یاری طلبیده و در نتیجه این کار از آن تنگنا و سختی رهایی یافته است و کسی صاحب قبر را صدا زد یا او را واسطه دعای خود در رفع نیازش قرار داد و نیازش برآورده شد، و فلانی به مصیبتی دچار آمد و به صاحب قبر امید بست، درنتیجه مصیبتش از بین رفت، و این در حالی است که آدمیان سخت مشتاق رفع تنگناها و گرفتاری‌ها و برآورده شدن نیازها و خواسته‌هایشان هستند و از همین ورودی شیطان به قلب‌های اینان نفوذ می‌کند و به تدریج آنان را به سوی چنین کاری فرامی‌خواند. در ابتدا دعا کردن در کنار قبر را برای یکی از این‌ها زیبا جلوه می‌دهد و این‌که این کار از دعا کردن در خانه و مسجد و اوقات به پا خاستن سحرگاهانش برای او بهتر است؛ وقتی که این اولی در نزد او تثبیت شد او را به پله‌ی بعدی می‌برد، حال از دعا کردن در کنار او، او را به واسطه قرار دادن [صاحب قبر] نزد خدا و قسم دادن خداوند به او می‌کشاند، و این دومی از اولی خطرناک‌تر است، حال وقتی که شیطان این مطلب را در درون شخص تثبیت کرد که قسم دادن خداوند به واسطه‌ی آن شخص بهترین صورت گرامیداشت و احترام اوست و در برآورده شدن نیازش تأثیرگذارتر است او را به پله‌ی سوم منتقل می‌‌کند، این‌که خود آن شخص را به فریاد می‌خواند. بعد از این مرحله نیز او را به پله‌ی بعدی منتقل می‌کند، این‌که در کنار قبرش اعتکاف می‌کند و شمعدانی و چراغ در آن‌جا روشن می‌‌کند و بر آن پرده و پوشش می‌آویزد و بر آن مسجد بنا می‌کند و با سجده کردن برای او و طواف نمودن آن و بوسیدن و دست کشیدن بر آن و رفتن به آن‌جا و قربانی کردن در نزد آن، آن را پرستش می‌نماید[[159]](#footnote-159). آنچه واجب است پرهیز و حذر از شیطان و لشکریان اوست، هم‌چنین ملازم روش مؤمنین بودن به همراه اخلاص عمل برای خداوند متعال و تبعیت کامل در همه‌ی این‌ها از رسول‌اکرم واجب است، خداوند ما و شما را از زمره‌ی اتباع او قرار داده و ما را به همراهی با سنتش هدایت نماید.

۸۰- خطر دل‌بستگی به قبور

پیش‌تر درباره‌ی فضیلت دعا و جایگاه آن در دین و این که دعا حق خالص خداوند بوده و جایز نیست که آن را به دیگری اختصاص داد، سخن گفته شد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18].

«و آن‌که مساجد خاصّ خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] مخوانید».

یعنی کسی را شریک خداوند مگردانید و او را به توحید اختصاص دهید و خالصانه و صادقانه او را بپرستید، آنچه از فرد مسلمان انتظار می‌رود این است که در همه‌ی حالت‌هایش از خداوند طلب و تقاضا نماید و در همه‌ی نیازهایش خدا را به فریاد بخواند. فقط از او بخواهد و نه هیچ‌کس و هیچ‌چیز دیگری، و فقط به او امید ببندد و نه دیگری، و همه‌ی خواسته‌هایش را نزد او مطرح کند. کار برخی از مردم در این موضوع مهم جای شگفتی است آنان به غیر خدا از جمله مرقد و قبر و چیزی شبیه این‌ها روی می‌آورند، و از صاحبان آن‌ها درخواست کمک کرده و یاری می‌طلبند، هم‌چنین از آنان تقاضای پیروزی، و رزق و روزی، و صحت و تندرستی، و پرداخت قرض‌ها و وام‌ها، و دفع غم و غصه‌ها، و دفع حسرت و اندوه‌ها و دیگر انواع تقاضاها را می‌نمایند. اینان سخنی غیر از آنچه به آنان گفته شده بود جایگزین کردند؛ به جای آن‌که برای مردگان دعای خیر نمایند و برای آنان دلسوزی نموده و از خدا بر ایشان طلب رحمت و مغفرت نمایند، آنان را به فریاد می‌خوانند، محال است که صدا زدن مردگان یا واسطه قرار دادن‌شان در دعا یا دعا کردن در نزد آنان کاری مشروع یا عملی صالح و موردقبول خداوند باشد. این سنت رسول الله درخصوص اهل قبور در طی بیست و سه سال رسالت تا به هنگام مرگش می‌باشد و هم‌چنین این سنت خلفای راشدین و راه و روش تمامی صحابه و تابعینی است که به نیکی از آنان پیروی نمودند، آیا برای کسی بر روی زمین این امکان وجود دارد که نقل‌ قولی صحیح یا ضعیف یا منقطع از اینان ارائه دهد که آنان اگر نیاز و حاجتی داشته‌اند به سوی قبرها رفته و نزدشان دعا کرده بدانها دست کشیده‌اند؟ چه برسد به این‌که در کنار آن نماز خوانده باشند یا با واسطه قرار دادن صاحبان قبرها درخواستی از خدا نموده باشند یا نیازهای خود را از آنان طلب نموده باشند، و اگر این کار سنت یا فضیلت می‌بود حتماً از رسول ‌اکرم نقل می‌شد و حتماً صحابه و تابعین آن را انجام می‌دادند، در حالی که قبر پیامبر و قبر بزرگان صحابه در کنارشان بوده است، کسی در میان آنان نبوده که در کنار قبر شخصی صحابی طلب یاری نموده باشد، او را صدا نزده‌اند، او را واسطه درخواست از خدا ننموده‌اند، نزدش دعا نکرده‌اند، از او شفا نخواسته و طلب باران ننموده‌اند، حاشا که کاری از این کارها را انجام داده باشند، بلکه به وفور انکار کارهایی از این کمتر هم از آنان به اثبات رسیده است.

عده‌ای از معرور بن سوید نقل کرده‌اند که گفت: «در راه مکه پشت سر عمر ابن‌ خطاب نماز صبح را خواندم. سوره‌های ﴿أَلَمۡ تَرَ كَيۡفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصۡحَٰبِ ٱلۡفِيلِ ١﴾ و ﴿لِإِيلَٰفِ قُرَيۡشٍ ١﴾ را در نماز خواند؛ سپس دید که مردم به سمت و سویی می‌روند، عمر فرمود: اینان به کجا می‌روند؟ گفته شد: «ای امیرالمؤمنین، مسجدی هست که پیامبر در آن نماز خوانده است، اینان در آن ‌جا نماز می‌خوانند! عمر فرمود: بی‌شک آنان که پیش از شما بودند با انجام چنین کارهایی هلاک شدند، آنان به دنبال ویرانه‌های کهن پیامبران‌شان می‌گشتند و آن‌ها را به کنیسه‌ها و معابد تبدیل می‌کردند. کسی از شما که نماز خواندن در این مساجد برایش میسر شد در آن‌جا نماز بخواند و کسی که چنین کاری برایش دست نداد رفته، و آهنگ و قصد آن‌جا را ننماید»[[160]](#footnote-160).

هم‌چنین ایشان دستور داد تا درختی را که اصحاب پیامبر با ایشان در زیر آن بیعت داده بودند را قطع کنند، آن هم از ترس این‌که مبادا مردم به واسطه آن گمراه گردند[[161]](#footnote-161).

محمد بن‌ اسحاق در کتاب المغازی از خالد بن‌ دینار روایت کرده که گفت: ابوالعالیه/ برای ما نقل کرده که: «وقتی شوشتر را فتح کردیم، در خزانه‌ی اموال هرمزان تختی را یافتیم که مرده‌ای بر آن بود و در کنار سرش کتابی گذاشته بودند. آن کتاب را نزد عمر بردیم، او کعب را فراخواند و آن را به عربی ترجمه کرد. من اولین کسی بودم که آن متن عربی را خواندم و آن را مانند قرآن می‌خواندم، به ابوعالیه گفتم: در آن چه بود؟ فرمود: راه و روش امور زندگی‌تان و سخنان‌تان و آنچه که بعدها روی خواهد داد. گفتم: با آن مرد چه کار کردید؟ گفت: در روز سیزده قبر پراکنده حفر کردیم، وقتی شب فرا رسید او را دفن نمودیم و قبرها را صاف کردیم تا با این کار مردم را سردرگم کنیم که او را نبش قبر نکنند، گفتم: مردم چه امیدی به او داشتند؟ گفت: وقتی از آسمان بارانی نمی‌بارید و ترس خشک‌سالی بود تخت او را بلند می‌کردند، با این کارشان طلب باران می‌کردند. گفتم: به نظر شما آن مرد که بود؟ گفت: مردی که به او دانیال می‌گفتند. گفتم: به نظر شما چند سال بود که مرده بود؟ گفت: سیصد سال پیش. گفتم: آیا چیزی از او تغییر کرده بود؟ گفت: خیر جز چند مو در پشت سرش، زیرا زمین گوشت انبیاء را فاسد نمی‌‌کند و درندگان آن را نمی‌خورند.» این اثر را ابن‌ کثیر در کتاب البدایه و النهایه نقل کرده است و گفته: «اسناد آن به ابوالعالیه صحیح است»[[162]](#footnote-162).

این روایت دلیلی بر احتیاط کامل و پرهیز شدید، در این موضوع حساس، در رفتار گذشتگان رحمهم الله است، و آنچه را که مهاجرین و انصار درخصوص مخفی کردن قبر دانیال و پنهان کردن مکانش با توجه به توصیه‌ی امیر‌المؤمنین عمربن‌ خطاب انجام دادند حکایت از رفتار محتاطانه و هوشیاری آنان دارد، تا مبادا مردم به واسطه‌ی آن دچار فتنه و سردرگمی گردند. اگر دعا کردن کنار قبرها و نماز خواندن در آن‌جاها و تبرک جستن از آنها فضیلت و سنت یا مباح می‌بود صحابه پرچمی و نشانه‌ای بر فراز این قبر نصب می‌کردند و در کنارش به دعا می‌پرداختند، و آن شیوه را رسمی برای بعد از خود می‌نمودند؛ اما آنان به خدا و رسول و دینش عالم‌تر از کسانی بودند که بعد از آنان آمدند، هم‌چنین تابعین که به خوبی شیوه و رفتار صحابه را پی گرفتند بر همین مسیر گام نهادند و بدانان تأسی جستند، قبرهای اصحاب رسول الله‌ در شهرهای بسیاری و به تعداد فراوانی در کنار تابعین بود، اما کسی از آنان در کنار قبر صحابی طلب یاری ننموده و او را به فریاد نخوانده و او را واسطه‌ی خود نزد خداوند نگردانیده است، و واضح است که اگر چنین کاری رخ می‌داد همت‌ها و انگیزه‌های بسیاری برای نقل آن وجود داشته؛ بلکه حتی برای نقل کم‌تر از آن نیز سعی و انگیزه وجود داشته، اما حتی یک سخن نیز درباره‌ی انجام چیزی در این خصوص از آنان نقل نشده، و آن زمان است که گفته می‌شود اگر این کار مشروع و سنت بوده پس چگونه چنین کاری هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ عملی بر صحابه و تابعین و تابعین‌تابعین مخفی مانده است؟ و چگونه سه قرن برتر (قرن صحابه و تابعین و تابعین‌تابعین) از آن آگاهی نداشته‌اند، آن هم با آن همه اشتیاقی که آنان در به دست آوردن تمامی خیر داشته‌اند؟ بدین ترتیب روشن می‌شود که این امر نه جزو دین خداوند است و نه جزو شرع و آیین او. خداوند می‌فرماید:

﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ [الشورى: 21].

«آیا شریکانی دارند که از دین آنچه را که خداوند به آن اجازه نداده است، مقرّر داشته‌اند».

پس اگر خداوند اجازه چنین کاری را نداده است پس چه کسی اجازه‌اش را داده است و اقدام به مقرر کردن قوانینی دینی کرده‌اند که خداوند اجازه آن را نداده است؟ و این در حالی است که خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣﴾

 [الأعراف: 33].

«بگو: خداوند کارهای نابهنجار (چون زنا) را حرام کرده است، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و [هر نوع] بزهکاری را و ستمگری [بر مردم] را که به هیچ وجه درست نیست، و این‌که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقّانیّت آن خبر در دست باشد، و این‌که به دروغ از زبان خدا چیزی را [درباره‌ی تحلیل و تحریم و غیره] بیان دارید که [صحّت و سقم آن را] نمی‌دانید».

علمای اسلام و ائمه‌ی دین دعاهای شرعی برگرفته از کتاب و سنت با حدود شرعی آن و ضوابط عملی شده آن را بیان داشته‌اند و به تمامی از دعاهای اختراعی و ابداعی روی برگردانده‌اند، واجب است که در این زمینه از آنان تبعیت شود و کسی که در دعاهای ساخته شده توسط مردم در این خصوص بیندیشد، دعاهایی که (پیش‌تر) در نزد صحابه و کسانی که به خوبی از آنان تبعیت نموده‌اند وجود نداشته است، می‌بیند که به سه دسته تقسیم می‌شوند[[163]](#footnote-163):

1. در آن غیر خدا به فریاد خوانده می‌شود در حالی که آن کس مرده یا غایب است. فرقی نمی‌کند یکی از پیامبران یا صالحین یا کسانی جز ایشان باشند؛ می‌گوید: ای فلانی مرا نجات بده و یاریم کن، یا من به تو پناه می‌جویم، یا از تو یاری می‌طلبم، یا مرا بر دشمنم پیروز گردان، و خطرناک‌تر از این‌‌ها این است که بگوید: مرا ببخش و از من درگذر، هم‌چنان که گروهی از مشرکین جاهل این چنین می‌کنند و بدتر از آن این است که برای قبرش سجده ببرد و به سمت آن نماز بخواند و چنین بپندارد که نماز خواندن رو به آن برتر از روی نمودن به قبله است، همه‌ی این‌ها اعمالی شرک‌آلودند که موجب خروج از آیین اسلام می‌گردند.
2. این‌که به شخص مرده یا غائب از انبیاء و صالحین گفته شود: خدا را برای من به فریاد بخوان، از صاحب اختیارت برای ما بخواه، از خداوند برای ما طلب کن، هیچ عالمی در این شک ندارد که چنین کاری غیر جائز است و این‌که این کار از بدعت‌هایی است که حتی یکی از گذشتگان امت چنین کاری نکرده این کار موجب شرک ورزیدن به خدا می‌شود؛ بلکه شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ تصریح کرده که این کار خود شرک است. «فرقی نمی‌کند از خود آنان بخواهد که نیازهایش را برآورده کرده و غم و غصه‌هایش را برطرف کنند یا از آنان بخواهد که آنان از خدا بخواهند که این کارها را برایش انجام دهد»[[164]](#footnote-164).
3. این‌که گفته شود: خدایا به حق فلانی یا به حق جاه و منزلتی که فلانی نزد تو دارد از تو می‌خواهم که...، یا چیزهایی شبیه این‌ها... این کار نیز توسط صحابه انجام نشده است و چنین چیزی در دعاهای مشهوری که در میان‌شان بوده شناخته شده نیست، چه بسا چیزی از این‌ها در احادیث ضعیف یا موضوع نقل شده باشد.

آنچه شایسته است در این‌جا دانسته شود این است که اگر در چیزی از آنچه پیش‌تر بیان شد خیری وجود داشت بی‌شک صحابه پیش از ما بر آن سبقت می‌گرفتند و ما را بدان راهنمایی می‌کردند، پس اگر این شیوه، شیوه‌ای صحیح بوده، آنان آن را از دست داده‌اند و هیچ عاقلی چنین سخنی نمی‌‌گوید، و اگر آن‌چه آنان بدان عمل نموده‌اند همان هدایت و حق بوده است پس از حقّ که بگذری، جز گمراهی نیست.

۸۱- غلو درباره‌ی قبور صالحین

بی‌تردید از مهم‌ترین علل رخ دادن شرک در دعا القایی است که دشمن خدا و دشمن بندگان مؤمنش ابلیس، به حزب و اولیایش می‌نماید، این‌که آنان را شیفته‌ی قبور پیامبران و اولیاء و صالحین می‌نماید تا کار بدانجا می‌کشد که صاحبان قبرها مورد پرستش قرار می‌گیرند، و بر قبرها معبد درست می‌‌شود و تصویر صاحبان قبرها کشیده شده و آن‌گاه مجسمه‌هایی برایشان تراشیده شده و این مجسمه‌ها تبدیل به بت شده و به همراه خدا پرستیده می‌شوند. این بیماری ابتدا در قوم نوح پدید آمد، هم‌چنان که خداوند در کتابش درباره‌ آنان خبر داده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿قَالَ نُوحٞ رَّبِّ إِنَّهُمۡ عَصَوۡنِي وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّمۡ يَزِدۡهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥٓ إِلَّا خَسَارٗا ٢١ وَمَكَرُواْ مَكۡرٗا كُبَّارٗا ٢٢ وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ﴾ [النوح: 21-24].

«نوح گفت: پروردگارا، بی‌گمان آنان از من نافرمانی کردند و از کسی پیروی کردند که مال و فرزندش جز زیان [در حقّ] او نیفزوده است (۲۱) و [آن پیشوایان] دست به نیرنگی بس بزرگ زدند (۲۲) و گفتند: معبودانتان را رها نکنید و «ودّ» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» را وامگذارید (۲۳) و به راستی بسیاری را گمراه کردند».

امام بخاری در صحیح‌اش از ابن‌ عباس روایت کرده که گفت: «این نام‌های بتان، نام‌های مردانی صالح از قوم نوح بودند وقتی آنها مردند، شیطان در دل‌های مردم آنها افکند که [بت‌ها را بسازند] و در محافلی که در آن جلسه می‌کردند، جای دهند و آن‌ها را به نام‌های [همان مردان صالح] بنامند. آنها چنان کردند ولی بت‌ها را نمی‌پرستیدند تا آن‌ها [که بت‌ها را ساخته بودند] مردند. سپس علم دگرگون شد و بت‌ها مورد پرستش قرار گرفتند»[[165]](#footnote-165).

ابن‌ جریر در تفسیرش می‌گوید: «آن‌گونه که از اینان به ما خبر رسیده، ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر انسان‌هایی صالح و نیکوکار بوده‌اند، و پیروانی داشته‌اند که به آنها اقتدا می‌کرده‌اند، وقتی که مردند پیروان شان که به آنها اقتدا می‌کردند، گفتند: اگر تصویر و تمثال آنها را بکشیم وقتی که با دیدن این تصاویر آنان را به یاد می‌آوریم بیشتر به عبادت تشویق می‌شویم لذا تصویر و تمثال آنان را کشیدند. اما وقتی که اینان مردند و نسلی دیگر آمدند ابلیس به آنان نفوذ کرد و گفت: گذشتگان شما این تمثال‌ها را عبادت می‌کردند و به وسیله‌ی این‌ها باران بر آنان می‌باریده است پس اینان بت‌ها و مجسمه‌ها را پرستش کردند»[[166]](#footnote-166).

همین مفهوم از تعدادی از گذشتگان رحمهم الله نقل شده است، ابن‌ قیم می‌گوید: «تعدادی از گذشتگان گفته‌اند: اینان گروهی افراد صالح در میان قوم نوح بوده‌اند، وقتی که مردند مردم به قبرهایشان روی آوردند. سپس پیکره و تندیس‌هایی برایشان تراشیدند مدت‌ زمانی طولانی بر آنها گذشت سپس به پرستش این تندیس‌ها پرداختند»[[167]](#footnote-167).

هم از این رو ادله همدیگر را تقویت کرده و نصوصی به تناوب از سوی پیامبر تکرار شده که بیان‏گر منع از این کار و هشدار نسبت به انجامش می‏باشد، احادیث بسیاری در این زمینه از پیامبر روایت شده است. امام بخاری و امام مسلم از عائشه ل روایت کرده‌اند: ام‌سلمه ل از کلیسایی که در سرزمین حبشه، و از صورت‌هایی که در آن دیده بود نزد رسول‌خدا یاد کرد، پیامبر فرمودند: «آنان گروهی‌اند که اگر در میان آنان بنده صالح یا مرد صالحی می‌مرد، بر قبر او مسجدی بنا می‌ساختند و بر آن همان صورت‌ها را می‌کشیدند، آنان نزد خداوند بدترین مردم‌اند»[[168]](#footnote-168).

امام مسلم در صحیح‌اش از جندب بن‌ عبدالله بجلی روایت کرده که گفت: پنج روز قبل از رحلت رسول ‌خدا از ایشان شنیدم که می‌فرمودند: «بی‌گمان من از این‌که برایم از شما خلیلی (یعنی دوست ویژه‌یی) باشد بیزاری می‌جویم؛ زیرا خداوند بدون شک مرا خلیل خویش گرفته است چنان که ابراهیم را خلیل خویش گرفت. و اگر من کسی از امتم را خلیل خویش می‌گرفتم یقیناً ابوبکر را خلیل خویش برمی‌گزیدم. آگاه باشید که بی‌گمان کسانی که قبل از شما بودند قبرهای انبیا و صالحان خویش را مساجد قرار می‌دادند. من شما را هشدار می‌دهم از این‌که قبرها را مساجد قرار دهید، من به طور قطع شما را از این کار نهی می‌کنم»[[169]](#footnote-169).

امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول الله‌ فرمودند: «خداوند یهود را بکشد که قبور انبیای خود را مسجد کردند»[[170]](#footnote-170). و در روایتی از مسلم آمده است که: «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد؛ چون قبر پیامبران خود را به صورت مسجد درآوردند»[[171]](#footnote-171).

امام بخاری روایت کرده که عایشه و عبدالله بن‌ عباسب گویند: «پیغمبر به هنگام مرگ پارچه‌ی خط داری را که داشت بر روی خود می‌کشید و وقتی که از گرما نفسش تنگ می‌شد آن را برمی‌داشت در این اثنا فرمود: لعنت خدا بر یهود و نصاری باد، چون قبر پیغمبران خود را به صورت مسجد درآورده‌اند. پیغمبر مسلمانان را از این عمل برحذر می‌داشت»[[172]](#footnote-172). عائشه ل گوید: پیغمبر در مرض وفاتش فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصاری باد چون قبر پیغمبرهای خود را به صورت مسجد درآوردند» عایشه گوید: اگر این ترس نبود که قبر پیغمبر نیز به صورت مسجد درآید آن را بلند می‌ساختند، ولی این ترس بود که به صورت مسجد درآید»[[173]](#footnote-173).

به طور قطع پیامبر در آخرین روزهای زندگیش از این‌که قبور به صورت مسجد درآورده شوند نهی فرمود، سپس ایشان -هم‌چنان که در متن آمده- کسانی از اهل کتاب را که چنین می‌کنند نفرین فرمود تا امتش از ارتکاب چنین کاری پرهیز نمایند، احادیث و آثار روایت شده در این خصوص بسیار زیادند.

پیامبر امتش را نهی نمود که قبرها را به صورت مسجد درآورند و در کنار آنها به دعا یا عبادت توجه و عنایت نمایند. و این نهی به خاطر ممانعت از در افتادن در شرک بود و این احتمال وجود دارد که به بت تبدیل گردد. امام شافعی/ می‌گوید: «از این‌که آفریده‌ای آنقدر مورد تعظیم و بزرگداشت قرار گیرد که قبرش به صورت مسجدی درآید متنفر و بیزارم، آن هم به خاطر درافتادن او و دیگر مردم در فتنه».

این مفهوم از بسیاری از اهل علم نقل شده است، اما آن‌که دلیل آورده که این احتمال وجود دارد که آن خاک به خاطر درآمیختنش با چرک و عفونت مرده نجس گردد [و به همین خاطر نباید آن‌جا را مسجد قرار داد] دلیلی بس ناموجه است؛ چرا که نجس بودن زمین مانع نماز خواندن بر آن است حال چه مقبره باشد یا نباشد، بی‌شک پیامبر با سخنانش علت نهی را نشان داده و می‌فرماید:

«اَللّهُمَّ لاَ تَجْعَلْ قَبْرِی وَ ثَناً یُعْبَد» «پروردگارا قبرم را بتی قرار مده که پرستش شود».

و یا می‌فرماید: «بی‌گمان کسانی که قبل از شما بودند قبرهای انبیاء و صالحان خویش را مساجد قرار مي‌دادند. من شما را هشدار می‌دهم از این‌که قبرها را مساجد قرار دهید، من به طور قطع شما را از این کار نهی می‌کنم»[[174]](#footnote-174).

امام ابن‌ قیم‌/ می‌گوید: «خلاصه کسی که با شرک و اسباب و علل آن آشنایی داشته باشد و منظور و مقصود رسول خدا را دریابد به قطع یقین خواهد دانست که این مبالغه‌ی پیامبر با لعن و نفرین و نهی با صیغه‌هایی هم‌چون «لاتفعلوا: چنین مکنید» و «إنی أنهاکم: شما را از این کار نهی می‌کنم» به خاطر نجاست نبوده است، بلکه به خاطر نجاست شرکی است که متوجه کسی می‌گردد که او را نافرمانی کرده و آنچه را از آن نهی نموده مرتکب می‌شود و به دنبال هوای خود روان است و از پروردگار و مولایش نمی‌ترسد، و در محقق شدن شهادتین نصیب اندکی دارد یا فاقد آن است. بنابراین چنین لعن و نفرین‌هایی از سوی پیامبر صرفاً به خاطر حفاظت از توحید بوده است تا شرک آن را نیالاید و خود را خالصانه وقف او نمایند، و این‌که پروردگار از این‌که کسی با او برابر شود ناخشنود است؛ اما مشرکان با معصیتی که مرتکب می‌شوند از این کار سر باز زده‌اند و فرمانش را نادیده گرفته و به منهیات دچار می‌شوند و شیطان نیز آنان را می‌فریبد و به آنان وانمود می‌کند که این کارشان تعظیم قبور مشایخ و پارسایان است و هر چه شما تعظیم و بزرگداشت بیشتری داشته باشید و در آن غلو کنید به آنان بیشتر نزدیک شده و از دشمنان‌شان دورتر می‌شوید. به خدا سوگند شیطان دقیقاً از همین در بر پرستش‌کنندگان یغوث و یعوق و نسر وارد شد و از گذشته تا قیامت از همین در بر پرستش‌کنندگان بت‌ها وارد می‌شود، مشرکان میان غلو درخصوص این بزرگان، و طعنه زدن به راه و روششان را با هم گرد آورده‌اند. خداوند اهل توحید را برای پیمودن راه آن بزرگان، و فرود آوردن آنان در منازلی که خداوند آنان را در آن قرار داده که همان عبودیت و بندگی نمودن خداوند است و هم‌چنین سلب ویژگی‌های الوهیت از آنان، هدایت نموده است و این همان نهایت بزرگداشت و پیروی از آنان است»[[175]](#footnote-175).

از آنچه گذشت روشن می‌شود که اصل شرک از ابتدای آفرینش تا برپایی قیامت بر مدار غلو در صالحان می‌گردد، خداوند به ما دستور داده که آنان را دوست بداریم و آنان را در جایگاهشان که همان جایگاه عبودیت و بندگی است قرار دهیم و ویژگی‌های الوهیت را از آنان سلب کنیم و این اوج بزرگداشت و فرمان‌برداری از آنان و پیروی از راه و روششان است، و ما را از غلو و زیاده‌روی در حق آنان نهی فرموده است؛ لذا آنان را از جایگاهشان بالاتر نبرده و از آن پایین‌تر نمی‌آوریم؛ زیرا خداوند به ما یاد داده که در این‌ها فساد عظیمی وجود دارد، شرک جز به سبب غلو و زیاده‌روی در منزلت این بزرگان رخ نداده است، می‌بینی کسانی که درباره‌ی این بزرگان غلو می‌کنند بر قبرهایشان معتکف شده آنان را به فریاد می‌خوانند و از آنان طلب و درخواست می‌نمایند و برای آنان نذر می‌کنند و در همان حال از راه و شیوه‌ی آنان روی برمی‌گردانند. بزرگداشت انبیاء و صالحان فقط با پیروی کردن از آنچه بدان فراخوانده‌اند -از علم سودمند و کار نیک- میسر است، هم‌چنین تکریم‌شان با الگو قرار دادن آنها و پیمودن راهشان بی‌آن‌که خودشان یا قبرهایشان پرستش شود میسر می‌گردد.

۸۲- هرگاه خواسته‌ای داشتی از خدا بخواه

بی‌تردید هر مسلمانی خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا می‌کند، در هر حالی که امیدوارست دعایش پذیرفته شود و امیدش برآورده گردد و درخواستش عطا گردد. دعا دارای شروطی جدی و آدابی مهم است. شایسته‌ی فرد مسلمان است که بدانها توجه نموده و بر آنها مداومت داشته باشد، با این آداب و رعایت این شروط است که دعایش متحقق می‌شود و با تکمیل آنها امید و رجایش به الله تعالی قطعی می‌گردد هر چند این شروط و آداب همگی جدی و مهم هستند، اما در میزان اهمیت تفاوت‌هایی داشته، برخی مهم‌تر از برخی دیگر هستند؛ برخی شروط صحت و درستی دعا هستند و جز با حضور آن شروط مستجاب نمی‌گردد و برخی آداب و سنن و تکمیل‌کننده‌های دعا هستند و مسلمان خوشبخت و سعادتمند بر همه‌ی این شروط و آداب مداومت می‌ورزد و به همه‌ی آنها توجه می‌کند تا بهره و نصیبش از خیر کامل شود.

پیش‌تر به تعدادی از شروط دعا و آداب آن اشاره نمودیم به ویژه به هنگام بیان حدیثی که در صحیح مسلم آمده و ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «خدای متعال پاک است و جز پاک را نمی‌پذیرد و خداوند [در این زمینه] به مؤمنان همان دستوری را داده که به پیامبران داده است. خدای متعال [خطاب به پیامبران] فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ﴾ [المؤمنون: 51].

«ای پیامبران! از چیزهای پاک بخورید و عمل صالح پیشه سازید».

و [خطاب به مؤمنان] نیز فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکی بخورید که روزیتان کرده‌ایم».

آن‌گاه به بیان حال کسی پرداخت که سفری طولانی می‌کند و ژولیده‌موی و غبارآلود است و دست به سوی آسمان برمی‌دارد و «خدا... خدایا» می‌کند. در حالی که خوراک و آشامیدنی و پوشاک او حرام هستند و با حرام تغذیه شده است؛ دیگر چگونه دعای او مستجاب می‌گردد؟!»[[176]](#footnote-176) این‌که پیامبر در این حدیث می‌فرمایند: «دیگر چگونه دعای او مستجاب می‌گردد؟!» اشاره‌ایست به این‌که قبول شدن دعا و پذیرش آن شروطی دارد که چاره‌ای جز محقق ساختن و واقعیت بخشیدن به آنها نیست و ضوابطی دارد که ناگزیر باید بدان پای بند بود و کسی که این شروط و آداب را رعایت نکند شایسته‌ی اوست که دعایش پذیرفته نشود. در مقدمه‌ی شروط دعا و بلکه در مقدمه‌ی شروط هر عبادتی که بنده با آن به خدا نزدیکی می‌جوید اخلاص برای خداوند متعال قرار می‌گیرد. اخلاص شرطی اساسی و قیدی مهم است، نه دعا و نه هیچ عبادت دیگری پذیرفته نمی‌شود مگر با تحقق بخشیدن به اخلاص و عملی نمودن آن، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ﴾ [الزمر: 3].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البينة: 5].

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند».

و یا می‌فرماید:

﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١٤﴾ [المؤمن: 14].

«پس خدا را -با پرستشی خالص برای او- یاد کنید. اگرچه کافران ناخوش دارند».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۚ كَمَا بَدَأَكُمۡ تَعُودُونَ ٢٩﴾ [الأعراف: 29].

«بگو: پروردگارم به داد فرمان داده است. و [فرموده است:] به هنگام هر نماز رویهایتان را [به سوی خانه‌ی کعبه] راست بدارید و او را در حالی که دین [و پرستش خود را] برای او خالص گردانیده‌اید، [به نیایش] بخوانید، چنان‌که نخستین بار شما را آفرید [باز هم‌چنان] برمی‌گردید».

و در حدیث به اثبات رسیده که پیامبر به ابن‌ عباسب فرمود: «هرگاه چیزی خواستی از خداوند بخواه و هرگاه طلب کمک کردی از خداوند طلب کن و بدان که اگر تمام امت گرد هم آیند تا با چیزی به تو سود رسانند، نتوانند مگر با چیزی که خداوند [پیش‌تر در علم خویش] برایت نوشته باشد و اگر همگی گرد هم آیند تا با چیزی به تو زیان رسانند، نتوانند مگر با همان چیزی که خداوند [پیش‌تر در علم خویش] به زیان تو نوشته باشد [بنابراین تقدیر خداوند، پیش‌تر رقم خورده است و] قلم‌ها برداشته شده‌اند و [مرکّبِ مقدّراتِ مکتوبِ خداوند بر] صفحات، خشک شده‌اند!»[[177]](#footnote-177).

این‌که پیامبر می‌فرماید: «هرگاه چیزی خواستی از خداوند بخواه و هرگاه طلب کمک کردی از خداوند طلب کن» دستور به اخلاص برای خدا در درخواست کردن و کمک طلبیدن است به این شیوه که فقط از خداوند درخواست شود و فقط از خدا طلب یاری و کمک شود و این دستوری واجب بر هر مسلمانی است، «چرا که درخواست کردن دربردارنده‌ی نشان حقارت و بینوایی و نیاز و کمبود درخواست‌کننده است، و هم‌چنین دربردارنده‌ی اعتراف به قدرت پاسخ‌دهنده بر دفع این ضرر و دست‌یابی به خواسته و جلب منفعت و دفع مضرت [از درخواست‌کننده] است، و اظهار حقارت و نیاز و کمبود، جز در برابر خداوند یکتا درست نیست؛ چرا که این کار حقیقت عبودیت و بندگی است»[[178]](#footnote-178).

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «بزرگ‌ترین تعدی و تجاوز و ذلت و حقارت و پستی این است که غیر خدا به فریاد خوانده شود، بی‌شک چنین کاری شرک است، و خداوند شریک قرار دادن برای خود را نمی‌بخشد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾ [لقمان: 13].

«به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و یا می‌فرماید:

﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾

 [الكهف: 110].

«پس کسی که به لقایِ پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده‌ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

درخواست از آفریده‌ها آن هم در صورت عدم نیاز [یعنی در آنچه که خود توان برآورده ساختن آن را دارد] حرام است، هم‌چنان که در احادیث صحیح به نقل از پیامبر حرام بودن درخواست از ایشان و دیگران به اثبات رسیده است، مانند حدیث حکیم و قبیصه و دیگران، در حدیث حکیم بن‌ حزام آمده است که گفت: از پیامبر چیزی خواستم، عطا فرمود، باز هم چیزی طلب کردم، باز عطا فرمود، باز خواستم، دوباره عطا فرمود، سپس فرمودند: «ای حکیم! این مال سبز و شیرین است، هرکس آن را با سخاوت نفس و بدون طمع و درخواست و بی‌مبالات به آن، تصاحب کند، برای او مبارک خواهد بود و هر کس با رغبت و حرص و طمع، آن را به دست آورد، برای او مبارک نمی‌شود و او همانند کسی است که می‌خورد و سیر نمی‌شود و دست بالا (بخشنده) از دست پایین (گیرنده) بهتر است»[[179]](#footnote-179).

از عوف بن‌ مالک أشجعی نقل است که گفت: ما، در خدمت پیامبر بودیم و هفت یا هشت نفر بودیم که فرمودند: «آیا بیعت نمی‌کنید؟» ما گفتیم: ما با شما بیعت کرده‌ایم ای رسول خدا، اکنون بر چه چیزی با شما بیعت کنیم؟ فرمودند: «بر این‌که تنها خدا را بپرستید و برای او چیزی شریک قرار ندهید و نمازهای پنج‌گانه را انجام دهید و اطاعت کنید.» و جمله‌ای را پنهانی گفت: «و این‌که از مردم چیزی نخواهید»؛ عوف می‌گوید: پس از آن، من چند نفر از آنان را دیدم که تازیانه‌ی یکی از آنها به زمین می‌افتاد و او از کسی نمی‌خواست که آن را بردارد و به او بدهد»[[180]](#footnote-180).

از قبیصة بن‌ مخارق ‌هلالی روایت شده است که گفت: مال الصّلحی را تعهد کردم و نزد پیامبر آمدم تا از او در این مورد یاری بخواهم، فرمودند: «بمان تا صدقه‌ای به ما برسد و امر کنیم که از آن سهمی به تو داده شود»، سپس فرمودند: «ای قبیصه! سؤال (گدایی و از مردم طلب مال کردن) تنها برای سه نفر حلال است: (۱) مردی که مال‌الصلحی را برای سازش و آشتی بین دو گروه تعهد کند؛ سؤال برای او حلال است تا وقتی که به مقصود خود (پولی که تعهد کرده است) می‌رسد و سپس باید از آن خودداری کند و (۲) مردی که ضرری به مال او برسد و مال او را از بین ببرد، سؤال برای او نیز حلال است تا هنگامی که زندگی او به سر و سامانی برسد ـ یا فرمودند: در حدّ کفایت تأمین شود و (۳) مردی که فقر و تنگدستی‌ای بر او وارد آید تا اندازه‌ای که سه نفر از خردمندان طایفه‌اش بگویند که: او فقیر شده است، ‌سؤال برای او حلال است تا زندگی او سرو سامانی بگیرد ـ یا فرمودند: در حد کفایت تأمین شود؛ ای قبیصه! در غیر این سه مورد، سؤال و گدایی، حرام است و صاحبش آن را به حرامی مصرف می‌کند»[[181]](#footnote-181).

ترک درخواست و طلب از مخلوق، و در عوض درخواست و طلب از خالق به طور مطلق برتر و بهتر است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا فَرَغۡتَ فَٱنصَبۡ ٧ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرۡغَب ٨﴾ [الشرح: 7-8].

«هرگاه (از کار مهمی) بپرداختی، به دنبال آن (به کار مهم دیگری بپرداز و در آن بکوش و) رنج ببر (و فرجام کاری را آغاز کار دیگری کن). (۷) و یکسره به سوی پروردگارت روی آر».

در صحیحین به نقل از ابوسعید خدری آمده که گفت: دچار فقر و تنگدستی شدم به نزد پیامبر رفتم ایشان را دیدم که برای مردم سخن می‌گفت و می‌فرمود: «ای مردم، به خدا سوگند آنچه نزد ما باشد آن را ذخیره نمی‌کنیم، ولی هرکس اظهار بی‌نیازی کند خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد و کسی که از درخواست کردن از دیگران خودداری کند خداوند به او عزت‌نفس می‌دهد و کسی که شکیبایی کند خداوند به او شکیبایی ارزانی می‌دارد و هرگز به کسی نعمتی بهتر و فراخ‌تر از شکیبایی داده نشده است.» ابوسعید گوید: با خود گفتم: قسم به آن‌که تو را به حق برانگیخت چیزی از تو نمی‌طلبم، سپس بازگشتم خداوند مرا بی‌نیاز ساخته و چیزی به دست آوردم[[182]](#footnote-182). سعید بازگشت چون از کلام پیامبر چنین فهمید که ترک درخواست آن هم از سر حیا و خویشتن‌داری و بی‌نیازی برای او بهتر از درخواست کردن است، پس وقتی که ترک درخواست از انبیاء آن هم در زمان حیات خودشان و با وجود نیازمندی و فقر بهتر و پسندیده‌تر است، و در صورت عدم نیاز کاری حرام است، پس درخواست از غائب و مرده‌ی آنان و دیگر انسان‌ها چگونه بوده و چه حکمی دارد؟....»[[183]](#footnote-183).

هم‌چنین شیخ الاسلام/ می‌گوید: «.... بی‌شک در طلبیدن و درخواست کردن از آفریده‌ها سه مفسده وجود دارد: مفسده‌ی اظهار نیاز به غیرخدا که عملی شرک‌آلود است، و مفسده اذیت و آزار دادن آن‌که از او درخواست می‌شود که خود نوعی ستم به خلق است، و مفسده‌ی حقارت در برابر غیر خدا که همان ظلم به خود است، پس این کار سه نوع ظلم را در بر می‌گیرد»[[184]](#footnote-184).

مسلمان خوشبخت و سعادتمند با علم یقینی می‌داند که جز خدا کسی مالک هیچ نفع و ضرر و بخشش و منعی نیست، به همین خاطر باید فقط از خدا ترسید و به او امید داشت، و محبت و درخواست کردن، و تضرع و دعا نمودن، و حقارت و فروتنی را به او اختصاص داد، ما از خداوند می‌طلبیم که ما و شما را برای تحقق بخشیدن به این‌ها توفیق ارزانی دارد و ما را به کسی جز خود محول نکند. بی‌شک خداوند بهترین پاسخ‌دهنده و امیدبخش و فریادرس است.

۸۳- اهل‌باطل دعاهای باطل را با داستان‌هایی ساختگی ترویج می‌دهند

پیش‌تر درخصوص اهمیت اخلاص در دعا سخن گفته شد، اخلاص شرطی بسیار مهم از شروط پذیرش دعاست، عدم اخلاص در دعا از بزرگ‌ترین تعدی و تجاوز، و حقارت و پستی محسوب می‌‌گردد، در این باره فرقی نمی‌کند کسی که غیر خدا را به دعا می‌خواند به طور مستقل او را به دعا بخواند یا او را واسطه‌ای میان خود و خداوند قرار دهد، بی‌شک چنین کاری از بزرگ‌ترین گناهان و شدیدترین گمراهی‌هاست، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: 5].

«و کیست گمراه‌تر از کسی که به جای خداوند کسی را [به دعا] بخواند که تا روز قیامت [دعای] او را اجابت نکند و آن (معبودان دروغین) از دعایشان بی‌خبرند».

در این‌جا موضوعی مطرح است که ناگزیر باید نسبت بدان هشدار داد و آن این است که گروهی از قبرپرستان با بیان داستان‌ها و خبرهایی، مردم عوام و ناآگاه را می‌فریبند به طور مثال می‌گویند: فلانی در کنار قبر فلان شخص دعا کرد و دعایش اجابت شد، و این‌که کسانی در کنار قبرهای دسته‌ای از پیامبران و صالحین دعا کردند دعایشان پذیرفته شد، و یا می‌گویند: بی‌شک قبر فلانی دارویی مُجَرب است، و این پندار را به آنان القا می‌کنند که در کنار قبرها لغزش‌ها بخشیده شده، و دعاها پذیرفته گشته، و درهای رحمت گشوده می‌شود و رحمت‌ها فرو می‌بارند، و عده‌ای خواب‌هایی درباره‌ی دعا کنار قبور بعضی شیوخ می‌بینند، و گروهی پذیرش دعا کنار قبرهایی معروف را آزموده‌اند و سخنانی از این دست که این گمراه‌کنندگان برخی مسلمانان ناآگاه را با آن می‌فریبند و با این کار آنان را از توحید خالص و یقین صادقانه و اعتماد به خدا منصرف کرده و آنان را به دل‌بستگی به قبور و عزلت گزیدن در کنار آن‌ها و یاری طلبیدن از صاحبانش و به فریاد خواندن آنان سوق می‌دهند.

بی‌شک داستان‌ها و قصه‌ها تأثیر بسزایی در قلب عامه و ناآگاهان دارد، چه بسیار مردمی که [با شنیدن این داستان‌ها] گرفتار خطا و اشتباه شده‌اند. بر هر بنده‌ی‌ مسلمانی واجب است که دینش را بر پایه‌ی چیزی از این‌ها بنا نکند، چرا که این داستان‌ها درخور اعتنا نیستند و نمی‌توان به آن اطمینان کرد، و سند و مدرکی محسوب نمی‌گردند، بی‌شک دلیل و حجت درون کتاب خدا و سنت رسول او است، نه در داستان‌های ساختگی و قصه‌های دروغین و خبرهای جعلی.

امام علامه ابن‌ قیم/ در حالی که در صدد بیان برخی از اموری است که بعضی از مردم را گرفتار دلبستگی و شیفتگی به قبور می‌کند آن هم در حالی که ساکنین این قبور مرده‌هایی هستند که مالک هیچ سود و زیانی نبوده و اختیار مرگ و زندگانی و برانگیختن ندارند، می‌گوید: «از جمله‌ی این‌ها [یعنی اموری که منجر به چنین کاری می‌شود]: داستان‌هایی است که درباره‌ی این قبرها برای مردم بیان می‌شود؛ مثلاً: فلانی در حالت نیاز و تنگنا از قبر فلانی طلب یاری کرد در نتیجه از تنگنا رهایی یافت و یا فلان کس صاحب فلان قبر را به فریاد خوانده یا او را واسطه نیازش به درگاه خدا کرد نیازش برآورده شد، و فلانی دچار صدمه و آسیبی شد امیدوارانه به صاحب آن قبر روی آورد آسیبش برطرف شد، خادمان و متولیان این قبرها داستان‌هایی از این دست بسیار دارند که بیانش به درازا می‌کشد، اینان از دروغگوترین آفریده‌های خدایند که بر زبان مرده و زنده دروغ می‌بافند....»[[185]](#footnote-185).

اگر غلبه‌ی ناآگاهی و کمی علم به حقیقت آنچه که خداوند رسولش را برای آن برانگیخته نبود، بلکه اگر ناآگاهی نسبت به این موضوع نبود که تمامی پیامبران برای تحقق بخشیدن به توحید و قطع اسباب و وسائل شرک ارسال شده‌اند، غیرممکن بود که این بیان فاسد و استدلال باطل میان کسی از منتسبین به اسلام و گرویدگان به این دین راست و درست ترویج یابد.

علما جواب‌های بسیار و به شکل‌های متعددی در ردّ این حکایات بیان داشته‌اند این جواب‌ها واهی بودن این استدلال و فساد آن را روشن می‌سازد، از جمله این جواب‌ها این است که: بی‌شک دین خداوند کامل بوده و نقصی در آن نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3].

«امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم».

پس اگر کاری در زمان پیامبرمان و یارانش جزو دین نبوده امروز نیز جزو این آیین نیست و تا برپایی قیامت جزو دین نیست. خداوند متعال عملی را در دین نمی‌پذیرد مگر آن‌که دلیلی از کتاب خودش و سنت پیامبرش بر آن موجود باشد، اما داستان‌ها و خواب‌ها و قصه‌ها و خبرها چیزهایی نیستند که شرع بر اساس آن برپا گردد یا دین بر پایه‌ی آن بنا گردد. شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «آنچه نزد علمای اسلام در اثبات احکام مورد استناد قرار می‌گیرد همان کتاب خدا و سنت رسولش و روش سابقین اولین است، و اثبات حکمی شرعی بدون این اصول سه‌گانه چه به صورت نص باشد و یا استنباط، به هیچ‌وجه جایز و صحیح نیست»[[186]](#footnote-186).

درخصوص عنایت داشتن به دعا در کنار قبرها، نه آیه‌ای محکم و نه سنتی که رعایت شده باشد بیان نشده است؛ هم‌چنین در خصوص اجازه‌ی چنین کاری از سه قرن ممتاز که رسول الله‌ آن را ستوده، چیزی نقل نشده است؛ سه قرنی که رسول الله درباره‌ی آنها چنین می‌فرماید: «بهترین امت من در این قرن کسانی هستند که من در میان‌شان برانگیخته شده‌ام، سپس کسانی هستند که به دنبال اینان می‌آیند، سپس کسانی هستند که به دنبال اینان (دسته‌ی دوم) می‌آیند»[[187]](#footnote-187). و چیزی در این باره از امامی شناخته شده و یا عالمی پیروی شده نقل نشده است.

از سوی دیگر بی‌شک بسیاری از این داستان‌ها و رؤیاها که در این زمینه روایت شده‌اند از آن‌که از او نقل شده به اثبات نرسیده است، بلکه شایعه و دروغ و افترا هستند (که به زبان این افراد بسته شده است) به‌خصوص آن بخش که به برخی از اهل علم و فضل نسبت داده می‌شود، شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «بحمدالله چیزی در این باره از امامی معروف و عالمی پیروی شده نقل نشده است، بلکه آنچه در این خصوص نقل شده یا دروغی است که بر صاحبش بسته شده، یا از آن دسته حکایت‌هایی است که از فردی مجهول و ناشناس نقل شده و دسته‌ای از آنها مطالبی است که صاحبش آن را گفته یا با اجتهاد شخصی آن را انجام داده است و چنان که می‌دانیم اجتهاد گاهی به خطا می‌رود و گاه درست از آب درمی‌آید، یا صاحبش آن را با قیود و شروط بسیاری بیان داشته، به شیوه‌ای که آنچه باید از آن برحذر بود در آن وجود ندارد؛ اما به هنگام نقل مطلب از او، مطلب را تحریف کرده‌اند؛ هم چنان که پیامبر بعد از آن‌که ابتدا از زیارت قبور نهی فرمود اما بعدها اجازه‌ی چنین کاری را داد یاوه‌گویان چنین برداشت کردند که این همان زیارتی است که در گذشته انجام می‌داده‌اند و در کنار قبر نماز می‌خوانده‌اند و از آن طلب کمک و یاری می‌نموده‌اند»[[188]](#footnote-188). از طرف دیگر برآورده شدن نیازهای برخی از این دعاکنندگان و تحقق یافتن امید و آرزوهایشان نشان‌دهنده‌ی صحت و سلامت و درستی کارشان نیست. چرا که گاه پذیرش دعا براساس سنت استدراج و ابتلا و آزمایش صورت می‌گیرد، در نتیجه به مجرد انجام دعا و دست‌یابی به مقصود یا متحقق شدن مراد با آن، دلیلی بر جایز بودن آن در شریعت نیست. رخ دادن تأثیر دلیلی بر مشروعیت نیست، [به عنوان مثال] سحر و طلسم و [تأثیر بد] چشم و کارهایی از این دست از جمله اموری در عالم هستند که به اذن خدا تأثیرگذارند که گاه خداوند به واسطه‌ی آنها بسیاری از اهداف جان‌های پلید را تحقق می‌بخشد، اما با این حال این کارها حرام و باطلند.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «همین که دعا سبب دست‌یابی به مقصود گردد نشان‌دهنده و بیان‌گر آن نیست که این دعا در شریعت جایز است، چرا که بسیاری از مردم چیزی جز خدا از جمله ستاره‌ها و آفریده‌ها را به فریاد می‌خوانند و اهدافشان برآورده می‌گردد، و برخی از مردم در کنار بت‌ها و کنیسه‌ها و چیزهایی از این دست به دعا می‌پردازند، و تندیس‌ها و مجسمه‌هایی که در کنیسه‌ها است را به فریاد می‌خوانند و اهدافشان نیز برآورده می‌گردد و برخی از مردم به دعاهایی حرام می‌پردازند، دعاهایی که به اتفاق‌نظر مسلمانان حرامند و اهدافشان نیز برآورده می‌گردد.

برآورده شدن هدف و مقصود با برخی کار‌ها و ابزارها به معنای مجاز بودن آن نیست هر چند که هدف و مقصود مباح باشد (هدف وسیله را توجیه نمی‌کند) چرا که گاه این کار مفسده‌ای در آن است که بر مصلحت آن ارجحیت دارد، در حالی که شریعت [با خود] تحصیل مصالح و تکمیل آن، و تعطیل مفاسد و تقلیل آن را آورده است، و الا همه‌ی محرمات از جمله شرک و مشروبات الکلی و قمار و فسق و فجور و ظلم گاه برای صاحبش منافع و خواسته‌هایی حاصل می‌کنند، اما چون مفاسد این‌گونه کارها بر مصلحت آن‌ها رجحان و برتری دارد خدا و رسولش از انجام آن‌ها نهی فرموده‌اند، هم‌چنان که بسیاری از دستورات مانند عبادات و جهاد و بخشش مال و دارایی گاه ضرررسان هستند، اما چون مصلحت آن بر مفسده‌اش رجحان و برتری دارد شارع بدان دستور داده است، این اصلی است که باید معتبر دانسته شده و مورد توجه قرار گیرد»[[189]](#footnote-189).

از سوی دیگر گاه این تاثیرات از سوی شیطان صورت می‌گیرد، گاه شیطان برای برخی از اینان خود را در صورت کسی که او را بزرگداشته یا بدو معتقد می‌شوند یا خود را به او منسوب می‌کنند نشان می‌دهد و گاه با آنان سخن گفته یا برخی از درخواست‌هایشان را به اذن خدا برآورده می‌سازد. این کار فتنه‌ای می‌شود برای آنان، و چنین پنداشته می‌شود که آن کرامتی برای اینانی است که به فریاد خوانده می‌شوند، و در حقیقت این چیزی جز فتنه نیست، اینان نمی‌دانند که این‌ها از جنس آن چیزی است که شیاطین بر سر بت‌پرستان درمی‌آورند تا آن‌جا که گاه برای کسی که آن را عبادت می‌کند جلوی چشم آمده و برخی از امور پوشیده را بر ایشان گفته و برخی از درخواست‌هایشان را برآورده می‌سازند. این امر بزرگ‌ترین علت پرستش بت‌ها و دلبستگی به آنهاست.

خلاصه این‌که دلیل آوردن و اقامه‌ی حجت کردن با امثال این حکایت‌ها درست نیست و اطمینان نمودن بر آنها صحیح نیست و دین خداوند بر پایه‌ی چیزی از این‌ها بنا نمی‌شود، بلکه دین خدا بر پایه‌ی آنچه در کتاب و سنت آمده برپا می‌گردد و نه براساس حدس و گمان و دروغ و قصه‌ها و داستان‌ها و تجارب و رؤیاها و خواب‌ها. خداوند ما را از لغزش و خطا مصون داشته و بر سخن درست و عمل صحیح موفق گرداند.

۸۴- از جمله آداب دعا شتاب نکردن در پذیرش است

بی‌شک از جمله آداب دعا پرهیز از شتابزدگی در پذیرش دعا و دلتنگ نشدن از تأخیر در اجابت است، در غیر این صورت شخص غمگین و ملول و دلزده شده و دعا را ترک می‌کند، و از رحمت الهی ناامید و مأیوس می‌‌گردد، درباره‌ی‌ نهی از شتاب ورزیدن در [پذیرش] دعا و این‌که این کار خود از جمله موانع پذیرش و اسباب عدم قبولی آن است احادیثی از پیامبر وارد شده است. در صحیحین از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمودند: «دعای هر کدام از شما قبول می‌شود، مادامی که عجله نکند؛ بگوید: به درگاه خدا دعا کردم و از من قبول نشد»[[190]](#footnote-190). در روایتی دیگر از مسلم آمده است: «همیشه از بنده دعا قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند»، گفته شد: ای رسول خدا! عجله چیست؟ فرمودند: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم و ندیدم که خداوند دعای من را قبول کند، بعد می‌بُرد و ناامید می‌شود و دعا را ترک می‌کند»[[191]](#footnote-191).

ابن‌ حجر‌/ می‌گوید: «در این حدیث ادبی از آداب دعا بیان شده، و آن این‌که به درخواستش ادامه داده و از پذیرش آن مأیوس نگردد؛ چرا که این کار نشانه‌ی تسلیم شدن و فرمان‌برداری و اظهار فقر و تنگدستی به درگاه خداوند است تا جایی که برخی پیشینیان گفته‌اند: من بیشتر از آن می‌ترسم که از دعا کردن باز مانم تا این‌که دعایم پذیرفته نشود... داودی می‌‌گوید: کسی که آن شروط را در نظر دارد و می‌گوید: من دعا کردم اما جوابی به من داده نشد این ترس بر او می‌رود که به طور کل از اجابت یا چیزهایی که در حد اجابت است از قبیل به تعویق انداختن پذیرش یا پوشاندن آن تا مقطعی خاص محروم شود»[[192]](#footnote-192).

از ابن‌ بطال نقل شده که در شرح این حدیث فرمود: «معنای این حدیث آن است که این فرد از این‌که دعایش فوراً اجابت نشده است به ستوه آمده و دعا را ترک می‌کند. گویی او با دعایش دارد منت می‌نهد یا با الفاظ بزرگی دعا کرده است که مستحق اجابت است، درحقیقت او پروردگار بخشنده‌اش را بخیل می‌داند؛ همان پروردگاری که از اجابت درخواستش درمانده نیست و عطا و بخشش چیزی از او نمی‌کاهند.» بی‌شک کسی که می‌خواهد خداوند امیدش را تحقق بخشیده و دعایش را اجابت نماید باید در حالی پروردگارش را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا نماید که به پذیرش آن یقین داشته، به خداوند اعتماد کامل نموده، و به آنچه نزد اوست امید بسیاری داشته باشد.

ابن‌ رجب/ می‌گوید: «از مهم‌ترین و جدی‌ترین شروط دعا حضور قلب و امید به پذیرش آن از سوی خداوند متعال است؛ هم‌چنان که ترمذی در حدیثی از ابوهریره نقل می‌کند که پیامبر فرمودند: «خداوند را بخوانید، در حالی که یقین داشته باشید که دعایتان پذیرفته می‌شود. و بدانید بی‌شک خداوند والامرتبه دعایی را که از قلبی غافل و سرگرم به کارهای بیهوده، برمی‌خیزد، نمی‌پذیرد و اجابت نمی‌نماید»[[193]](#footnote-193). و در المسند به نقل از عبدالله بن‌ عمرو روایت شده که پیامبر فرمودند: «بی‌شک این قلب‌ها آگاهند و برخی از قلب‌ها آگاهی بیشتری دارند. پس ای مردم! هرگاه از خداوند عزوجل درخواست نمودید با حالتی از او درخواست کنید که به اجابت آن یقین دارید. چون خداوند دعای بنده‌ای را اجابت نمی‌کند که از ورای دلی غافل او را می‌خواند»[[194]](#footnote-194). به همین خاطر آدمی نهی شده که در دعایش بگوید: «خداوندا! اگر می‌خواهی مرا ببخشای! بلکه باید در دعای خود قاطع باشد. چون کسی نمی‌تواند خداوند را به امری مجبور سازد»[[195]](#footnote-195). و نهی شده که در پذیرش دعا شتاب به خرج داده و دعا را ترک کند؛ هم‌چنین از این‌که از به تأخیر افتادن پذیرش دلتنگ شود نهی شده است و این شتاب‌زدگی و دلتنگ شدن جزو موانع پذیرش و اجابت قرار داده شده تا امیدش به پذیرش دعایش قطع نشود، هر چند مدت زمانی طولانی به درازا کشد چرا که خداوند سبحان اصرارکنندگان در دعا را دوست می‌دارد...

لذا مادام که آدمی در دعا پافشاری کرده و چشم‌طمع به اجابت داشته و قطع امید نمی‌کند، او به پذیرفته‌شدن دعا نزدیک است، و کسی که مدام درها را بکوبد نزدیک است که به رویش گشوده شود»[[196]](#footnote-196).

و چگونه شخص مسلمان به پروردگارش اطمینان نداشته باشد در حالی که همه‌ی کارها در دست اوست و به تقدیر و مشیت و خواست او گره خورده است، هر آنچه را خدا بخواهد همان می‌شود که او می‌خواهد، در زمانی که او می‌خواهد، به صورتی که او می‌خواهد، بدون هیچ زیاده و کاستی و بی‌هیچ تقدیم و تأخیری، فرمان خداوند سبحان در آسمان‌ها و مدارهای آنها و در زمین و هر آنچه بر روی آن و در درون آن قرار دارد و در دریاها و فضا نافذ و لازم‌ الاجرا است، و در سایر پیکره‌ی‌ هستی و ذرات آن دگرگونی و تغییر ایجاد کرده و هر آنچه را بخواهد در آن پدید می‌آورد:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾

 [فاطر: 2].

«[درِ] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را بازدارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

در دانش بر همه چیز احاطه دارد، و با شمارش همه‌چیز را برشمرده است، بخشایش و حکمتش همه‌چیز را فراگرفته است، تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد، فرمان‌روایی و سپاس و ستایش خاص اوست، دنیا و آخرت از آن اوست، نعمت و لطف و احسان خاص اوست، ثنا و ستایش نیکو و زیبا لایق اوست، قدرتش همه‌چیز را دربرگرفته، و بخشایش و رحمتش همه‌چیز را پوشش داده:

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ٢٩﴾ [الرحمن: 29].

«همه‌ی چیزها و همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمینند از خدا درخواست می‌کنند. او پیوسته دست‌اندرکار کاری است».

بخشش هیچ گناهی، و عطا و احسان به هر درخواستی. بر او کاری بزرگ جلوه نمی‌کند، اگر اهل آسمان‌ها و زمین، آدمیان و جنیان، زنده‌ها و مرده‌ها، کوچک و بزرگ، تر و خشک، در یک میدان بایستند و از او درخواست نمایند و به هر کدام آنچه را درخواست نمود عطا نماید این کار ذره‌ای از آنچه در اختیار دارد نمی‌کاهد:

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [يس: 82].

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود».

و به همین خاطر بی‌شک آنچه که با ایمان کامل به خداوند و توحید خالصانه‌ی او مغایر است، این است که آدمی در حالی از خداوند درخواست نماید که در درخواستش مصمم و جدی نباشد. به این شکل که مثلاً در دعایش بگوید: خدایا اگر خواستی به من رحم کن، یا پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش، یا خداوندا اگر خواستی مرا توفیق ده، و دعاهایی از این قبیل؛ این دعاها از این رو اشکال دارد که توهم بی‌نیازی از خداوند و عدم اطمینان به آنچه نزد او است را القا می‌کند، در صحیحین از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمودند: «هیچ یک از شما نگوید: خداوندا! اگر می‌‌خواهی مرا بیامرز؛ خدایا! اگر خواستی مرا ببخش، بلکه در تقاضای آمرزش، پایداری و سرسختی کنید و رغبت خود را به رحمت خدا بسیار بزرگ کنید؛ زیرا خداوند متعال چیزی را که بخشیده است، در نظرش بزرگ نیست و بخشش برای او سخت نیست». این روایت امام مسلم است[[197]](#footnote-197).

و باز در صحیحین از انس بن‌ مالک روایت شده که: رسول الله فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد،‌ دعایش را جدی بگیرد و در آن سرسختی کند، و نگوید: خدایا! اگر خواستی به من عطا کن، چون کسی نمی‌تواند خدا را به امری مجبور نماید»[[198]](#footnote-198).

امام مجدد شیخ الاسلام محمد بن‌ عبدالوهاب/ این حدیث را در کتاب التوحید نقل کرده، و این عنوان را برای آن بیان داشته: «باب قول: اللهم اغفرلی إن شئت: خدایا! اگر خواستی مرا ببخش»، ایشان با این تعبیر و عنوان نشان داده و آگاهی می‌دهد که عدم جدیت در دعا و معلق کردن آن به مشیت، با توحیدی که شایسته است تا مسلمان بر آن شیوه باشد منافات و مغایرت دارد، چرا که سخن کسی که می‌گوید: «خدایا اگر خواستی مرا ببخش» نشان‌دهنده سستی در درخواست، و کم‌توجهی در طلب است. گویی این نحوه‌ی دعا بیان می‌دارد که اگر این خواسته برآورده شد [چه بهتر] والا از آن بی‌نیازم، و کسی که این حال و روزش باشد او حالت نیازمندی و اضطراری را که روح و جوهره و لبّ عبادت است به دست نیاورده است، و این خود دلیلی بر شناخت اندکش نسبت به گناهان و سوءعاقبت آن، و شناخت اندکش نسبت به رحمت و بخشایش پروردگارش، و شدت نیازمندیش به او، و ضعف یقینش به خداوند و پذیرش دعایش از سوی او، است. به همین خاطر در حدیث می‌فرماید: «در درخواستش قاطع باشد»، یعنی با جدیت درخواستش را مطرح کرده و رغبت و تمایلش را به خوبی نشان دهد و به اجابت و پذیرش، یقین و اطمینان داشته باشد. چرا که هرگاه چنین کند نشان‌دهنده‌ی علمش به عظمت بخشش و رحمتی است که درخواست می‌کند و نشان‌دهنده‌ی آن است که او نیازمند و مجبور به داشتن آن چیزی است که آن را می‌طلبد، و نشان‌دهنده‌ی آن است که او نیازمند به خداوند و ناگزیر از پناه بردن به اوست، و یک چشم بر هم زدن از بخشش و رحمت او بی‌نیاز نیست[[199]](#footnote-199).

به همین خاطر بر هر مسلمانی واجب است که هر گاه به درگاه خدا دعا می‌نماید در دعا پافشاری و اصرار نماید، و مانند شخصی که چیزی را استثنا می‌کند نگوید: «اگر خواستی»، بلکه مانند دعای فردی بینوا و بیچاره و نیازمند با پافشاری و صداقت و جدیت و عزم و اراده دعا نماید به همراه اطمینان کامل به خداوند و طمع نسبت به آنچه در نزد اوست و حسن‌ظن به او، هم‌چنان که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «من مطابق عقیده‌ی بنده‌ام نسبت به من، عمل خواهم کرد، و هرگاه مرا یاد نماید و مرا ذکر کند با او هستم»[[200]](#footnote-200).

ما از خداوند بخشنده می‌طلبیم که حسن‌ظن نسبت به خودش و اطمینان کامل به آنچه در نزد اوست را روزی‌مان گرداند و ما را برای به دست آوردن هر خیری در دنیا و آخرت که او دوست داشته و می‌پسندد موفق گرداند.

۸۵- اهمیت حضور قلب در دعا و تعدادی از دیگر آداب آن

بی‌شک دعا از قوی‌ترین اسبابی است که امور محبوب و ارزشمند با آن به دست آورده شده، و امور ناپسند و مکروه با آن دفع می‌شود؛ اما بعضی مواقع اثر لازم را نداشته و فایده‌ی آن کم می‌شود و چه بسا که اثر و فایده‌ی آن به خاطر اموری چند از بین می‌رود: یا به این علت که خود دعا ضعیف است. بدین صورت که این دعا را خداوند به علت وجود ستمی که همراه آن است دوست ندارد یا به علت ضعیف‌القلب بودن دعا‌کننده و عدم روی‌آوری به سوی خدا و عدم حضور قلب هنگام دعاست و یا مانعی در برابر اجابت دعا موجود می‌باشد؛ از جمله خوردن مال حرام و تسلط گناهان بر قلب، و سیطره‌ی غفلت و بی‌توجهی و مشغولیت و غلبه‌ی آنها بر قلب، چرا که این امور دعا را باطل و بی‌اثر کرده و موقعیتش را ضعیف می‌کنند.

به همین خاطر به طور قطع از جمله ضوابط مهم و شروط جدی‌ای که باید در دعا موجود باشد حضور قلب شخص دعاکننده و عدم غفلت و سهل‌انگاری اوست؛ زیرا وقتی که شخص دعاکننده با قلبی غافل و سرگرم به کارهای بیهوده، دعا می‌کند قدرت دعایش و اثر آن ضعیف می‌گردد، آن‌گاه دعا همانند کمانی شل و سست است که تیر با سرعتی ضعیف از آن خارج می‌شود درنتیجه اثر آن نیز ضعیف می‌گردد، به همین خاطر پیامبر به حضور قلب در دعا تشویق و ترغیب کرده و از غفلت برحذر داشته است و بیان داشته که عدم حضور قلب مانعی از موانع قبولی آن است.

امام احمد در مسندش از عبدالله بن‌ عمرو بن‌ عاص روایت کرده که رسول الله فرمودند: «قلب‌ها آگاهند و برخی از قلب‌ها آگاهی بیشتری دارند. پس ای مردم! هرگاه از خداوند متعال درخواست کردید با حالتی از او درخواست کنید که به اجابت آن یقین دارید. چون خداوند دعای بنده‌ای را اجابت نمی‌کند که از ورای دلی غافل او را می‌خواند»[[201]](#footnote-201)، اسناد این حدیث ضعیف است؛ چرا که عبدالله بن‌ لهیعه از جمله راویان آن است که بدحافظه بوده است اما بقیه‌ی رجال آن ثقه‌اند، اما این حدیث نزد امام ترمذی و در سنن‌اش شاهدی از حدیث ابوهریره دارد که بدان تقویت می‌شود[[202]](#footnote-202). معنی و مفهوم این حدیث صحیح است، چرا که فرد مسلمان باید به همراه دعا حضور قلب داشته و غافل نبوده و به پذیرش آن یقین داشته باشد و به همین خاطر امام علامه ابن‌ قیم/ در کتابش جواب الکافی، غفلت قلب و عدم حضور آن را مانعی از موانع پذیرش دعا برشمرده و برای این سخنش به همین حدیث استدلال نموده و سپس می‌گوید: «دعا دارویی سودمند است که بیماری را از بین می‌برد، اما غفلت قلب قدرتش را از بین می‌برد». هم‌چنین می‌فرماید: «اگر شخص به همراه دعا حضور قلب داشته باشد و با تمام وجود مطالبه نماید و زمان دعا هم با اوقات شش‌گانه اجابت دعا مصادف باشد که عبارتند از: یک‌سوم آخر شب، هنگام اذان، بین اذان و اقامه، بعد از نمازهای واجب، هنگامی که امام نماز جمعه روی منبر می‌رود تا وقتی که نماز آن روز را ادا می‌کند و ساعت آخر بعد از نماز عصر. [دعایش حتماً پذیرفته خواهد شد]

هم‌چنین باید دعا همراه خشوع قلب باشد و شخص در مقابل خداوند احساس شکستگی و ذلت کند و تضرع نماید، و رو به قبله کند و بر طهارت (وضو) بوده و دست‌ها را به سوی خدا بلند کند و با حمد و ثنای پروردگار شروع نماید. سپس با صلوات بر رسول ‌خدا ثنایش را ادامه دهد و قبل از اعلام درخواست خود توبه و استغفار نماید و سپس رو به سوی خدا نموده و بر طلب و درخواست خود اصرار ورزد و با بیم و امید از او درخواست نماید و به اسماء و صفات و توحید او توسل جوید و قبل از دعای خود صدقه‌ای تقدیم نماید؛ همانا چنین دعایی ممکن نیست که رد شود و اجابت نگردد، خصوصاً اگر با دعاهایی که رسول‌خدا آن‌ها را مظنه اجابت معرفی نموده است مصادف باشد و یا این‌که شامل اسم اعظم خداوند باشد»[[203]](#footnote-203).

این سخن، سخنی پرفایده است که مشتمل بر بیان تعدادی از شروط مهم و آداب جدی‌ای است که در صورت فراهم آمدن‌شان به ندرت دعا رد می‌گردد، می‌توان این آداب را در این موارد که در پی می‌آیند خلاصه کرد:

1. حضور قلب و طلب کردن با تمام وجود.
2. جستجوی اوقات اجابت دعا.
3. دعا همراه با خشوع قلب و احساس شکستگی و ذلت و تضرع و حقارت در برابر پروردگار باشد.
4. دعاکننده رو به قبله نماید.
5. وضو داشته باشد.
6. به هنگام دعا دست‌ها را به سوی خدا بلند کند.
7. دعایش را با حمد و ثنای پروردگار شروع نماید، سپس بر بنده و فرستاده‌ی خداوند محمد مصطفی درود و سلام بفرستد.
8. پیش از بیان نیاز و طلبش توبه و استغفار نماید.
9. بر طلب و درخواستش از خدا اصرار ورزیده و بسیار با او به مناجات بپردازد.
10. با بیم و امید به درگاهش دعا نماید.
11. با نام‌های نیکوی خداوند و صفات عظیم و توحیدش به او توسل جوید.
12. قبل از دعا صدقه‌ای بدهد.
13. این که دعاهای جامعی را برگزیند و بگوید، دعاهایی که پیامبر خبر داده که آنها مظنه‌ی اجابت هستند، یا این‌که این دعاها دربردارنده‌ی اسم اعظم هستند؛ اسمی که چون با آن دعا شود اجابت می‌گردد و هرگاه با آن درخواست شود عطا می‌شود.

وقتی که فرد مسلمان این امور مهم را در دعایش جمع می‌کند بی‌شک دعایش به ندرت رد می‌شود؛ اما در این‌جا موضوعی وجود دارد که اهل علم توجه را بدان جلب کرده‌اند و ناگزیر باید بدان توجه نموده و آن را عملی نمود، و آن این است که بر دعاکننده لازم است که به همراه دعا نمودن که در عین حال به شروط و آداب آن به نحو جامع می‌پردازد، این پرداختن را با ضروریات و نیازها و مکمل‌های آن‌ همراه گرداند و آن با سعی و جدیت و کوشش در راه دست‌یابی به مقصود حاصل می‌گردد. «وقتی از خدا طلب هدایت می‌شود این خود مستلزم فراهم شدن تمامی اسباب علمی و عملی است که هدایت بدان حاصل می‌شود، و وقتی از خدا بخشش و رحمت درخواست می‌شود مسلتزم آن است که تا حد ممکن اسبابی که موجب دریافت بخشش و رحمت می‌شود به کار گرفته شود، این موضوع در کتاب و سنت معروف و شناخته شده است، [به عنوان مثال] هنگامی که دعاکننده می‌گوید: «خدایا دینم را نیکو گردان که دستاویز کار من است، و دنیایم را نیکوگردان که در آن وسیله‌ی زندگی من است»... تا پایان دعا. این طلب و پناه بردن به خدا می‌طلبد که بنده در راه اصلاح دینش آن هم به واسطه‌ی شناخت حق و پیروی از آن، و شناخت باطل و دوری گرفتن از آن، و دفع فتنه‌های شبهه‌ها و شهوات، تلاش نماید؛ و مستلزم آن است که تلاش نموده و اسبابی اختیار نماید که دنیایش با آن نیکو گردد، و این با توجه به احوال آدمیان گوناگون است، و هنگامی که دعاکننده می‌گوید:

﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥﴾ [الأحقاف: 15].

«پرورگارا، به من توفیق ده تا نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم».

به همراه این تضرع و التماس به درگاه الهی، در راه سپاس‌گزاری از نعمت‌های خداوند که به او و والدینش ارزانی داشته می‌‌کوشد، در حالی که بدان اعتراف کرده، خدا را به خاطرش سپاس و ستایش نموده و از آنها در راه فرمان‌برداری از خدا یاری می‌گیرد، هم‌چنین با کارهای نیکی که خداوند از آن خشنود می‌گردد آشنا شده و بدان اقدام می‌نماید، و در راه تربیت فرزندان به شیوه‌ای اصلاحی و دینی تلاش می‌نماید، به همین ترتیب تمامی دعاها به صراحت، توکل و التماس به خدا و پناه بردن به او در دست‌یابی به خواست‌ها و نیازهای گوناگون را بیان می‌دارند، و در بیان تلاش در به کارگیری‌ همه‌ی ابزارها و وسایلی که منجر به دست‌یابی به این مقصود می‌شوند، صراحت دارند، بی‌شک خداوند برای همه‌ی خواست‌ها اسبابی قرار داده که با به کار بردن آن اسباب می‌توان بدان خواست‌ها دست یافت، و دستور داده تا این اسباب به کار گرفته شوند و به همراه آن به شدت به خدا تکیه نمود، و دعا تعبیری از این شدت تکیه نمودن به خدا است به همین خاطر دعا روح و جوهره و مُخّ عبادت است، و هنگامی که آدمی از پروردگارش می‌خواهد که او را به مسلمانی و در زمره‌ی نیکان بمیراند، این درخواستی برای عاقبت به خیری است که خود مسلتزم به‌کارگیری اسباب و توفیق خداوند در [تأثیرگذاری] این اسباب است که منجر به مردن براساس آیین اسلام می‌شود، و به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل عمران: 102].

«و جز در مسلمانی نمیرید».

«و این هدف با به کارگیری اسباب و تکیه بر مسبّب آن عملی می‌شود»[[204]](#footnote-204).

و فقط خداوند یکتاست که زمام امور در دست اوست.

۸۶- نیاز آدمی به خداوند

بی‌شک از جمله ویژگی‌های ارجمند و صفات والایی که شایسته است کسی که خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا می‌کند خود را بدان بیاراید این است که با علم یقینی دریابد که او نیازمند به خداوند و محتاج به او است و یک چشم بر هم زدن از او بی‌نیاز نیست و این بدان خاطر است که آدمیان و بلکه همه‌ی آفریده‌ها بندگان خداوند متعال، نیازمند به او، برده و مملوک او هستند، و خداوند پروردگار و مالک و فرمان‌روا و فریادرس آنان است. آنان جز او معبود و مستعانی ندارند، آفریده اصلاً از خودش چیزی ندارد، بلکه خودش و صفاتش و افعالش و هر آنچه را که مورد استفاده قرار می‌دهد یا آن را می‌طلبد و دیگر چیزها همه آفریده و ابداع خداوند است، و خداوند متعال پروردگار همه‌ی آن‌ها، و مالک و طراح و آفریننده‌ و شکل‌دهنده، و تدبیرکننده‌ی کارهایش است، هر آنچه را خداوند بخواهد می‌شود و هر آنچه را نخواهد نمی‌شود، کسی نمی‌تواند تقدیرش را پس زند و کسی نمی‌تواند حکمش را تحت تعقیب قرار دهد:

﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾

 [فاطر: 2].

«[درِ] رحمتی را که خداوند برای مردم بازگشاید، برای آن [رحمت] هیچ بازدارنده‌ای نیست و آنچه را بازدارد، آن را هیچ گشاینده‌ای جز او نیست».

آدمی نیازمند خداوند و محتاج او است، و نیازمند کسی جز او نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ١٥﴾ [فاطر: 15].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است».

آفریده به خودی خود بی‌نیاز نیست هم‌چنان که به کسی جز پروردگارش نیز نیازمند نیست چرا که این کس نیز خود فقیر و نیازمند است، نیازمند به پروردگار، و به همین خاطر گفته شده که یاری خواستن آدمی از آدمی همچون یاری خوستن شخص غرق شده در آب از شخصی همچون خود است، و گفته شده: یاری خواستن آدمی از آدمی همچون یاری خواستن زندانی از زندانی دیگر است.

در حدیث قدسی آمده است که خداوند متعال می‌فرماید: «ای بندگان من! شما همگی راه گم کرده‌اید مگر کسی که من هدایتش کرده باشم پس هدایت از من بخواهید تا هدایتتان کنم. ای بندگان من! شما همگی گرسنه‌اید مگر آن‌که من خوراکش داده باشم پس خوراک از من بخواهید تا خوراکتان دهم.

ای بندگان من! شما همگی برهنه‌اید جز آن‌که من جامه‌اش پوشانده باشم پس پوشش از من بخواهید تا جامه‌تان بپوشانم.

ای بندگان من! شما شب و روز گناه می‌کنید و من هستم که تمام گناهان را می‌آمرزم پس طلب آمرزش از من کنید تا بیامرزمتان...»[[205]](#footnote-205)، ابن‌ رجب/ می‌فرماید: «این می‌طلبد که همه‌ی آدمیان در جلب منفعت و دفع مضرت، در امور دین و دنیایشان نیازمند و محتاج خداوند باشند و به طور قطع آدمیان در همه‌ی این‌ها مالک چیزی برای خود نیستند، و کسی که خداوند بر او مرحمت نکرده و هدایت و روزی ارزانی‌اش نکند او در دنیا از آن دو محروم می‌شود، و کسی که خداوند بر او لطف نکرده و گناهانش را نبخشد گناهانش در آخرت او را خوار و ذلیل می‌کند»[[206]](#footnote-206).

کارها همه در دست اوست، هدایت و عافیت و روزی و تندرستی و دیگر موارد؛ هر آنچه از این امور را خدا بخواهد می‌شود و هر آنچه را نخواهد نمی‌شود:

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾ [يس: 82].

«هرگاه خدا چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا قَوۡلُنَا لِشَيۡءٍ إِذَآ أَرَدۡنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٤٠﴾ [النحل: 40].

«ما هر گاه چیزی را بخواهیم (پدید آوریم) کافی است که (خطاب) بدان بگوییم: باش! پس فوراً می‌شود».

عطای خدای سبحان گفته‌ای است، و عذابش گفته‌ای، پس هرگاه عطایی کرده یا عذابی دهد یا هر کار دیگری نماید به آن می‌گوید: بشو و آن چیز می‌شود، و به همین خاطر چگونه -در حالی که مسأله این چنین [واضح] است- به دیگری پناه برده می‌شود یا کسی جز او فرمان‌برداری می‌شود، یا از دیگری درخواست می‌شود یا دیگری به فریاد خوانده می‌شود؟

به همین خاطر خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ﴾ [العنكبوت: 17].

«روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید».

«آدمی نیازمند روزی و محتاج به آن است پس هرگاه روزیش را از خداوند بطلبد بنده‌ی خداوند می‌شود و نیازمند او می‌گردد، و هرگاه روزیش را از مخلوقی طلب کند بنده آن مخلوق شده و نیازمند او می‌گردد»[[207]](#footnote-207).

بی‌شک فقر و نیاز آدمی و احتیاجش به پروردگارش امری ذاتی و خاص اوست، آدمی بدون آن وجودی ندارد، اما آفریده‌ها در درک این نیازمندی یا دور شدن از آن متفاوتند، آدمی از دو جهت نیازمند خداوند است، 1- از جهت عبادت، 2- از جهت استعانت هم‌چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5].

«تنها تو را بندگی می‌کنیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

آدمی نیازمند خداوند است از این جهت که خداوند معبود اوست، معبودی که او را از سر گرامیداشت و تکریم دوست دارد، و قلبش اصلاح نشده و رستگار نمی‌شود، و شاد نشده و لذت نمی‌برد، و خوش‌دل نشده و آرام نمی‌گیرد و اطمینان نمی‌یابد مگر با عبادت پروردگارش و بازگشت به سوی او، و اگر هر آنچه از آفریده‌ها که به او لذت می‌بخشد برایش فراهم گردد اطمینان نیافته و آرام نمی‌شود، چرا که او فقری ذاتی به پروردگارش دارد، از آن جهت که او معبود و محبوب و مقصود و مرادش است و بدین ترتیب است که سرور و شادی و لذت و نعمت و سکون و آرامش برایش حاصل می‌گردد، و آدمی نیازمند خداوند است از جهت کمک طلبیدنش از او به خاطر گردن نهادن به دستورش، و تسلیم شدن به فرمانش، و خضوع در برابر شرعش؛ زیرا نمی‌تواند چیزی از این‌ها را به دست آورد و بدان قیام نماید مگر وقتی که خداوند او را یاری دهد»[[208]](#footnote-208).

در این‌جا قاعده‌ای مهم وجود دارد که اهل علم توجه دیگران را به آن جلب کرده‌‌اند و آن این است که هر زنده‌ای جز خداوند، نیازمند جلب منفعت برای خود و دفع مضرت از خود است، درنتیجه او ناگزیر از دو موضوع است:

1. همان مطلوب و محبوبی که از آن بهره‌مند شده و او را دلخواه خود می‌داند.
2. یاریگر و رساننده به آن مقصود، و بازدارنده از دست‌یابی به امر ناپسند، و دورکننده از آن، بعد از رخ دادنش.

در این‌جا چهار چیز است که آدمی بدان نیازمند است:

1. موضوع دوست‌داشتنی که وجودش مطلوب و مورد خواست است.
2. موضوع ناپسند و مورد تنفر که نبودش مطلوب و مورد خواست است.
3. وسیله‌ای برای دست‌یابی به موضوع دوست‌داشتنی و محبوب.
4. وسیله‌ای برای دفع موضوع ناپسند و مکروه.

این‌ها چهار چیز ضروری برای آدمی و بلکه برای هر زنده‌ایست، وجودش جز با این‌ها قرار نیافته و شایستگی و قابلیت به دست نمی‌آورد.

هرگاه که این دانسته شد خداوند سبحان همان یگانه مطلوب و معبود و محبوب است، شریکی ندارد، و او یگانه یاری‌گر آدمی برای دست‌یابی به مطلوبش است، معبودی جز او نیست، و جز او یاری‌گری برای دست‌یابی به مطلوب نیست، خداوند سبحان جمع‌کننده و فراگیرنده‌ی چهار امور پیشین است و این مفهوم سخن بنده است که

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5].

بی‌شک این عبادت مقصود و مطلوب را به کامل‌ترین شکل دربرمی‌گیرد، و یاری‌کننده کسی است که برای دست‌یابی به مطلوب و دفع مکروه از او کمک گرفته می‌شود، در قرآن‌کریم در هفت آیه این دو اصل به رشته کشیده است:

1. سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5].

1. سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ٨٨﴾ [هود: 88].

﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ١٠﴾ [الشورى: 10].

«بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم».

1. سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ﴾ [هود: 123].

«پس او را بپرست و بر او توکل کن».

1. سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا﴾ [الممتحنة: 4].

«پرودگارا، بر تو توکل کرده‌ایم و رو به سوی تو نهاده‌ایم».

1. سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ﴾ [الفرقان: 58].

«و بر زنده‌ای که نمی‌میرد، توکل کن و با ستایشش [او را] به پاکی یاد کن».

1. سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ مَتَابِ ٣٠﴾ [الرعد: 30].

«بر او توکل کرده‌ام و بازگشتم به سوی اوست».

1. سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا ٨ رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ٩﴾ [المزمل: 8-9].

«و نام پروردگارت را یاد کن و چنان که باید رو به سوی او [از همه چیز] دل بکن (۸) پرورگارِ مشرق و مغرب، که هیچ معبودِ [راستینی] جز او نیست. پس او را کارسازِ [خود] گیر».

همانا نیاز آدمی به این‌که خداوند یگانه را بپرستد، و در محبت و ترس و امید و توکل بر او، در فروتنی و بزرگداشت و نزدیکی جستن به خدا، چیزی را شریک او نگرداند، بزرگ‌تر و مهم‌تر از نیاز کالبد تن به روح ، و چشم به نور است، بلکه برای این نیاز همانند و شبیهی وجود ندارد که با آن مقایسه گردد، آدمی ناگزیر در هر حالت و دقیقه و چشم بر هم نهادنی نیازمند فرمان‌روا و فریادرس حقیقی‌اش است، و هیچ ضرورت و نیازی همچون این ضرورت و نیاز نیست بلکه این بالاتر از هر ضرورتی و بزرگ‌تر از هر نیازی است، و قرآن‌کریم سرشار از بیان نیاز بندگان به خداوند است، و نه کسی جز او؛ و سرشار از بیان نعمت‌های خداوند بر آدمیان، و بیان نعمت‌ها و لذت‌های گوناگونی است که عطایش را در آخرت به آنان وعده داده است. علم آدمی بدین مطلب، توکل کامل او به خداوند، و شکر تام‌اش نسبت به او، و محبت به خدا به خاطر لطف و احسانش، و تنها پناه بردن به او، و نه جز او؛ در همه‌ی کارها، کوچک و بزرگ، ریز و درشت، را تحقق بخشیده و عملی می‌سازد[[209]](#footnote-209). از خداوند بخشنده می‌خواهیم که ما را در تحقق بخشیدن به این امر و انجام نیکوی آن موفق گرداند، و ما را یک چشم برهم زدن و حتی کمتر از آن به حال خود رها نکند، و از او می‌خواهیم که ما را به راه راست هدایت کند.

۸۷- تعدادی از آداب دعا

به راستی از جمله آداب مهم دعا و اسباب جدی پذیرش آن این است که آدمی پیش از دعا، از تمامی گناهان و خطاها به درگاه الهی توبه نموده و به گناهش اقرار کرده، و به کوتاهی‌اش اعتراف نموده و بر این کارش پشیمان گردد؛ چرا که انباشته شدن گناهان و جمع شدن خطاها سببی از اسباب عدم پذیرش دعا است، هم‌چنان که یکی از پیشینیان می‌گوید: «بی‌قراری نکن و از تأخیر اجابت دعا دلتنگ نشو در حالی که راه‌های اجابت را با گناهان بسته‌ای». یکی دیگر همین مفهوم را در دو بیت از شعر چنین سروده:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نحن ندعوا الإله فی کل کرب |  | ثمَّ ننساه عند کشف الکروب |

ما در هر غم و غصه و گرفتاری خداوند را به فریاد می‌خوانیم، سپس بعد از رفع غم و غصه‌ها او را فراموش می‌کنیم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| کیف نرجو إجابة لدعاء |  | قد سددنا طریقها بالذنوب |

چگونه به پذیرش دعا امیدوار باشیم در حالی که راهش را با گناهان مسدود کرده‌ایم.

پیش‌تر این حدیث را بیان داشتیم که پیامبر به بیان حال کسی پرداخت که سفری طولانی می‌کند و ژولیده موی و غبارآلوده است و دست به سوی آسمان برمی‌دارد و «خدایا.... خدایا» می‌کند. در حالی که خوراک و آشامیدنی و پوشاک او حرام هستند و با حرام تغذیه شده است؛ دیگر چگونه دعای او مستجاب می‌گردد؟! پیامبر پذیرش دعای کسی که حالش این چنین باشد را بعید دانست. «گاه نیز ارتکاب کارهای حرام مانع اجابت دعا شده و هم‌چنین ترک واجبات نیز این چنین است»[[210]](#footnote-210).

به همین خاطر به راستی کسی که خواهان پذیرش دعایش از سوی خداوند و برآورده شدن امیدش است، باید که از گناهان و خطاهایش توبه‌ای خالصانه کرده و به سوی خداوند بازگردد. این‌که خداوند گناهی را ببخشد و حاجتی از او خواسته شود و او آن را برآورده سازد بر او سخت و بزرگ و گران نیست، پیامبران و فرستادگان خداوند امت‌هایشان را به توبه و استغفار تشویق و ترغیب می‌کردند و برای آنان روشن ساخته و توضیح می‌دادند که توبه و استغفار سببی از اسباب پذیرش‌ دعا و نزول باران و افزایش خیر و انتشار برکت در اموال و فرزندان است، خداوند متعال درخصوص نوح می‌فرماید که او به قومش گفت:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾

 [النوح: 10-12].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا [بارانِ] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با [بخشیدن] اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد».

و درخصوص هود می‌فرماید که او به قومش گفت:

﴿وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ مُجۡرِمِينَ ٥٢﴾ [هود: 52].

«و ای قومِ من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به سوی او بازگردید تا [ابر] آسمان را فروریزان بر شما بباراند و توانی بر توانتان بیفزاید و گناهکارانه روی برمتابید».

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾

 [الأعراف: 96].

«و اگر اهل [آن] شهرها ایمان می‌آوردند و پروا می‌داشتند، قطعاً از آسمان و زمین [درِ] برکت‌هایی را بر آنان می‌گشودیم».

و یا می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ ٤٢ فَلَوۡلَآ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَٰكِن قَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٤٣﴾ [الأنعام: 42-43].

«و به راستی به سوی امت‌هایی پیش از تو [پیامبرانی] فرستادیم. آن‌گاه آنان را به تنگی [معیشت] و بیماری گرفتار ساختیم تا زاری [و خاکساری] کنند (۴۲) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، زاری نکردند؟ بلکه دل‌هایشان سخت شد و شیطان عملکردشان را برای آنان بیاراست».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا﴾ [هود: 3].

«و آن‌که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به درگاهِ او توبه کنید تا شما را به بهره‌ای نیک بهره‌مند سازد».

درنتیجه توبه کردن به درگاه الهی و آمرزش خواستن از او سبب نزول خیرات و تداوم برکات و پذیرش دعاها می‌‌گردد، روایت شده که امیرالمؤمنین عمربن‌ خطاب به طلب باران بیرون آمد ولی تا هنگام بازگشتن بر استغفار و آمرزش‌خواهی چیز دیگری نیفزود، پس باران فرود آمد. اصحاب به عمر گفتند: ما ندیدیم که شما طلب باران کنید؟! (شما جز استغفار کار دیگری نکردید اما باران فرود آمد!) عمر فرمود: «من باران را با کلیدهای آن که باران با آن فرود می‌آید طلب کردم. سپس این آیه را خواند:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١﴾

 [النوح: 10-11].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا [بارانِ] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد»»[[211]](#footnote-211).

ابن‌ صبیح می‌گوید: «مردی نزد حسن بصری/ از قحطی و خشکسالی شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، فرد دیگری نزد وی از فقر شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، و فرد دیگری از قلّت محصول زمین خویش نزد او شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، و شخص دیگری به او گفت: نزد خداوند برایم دعا کن که فرزندی به من عطا کند، حسن بصری به او گفت: از خداوند آمرزش بخواه. ما علت این جواب و توصیه را از او پرسیدیم؟ حسن بصری گفت: من از جانب خودم چیزی نگفته‌ام، خداوند متعال در سوره نوح می‌فرماید:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾

 [النوح: 10-12][[212]](#footnote-212).

مضمون این آیه این است که:

«یعنی هنگامی که به درگاه خداوند توبه کرده و از او آمرزش طلبیدید و او را اطاعت کردید، رزق و روزیتان افزایش یافته، و از برکات آسمان شما را می‌نوشاند، و از برکات زمین برای شما می‌رویاند، و کشت و زرع برایتان به عمل آورده، و از پستان حیوانات شیرده، شیر برایتان جاری می‌کند، و با مال و فرزندان شما را یاری می‌کند، یعنی: به شما اموال و فرزندان عطا کرده و باغ‌هایی به شما می‌بخشد که انواع میوه‌ها را دربرگرفته و رودهایی در میان‌شان جاری می‌گرداند»[[213]](#footnote-213).

به اضافه‌ی خیرهای متنوع دیگر و انواع هدیه‌ها و بخشش‌های مختلف [که خداوند ارزانی می‌دارد]. به زودی درخصوص استغفار، فضیلت آن و اهمیت و فوایدش در دنیا و آخرت سخن خواهیم گفت. از جمله آداب مهم دعا این است که شخص مسلمان در حالت فروتنی و دل‌شکستگی و خشوع و خضوع و تسلیم، پروردگارش را به فریاد خوانده و دعا کند؛ بلکه چنین حالتی «روح دعا و اساس و جوهر و مقصود آن است، بی‌شک فرد متواضع و فروتن و ذلیل درخواستش هم‌چون درخواست فرد بیچاره و بدبختی است که قلبش شکسته و اعضایش فروافتاده و صدایش به خاموشی گراییده است»[[214]](#footnote-214). خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

«پروردگارتان را با تضرّع و نهانی [به نیایش] بخوانید. بی‌گمان او از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

خداوند سبحان دستور داده تا با تضرع و نهانی او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا کنند و در همین ارتباط نسبت به ارتکاب تجاوز هشدار داده است. شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «از جمله موارد تجاوز [در دعا] این است که دعا به درگاه الهی در حالتی غیر از تضرع و التماس باشد،‌دعایی بدین شکل هم‌چون دعای فرد مغرور و از خود راضی است و این از بزرگ‌ترین موارد تجاوز در دعا است، چرا که با دعای فرد خوار و ذلیل منافات دارد،‌ پس کسی که درخواستش به شیوه‌ی درخواست فردی بدبخت و استدعاکننده و ترسو نباشد او متجاوز است»[[215]](#footnote-215).

پیش‌تر درباره‌ی تجاوز در دعا و انواع آن سخن گفته شد، همانا هر آنچه از محدوده‌ای که شریعت تعیین فرموده خارج گردد آن تجاوز محسوب می‌گردد.

از جمله آداب دعا پافشاری کردن نزد خدا و درخواست بسیار نمودن از او و خسته نشدن در این خصوص است. «خداوند کسانی را که در دعا پافشاری می‌کنند را دوست دارد و به همین خاطر در بسیاری از دعاهای پیامبر می‌بینی که الفاظ بسط داده شده و هر معنا و مفهومی با لفظ صریح خودش بیان شده، بی‌آن‌که به دلالت لفظ دیگری بر آن اکتفا شود؛ مانند سخن پیامبر که امام مسلم به نقل از حضرت علی آن را در صحیح‌اش روایت نموده است: «اللّهُمَّ اغْفِرْلِی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أَنْتَ الْمُقْدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ» «خداوندا آنچه را که قبلا کرده و آنچه را که به تأخیر انداخته‌ام، و آنچه را که در نهان و آشکار کرده‌ام و آنچه را که تو بدان آگاه‌تر از من هستی [همه را] از من بیامرز و مرا ببخشای، تنها تو می‌توانی چیزی را جلو بیاندازی یا چیزی را به تأخیر بیندازی، و معبودی جز تو نیست»[[216]](#footnote-216). و واضح است که اگر گفته می‌شد: اغفرلی کل ما صنعت: هر آنچه را انجام داده‌ام همه را از من بیامرز، خلاصه‌تر و فشرده‌تر می‌بود، اما لفظ حدیث در مقام دعا و تضرع و اظهار بندگی و نیازمندی است که این کار می‌طلبد با اظهار جزئیات تمام چیزهایی که بنده از آن اظهار ندامت می‌کند بیان شود. این کار زیباتر و رساتر و گویاتر از خلاصه‌گویی و اختصار است، هم‌چنین مانند این دعای پیامبر در حدیثی دیگر که می‌فرماید: «اللّهُمَّ اغْفِرْلِی ذَنْبِی کُلَّهُ دِقَّهُ وَ جِلَّهُ، سِرَّهُ وَ عَلَانِیَتَهُ أَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ» «خدای تمامی گناهانم را بر من بیامرز؛ اعم از کوچک و بزرگ آن، آشکار و نهان آن را، اول و آخر آن را»[[217]](#footnote-217). و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَ اغْفِرْلِی خَطِیْئَتِی وَ جَهْلِی وَ إِسْرافِی فِی أَمْرِی وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، اللَّهُمَ اغْفِرْلِی جِدّی وَ هَزْلِی وَ خَطَئِی وَ عَمْدِیْ وَکُلُّ ذلِکَ عِنْدِی» «خداوندا گناهم و نادانیم و اسرافم و آنچه را که تو بدان داناتر از من هستی، همه را بیامرز. خداوندا جدّی و شوخی و اشتباه و عمدم که همه را دارم از من صر‌ف‌نظر کن»[[218]](#footnote-218). از این نوع در دعاهای مأثور بسیارند، بی‌تردید دعا عبارتست از بندگی برای خدا، و نیاز به او، و اظهار حقارت و پستی در برابر او، پس هر چه آدمی بر دعا بیفزاید و آن را طولانی‌تر کرده و تکرار نموده و اظهار داشته و جملاتش را متنوع گرداند این کار در بیان بندگی و اظهار فقر و فروتنی و نیازش رساتر و گویاتر است. هم‌چنین این کار موجب نزدیک شدن بیشترش به خداوند و افزایش اجر و ثوابش می‌شود، و این برخلاف برخورد با آدمیان است، بی‌شک هر چه تو از شخصی درخواست بیشتری بنمایی و نیازهایت را از او تکرار نمایی او را بیشتر آزرده و بر او تحمل‌ناپذیرتر شده و نزد او ناچیز و کم‌اهمیت جلوه می‌دهی، و هر چه درخواستت را از او قطع کنی این کار نزد او مهم‌تر و محبوب‌تر است،‌ در حالی که تو هر چه از خداوند بیشتر بطلبی به او نزدیک‌تر شده و نزدش محبوب‌تر می‌گردی و هر چه در دعایت اصرار و پافشاری نمایی تو را بیشتر دوست می‌دارد و کسی که از خداوند چیزی نطلبد خداوند بر او خشم می‌گیرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فالله یغضب ان ترکت سؤاله |  | وبنی‌آدم حین یُسأل یغضب |

«اگر درخواست کردن از خداوند را رها کنی خشمگین می‌شود؛ اما بنی‌آدم هرگاه مورد درخواست قرار گیرد خشمگین می‌شود»[[219]](#footnote-219).

در سنن ابوداود و کتب دیگران از عبدالله بن‌ مسعود روایت شده است که: «پیامبر خوشش می‌آمد که دعا و استغفار را سه بار تکرار نماید»[[220]](#footnote-220). و اوزاعی/ می‌گوید: «گفته شده: بهترین دعا آنست که همراه با پافشاری و زاری و التماس به درگاه الهی باشد»[[221]](#footnote-221).

۸۸- در آسایش خدا را بشناس تا او نیز در سختی تو را بشناسد

پیش‌تر سه تا از آداب مهم دعا را بیان کردیم که عبارتند از:

1. آدمی پیش از دعا از گناهان و خطاهایش توبه نماید.
2. در حالت تضرع و خشوع و خضوع به دعا با پروردگارش بپردازد.
3. در درخواستش از خداوند پافشاری نماید و بی‌آنکه ملول و خسته شود بر درخواستش بیفزاید، این‌ها تعدادی دیگر از آداب دعا است که شایسته است فرد مسلمان بدان‌ها توجه نماید.

از جمله آداب مهم دعا این است که فرد مسلمان دعا و نیایش با پروردگارش را فقط به زمان سختی و مشکلات محدود نکند؛ بلکه واجب است در خوشی و ناخوشی، و آسایش و سختی، و بیماری و تندرستی، و در همه‌ی احوالش پروردگارش را به فریاد خوانده و با او به راز و نیاز بپردازد. همراهی فرد مسلمان با دعا در حالت آسایش، و مداومتش بر آن در حالت خوشی عاملی مهم در پذیرش دعایش به هنگام سختی‌ها و بلایا و مشکلات و غم و غصه‌ها است، در حدیث آمده که پیامبر فرمودند: «هرکس می‌خواهد خداوند در مشکلات و پریشانی‌ها دعای او را قبول کند پس باید او در شادی و خوشحالی زیاد دعا کند.» این حدیث را ترمذی و حاکم و دیگران به نقل از ابوهریره روایت کرده، و سند آن حسن است[[222]](#footnote-222).

خداوند در آیات بسیاری از کتاب‌ ارجمندش مشرکین را مورد نکوهش قرار داده که آنان به خداوند پناه نبرده و او را خالصانه نمی‌پرستند مگر در حالی که گرفتار مشکلات و سختی‌ها هستند، اما در حالت رفاه و آسایش و سرورشان کسان و چیزهای دیگری را شریک خدا می‌گردانند و به بت‌هایی روی می‌آورند که مالک هیچ‌چیز برای آنان نیستند و به آنان سود و زیانی نمی‌رسانند، از آنان یاری و کمک می‌طلبند و خواسته‌ها و نیازهایشان را بر آنان عرضه می‌کنند، خداوند می‌فرماید:

﴿۞وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادٗا﴾ [الزمر: 8].

«و چون به انسان گزندی برسد، پروردگارش را -انابت کنان به پیشگاهِ او- به [دعا] می‌‌خواند، آن‌گاه چون از سوی خود نعمتی به او ببخشد آنچه را که از پیش برای آن دعا می‌کرد، فراموش می‌کند و برای خداوند همتایانی قرار می‌دهد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوۡ قَاعِدًا أَوۡ قَآئِمٗا فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمۡ يَدۡعُنَآ إِلَىٰ ضُرّٖ مَّسَّهُۥۚ﴾ [يونس: 12].

«و چون به انسان رنج برسد، به پهلوی خود‌ [خفته] یا نشسته یا ایستاده ما را به دعا می‌خواند. آن‌‌گاه چون رنجش را از او برداریم، چنان بگذرد که گویی ما را به [رفع] رنجی که به او رسیده بود، به دعا نخوانده بود».

و یا می‌فرماید:

﴿فَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلۡنَٰهُ نِعۡمَةٗ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۢۚ بَلۡ هِيَ فِتۡنَةٞ﴾ [الزمر: 49].

«پس چون به انسان گزندی برسد، ما را فرامی‌‌خوند، آن‌گاه چون به او نعمتی از سوی خود بدهیم، گوید: جز این نیست که آن را بنا بر دانشی که دارم، به من داده‌اند. حق این است که آن آزمونی است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَ‍َٔابِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ ٥١﴾

 [فصلت: 51].

«و چون بر انسان انعام کنیم روی‌گرداند و پرغرور دور شود. و چون رنج به او برسد بسیار دعا می‌کند».

آیات در همین مفهوم بسیارند که به روشنی بیان‌گر مذمت و نکوهش کسی هستند که جز در حالت سختی و مشکلات خداوند را به یاد ندارد، اما در حالت آسایش و رفاهش از یاد و ذکر خدا روی برگردانده و چشم‌ پوشیده و به سرگرمی و غفلت پرداخته و به خداوند متعال روی نمی‌آورد.

به همین خاطر بر فرد مسلمان واجب است که در همه حال در آسانی و سختی، و در رفاه و تنگدستی، و در ثروتمندی و فقر، و در تندرستی و بیماری به خداوند روی آورد، کسی که در آسایش خدا را بشناسد خداوند نیز در سختی او را می‌شناسد و آن‌گاه یار و یاور و محافظ و حامی او می‌شود.

به همین خاطر چنانکه از عبدالله بن‌ عباس روایت شده پیامبر می‌فرماید: «در آسایش خدا را بشناس تا او نیز در سختی تو را بشناسد»[[223]](#footnote-223).

ابن‌ رجب/ در کتابی که آن را به شرح این حدیث اختصاص داده می‌گوید:

«مفهوم این حدیث این است که هرگاه آدمی از خداوند پروا نموده و حدودش را حفظ کرده و حقوقش را در حال آسایش و تندرستی و رفاه رعایت نماید با این کار خود را به خدا معرفی می‌کند و میان‌شان شناختی پدید می‌آید. درنتیجه پروردگارش در حالت سختی و تنگنای شخصی او را می‌شناسد و در خوشی عملش را می‌پذیرد و با این شناخت او را از سختی‌ها نجات می‌دهد... و این آشناییِ مخصوص همان است که در حدیث قدسی از آن یاد شده است «و بنده‌ام هم‌چنان از طریق [افزودن] نوافل [بر فرایض] به من نزدیک‌تر می‌شود تا آن‌گاه که محبوب من می‌گردد -تا آن‌جا که می‌فرماید- و هر گاه از من درخواست چیزی نماید، حتما آن را به او عطا می‌کنم و هرگاه به من پناه بیاورد، حتماً به او پناه می‌دهم»[[224]](#footnote-224)».[[225]](#footnote-225). سپس از ضحاک بن‌ قیس نقل کرده که او گفته: «خداوند را در راحتی یاد کنید تا او نیز شما را در سختی یاد کند همانا یونس خداوند را یاد می‌نمود، پس آن‌گاه که در شکم ماهی قرار گرفت خداوند فرمود:

﴿فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ ١٤٣ لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٤٤﴾

 [الصافات: 143-144].

«پس اگر نه آن است که او از نیایشگران بود به یقین در شکمش تا روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، باقی می‌ماند».

[در مقابل] فرعون طغیان‌گر بود و یاد و ذکر خدا را فراموش کرد وقتی که در ورطه‌ی غرق شدن افتاد گفت: ایمان آوردم، خداوند فرمود:

﴿ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ عَصَيۡتَ قَبۡلُ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٩١﴾ [يونس: 91].

«آیا اکنون؟ حال آن‌که پیش از این نافرمانی کردی و از تباهکاران بودی».

پس کسی که در حالت آسایش خود را به خدا معرفی نکند حق ندارد که نه در دنیا و نه در آخرت، در سختی و تنگنا او را بشناسد.

شخصی به ابودرداء گفت: «مرا پندی ده، ابودرداء گفت: خداوند را در خوشی یاد کن او نیز در ناخوشی تو را یاد می‌کند»[[226]](#footnote-226).

هم‌چنین از او نقل است که گفت: «خدا را در روز خوشی به فریاد بخوان به امید آن‌که در روز سختی به فریادت برسد»[[227]](#footnote-227).

از جمله روش‌‌های شناساندن خود به خداوند در خوشی و آسایش این است که آدمی در حال خوشی و رفاه بکوشد که خود را به خدا نزدیک کرده و خشنودی‌اش را به دست آورد و کارهای نیکویی را که سبب نزدیکی به او می‌شود بسیار انجام دهد؛ کارهایی همچون خوبی نمودن، انجام صله‌ی رحم، دادن صدقه و احسان، انجام امر به معروف و نهی از منکر، و دیگر صورت‌های نیکی و راه‌های خیر. «داستان سه نفری که وارد غار شدند و سنگی بزرگ در غار را بست شاهدی بر این موضوع است، ‌خداوند در غار را به خاطر دعای آنان گشود چون آنان کارهای نیک خالصانه‌ای همچون نیکی کردن به پدر و مادر، دوری از زنا، و نگهداری از امانتی که پنهان بود را در آسایش و رفاه انجام داده بودند»[[228]](#footnote-228).

حدیث این سه نفر مشهور است که امام بخاری در جاهای متعددی از صحیح‌اش آن را آورده است و امام مسلم و دیگر ائمه نیز آن را نقل کرده‌اند، لفظ حدیث در باب: حدیث غار، از کتاب: احادیث انبیاء، از صحیح بخاری به نقل از ابن‌ عمر این چنین روایت شده که رسول الله فرمودند: «در حالی که سه نفر از امت‌های پیش از شما در راه روان بودند، ناگهان بر آنان باران آمد و آنها به غاری پناه بردند و دهانه غار بر آنان بسته شد. آنان به یکدیگر گفتند: به خدا قسم! هیچ‌چیز شما را نجات نمی‌دهد مگر سخنی راست؛ پس باید هر یک از شما به عملی دعا کند که بداند در آن درست‌کار بوده است. یکی از آنان گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که من کسی را مزدور گرفته بودم که به مزد یک پیمانه برنج برای من کار کند. او رفت و مزد خود را نگرفت و من همان پیمانه برنج را کاشتم و از ثمر آن [برای وی] گاوی خریدم. سپس او آمد و مزد خود را خواست. به او گفتم: برو، همان گاوها را بگیر و با خود ببر. گفت: مزد من نزد تو یک پیمانه برنج است. به او گفتم: همان گاوها را بردار آنها ثمره‌ی آن پیمانه برنج است. او گاوها را با خود برد. اگر تو خود می‌دانی که من این کار را از ترس تو کرد‌ه‌ام، پس بگشای، سنگ بر آنان کمی باز شد. نفر دیگر گفت: خدایا! تو خود می‌دانی؛ من پدر و مادری پیر و سالخورده داشتم و از شیر گوسفندان خود هر شب به آنان می‌دادم. سپس شبی دیر نزد آنان آمدم وقتی پیش آنها رفتم آنها خوابیده بودند و زن و فرزند من از گرسنگی می‌نالیدند و من به آنان شیر نمی‌دادم تا پدر و مادرم بیاشامند و دوست نداشتم که آنها را بیدار کنم و دوست نداشتم که بگذارم بدون نوشیدنی بخوابند، پیوسته منتظر بودم تا سپیده‌ صبح دمید اگر تو خود می‌دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام، پس بر من بگشای، سنگ برایشان کمی دیگر باز شد تا آسمان را دیدند. نفر دیگر گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که من دختر عمویی داشتم که نزد من محبوب‌‌‌ترین فرد بود و من از او تقاضای نفسانی کردم و او نپذیرفت تا برای او صد دنیار بیاورم. به دنبال آن رفتم تا دینارها را به دست آوردم و به او دادم، خودش را در اختیار من گذاشت و وقتی که میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و مهر را مگر به حق آن (یعنی نکاح) مگشای. من برخاستم و از صد دینار [نیز] گذشتم. اگر تو خود می‌دانی که من این کار را از ترس تو کرده‌ام؛ پس بگشای، خداوند در راه به روی آنان گشود و آنان خارج شدند»[[229]](#footnote-229).

کارهای نیک این سه نفر سبب از بین رفتن غم و غصه‌ی آنان، و برطرف شدن گرفتاری‌شان و پذیرش دعای‌شان و برآورده شدن امید و آرزوی‌شان شد، وقتی اینان خود را در حال رفاه و آسایش به پروردگارشان معرفی کردند خداوند سبحان در حال سختی و مشکلات‌شان خود را به آنان شناساند و با یاریش به دادشان رسید و از آنان محافظت کرده و با عنایت و حمایتش از آنان مواظبت نمود. و فقط خداوند یگانه توفیق‌دهنده و یار و یاور است و شریکی ندارد.

۸۹- بلند کردن دست‌ها در دعا

به راستی از آداب مهم دعا بلند کردن دست‌ها در دعا به سوی خداوند متعال است. چرا که این مطلب را در احادیث بسیاری از پیامبر به ثبوت رسیده است تا آن‌جا که برخی از علما آن را در زمره احادیثی که نقل آن از نبی‌اکرم اسلام به تواتر رسیده به شمار آورده‌اند، سیوطی در شرحش بر تقریب امام نووی رحمهم الله به عنوان نماینده و نمودی از احادیثی که به نقل از پیامبر به تواتر معنایی رسیده‌اند می‌گوید:

«بی‌تردید حدود صد حدیث که در آن پیامبر دستانش را در دعا بلند کرده نقل شده است، و من آنها را در یک بخش گردآوری کرده‌ام، اما مربوط به جاها و مکان‌ها و موضوعات مختلف هستند، هر مورد از آنها [به تنهایی] به تواتر نرسیده‌ اما قدر مشترک در آنها همان بلند کردن دست به هنگام دعاست که به اعتبار مجموع آنها متواتر محسوب می‌گردد»[[230]](#footnote-230).

امام بخاری/ در صحیح خود در کتاب: دعاها، بابی را به این عنوان اختصاص داده است: «بلند کردن دست‌ها در دعا»، و در زیر این باب از ابوموسی ‌اشعری نقل کرده که گفت: «پیامبر دعا کرد سپس دست‌هایش را بلند کرد و سفیدی زیر بغل پیامبر را دیدم»[[231]](#footnote-231). و از ابن‌ عمر نقل کرده است که گفت: «پیامبر دست‌‌هایش را بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! از آن‌چه خالد کرده است، بیزاری می‌‌جویم»[[232]](#footnote-232). و از انس نقل کرده که از پیامبر روایت کرده که: «پیامبر دست‌هایش را بلند کرد تا سفیدی زیر بغل او را دیدم»[[233]](#footnote-233).

شارح صحیح بخاری حافظ ابن حجر/ به فراوانی احادیث نقل شده از پیامبر در همین معنا و مفهوم اشاره کرده است، و تعدادی از این احادیث را بیان داشته از جمله‌ی آنها:

1. از ابوهریره روایت است که گفت: طفیل بن‌ عمرو دوسی نزد رسول الله آمد و گفت: همانا قبیله‌ی دوس [از قبول اسلام] سرپیچی کردند، پس علیه آنان دعای بد کن، رسول الله‌ رو به قبله کرد و دست‌هایش را بلند نمود و فرمود: «بار الها، دوس را هدایت کن». این حدیث را امام بخاری در ادب المفرد نقل کرده، این حدیث در صحیحین آمده اما عبارت «دست‌هایش را بلند نمود» در آن ذکر نشده است[[234]](#footnote-234).
2. از جابر بن‌ عبدالله روایت است که گفت: «طفیل بن‌ عمرو مهاجرت کرد...»، در ادامه داستان مردی را نقل کرده که با طفیل مهاجرت کرد، و در آن آمده: پیامبر فرمود: «پروردگارا، دستانش را نیز بیامرز»، و آن حضرت [به هنگام دعا] دست‌هایش را بلند کرد، حافظ می‌گوید: «سند این حدیث صحیح است، و مسلم آن را نقل کرده است»[[235]](#footnote-235).
3. از عائشهل روایت است که: «او پیامبر را دیده است که دست‌هایش را بلند کرده بود و می‌فرمود: «پروردگارا، همانا من بشرم...»[[236]](#footnote-236) حافظ می‌گوید: «این حدیث صحیح ‌الإسناد است».

حافظ‌ابن‌ حجر می‌گوید: «از جمله احادیث صحیح در این باره احادیثی است که امام بخاری در بخش بلند کردن دست‌ها آورده است: «پیامبر را دیدم در حالی که دو دستش را بلند کرده بود و برای عثمان دعا می‌کرد»[[237]](#footnote-237). و امام مسلم از عبدالرحمن بن‌ سمره در داستان کسوف (خورشید‌گرفتگی) روایت کرده است که: «پس در حالی به رسول الله‌ رسیدم که ایشان دست‌های خود را بلند کرده بود و دعا می‌کرد»[[238]](#footnote-238) هم‌چنین امام مسلم از عائشه در داستان کسوف روایت کرده است که: «سپس رسول الله دست‌هایش را بلند کرد و دعا کرد»[[239]](#footnote-239). و در حدیثی دیگر از حضرت عائشه درخصوص دعای پیامبر برای اهل بقیع آمده که: «پیامبر سه بار دست‌هایش را بلند کرد»[[240]](#footnote-240). و در حدیثی طولانی درخصوص فتح مکه ابوهریره می‌گوید: «پیامبر دست‌هایش را بلند کرده و شروع کرد به دعا کردن»[[241]](#footnote-241). و در صحیحین در داستان ابن‌ لُتبیَّه از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: «سپس پیامبر دست‌هایش را بلند کرد تا سفیدی بغل او را دیدم و می‌گفت: «خدایا آیا حکم تو را ابلاغ کردم؟»[[242]](#footnote-242) و از عبدالله بن‌ عمرو روایت است که گفت: «همانا پیامبر سخن ابراهیم و عیسی را نقل نموده سپس دست‌هایش را بلند کرده و فرمود: «بار الها! امّتم»[[243]](#footnote-243). و از عمر‌ روایت است که گفت: «هرگاه وحی بر پیامبر نازل می‌شد نزدیک صورتش صدایی چون آوای زنبور شنیده می‌شد، روزی وحی بر ایشان نازل شد سپس وحی قطع شد، پیامبر رو به قبله کرد و دست‌هایش را بلند کرد و دعا نمود». این حدیث را ترمذی بیان کرده و لفظ از اوست، نسائی و حاکم نیز آن را روایت کرده‌اند[[244]](#footnote-244) و از اسامه روایت است که گفت: «در عرفات پشت سر پیامبر سوار بودم، او دست‌هایش را به دعا برداشته بود و دعا می‌کرد، به خاطر این کار شترش خم شد و افسارش افتاد، پیامبر با یک دستش آن را برداشت در حالی که دست دیگرش بلند بود». این حدیث را نسائی با سند جید نقل کرده است[[245]](#footnote-245). ابوداود از قیس بن‌ سعد روایت کرده است که گفت: «سپس پیامبر دستانش را بلند کرد و فرمودند: «پروردگارا درود و رحمتت را بر آل سعد بن‌ عباده فرو فرست»، سند آن جیِّد است[[246]](#footnote-246). احادیث در این باره بسیارند».

پایان سخن حافظ ‌ابن‌ حجر/[[247]](#footnote-247) ایشان تعدادی از احادیث بلند کردن دست‌‌ها در دعا را در آنجا مورد بررسی دقیق قرار داده است.

از جمله احادیث ثابت شده در این باره حدیثی است که ترمذی و ابوداود و دیگران از سلمان فارسی نقل کرده‌اند که: «رسول الله‌ فرمودند: «پروردگار شما، با حیا و بخشنده است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستانش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند»[[248]](#footnote-248).

این احادیث و دیگر احادیثی که در معنا و مفهوم، آن نقل شده‌اند بیان‌گر آنند که از جمله آداب مهم دعا بلند کردن دست‌ها به سوی خدا است و این کار از اسباب پذیرش و قبولی دعا است، هم‌چنین سنت نشان‌دهنده آن است که سه مشخصه در بلند کردن دست‌ها در دعا وجود دارد که به نوع دعا برمی‌گردد:

1. هرگاه دعا با عجز و لابه همراه باشد که خود بیان‌گر شدت مبالغه در طلب و تقاضاست. بلند کردن دست‌ها در این حالت مشخصه‌ای دارد،
2. و هرگاه دعا و درخواستی باشد بلند کردن دست‌ها در این حالت هم مشخصه‌ی خود را دارد،
3. و هر گاه دعا عبارت از طلب بخشش و یا بیان یکتایی و یگانگی خداوند و تقدیس و تعظیم او باشد، بلند کردن دست‌ها در این حالت هم مشخصه‌ی خود را دارد، آنچه از ابن‌ عباس به صورت مرفوع و موقوف روایت شده این مطلب را توضیح داده و بیشتر روشن می‌گرداند: «درخواست کردن به این شکل است که دست‌هایت را به موازات و در برابر شانه‌هایت بلند کنی یا چیزی شبیه این دو، طلب بخشش به این شکل است که با یک انگشت اشاره نمایی، و عجز و لابه به این شکل است که هر دو دستت را به طور کامل دراز کنی»، و در لفظی دیگر: «به هنگام اخلاص این چنین است: با انگشتی که به دنبال انگشت ابهام می‌آید اشاره کرد، و این حالت دعا کردن است: دستانش را به موازات شانه‌هایش بلند کرد، و این حالت عجز و لابه است: دستانش را بلند کرده و کشید»، این سخن ابن‌ عباس را ابوداود در سنن‌اش و طبرانی در الدعاء و دیگران نقل کرده‌اند[[249]](#footnote-249).

شیخ بکر بن‌ عبدالله ابوزید حفظه ‌الله در شرحی بر این حدیث می‌گوید: «احادیثی از کردار پیامبر به عنوان روشن‌گر مقام هر حالتی از این سه مشخصه بیان شده‌اند، و به تنوع اختلافاتی که در دعاها وجود دارد برمی‌گردد، توضیح این حالت به شرح ذیل است:

مقام اول: مقام دعا به صورت عام است که «درخواست» نیز خوانده می‌شود، و گفته می‌شود: دعا، در این حالت دست‌‌ها به موازات شانه‌ها یا چیزی شبیه این بلند می‌شود، دست‌‌ها به شانه‌ها چسبیده و خود باز هستند به گونه‌ای که کف دست رو به آسمان و پشت دست‌ها رو به زمین است، اگر خواست با آن‌ها صورتش را می‌پوشاند در حالی که پشت هر دو دستش به سمت قبله است، و این مشخصه‌ی عمومی بلند کردن دست‌ها در حال دعا به صورت مطلق است این حالت در قنوت نماز وتر و نماز طلب باران و شش جا در حج [یعنی در عرفه، و مشعر‌الحرام، و بعد از رمی دو جمره‌ی صغری و وسطی، و بر روی صفا و مروه] و دیگر حالات صورت می‌پذیرد.

مقام دوم: مقام استغفار است که إخلاص هم گفته می‌شود. در این حالت یک انگشت بلند می‌گردد آن هم انگشت اشاره از دست راست است و این مشخصه‌ای مخصوص به مقام ذکر و دعا در موقعیت خطبه بر روی منبر، و موقعیت تشهد در نماز، و موقعیت ذکر و تعظیم و بزرگداشت و گفتن لا اله ‌الا ‌الله در بیرون از نماز است.

مقام سوم: مقام ابتهال یا استدعای عاجزانه کردن است که همان تضرع و مبالغه در درخواست کردن است هم‌چنین دعاء‌الرَّهب (ترسیدن) نامیده می‌شود و مشخصه‌ی آن بلند کردن دست‌‌ها به صورت کشیده به سوی آسمان است به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل دیده شود، و در وصف آن گفته شده: به گونه‌ای که بازوهایش آشکار و پیدا شود، یعنی در بلند کردن آنها مبالغه گردد و این صفت خاص‌تر از دو صفت پیشین در مقام اول و دوم است و این حالت مختص حالت تنگنا و سختی و ترس است مانند روی دادن قحطی و خشکسالی و حوادث ناگوار همچون تسلط یافتن دشمن، و حالت‌هایی شبیه این‌ها که رعب‌آورند»[[250]](#footnote-250).

این‌ها حالت‌های بلند کردن دست‌ها در دعا هستند، و برحسب نوع دعا سه حالتند، این موضوع ادامه دارد.

۹۰- درجات بلند کردن دست‌ها در دعا

پیش‌تر سخن درخصوص ادبی عظیم از آداب دعا و سببی مهم از اسباب اجابت و پذیرش آن بود، که همان بلند کردن دست‌ها به سوی خدا به هنگام دعا و با حالت به التماس افتادن و تظاهر به تنگدستی و اظهار نیاز است، تعدادی از احادیث به اثبات رسیده از پیامبر در این خصوص را بیان داشتیم. احادیثی که بیان‌شان از سوی رسول الله آن را به حد متواتر معنوی رسانده است؛ هم‌چنان که درباره صفات بلند کردن دست‌ها در دعا سخن گفتیم و این‌که این حالت برحسب نوع دعا به سه گونه است. پس هرگاه دعا در مقام استدعای عاجزانه و با حالت تضرع باشد بلند کردن دست‌‌ها در این حالت با کشیده شدن آن‌ها به سمت آسمان تا آن‌جاست که سفیدی زیر بغل آشکار گردد و هرگاه که دعا در مقام درخواست باشد در این حالت بلند کردن دست‌ها تا موازات شانه‌ها یا چیزی شبیه آن‌هاست، هرگاه که دعا در مقام طلب بخشش و سپاس و ستایش و تعظیم باشد فقط یک انگشت بلند می‌گردد که آن هم انگشت اشاره از دست راست است.

در حدیثی صحیح از انس بن‌ مالک روایت شده که گفت: «پیامبر در هیچ دعایی دست خود را بلند نمی‌کرد؛ مگر در دعای طلب باران». متفق ‌علیه[[251]](#footnote-251).

برخی از علما با استناد به این حدیث معتقدند که بلند کردن دست‌ها به هنگام دعا فقط در دعای طلب باران تشریع شده است،‌اما در دیگر دعاها بلند کردن دست‌ها تشریع نشده است، در حالی که این حدیث با احادیث بسیار دیگری که نشان‌دهنده‌ی بلند کردن دست‌ها در دعا آن هم در غیر طلب باران است، در تعارض است. به همین خاطر شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «آنچه صحیح است، بلند کردن دست‌ها به صورت مطلق است و این مطلب در صحاح به تواتر رسیده است: «همانا طفیل به رسول الله‌ گفت: «یا رسول الله، بی‌شک قبیله‌ی دَوس [از قبول اسلام] سرپیچی کرده و انکار ورزیدند، پس علیه آنان دعا کن. رسول الله‌ رو به قبله کرد و دست‌هایش را بلند نمود و فرمود: «بار الها، دوس را هدایت کن و ایشان را [به سوی ما] بیاور»»[[252]](#footnote-252). و در صحیحین آمده است که: «وقتی که پیامبر برای ابوعامر دعا کرد دستانش را بلند کرد»[[253]](#footnote-253). و در حدیث عائشهل آمده: «وقتی که پیامبر برای اهل بقیع دعا نمود سه بار دستانش را بلند کرد»[[254]](#footnote-254). و در حدیثی از صحیح مسلم آمده که: «پیامبر دستانش را برای دعا بلند کرده و فرمود: «بارالها! امتم، امتم»، و در آخر این حدیث آمده که: «حق تعالی فرمودند: یقیناً ما تو را در مورد امّتت راضی ساخته و به تو بدی نمی‌کنیم (یعنی تو را در مورد امتت غمگین نساخته بلکه به خاطر خشنودی تو، ایشان را نیز راضی می‌سازیم)»[[255]](#footnote-255). و در جریان جنگ بدر هنگامی که پیامبر مشرکین را دید دستانش را کشیده و به راز و نیاز با پروردگارش پرداخت. آنقدر به راز و نیاز با پروردگارش پرداخته و دستانش را دراز کرد تا این‌که ردایش از شانه‌اش پایین افتاد[[256]](#footnote-256). و قیس بن‌ سعد روایت کرده که: «پیامبر دستانش را بلند کرد در حالی که می‌فرمود: پروردگارا درود و رحمتت را بر آل سعد بن‌ عباده فرو فرست»[[257]](#footnote-257)، و سپاهی را آماده‌ی اعزام کرد که علی در میان آنها بود، دستانش را بلند کرده و فرمود: «پروردگارا مرا ممیران تا علی را ببینم»[[258]](#footnote-258). و در حدیث قنوت آمده که دستانش را بلند کرد[[259]](#footnote-259) ...، سپس شیخ الاسلام/ حدیث پیشین انس را روایت کرده که در آن آمده است: پیامبر در هیچ دعایی دست خود را بلند نمی‌کرد؛ مگر در دعای طلب باران، سپس می‌گوید: «طریقه‌ی جمع میان این حدیث انس و سایر احادیثی که گروهی از علما بیان داشته‌اند به این شیوه است که انس بلند کردنی شدید را بیان می‌دارد که سفیدی زیربغلش در آن دیده شده و بدنش در آن خم شده است، و این همان حالتی است که ابن‌ عباس آن را «ابتهال» (استدعای عاجزانه کردن) نامیده است، سه حالت داشته است: 1- اشاره با یک انگشت، هم‌چنان که روز جمعه بر روی منبر انجام می‌داد، ۲- به هنگام دعا و درخواست، در این حالت دستانش را مقابل شانه‌هایش قرار می‌داده، هم‌چنان که در بیشتر احادیث از این حالت نام برده شده، ۳- ابتهال، همان حالتی که انس از آن نام برده و به همین خاطر [در ادامه همین حدیث] می‌گوید: «و هر دو دستش را به قدری بلند می‌کرد که سفیدی زیربغل‌های او دیده می‌شد»[[260]](#footnote-260)، ‌و این بلند کردن وقتی که سختی شدت پیدا می‌کرد کف دستانش را نزدیک به چهره‌اش و رو به زمین، و پشت دستانش را به سوی آسمان می‌کرد، این تأویل را آنچه ابوداود در مراسیل‌اش از حدیث ابوایوب سلیمان بن‌ موسی دمشقی/ نقل کرده تائید می‌کند که گفت: «از رسول الله جز در سه جا به اثبات نرسیده که دستانش را به طور کامل بلند کرده باشد که عبارتند از: استسقاء (طلب باران)،‌و استنصار (طلب یاری از خداوند)، و شامگاه عرفه. در بقیه‏ی موارد تا حدودی دستانش را بلند می‌کرد»[[261]](#footnote-261) سپس می‌گوید: چه بسا منظور انس بلند کردن دست‌ها بر روی منبر در روز جمعه بوده باشد. چنانکه در صحیح مسلم و دیگر کتب آمده که: «پیامبر [در روز جمعه و در حین خطبه] جز انگشت اشاره‌ی خود را بلند نکرده است»[[262]](#footnote-262). می‌گوید: در مسأله‌ی دست بلند کردن خطیب جمعه [برای دعا] دو قول مشهور از امام احمد روایت شده است [در قول اول] گفته شده: مستحب است، این سخن را ابن‌ عقیل گفته، و گفته شده این‌گونه نیست، بلکه چنین کاری مکروه است، و این صحیح‌تر است»[[263]](#footnote-263).

حافظ ‌ابن‌ حجر درخصوص جمع میان حدیث انس و احادیث دیگری که در سایر دعاها بر مشروعیت بلند کردن دست‌ها دلالت دارند می‌فرماید: «ولی میان حدیث انس و میان احادیث این باب و احادیث دیگری که در همین معنی آمده‌اند باید گفت: آنچه که نفی شده است یک ویژگی خاص است، نه اصل بلند کردن دست‌‌ها؛ مثلاً بلند کردن دست‌‌ها در طلب باران وجه مخالف آن با احادیث این باب در آن است که در این مورد باید آن‌چنان در بلند کردن دست‌ها مبالغه کرد تا این‌که دو دست در مقابل صورت قرار گیرد و در سایر دعاها تا برابر شانه‌ها، و این نمی‌تواند رخنه‌ای بر این نکته باشد که در هر دوی این احادیث ثابت است که پیامبر را دیدند که در دعا کردن سپیدی زیربغلش دیده می‌شد، چرا که در جمع میان این دو باید گفت: دیدن سپیدی زیربغل در طلب باران بیشتر از دعاهای دیگر بوده است و یا این‌که دو کف دست در طلب باران رو به زمین و در دعا رو به آسمان است، منذری می‌گوید: اگرچه جمع میان این دو سخت است اما اثبات آن ترجیح داده شده است. ابن‌ حجر می‌‌گوید: خصوصاً این اثبات زمانی بیشتر جلوه‌گر است که با احادیث فراوانی در این باب روبه‌رو می‌شویم»[[264]](#footnote-264).

با این توضیحی که داده شد روشن می‌شود که بلند کردن دست‌ها در دعا مشروع است؛ فرقی نمی‌کند در دعای طلب باران باشد یا دعایی دیگر، بلکه بلند کردن دست‌ها از جمله اسباب اجابت و پذیرش دعا است. ‌چنان که در این حدیث آمده: «به راستی پروردگارتان، با حیا و بخشنده است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند»[[265]](#footnote-265). اما چگونگی بلند کردن دست‌ها در طلب باران که مقام شدت و ترس است با مبالغه‌ی در بلندتر کردن و استدعا کردن عاجزانه همخوانی دارد اما در غیر آن حالت بلند کردن دست‌ها تا مقابل شانه‌ها یا همان حدود است آن هم به خاطر عمل به تمامی احادیث وارد شده در این باب.

در حدیث صحیح دیگری از انس بن‌ مالک‌ روایت شده که: «نبی خدا طلب باران نمودند با پشت هر دو دست خویش به سوی آسمان اشاره نمودند»[[266]](#footnote-266).

در این حدیث اشاره‌ایست به مبالغه در بلند کردن دست‌‌ها در حالت خشک‌سالی و بی‌حاصلی و در طلب باران،‌ و به همین خاطر شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: پیامبر چنان دستش را بالا گرفته بود که دستش خم شد و کف دستش درست در برابر آسمان قرار گرفت، نه این‌که عمداً این کار را کرده باشد بلکه نشان‌دهنده‌ی مبالغه در بالا آوردن دست‌هاست. هم‌چنین در حدیث دیگری آمده است که پیامبر دست‌هایش را آن‌چنان بالا آورد که در مقابل صورتش قرار گرفت».

شیخ محمد بن‌ صالح عثیمین/ می‌گوید: «بلند کردن دست‌‌ها در دعاها بر سه بخش است:

**بخش اول**: آنچه در سنت درخصوص آن آمده، ظاهر این احادیث بیان‌گر سنت بودن بلند کردن دست‌ها در آن حالت‌هاست، مانند دعای طلب باران، و دعا در [سعی] صفا و مروه، و دعا در عرفه.

**بخش دوم**: احادیثی که درخصوص عدم بلند کردن آنها نقل شده، مانند دعا در نماز، و به هنگام خواندن تشهد آخر.

**بخش سوم**: حالاتی که درخصوص بلند کردن دست‌ها یا بلند نکردن‌شان حدیثی وارد نشده، آنچه در این بخش اصل است آن است که از جمله آداب دعا آن است که آدمی به هنگام دعا دست‌هایش را بلند کند»[[267]](#footnote-267).

هم‌چنین بلند کردن دست‌‌ها به هنگام دعا نشان‌دهنده‌ی فروتنی و خضوع و دل‌شکستگی و بیچارگی و اظهار احتیاج و نیاز به پروردگار بخشنده است که موجب پذیرش دعا می‌شود. سفارینی/ می‌گوید: «علماء می‌گویند: همانا بلند کردن دست‌ها در دعا مقرر شده تا اظهار حقارت و درماندگی بیشتر جلوه‌گر شود، در مقام عبودیت و بندگی حالت التماس و استدعا و درخواست به آدمی دست می‌دهد، هم‌چنین چه بسا آدمی از بیدار کردن قلبش از غفلت عاجز و ناتوان گردد، اما توان به حرکت درآوردن دست و زبانش را دارد، و این کار وسیله‌ای برای خشوع قلب می‌گردد، و گفته‌اند: حرکات ظاهر موجب برکات باطن می‌گردد، و این کار شبیه بلند کردن انگشت اشاره در تشهد نماز است، در نتیجه قلب را متمرکز نموده و زبان آن را در قالب الفاظ جاری ساخته و اعضا و جوارح نیز بر خشوع می‌افزایند»[[268]](#footnote-268).

۹۱- معنا و مفهوم بلند کردن دست‌ّها در دعا

هم‌چنان سخن درباره‌ی بلند کردن دست‌‌ها به سوی خداوند متعال به هنگام دعا است، این کار ادبی والا از سوی مخلوقی فقیر و محتاج در برابر پروردگار بی‌نیاز و سخاوتمند و بخشنده‌اش است؛ چون که آفریده با بلند کردن دست‌هایش، احتیاجش به پروردگار، و نیازش به او، و حقارتش، و خضوعش و درهم شکسته شدنش در برابر پروردگارش را نشان می‌دهد، و هر چه نیاز مخلوق بیشتر شده و تمایلش شدت گیرد و پافشاریش افزایش یابد بر بلند کردن دست‌ها و کشیدن آنها به سوی خداوند با حالت زبونی و توسل‌کنندگی می‌افزاید و به همین خاطر با توجه به این‌که در دعای طلب باران تمایل و پافشاری‌ای نهفته که در غیر آن این چنین نیست، بلند کردن دست‌های پیامبر و اشاره‌اش در آن بیش‌تر از حالت‌های دیگر بوده است، و در این کار بزرگ‌ترین نشانه بر وحدانیت خداوند و بزرگداشت و تمجید او و ایمان به برتریش بر آفریده‌هایش، و قیّم بودن او، و بی‌نیازی مطلقش از آنان و در عین حال نیاز و احتیاج آنان به او، وجود دارد، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ١٥﴾ [فاطر: 15].

«ای مردم، شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی‌نیاز ستوده است».

و یا می‌فرماید:

﴿أَفَمَنۡ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفۡسِۢ بِمَا كَسَبَتۡۗ وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلۡ سَمُّوهُمۡۚ﴾ [الرعد: 33].

«آیا خدایی که مراقب دستاورد هر کسی است [در برابر او کسی مستثنی می‌شود، که شریک او باشد]؟ شریکانی برای خدا قائل شده‌اند؛ بگو: آنان را توصیف کنید [تا بدانید که در وجودشان هیچ اثری نیست]؛».

در بلند کردن دست‌ها به سوی خداوند متعال اذعان به قیّم و ناظر بودن خداوند عزوجل نهفته است و این‌که او همه‌چیز و همه‌کس را زیر نظر داشته و مورد مراقبت قرار می‌دهد، و همانا او تدبیرکننده‌ی همه‌ی کارها است، و قدرت تصرف در همه‌ی آفریده‌ها را دارد، و کسی که این چنین باشد، هم او مستحق است که خدا پنداشته شود و مورد پرستش قرار گیرد و برایش نماز برپا گشته و بر او سجده برده شود، و هم او مستحق نهایت محبت به همراه نهایت فروتنی است آن هم به خاطر کمال اسماء و صفات و افعالش و در حقیقت فقط او یگانه معبود موردِ اطاعت است:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٦٢﴾ [الحج: 62].

«(مسأله) به همین منوال است. و خداوند حق است و آنچه را که به جز او به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار است».

لذا هر بندگی و اطاعتی برای جز او باطل و درد و رنج و گمراهی و خطا است، و هر محبتی برای جز او، برای صاحبش عذاب در پی خواهد داشت، و هر بی‌نیازی‌ای با غیر او فقر و آوارگی است، و هر عزت جستنی به واسطه‌ی غیر او، ننگ و حقارت و ذلت است، و هر افزایشی به واسطه‌ی غیر او، کمی و اندکی و نیازمندی است، فقط اوست که خواست‌ها و آرزوها به او ختم می‌شود، و تقاضاها به سوی او متوجه می‌شود، و حاجت‌ها و نیازها به درگاه او فرستاده می‌شود:

﴿يَسۡ‍َٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ كُلَّ يَوۡمٍ هُوَ فِي شَأۡنٖ ٢٩﴾ [الرحمن: 29].

«هرکس که در آسمان‌ها و زمین است، از او [استعانت] می‌خواهد. هر روزی او در کاری است».

در دراز کردن دست‌‌ها به سوی خداوند اعترافی است به این‌که خداوند بخشنده، باسخاوت، احسان‌کننده بوده و کسی است که پاسخ دعاکنندگان را داده و به داد دادخواهان رسیده و به درخواست‌کنندگان عطا می‌کند، بخشش گناهان برای خداوند سخت نبوده و در نظرش بزرگ نیست. هم‌چنین این‌که برآورده شدن نیازی از او خواسته شود و او آن را برآورده سازد برایش مشکل نیست، اگر همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین، آدمیان و جنیان، مرده‌ها و زنده‌ها، تر و خشک‌شان در یک میدان بایستند و از او خواهش و درخواست کنند به هر یک از آنان آنچه را خواسته اعطا می‌کند و این کار ذره‌ای از آنچه در اختیار اوست نمی‌کاهد. رحمت و بخشش او همه‌‌چیز را فراگرفته، دستانش پر بُوده و احسان و بخشش پی‌در‌پی شبانه‌روزی او، چیزی از آن نمی‌کاهد، در حدیث آمده است که: «همانا پروردگارتان باحیا و بخشنده است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند»[[269]](#footnote-269).

در دراز کردن دست‌‌ها به سوی خدا اعترافی است به علم خداوند، و احاطه‌ی او نسبت به آفریده‌هایش، و آگاهیش از آنان، و این‌که هیچ راز و سری از آنان بر وی پوشیده نیست، شنیدن چیزی او را از شنیدن چیزی دیگر بازنمی‌دارد، فراوانی و گوناگونی و تجمع صداها او را به اشتباه نمی‌اندازد، بلکه همه‌ی آنها نزد او همچون یک صدا است، هم‌چنان که آفرینش همه‌‌ی آفریده‌ها و برانگیختن‌شان نزد او به منزله‌ی آفریدن و برانگیختن یک نفر است. راه رفتن مورچه‌ای سیاه بر روی صخره‌ای سخت در تاریکی شب را می‌بیند، و جزئیات آفرینش مورچه‌ای ریز، و مغز و رگ و گوشت و حرکت آن را می‌بیند، باز شدن بال‌های پشه در یک شب تاریک و ظلمانی را می‌بیند.

در دراز کردن دست‌‌ها به سوی خدا اعترافی است به تفوق و والایی او بر آفریده‌هایش، زیرا کسانی که به هنگام دعا دست‌‌هایشان را به سوی آسمان دراز می‌کنند قلب‌هایشان پروردگار را در نظر دارد. پروردگاری که بر بندگانش چیره است، و حرکت اشاریِ اعضایشان به سمت بالا به پیرو حرکت قلب‌هایشان به سمت بالاست و این موضوع را جز کسانی که فطرت‌هایشان تغییر کرده و عقایدشان دچار انحراف شده، هر دعا کننده‌ای ضرورتا آزموده است. ادله‌ی فراوان و براهین متعددی بیان‌گر تفوق خداوند بر آفریده‌هایش است،‌ قرآن‌کریم و سنت صحیح نبوی و اجماع امت و عقل سلیم و فطرت راست و درست دلیل بر این امرند. از ابوجعفر همدانی حکایت شده که در مجلس ابوالمعالی جوینی ـ یکی از علمای کلام ـ حضور یافت، ابوالمعالی از عرش نام برد و گفت: خداوند بود در حالی که عرش نبود و از این قبیل سخنان بیان داشت و منظورش از بیان این مطالب این بود که به انکار تفوق و علو خداوند برسد. همدانی به او گفت: ای شیخ، دست از این حرف‌ها بردار! بس است! ما را از این نیازی که در قلب‌هایمان احساس می‌کنیم مطلع گردان، هیچ عارفی یا الله نمی‌گوید مگر این‌که در قلبش نیاز به روی آوردن به سمت بالا را احساس می‌کند، به چپ و راست نمی‌نگرد و توجه نمی‌کند، ابوالمعالی بر سرش کوبید و گفت: همدانی مرا به حیرت آورد!

همدانی/ آنچه را در قلب هر دعاکننده‌ای به هنگام گفتن «یاالله» می‌گذرد را روشن ساخت؛ حرکتی ضروری و الزامی به سمت تفوق و علو، و این مستلزم آن است که [این حالت] در فطرت‌ها جاگیر شده باشد که همانا خداوند بر بندگانش چیره و مسلط بوده و بر آفریده‌هایش تفوق دارد.

وقتی که آدمی بدین مطلب اعتراف نمود خداوند برای قلب او، سرور و والایی می‌گردد که برای رفع حوائج و دفع مصائب تنها بدو رو می‌کند و با او به راز و نیاز می‌پردازد، با حالت سرافکندگی و بی‌حرکتی در برابرش می‌ایستد؛ همچون ایستادن بنده‌ای خوار و ذلیل در برابر پادشاهی مقتدر، پی برده و متوجه می‌شود که سخنش و کارش به نزد او فرستاده شده و بر او عرضه می‌گردد؛ لذا از این‌که سخنی از او به بالا برده شود که در آنجا او را شرمنده و رسوا کند، حیا می‌کند؛ و در راه بیان سخن خوب و کار خوب می‌کوشد چون می‌داند که:

﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥۚ﴾ [فاطر: 10].

«گفتار پاکیزه به سوی خدا اوج می‌گیرد و خدا کردار پسندیده را بالا می‌برد».

به همین خاطر تنها مردمان گمراه و نادانند که فوقیت و علو خداوند بر آفریده‌هایش را انکار می‌کنند. کسانی که فطرت‌‌هایشان دگرگون شده و عقایدشان منحرف گشته و شیطان آنان را از حرکت در مسیر مستقیم بازداشته است، و الا چگونه ممکن است شخص عاقلی تفوق و علو خداوند را انکار کند، آن هم با وجود شواهد فراوان و براهینی متنوع بر این مطلب، از این روی چنانکه پیش‌تر گفته شد همه‌ی مؤمنین وقتی که خداوند را به فریاد می‌خوانند دستان‌شان را به سوی خدا بلند کرده و به سمت او دراز می‌کنند، و این نشانه‌ی اجماعی از سوی آنان بر تفوق و علو خداوند بر آفریده‌هایش است.

ابوالحسن اشعری/ می‌گوید: «ما همه‌ی مسلمانان را می‌بینیم که به هنگام دعا کردن دستان‌شان را به سوی عرش بلند می‌کنند. هم‌چنان که به هنگام دعا آنها را به سمت زمین پایین نمی‌آورند».

این اقامه‌ی حجت از سوی او/ دلیل آوردن به اجماع مسلمانان بر بلند کردن دست‌‌هایشان در دعا بر این اساس است که خداوند بالاتر از آسمان‌هایش بوده و بر بنده‌هایش تفوق دارد؛ چرا که مسلمانان به سوی خود او دستان‌شان را بلند می‌کنند و نه به سوی غیر او.

به همین خاطر بسیاری از کسانی که تفوق خداوند بر عرش را نفی و انکار می‌کنند به همان اندازه که در قلب‌هایشان انکار علّو خداوند بر آفریده‌هایش وجود دارد در دعا کردن به درگاه خدا و درخواست از او و عبادت نمودنش، دچار سستی و خمودگی می‌گردند، جز کسانی از آنان که به حقیقت آیین و مکتب خود جاهل و بی‌خبر باشند چنین کسانی با زبان سخن نفی‌کنندگان را قبول دارند، اما حقیقت آن را درک نمی‌کنند و فطرتشان سالم است اما هرگاه سخن نفی‌کنندگان بر قلب چنین کسانی چیره شود فطرتشان منحرف گشته و دگرگون می‌شود[[270]](#footnote-270). خداوند متعال را به خاطر سالم ماندن از این هوی و هوس‌ها سپاسگزاریم و در حالی که دست‌هایمان را به سوی او بلند کرده‌ایم از او ثبات بر حق و عزم و اراده بر تعقل و خردمندی را خواهانیم، بی‌شک خداوند والامرتبه بهترین پاسخگوی نیازها و درخواست‌هاست.

۹۲- بلند کردن دست‌‌ها به سوی خدا از جمله‌ دلایل علو اوست

پیش‌تر درباره‌ی این‌که بلند کردن دست‌ها در دعا به سوی خداوند به چه چیزهایی دلالت می‌کند سخن گفتیم، هم‌چنین این‌که این کار دربرگیرنده‌ی اعتراف به یگانگی خداوند و بزرگداشت او، و ایمان به تفوقش بر آفریدگان، و بی‌نیازی مطلقش از ‌آنان، و نیازمندی همه‌جانبه‌ی آنان به اوست، سخن گفتیم، پیش‌تر اشاره کردیم که این موضوع -منظورم ایمان به علّو خداوند است- را آدمیان از کوچک و بزرگ، عالم و جاهل در فطرت‌شان حس می‌کنند.

امام ابوبکرمحمدبن‌ اسحاق بن‌ خزیمه در کتاب التوحید می‌گوید: «هم‌چنان که این موضوع در فطرت مسلمانان، دانایان و نادانان، آزاد و برده، مرد و زن، بزرگ و کوچکشان جا افتاده است که هرکس خداوند را به فریاد خوانده و به نیایش با او بپردازد بی‌تردید سرش را به سوی آسمان بلند کرده و دستانش را به سوی خداوند متعال دراز می‌کند، به سمت بالا، و نه پایین»[[271]](#footnote-271).

امام ابومحمد عبدالله بن‌ مسلم بن‌ قتیبه/ می‌گوید: «اگر اینان -یعنی کسانی که منکر علّو و تفوق خداوند هستند- به فطرت‌شان و آنچه از معرفت خداوند که خلقت‌شان براساس آن برپا گشته رجوع کنند به راستی درمی‌یابند که فقط خداوند «العلی: دارای شکوه و کبریاء و برتر از مخلوقات». است و همو «الأعلی» است، ‌و دست‌ها به هنگام دعا به سوی او بلند می‌گردد، و همه‌ی ملت‌ها و آیین‌ها از عرب و غیرعرب می‌گویند که خداوند در آسمان‌است و آنچه بر فطرت‌شان نقش بسته را رها نمی‌کنند»[[272]](#footnote-272).

ایمان به علّو و تفوق خداوند بر آفریده‌هایش در فطرت‌های سالم نقش بسته است، در نصوص کتاب و سنت مسلّم و ثابت شده است، در عقل‌های منطقی و دقیق قطعی است، از سوی علمای امت پذیرفته شده است، به همین خاطر مردم به هنگام دعا با قلب و اشاره و بلند کردن دست‌هایشان به سمت بالا توجه می‌کنند، و نه به سمت و سوی دیگری، و این امری فطری و اجتناب‌ناپذیر و عقلی است. این را هر دعاکننده‌ای در قلبش حس می‌کند، لذا قلب به هنگام توجه و درخواست و دعا و استدعای عاجزانه کردن و مناجات یک سمت و سو دارد که آن را در نظر داشته و بدان روی می‌آورد که همان رو کردن به خدا در سمت بالایش است، به سمت راست یا چپ یا پایین یا مانند آن رو نمی‌کند، بلکه به سمت بالا رو می‌کند و این امری اجتناب‌ناپذیر است و قلب از آن رهایی نمی‌یابد مگر آن‌گاه که دچار فساد شده و به قهقرا بگراید، و تیره گشته و فطرت را رها کند.

به همین خاطر در حالات دعاکنندگان و ذاکرین می‌بینی که برخی حرکات در اعضای برخی از آنان روی می‌دهد و ناچاراً سمت بالا را نشان می‌دهند و این کار در نتیجه‌ی حرکت قلب‌شان است که با واسطه‌ی اشاره یا انگشتان یا چشم یا سر یا دیگر اشارات حسی صورت می‌گیرد، و این موضوعی است که از آنچه در این باره از رسول‌اکرم نقل شده به تواتر رسیده و مسلمانان بر آن اتفاق‌نظر دارند. به همین خاطر آنان را می‌بینی که با زبان‌شان می‌گویند: دستان‌تان را به سوی خداوند بلند کنید، و یا عباراتی از این دست، و این خبری است که آنان از درون‌شان می‌دهند. آنان قصد اشاره به خدا را دارند و دست‌ها را به سوی او بلند می‌کنند.

بلند کردن دست‌ها به سوی خدا در دعا، و اشاره کردن با انگشت اشاره‌ی دست راست و دعا کردن با آن در خطبه‌ی جمعه و در تشهد نماز، و بلند کردن چشم‌ به سوی آسمان، و اشاره با انگشت به سوی آسمان و چیزهایی از این دست در ارشادات و توجیهات پیامبر به تواتر رسیده است.

این‌که پیامبر در دعا دستانش را بلند کرده است، واقعاً در احادیث بسیاری ثابت شده است پیش‌تر بخشی از آنها را بیان داشتیم.

این‌که پیامبر با انگشت اشاره‌ی دست راست اشاره کرده و در خطبه نماز جمعه با آن دعا نموده به اثبات رسیده است، حصین بن‌ عبدالرحمن می‌گوید: «هنگامی که عماره بن‌ رویبه بشر بن‌ مروان را دید که بالای منبر دست‌هایش را بلند کرده است -در حالی که در روز جمعه دعا می‌کرد- عماره گفت: خداوند این دو دست را زشت و نامبارک گرداند؛ پیامبر را -در حالی که بر منبر بود- دیدم به جز این، -اشاره با انگشت سبابه- کار دیگری انجام نداد». و در روایتی دیگر «پیامبر را در حالی که بر منبر خطبه می‌خواند دیدم؛ هنگامی که دعا کرد با دست این‌گونه اشاره کرد؛ سپس فقط انگشت سبابه را بلند نمود»[[273]](#footnote-273).

این‌که پیامبر با انگشت سبابه‌ی دست راست اشاره کرده و با آن در تشهد دعا نموده به اثبات رسیده است. ابن‌ عمر‌ می‌فرماید: شیوه‌ی پیامبر خدا این چنین بود که وقتی در نماز می‌نشستند، هر دو دست خود را بر روی هر دو زانوی خویش نهاده و انگشت راست خود (یعنی انگشت سبابه) را که پیش از انگشت ابهام قرار دارد بالا می‌گرفتند و با اشاره به آن دعا می‌کردند، و دست چپ خود را بر روی زانوی خویش گذاشته و آن را بر روی زانو هموار می‌کردند». و در روایتی دیگر: «وقتی پیامبر در نماز می‌نشستند کف دست راست خود را بر روی ران راست خود گذاشته و تمام انگشتان خویش را می‌بستند و با انگشت خویش که بعد از ابهام قرار دارد اشاره می‌نمودند و کف دست چپ خود را بر روی ران چپ خویش می‌گذاشتند» این دو حدیث را مسلم و احمد و دیگران روایت کرده‌اند[[274]](#footnote-274). در این باب احادیث بسیاری آمده است. این‌که پیامبر چشمش را به سوی آسمان بلند کرده است، ‌خداوند می‌فرماید:

﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ﴾ [البقرة: 144].

«آری، رویکردت را [گاه به گاه] به [سوی] آسمان می‌بینیم، تو را به قبله‌ای برمی‌گردانیم که به آن خشنود شوی».

ابن‌ عباس می‌گوید: «اولین مطلبی که در قرآن نسخ شد قبله بود، یعنی وقتی که پیامبر به مدینه هجرت فرمود -در حالی که اکثر ساکنین آن یهودی بودند- خداوند به ایشان امر فرمود که به سمت بیت ‌المقدس نماز بگزارد، یهود از این موضوع خوشحال شدند، رسول الله شانزده یا هفده ماه رو به بیت ‌المقدس نماز گزاردند، در حالی که قبله‌ی ابراهیم (کعبه) را دوست داشتند، به درگاه خدا دعا می‌کردند و به آسمان می‌نگریستند و سرانجام خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ ١٤٤﴾ [البقرة: 144].

«آری، رویکردت را [گاه به گاه] به [سوی] آسمان می‌بینیم، تو را به قبله‌ای برمی‌گردانیم که به آن خشنود شوی. رویت را به سوی مسجد‌الحرام بگردان و [ای مؤمنان شما نیز] هر کجا که باشید روی‌هایتان را به سوی آن برگردانید و به یقین اهل کتاب می‌دانند که این [تغییر قبله] حق است از جانب پروردگارشان. و خداوند از آنچه که می‌کنند غافل نیست».

در صحیح بخاری از ابن‌ عباس روایت شده است که: «رسول خدا در روز نحر برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! امروز چه روزی است؟» گفتند: یکی از روزهای حرام است. فرمود: «کدام سرزمین؟» گفتند: سرزمین حرام. فرمود:‌«کدام ماه؟» گفتند: ‌ماه حرام. فرمود: «خون‌های شما و مال‌های شما و آبروهای شما بر شما حرام است؛ مانند حرمت همین روز، همین شهر، و همین ماه شما.» چندین بار آن را تکرار نمود. سپس سرش را بلند کرد و فرمود: «خدایا! آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! آیا ابلاغ کردم؟»»[[275]](#footnote-275).

درباره‌ی اشاره‌ی ایشان به آسمان با انگشتش، در حدیثی از جابر بن‌ عبدالله در بیان جریان حجة الوداع که به صحت رسیده، آمده که: «رسول الله‌ در خطبه‌اش در روز عرفه فرمودند: «آگاه باشید آیا پیام را رساندم؟» صحابه -رضوان ‌الله ‌علیهم أجمعین- گفتند: آری شما پیام را رساندید، آن‌‌گاه پیامبر انگشت سبابه‌اش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و مرتب به سوی مردم اشاره می‌کرد و می‌فرمود: «خدایا! گواه باش» -و این کار را سه بار تکرار نمود-. این حدیث را مسلم در صحیح‌اش آورده است[[276]](#footnote-276).

نصوص در خصوص این معنا و مفهوم مهم بسیارند، نصوصی که آشکارا و به طور واضح بیان‌گر علّو و تفوق خداوند هستند، و این‌که به راستی او خجسته و بلندمرتبه و بزرگ و والاست، و به همین خاطر قلب‌ها به او روی می‌آورند و آفریده‌ها به او متوسل می‌شوند، و به هنگام دعا و مطرح کردن درخواست‌شان دست‌‌هایشان را به سوی او بلند می‌کنند، و با انگشتانشان به علّو و تفوقش اشاره می‌کنند در حالی که او را یکتا و یگانه دانسته و به عظمتش معترفند، برخلاف اهل باطل و گمراهان که منکر علّو خداوندند؛ اینان در حقیقت منکر یکتایی و والایی و سروری او هستند، و حقیقت به فریاد خواندن و به نیایش پرداختن او را و هم‌چنین صحت و درستی توجه به او را انکار می‌کنند، و شریک قائل شدن برای خدا را روا می‌دانند، و صفات کمالش را تعطیل می‌کنند، تنها خداوند یار و یاور است و همو به تنهایی هدایت‌کننده به راه راست است.

۹۳- خطاهایی مربوط به بلند کردن دست‌ها

هم‌چنان سخن ما در خصوص بلند کردن دست‌ها در دعا است، پیش‌تر در باره‌ی فایده‌ی چنین کاری و اهمیتش در دعا، سخن گفته شد. این کار سببی از اسباب قبولی دعا است،‌ چرا که بیان‌گر اظهار فقر و به زانو درآمدن و احتیاج به پروردگار بخشنده است، زیرا آدمی در حالت خواهش و گدایی و زبونی دستش را به سوی او دراز می‌کند و خداوند دست‌هایی را که به سوی او دراز شده خالی بازنمی‌گرداند.

آنچه در این زمینه بر مسلمان واجب است که بدان توجه نماید [این موارد است:] اشتیاق به آگاهی از روش پیامبر در این خصوص، و سرمشق قرار دادن ایشان، و پیروی کردن از منهج او، و دوری از آنچه مردم انجام می‌دهند، در شکل و قیافه و حرکاتی در بلند کردن دست‌‌ها که انجام‌شان از سوی بهترین این امت و کسی که در دعا و عبادت خداوند کامل‌ترین‌شان است به اثبات نرسیده است. در حدیث صحیح از پیامبر نقل است که ایشان فرمودند: «هرگاه چیزی را از خداوند درخواست کردید با کف دست‌‌هایتان [و رو نمودن آنها به سمت آسمان] درخواست کنید و با پشت دست‌هایتان آن را از او نخواهید»[[277]](#footnote-277). و از ابن‌ عباس به صورت موقوف و مرفوع نقل شده است که: «درخواست بدین شکل است که دستانت را تا مقابل شانه‌هایت یا چیزی شبیه این‌ها بلند کنی، و استغفار بدین ترتیب که با یک انگشت اشاره‌نمایی، و استدعای عاجزانه کردن بدین صورت که دستانت را به تمامی دراز کنی»[[278]](#footnote-278).

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ در شرحی بر این حدیث می‌گوید: «سه مرتبه برای دعا قرار داد: ۱- اشاره با یک انگشت هم‌چنان که پیامبر روز جمعه بر منبر چنین می‌کرد، ۲- درخواست، و آن این است که دستانش را مقابل شانه‌هایش قرار دهد هم‌چنان که در بیشتر احادیث چنین حالتی نقل شده است، ۳- درخواست عاجزانه کردن»[[279]](#footnote-279). بر شخص مسلمان واجب است که در این باره به آنچه از پیامبر به اثبات رسیده نظر افکنده و خود را بدان پای بند و متعهد گرداند، روش و شیوه‌ی ایشان بهترین شیوه است، فرد مسلمان باید در این زمینه از تکلف‌ها و پا را فراتر نهادن از محدوده‌هایی که مردم مرتکب آن می‌شوند پرهیز نماید. بی‌شک پیشینیان رحمهم الله از این‌که یک ویژگی و مشخصه از ویژگی‌های نقل شده از پیامبر را در غیر جای مشروع آن قرار دهند پرهیز می‌نمودند؛ مانند این‌که کسی در حالی که در روز جمه بر منبر است و در طلب باران نیز نمی‌باشد، دست‌هایش را در دعا بلند کند [این کار غیرشرعی است] هر چند بلند کردن دست‌‌ها در دعا در غیر از این مکان مشروع است.

در صحیح مسلم به نقل از عماره بن‌ رویبه آمده که او بشر بن‌ مروان را بر روی منبر دید که دستانش را بلند کرده بود، عماره گفت: «خداوند این دو دست را زشت و نامبارک گرداند؛ رسول الله‌ را دیدم که به جز این -اشاره با انگشت سبابه- کار دیگری انجام نداد»[[280]](#footnote-280). حال وضع کسی که در بلند کردن دست‌‌ها صفاتی یا حرکاتی را ابداع می‌کنند که هیچ اصل و اساسی ندارند چگونه است؟ و کسی که در حالت‌های دعاکنندگان بیندیشد در این زمینه کارهای عجیبی از ایشان مشاهده می‌کند[[281]](#footnote-281).

از جمله‌ی این کارها این است که برخی از دعاکنندگان دستان‌شان را ولو شده یا روی هم افتاده تا زیر ناف یا روبه‌روی آن بلند می‌کنند. بی‌مبالاتی و کم‌توجهی به این امر مهم، با چنین شیوه‌ای بر کسی پوشیده نیست.

برخی دیگر هنگامی که دست‌هایشان را بلند می‌کنند آنها را جدا از هم قرار می‌دهند، نوک انگشتان را رو به قبله و دو انگشت ابهام را به سمت آسمان می‌گیرند، پوشیده نیست که این کار هم مخالف سخن پیامبر در حدیث پیشین است که فرمودند: «هرگاه چیزی را از خداوند درخواست کردید با کف دست‌‌هایتان درخواست کنید».

برخی دیگر هنگامی که دست‌هایشان را در دعا بلند می‌کنند آنها را به این سو و آن سو می‌چرخانند یا تکان‌شان می‌دهند یا حرکات متنوعی به آنها می‌دهند.

برخی دیگر هنگامی که دعا می‌کنند یا پیش از آن‌که دعا کنند یک دست را بر روی دست دیگر می‌کشند یا دست‌‌هایشان را می‌اندازند و کارهایی از این قبیل، برخی بعد از آن‌که دست‌هایشان را برای دعا بلند کردند آنها را می‌بوسند، و این کار هیچ پایه و اساسی ندارد.

برخی پس از پایان دعا دستانشان را به صورت‌شان می‌کشند. احادیثی درخصوص این کار نقل شده، اما انجام چنین عملی از سوی پیامبر به اثبات نرسیده است، شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «درباره‌ی این‌که پیامبر به هنگام دعا دستانش را بلند کرده است احادیث صحیح بسیاری در این خصوص بیان شده است، اما این‌که دستش را بر صورتش کشیده باشد جز یک یا دو حدیث از ایشان در این باره نیامده که قابل استدلال نیستند [و ضعیفند]»[[282]](#footnote-282).

از جمله شکل‌ها و حالت‌های اختراعی به هنگام بلند کردن دست‌ها، بوسیدن دو انگشت ابهام و قرار دادن‌شان بر روی هر دو چشم به هنگام ذکر نام پیامبر در اذان یا جز آن است. در این باره حدیثی باطل روایت شده که صحت نقل آن از پیامبر به اثبات نرسیده و لفظ آن چنین است: «کسی که به هنگام شنیدن أشهد أَنَّ محمداً رسول الله بگوید: مرحباً بحبیبی و قرة‌ عینی محمد بن‌ عبدالله، سپس دو انگشت ابهامش را ببوسد و آنها را بر روی چشمانش بگذارد کور نشده و هرگز دچار تاری ‌دید نمی‌گردد»، تعدادی از علماء بیان داشته‌اند که این حدیث باطل است و صحت آن از پیامبر به اثبات نرسیده است[[283]](#footnote-283) و از یاوه‌ها و سخنان پوچی است که برخی آن را به سخن خضر نسبت داده‌اند[[284]](#footnote-284).

از جمله‌ کارهای جدید و نوپدید در این باره این است که گروهی انگشتان دست راستشان را جمع کرده و بر چشم راست نهاده و انگشتان دست چپ را جمع کرده و بر چشم چپ می‌نهند، سپس زیر لب به قرائت قرآن یا دعا می‌پردازند.

از دیگر مواردی که صورت می‌گیرد و به اثبات نرسیده این است که برخی پس از سلامِ نماز دست راست را بر سر نهاده و دعا می‌کنند، و برای این کار به آنچه از انس بن‌ مالک روایت شده استناد می‌کنند که او گفته: هنگامی که رسول الله‌ نمازش تمام می‌شد دست راستش را بر پیشانی‌اش می‌کشید و می‌فرمود: «بسم ‌الله ‌الذی لا اله ‌الا هو الرحمن ‌الرحیم، اللّهُمَّ أَذهب عنّی‌ الغمَّ والحزن». این روایت را طبرانی در أوسط و بزار نقل کرده‌اند، [اما] حدیثی است که نقلش از پیامبر به اثبات نرسیده است[[285]](#footnote-285) و از جمله اشتباهات در این زمینه این است که برخی از نمازگزاران با هر دو انگشت سبابه در تشهد اشاره می‌کنند و این در حالی است که در حدیث صحیح آمده است که: «پیامبر از کنار شخصی گذشت که دعا می‌کرد در حالی که با دو انگشت سبابه‌اش اشاره می‌‌کرد، رسول الله فرمودند: با یکی [اشاره کن].» ترمذی آن را روایت کرده است[[286]](#footnote-286).

از جمله تخلف‌ها در این زمینه این است که برخی از دعاکنندگان اوقاتی را به دعا اختصاص داده و بدون هیچ مستند شرعی برای این تعیین وقت، دست‌ها را بلند کرده و دعا می‌کنند؛ مانند کسی که بعد از برپا داشتن نماز و پیش از تکبیرة‌ الاحرام دست‌هایش را بلند کرده و دعا می‌کند، هم‌چنین مانند بلند کردن دست‌‌ها به دنبال سلام دادن از نمازهای واجب، چه به صورت دست‌جمعی یا هرکس به تنهایی؛ شیخ‌ عبدالعزیز بن عبدالله بن‌ باز/ می‌گوید: «از پیامبر حدیث صحیحی نقل نشده که بعد از نماز واجب دستانش را بلند کرده باشد، هم‌چنین آن‌چنان که ما مطلعیم چنین کاری از یاران ایشان به اثبات نرسیده است، و آنچه را که برخی از مردم انجام داده و پس از نماز واجب دست‌هایشان را بلند می‌کنند بدعت بوده و هیچ پایه و اساسی ندارد»[[287]](#footnote-287).

هم‌چنین از دیگر تخلف‌ها بلند کردن دست‌ها برای دعا پس از سجده‌ی تلاوت و به هنگام دیدن هلال ماه و چیزهایی از این قبیل است.

در مجموع موقعیت‌هایی که در زمان پیامبر وجود داشته و به اثبات نرسیده که پیامبر دستانش را در آنها بلند کرده باشد، جایز نیست که دست‌‌ها را در آن‌ها بلند کرد،‌ چرا که انجام کاری از سوی پیامبر سنت، و ترکش نیز سنت است، و ایشان در آنچه انجام داده یا ترک گفته الگویی نیکو است[[288]](#footnote-288). آنچه واجب است این است که آنچه را از پیامبر رسیده بدان پای بند بوده، و جز آن را رها کرد.

۹۴- رو کردن دعاکننده به قبله

بی‌تردید از جمله آداب دعا این است که دعاکننده به هنگام دعا رو به قبله قرار گیرد، زیرا قبله همان سمت و جهت بافضیلتی است که به مسلمانان دستور داده شده تا در انجام عبادت‌هایشان بدان روی آورند، و همانطور که قبله‌ی نماز مسلمانان است، قبله‌ی دعایشان نیز هست. در احادیث بسیاری به اثبات رسیده که پیامبر به هنگام دعا رو به قبله نموده است.

از جمله این حدیث که بخاری و مسلم در صحیح‌شان از عبدالله بن‌ مسعود روایت کرده‌اند که: «پیامبر رو به طرف کعبه نمود و کسانی از قریش را نفرین کرد: شیبة بن‌ ربیعة و عتبة بن‌ ربیعة و ولید بن‌ عتبة و ابوجهل بن‌ هشام. گواهی می‌‌دهم که آنان را دیده‌ام که بر زمین افتاده بودند که حرارت آفتاب آنان را متعفن کرده بود و آن روز، روزی گرم بود»[[289]](#footnote-289).

در صحیح مسلم از عمر بن‌ خطاب روایت شده است که: «روز بدر پیامبر به مشرکین نگاه کرد، دید آنها هزار نفرند و یارانش سیصد و نوزده نفر، آن‌گاه پیامبر خدا رو به قبله نمود سپس دستانش را بالا برد و با صدای بلند آغاز به دعا به درگاه پروردگارش نمود و می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْلِی مَا وَعَدْتَنِی، اللَّهُمَّ آت‌ِ مَا وَعَدْتَنِی، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِکْ هَذِهِ الْعِصَابَة مِنْ أَهْلِ‌الإِسْلامِ لاَ تُعْبَدْ فِی‌الأَرْضِ».

خداوندا، آنچه را که به من وعده داده‌ای محقق فرما، و خداوندا، آنچه را که به من وعده داده‌ای عطا فرما، خداوندا، اگر این گروه مسلمان از بین بروند دیگر بر روی زمین پرستش نمی‌شوی».

پیامبر هم‌چنان با صدای بلند به درگاه خداوند دعا می‌کرد در حالی که دست‌هایش بالا بوده و رو به قبله بود تا این‌که ردای ایشان از دوششان افتاد. ابوبکر به نزد ایشان آمد ردایش را برداشت و آن را بر دوشش انداخت و از پشت ‌سر ایشان را در آغوش گرفت و گفت: ای پیامبر! دعا و مناجاتی را که انجام دادی بس است، وعده‌ای را که به تو داده است عملی خواهد کرد. آن‌گاه خداوند این آیه را نازل کرد:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩﴾ [الأنفال: 9].

«[به یادآرید] زمانی را [که در لحظه‌های حساس میدان بدر] با فریاد از صاحب‌اختیارتان یاری می‌خواستید و او پذیرفت [و گفت] که: شما را به هزار فرشته که به دنبال‌شان گروه‌های دیگری است یاری می‌‌کنم».

آن‌گاه خداوند او را با ملائکه یاری نمود»[[290]](#footnote-290).

بخاری و مسلم از عبدالله بن‌ زید روایت کرده‌اند که گفت: «پیامبر به همین مصلی وارد شد، دعا کرد و طلب باران نمود. سپس رو به قبله کرد و ردای خود را از یک رو به دیگر رو برگرداند»[[291]](#footnote-291).

هم‌چنین روی آوردن به قبله به هنگام دعا در حج و بر روی صفا و مروه و در عرفه و نزد مشعرالحرام و نزد جمره‌ی اول و دوم (کبری و وسطی) به اثبات رسیده، و احادیث در این معنا و مفهوم بسیارند، که بیان‌گر مشروعیت روی آوردن به قبله به هنگام دعا است و این‌که چنین کاری برای دعاکننده بافضیلت‌تر و عملی کامل‌تر است، با این همه چنین کاری به هنگام دعا واجب نیست، چرا که از پیامبر به اثبات رسیده که ایشان [گاه] در حالی دعا نموده‌اند که رو به قبله نبوده‌اند، امام بخاری در صحیح‌اش، در کتابِ دعاها، بابی را به این عنوان اختصاص داده است: «باب دعا بدون رو کردن به قبله» و در آن حدیثی را از انس بن‌ مالک آورده است که گفت: «پیامبر در حالی که روز جمعه خطبه می‌خواند، مردی برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! دعا کن که خداوند به ما باران دهد، [ایشان دعا کرد، سپس] آسمان را ابر گرفته و باران بارید، تا نزدیک بود مرد به خانه خود نرسد و تا جمعه آینده پیوسته باران می‌بارید. بار دیگر همان مرد یا مرد دیگری برخاست و گفت: دعا کن که خداوند باران را از ما بردارد، غرق گشتیم. پیامبر فرمود: «پروردگارا! پیرامون ما و نه بر ما!» ابر در گرداگرد مدینه از هم گسیخت و بر مردم مدینه باران نمی‌بارید»[[292]](#footnote-292). و واضح است که خطیب به هنگام ایراد خطبه پشتش به قبله است و این دلیلی است بر این‌که رو کردن به قبله در دعا شرط نیست؛ اما بهتر و پسندیده‌تر آن است که رو به قبله باشد، شیخ الاسلام می‌گوید: «به همین خاطر وقتی که پیامبر به دعا می‌پرداخت رو سوی قبله می‌نمود، هم‌چنان که در اثنای طلب باران که دستانش را به تمامی بلند کرده بود چنین کرد. عباد بن‌ تمیم از عمویش روایت کرده که گفت: «پیامبر با مردم بیرون آمد که دعای طلب باران کند، سپس با آنان دو رکعت نماز خواند و در آن با صدای بلند قرائت کرد و ردای خویش را برگرداند، و دستانش را بلند کرد سپس دعا کرد و طلب باران نمود و رو به قبله نمود»[[293]](#footnote-293). این حدیث را اهل صحاح و سنن و مسانید همچون بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و نسائی و ابن‌ ماجه و دیگران روایت نموده‌اند، در این حدیث آمده که پیامبر در اثنای دعای طلب باران رو به قبله نمود که همان قبله‌ی نماز است»[[294]](#footnote-294).

هم‌چنین ایشان/ می‌گویند: «این مطلب مورد اتفاق همه‌ی مسلمانان است که قبله‌ای که مقرر شده دعاکننده به هنگام دعا بدان رو کند همان قبله‌ایست که روی آوردن به آن به هنگام نماز مقرر شده است و همین‌طور همان است که روی آوردن به آن به هنگام یاد خدا مقرر شده هم‌چنان که در عرفه و مزدلفه و بر صفا و مروه بدان رو می‌نمایند و هم‌چنان که مستحب است تا هر ذاکر و دعاکننده‌ای رو به قبله نماید، هم‌چنان که از پیامبر به اثبات رسیده که به هنگام دعا رو به قبله می‌نمودند، این چنین است که مقرر فرمود تا مرده به سمت قبله در قبر نهاده شود و ارشاد فرمود که قربانی‌ها و سر بریدن‌ حیوانات رو سوی قبله باشد و همین مطلب است که از رو کردن به قبله به هنگام دفع ادرار و مدفوع نهی شده است. برای مسلمانان و بلکه برای دیگران اساسا در عبادات دو قبله وجود ندارد؛ حتی در عباداتی که از دو جنس هستند، مانند نماز و قربانی، چه برسد به عباداتی که از یک جنس‌اند و در همدیگر تنیده شده‏اند. دعا در نماز وجود دارد، در سوره فاتحه و در غیر آن، و جوهر و ماهیت دعا همان نماز (صلاة) است. ‌خداوند در کتابش دعا را صلاة نامیده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ﴾ [التوبة: 103].

«و برای آنان دعای خیر کن. که دعای تو برای آنان مایه‌ی آرامش است».

و در صحیح‌ (بخاری) از عبدالله بن‌ ابی‌اوفی روایت شده است که: «وقتی قومی صدقه‌ی خود را نزد پیامبر می‌آورد، پیامبر بر آنان درود و رحمت می‌فرستاد، پدرم نیز صدقه‌ای به نزدشان آورد، پیامبر فرمود: «خدایا! بر خاندان ابی‌اوفی صلاة (درود) بفرست»[[295]](#footnote-295)؛ و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

«ای مؤمنان [شما نیز] بر او درود بفرستید و چنان که باید سلام بگویید».

پیامبر در احادیثی که در صحاح و دیگر جاها آمده به امتش یاد داده که چگونه بر او صلوات بفرستند، در تمامی این‌ها به امتش یاد داده که برایش دعا کنند و از خداوند بخواهند که درود و سلام و برکاتش را بر ایشان ارزانی دارد...»[[296]](#footnote-296).

امام ابن‌ تیمیه‌ این مطلب را در متنی که در آن به رد کسانی که علو خدا را انکار می‌کنند بیان داشته است کسانی همچون جهمیه و دیگر اهل هوی و هوسی که از آنان متأثر گشته‌اند، چون که اینان می‌پندارند بلند کردن دست در دعا به سمت بالا به این خاطر مقرر شده که آسمان قبله‌ی دعا است هم‌چنان که کعبه قبله‌ی نماز است، و با این پندارشان دو قبله برای مسلمانان در نظر گرفته‌اند، قبله‌ای برای دعا که همان آسمان است و قبله‌ای برای نماز که همان کعبه است، آنچه اینان را به [گفتن] این بیان فاسد واداشته، این است که علّو و تفوق پروردگار متعال بر آفریده‌هایش را انکار کرده‌اند، و خودسرانه نصوص بسیاری که بیان‌گر علّو خداوند است را با انواعی از تأویلات و تحریفات به غیر شکل و مقصود و مراد آن حمل کرده‌اند. تأویلات و تحریفاتی که در حقیقت نوعی از الحاد در آیات خداوند و اسماء و صفات اوست، خداوند می‌فرماید:

﴿وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ [الأعراف: 180].

«و آنان را که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخۡفَوۡنَ عَلَيۡنَآۗ﴾ [فصلت: 40].

«کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می‌دهند و به تحریف (حقایق و معانی) آن دست می‌یازند، بر ما پوشیده نخواهند بود».

ایشان/ در سیاق و متن ردّش بر آنان روشن ساخته است که: همانا قبله همان جای است که آدمی با صورتش بدان رو می‌کند، و رو کردن ضد پشت کردن است، پس قبله‌ جایی است که آدمی بدان رو کرده و بدان پشت نمی‌کند، اما جایی را که آدمی دست یا سر یا چشمش را به سمت آن بلند می‌کند به اتفاق‌نظر مردم قبله نامیده نمی‌شود؛ چرا که آدمی بدان رو نمی‌کند هم‌چنان که به جهتی که روبه‌روی اوست پشت نمی‌کند، و کسی که به چیزی رو کند بی‌شک به آنچه مقابل آن است پشت کرده است هم‌چنان که کسی که به کعبه رو کند به چیزی که مقابل آن است پشت کرده است و روشن است که دعاکننده به آسمان رو نکرده و به زمین پشت نمی‌کند بلکه به برخی جهت‌ها روی کرده یا قبله است یا غیر آن، و به مقابل آن پشت کرده است همچون نمازگزار، پس روشن شد که آسمان را قبله قرار دادن از لحاظ عقل و لغت و شرع باطل است، بطلانی واضح و آشکار برای هرکس[[297]](#footnote-297).

منظور آن است که قبله‌ی مسلمانان در دعا همان قبله‌ی آنان در نماز است، اما این‌که در دعا دستان‌شان را به سوی آسمان بلند می‌کنند به این خاطر است که پروردگارشان که او را به فریاد خوانده و به نیایش با او می‌پردازند و درخواست‌شان را از او می‌طلبند و به او امید دارند و به دست‌یابی پاداش و رحمتش چشم طمع دوخته و از او می‌ترسند، در آسمانش بر روی عرشش قرار گرفته است، از آفریده‌هایش جدا شده، دعایشان را شنیده و آن را اجابت می‌کند، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَمَا تَحۡتَ ٱلثَّرَىٰ ٦ وَإِن تَجۡهَرۡ بِٱلۡقَوۡلِ فَإِنَّهُۥ يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ وَأَخۡفَى ٧ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ ٨﴾ [طه: 5-8].

«خداوند مهربانی است که بر تخت سلطنت قرار گرفته است (و قدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه بین آن دو است و آنچه زیر خاک است، از آن اوست و اگر سخن [خود] را آشکار کنی [یا آنها را نهان داری] بدان که او نهان و نهان‌تر را می‌داند. خداوند است که هیچ معبود [راستینی] جز او نیست. او نام‌های نیکو دارد».

۹۵- یکی دیگر از آداب دعا

از جمله ضوابط مهم دعا و آداب عظیم آن اینست که شخص مسلمان پیش از دعا حمد و ثنای پروردگارش را به گونه‌ای که سزاوار مقام اوست به جای آورد، مانند بیان صفات جلال و عظمت و کمال خداوند و ذکر بخشش و احسان و کرم و نعمت‌های بی‌شمار او. این بدین علت است که آنچه با حال تقاضاکننده و درخواست‌کننده مناسب‌تر است بیان حمد و ثنای درخواست‌کننده نسبت به پروردگارش و تمجیدش از او و نام بردن از نعمت‌ها و الطافش است، ‌و آوردن و بیان همه‌ی این‌‌ها پیش از بیان درخواستش وسیله‌ای برای قبولی و کلیدی برای اجابت (تقاضا و درخواست) است.

کسی که در دعاهای نقل شده در کتاب و سنت بیندیشد می‌بیند که بسیاری از آنها با بیان سپاس و ستایش خداوند و برشمردن نعمات او، و اعتراف به لطف و احسان و بخشش و عطایش آغاز شده است. یکی از مثال‌ها در این باره دعای عظیمی است که سوره فاتحه آن را دربرگرفته، سوره‌ای که بزرگ‌ترین و والاترین سوره‌های قرآن‌کریم است، آن هم به خاطر این‌که برترین درخواست‌های رفیع و عالی‌ترین هدف‌های ارجمند را شامل می‌شود، شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «و به همین خاطر سودمندترین و عالی‌ترین و خردمندانه‌ترین دعا دعای سوره فاتحه است:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [الفاتحة: 6-7].

«ما را به راه راست ره‌نما راه کسانی که به آنان انعام کرده‌ای، آنان نه که مورد خشم قرار گرفته‌اند و نه گمراهان».

بی‌شک هرگاه خداوند آدمی را به این راه هدایت فرماید او را بر طاعتش و ترک معصیتش یاری می‌دهد و نه در دنیا و نه در آخرت شری گریبان‌گیرش نمی‌شود»[[298]](#footnote-298).

این دعای بزرگ با سپاس و ستایش و تمجید از خداوند آغاز شده است؛ کاری که موجب قبولی دعا و کلید اجابت آن است، این مطلب را آنچه مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره روایت کرده، توضیح داده و تبیین می‌نماید، ابوهریره می‌گوید: من از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: نماز را بین خود و بنده‌ام به دو قسمت تقسیم کردم و برای بنده‌ام هر آن‌چه طلب کند (بخواهد)، هست [و برآورده می‌کنم]. وقتی بنده می‌گوید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ (سپاس و ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است)، خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا سپاس و ستایش گفت و آن‌گاه که می‌گوید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ (خداوند بخشنده‌ی مهربان است)، خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستود و وقتی که می‌گوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ (خداوند، صاحب روز سزا و جزاست) خداوند می‌فرماید: بنده‌ام مرا به بزرگی یاد کرد -و یک بار هم فرمودند: بنده‌ام کار را به من واگذار کرد- و وقتی که می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ (تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم)، خداوند می‌فرماید: این بین من و بنده‌ام است، برای بنده‌ام است هر آن‌چه می‌طلبد، و وقتی که می‌گوید:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [الفاتحة: 6-7].

«ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان».

خداوند می‌فرماید: این برای بنده‌ام است و برای اوست آن‌چه طلب می‌کند»[[299]](#footnote-299). خداوند سبحان در این سوره‌ی عظیم به بندگانش یاد داده که چگونه به درگاهش دعا نموده و از او طلب و درخواست نمایند و به او متوسل شوند، ابن‌ قیم/ می‌‌گوید: «چون که درخواست هدایت به راه راست از خداوند برترین و ارزشمندترین درخواست‌هاست و دست‌یابی به آن دست‌یابی به شریف‌ترین عطایا و بخشش‌هاست، خداوند به بندگانش یاد داده که چگونه آن را درخواست کنند و به آنان دستور داده که پیش از این درخواست سپاس و ستایش و تمجیدش را به جای آورند سپس بندگی و موحد بودن‌شان را خاطرنشان کرده است چرا که این دو‌، وسیله‌ی رسیدن به مطلوب‌شان است، ‌توسل به او با نام‌ها و صفاتش و توسل به او با بندگی نمودنش، و این دو، دو وسیله‌ای هستند که به ندرت با وجود آنها دعا رد گردد...» تا آن‌جا که می‌گوید: «سوره فاتحه دو وسیله را در خود گردآورده است که این دو عبارتند از: توسل به حمد و ثنا و تمجید خداوند، و توسل به خدا با بندگی نمودن او و موحد بودن، به دنبال آن درخواست آمده که مهم‌ترین درخواست‌ها و نتیجه‌بخش‌ترین آرزوهاست که همان هدایت است که بعد از آن دو وسیله از آن نام برده شده، کسی که خواستار آن گردد شایستهٔ پذیرش است.

نظیر این دعا، دعای پیامبر است که هرگاه به نماز شب برمی‌خاست این دعا را می‌خواند، در صحیح بخاری از ابن‌ عباس روایت شده که: «رسول الله‌ هنگامی که برای نماز شب، برمی‌خاست، این دعا را می‌خواند»:

«اَللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ، أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِیْهِنَّ، وَ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَیُّومُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ فِیهِنَّ، وَ لَکَ‌الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ، وَ وَعْدُکَ حَقٌ، وَ لِقاؤُک حَقٌ، وَ الْجَنَّهُ حَقٌّ، وَ‌النَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِیُّونَ حَقٌّ، وَالسَاعَهُ حِقٌّ، وَ مُحَمَّدٌ حَقٌ، اَللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَ إِلَیْکَ أَنَبْتُ، وَ بِکَ خَاصَمْتُ، وَ إِلَیْکَ حَاکَمْتُ، فَاغْفِرْلِی مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ، وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ إِلَهی لاإِلَهَ‌إِلاَّ أَنْتَ»**.**

«پروردگارا! تمام ستایش‌ها از آنِ توست، روشنی آسمان‌ها و زمین و آنچه میانشان وجود دارد، تو هستی. حمد شایسته‌ توست، محافظِ آسمان‌‌ها و زمین و آنچه که در میان آن‌ها وجود دارد، تو هستی. فقط تو شایسته حمد و ثنایی، تو برحقی و وعده‌آت نیز برحق است، و ملاقات تو حق است، و بهشت تو حق، و دوزخ تو حق، و پیامبرانت حق، و قیامت حق، و محمد نیز حق می‌باشد، پروردگارا! تسلیم تو شدم، و به تو ایمان آوردم، و تو توکل نمودم، و به تو روی ‌آوردم، و به کمک تو با دشمنان، مبارزه کردم، و تو را حَکَم قرار دادم، خدایا! گناهان اول و آخر و ظاهر و باطن مرا بیامرز، تو فرمان‌روا و فریادرس من هستی. معبود برحقی، جز تو، وجود ندارد»[[300]](#footnote-300).

پیامبر با بیان سپاس و ستایش و ثنای خداوند و با بندگی او، به او توسل جست سپس از او طلب بخشش و مغفرت نمود»[[301]](#footnote-301).

حافظ ابن‌ حجر/ در شرحش بر این حدیث می‌گوید: «آنچه از این حدیث آموخته می‌شود، مطلوب بودن تقدیم ثنا و ستایش خداوند بر درخواست، به هنگام مطرح کردن هر درخواست و نیازی است،‌ و این کار براساس اقتدا به پیامبر صورت می‌گیرد».

از دیگر مثال‌ها در این باره دعای یوسف است که می‌فرماید:

﴿۞رَبِّ قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ١٠١﴾ [يوسف: 101].

«پروردگارا، [بهره‌ای بسیار] از فرمان‌روایی به من دادی و [بخشی] از تعبیرخواب را به من آموختی. ای پدید‌آرنده‌ی آسمان‌ها و زمین،‌تو کارسازِ من در دنیا و آخرتی. مرا مسلمان بمیران و مرا به صالحان بازرسان».

و دعای ایوب است که خداوند می‌فرماید:

﴿۞وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ٨٤﴾ [الأنبياء: 83-84].

«و ایوب را [نیز یاد کن]، چون پروردگارش را ندا داد که: آسیبی به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی (۸۳) پس [دعایش] را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانبِ خویش و به جهت پندی برای عبادت‌گزاران به او بخشیدیم».

و (هم‌چنین) دعای خردمندان، آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند [و می‌گویند:]:

﴿رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١﴾ [آل عمران: 191].

«پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتشِ [جهنم] حفظ کن».

و دعای فرشته‌ها:

﴿رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٧﴾ [المؤمن: 7].

«پروردگارا، بخشایش و دانش تو همه‌چیز را فرا گرفته است، پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راهِ تو پیروی کرده‌اند، بیامرز. و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن».

مثال‌ها در این باره بسیار زیادند و برشمردن آن‌ها به درازا می‌کشد، لذا شایسته است تا فرد مسلمان به هنگام مطرح نمودن درخواستش از خداوند سبحان بر این ادب والا و ارجمند مداومت ورزد؛ به این ترتیب که ابتدا ثنا و ستایش، و حمد و سپاس، و تعریف و تمجید از خداوند را به جای آورده و به لطف و احسان و انعامش اعتراف نماید، سپس هر آنچه از خیر دنیا و آخرت را می‌خواهد از او درخواست نماید.

هم‌چنان که شایسته است فرد مسلمان پیش از دعا بر دوست مخلص و خلیل و بنده و فرستاده‌ی خداوند، پیامبرمان محمد مصطفی صلوات‌ بفرستد؛ در احادیث بسیاری به انجام چنین کاری تشویق و ترغیب شده است از جمله: از فضالة بن‌ عبید روایت شده که گفت: پیامبر شنید که: مردی در نمازش دعا می‌کند، اما سپاس و ستایش خدا را به جای نیاورد و بر پیامبر صلوات نفرستاد، پیامبر فرمودند: «این مرد عجله کرد». سپس او را فراخوند و به او ـ یا به دیگری ـ فرمودند: «وقتی یکی از شما دعا کرد، با سپاس و ستایش و شکر پروردگارش شروع کند، سپس بر پیامبر صلوات بفرستد، سپس هر دعایی که خواست، به زبان آورد»[[302]](#footnote-302).

برای این [صلوات فرستادن] سه موقعیت وجود دارد:

1. این‌که پیش از دعا و بعد از شکرگذاری خداوند متعال بر پیامبر صلوات بفرستد.
2. این‌که در ابتدا، وسط، و آخر دعا بر پیامبر صلوات بفرستد.
3. این‌که در ابتدا و انتهای دعا بر پیامبر صلوات بفرستد و نیازش را در بین این دو مطرح نماید. صلوات فرستادن بر پیامبر برای دعا همچون کلید است، ابن‌ قیم/ می‌گوید: «کلید دعا صلوات فرستادن بر پیامبر است، هم‌چنان که وضو کلید نماز است». سپس از احمد بن‌ ابوالحوراء نقل کرده است که گفت: شنیدم ابوسلیمان دارانی می‌گوید: «کسی که می‌خواهند نیازش را از خداوند بطلبد ابتدا با صلوات فرستادن بر پیامبر شروع کند آن‌گاه نیازش را درخواست نماید و در پایان بر پیامبر صلوات بفرستد، همانا صلوات فرستادن بر پیامبر پذیرفته می‌شود، و خداوند بخشنده‌تر از آن است که آنچه میان آن دو صلوات است را رد کرده و نپذیرد»[[303]](#footnote-303).

۹۶- دیگر آداب دعا

از جمله چیزهایی که شایسته است فرد مسلمان در دعایش از آن دوری بگیرد به کار بردن سجع[[304]](#footnote-304) در دعاء و تکلُّف در ساختن جملات منظوم است. امام بخاری/ در کتاب دعاها از صحیح‌اش می‌گوید: «باب مکروه بودن سجع در دعا»، سپس با سند خود از مکرمه روایت می‌کند که ابن‌ عباس گفت: «مردم را در هر جمعه یک بار وعظ کن! اگر بیش از این بخواهی دو بار وعظ کن! و اگر از آن هم بیشتر بخواهی سه بار وعظ کن! و مردم را از این قرآن ملول نگردان و تو را نخواهم که نزد مردم بیایی و آنها در صحبت خود مشغول باشند و تو برای آنان وعظ کنی، صحبت‌شان را قطع کنی و ایشان را ملول گردانی، ولی خاموشی برگزین! پس اگر از تو خواستند و بدان مایل بودند، آنها را وعظ کن! و در دعا، سجع (کلمات هماهنگ) را کنار بگذار و از آن بپرهیز! من رسول خدا و یاران او را دریافته‌ام، که بدین‌سان عمل می‌کرده‌اند؛ یعنی از استعمال کلمات مسجع پرهیز می‌کرده‌اند»[[305]](#footnote-305).

سجع‌ سخن قافیه‌دار بدون رعایت اوزان شعری است، و تکلَّف در سجع آن هم در دعا امری ناپسند است که پیامبر و هیچ یک از یارانش آن را انجام نداده‌اند، و به همین خاطر ابن‌ عباس می‌گوید: «من رسول خدا و یاران او را دریافته‌‌ام آنان از استعمال کلمات مسجع پرهیز می‌کرده‌اند». أزهری/ می‌گوید: «پیامبر از چنین کاری بیزار بود چرا که شبیه سخنان کاهنان است، هم‌چنان که در داستان‌ زنی از هذیل آمده است»[[306]](#footnote-306). [این مطلب] اشاره می‌کند به حدیثی که امام مسلم در صحیح‌اش از ابوهریره روایت کرده که می‌گوید: «دو زن از قبیله‌ی هذیل با یکدیگر درگیر شدند؛ پس یکی از آنها سنگی به سوی دیگری، پرتاب کرد و آن زن و جنینش را به قتل رساند. اختلاف را نزد رسول الله بردند. آن حضرت چنین داوری فرمود که خون‌بهای جنین، یک برده یا یک کنیز می‌باشد و دیه‌ی مقتول را به عهده‌ی عاقله (خویشاوندان پدری) قاتل گذاشت و آن را به عنوان ارث فرزندان مقتول و سایر وارثانش قرار داد. آن‌گاه، حَمَل بن‌ نابغه هذلی گفت: ای رسول‌خدا! چگونه برای کسی که نخورده و نیاشامیده و سخن نگفته و حیات نداشته است، جریمه پرداخت کنم؟ چنین کسی خون‌بها ندارد. رسول الله‌ به خاطر سخن موزونی که به کار برد، فرمود: «این شخص، برادر کاهنان است.» (مانند آن‌ها حرف می‌زند)[[307]](#footnote-307).

لذا برخی از علما می‌گویند تکلف سجع در دعا از جمله موانع اجابت و پذیرش آن است.‌ قرطبی/ می‌گوید: «از جمله‌ی آن‌ها: این‌که شخص خداوند را با کلماتی به نیایش بخواند که در کتاب و سنّت نیامده، با الفاظی منظوم و کلماتی آهنگین و مسجع که در جزوات و دفترچه‌ها یافته است، الفاظی که هیچ اصل و اساسی نداشته، و تکیه‌گاهی ندارد، او آن‌ها را تکیه‌کلامش می‌گرداند و آنچه رسول الله با آن دعا نموده را رها می‌کند، همه‌ی این‌ها مانع پذیرش و اجابت دعا می‌شوند»[[308]](#footnote-308).

سجع مذموم همان است که تصنعی و متکلّفانه است، سجعی که صاحبش در ظاهرسازی و وانمود کردن تلاش به خرج می‌دهد، و این کار او را از اخلاص و خشوع منحرف می‌کند، و او را از درخواست و التماس و ابراز نیازمندی غافل می‌کند، اما اگر کلماتی مسجع بدون تصنع و تکلف و بی‌هیچ قصدی از سوی شخص بر زبان جاری شده و پدید آید اشکالی ندارد.

سفارینی/ می‌گوید: «و با تکلّف، در دعا سجع به کار نبرد، چرا که این کار قلب را مشغول کرده و خشوع را از بین می‌برد، اما اگر با دعاهایی که از حفظ دارد برای خودش یادیگری دعا کند آن هم بدون تکلف در سجع، این کار ممنوع نیست»[[309]](#footnote-309).

حافظ ‌ابن‌ حجر/ در شرحش بر حدیث پیشین ابن‌ عباس درخصوص ذم سجع در دعاء می‌گوید: «سجعی که در احادیث صحیح به کار رفته مشمول این بحث نمی‌شود؛ چرا که چنین چیزی بدون قصد و هدفی از سوی ایشان پدید آمده است؛ و به همین خاطر هم درنهایت هماهنگی و انسجام بیان شده است مانند این سخنش درخصوص جهاد:

«اَللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْکِتَابِ، سَرِیعَ‌الْحِسَابِ، هَازِمَ‌الْأَحْزابِ...».

(خداوندا، ای نازل‌کننده‌ی قرآن، ای کسی که به سرعت به حساب بندگان می‌رسی، و ای شکست‌دهنده‌ی گروه‌هایی که علیه حق قیام می‌کنند)[[310]](#footnote-310).

و مانند این سخن ایشان:

«صَدَقَ وَعْدَهُ وَ أَعَزَّجُنْدَهُ...».

(به وعده‌اش وفا کرد و لشکرش را یاری داد....)[[311]](#footnote-311).

و مانند این سخنش:

«أَعُوذَبِکَ مِنَ عَیْنٍ لَا تَدْمَعُ، وَ نَفْسٍ لَاتَشْبَعُ، وَ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ».

(خدایا از چشمی که نمی‌گرید، و از نفس سیر نشده و از قلب غیرخاشع به تو پناه می‌برم»[[312]](#footnote-312). همه‌ی این احادیث صحیح‌اند)[[313]](#footnote-313).

شایسته است که دعاکننده از این‌که در دعا دستور زبان را رعایت نکند اجتناب‌ نماید به ویژه وقتی که این عدم رعایت معنی را تغییر دهد، مقصود را دچار اختلال کرده، مراد را تباه نماید. بی‌شک اِعراب (تغییر آخر کلمات) ستون و تکیه‌گاه سخن است،‌ و به واسطه‌ی آن معنا و مفهوم استوار می‌گردد، و با نبود آن مختل شده و از بین می‌رود، و چه بسا گاه با اشتباهی در اعراب معنا [ی شرعی دعا] تبدیل به مفهومی باطل یا دعایی حرام و نامشروع یا چیزی از این قبیل گردد.

به همین خاطر ابوعثمان‌ مازنی به یکی از طلبه‌هایش گفت: «علم نحو[[314]](#footnote-314) را به خوبی بیاموز همانا بنی‌اسرائیل با رعایت نکردن تشدیدی بر روی یک حرف و تلفظ آن حرف بدون تشدید، کافر شدند، خداوند متعال به عیسی فرمود. «إِنِّی وَلَّدتُکَ» (من تو را آفریده‌ام)، و آنان گفتند: «إِنِّی وَلَدتُکَ» (من تو را به دنیا آوردم) و با گفتن این جمله کافر شدند».

از اصمعی نقل شده: از کنار مردی گذشت [که] در دعایش می‌گفت: یا ذوالجلال ‌والاکرام، به او گفت: اسمت چیست؟ آن شخص گفت: لیث، و اصمعی شروع به گفتن این شعر کرد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یُنادی ربَّه باللَّحن لیثُ |  | لذاک إِذا دعاه لا یُجیبُ |

لیث با عدم رعایت اعراب و قواعد نحوی پروردگارش را صدا زد به همین خاطر وقتی که او را فراخواند پاسخی نشنید[[315]](#footnote-315).

به همین خاطر بهتر است که دعاکننده -اگر از عهده‌ی چنین کاری برآید- از اشتباه دستوری در دعا پرهیز نماید، والّا خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه‌ی] توانش مکلّف نمی‌سازد.

از شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ در خصوص شخصی که دعا می‌کند اما در دعایش اشتباه دستوری وجود دارد سؤال شد؛ شخصی به او گفت: آیا درست است که خداوند دعایی را که قواعد دستوری در آن مراعات نشده و اشتباه اعرابی داشته باشد را نمی‌پذیرد؟

ابن‌ تیمیه/ این چنین پاسخ او را داد که: «کسی که چنین حرفی را زده گناه‌کار بوده، و مخالف کتاب و سنّت و آنچه گذشتگان بر آن عقیده دارند می‌باشد، اما کسی که خالصانه‌ و از سر صدق خداوند را خوانده و دعای او جائز باشد، خداوند آن را شنیده و پذیرفته و دعایش را پاسخ می‌گوید حال چه دستور زبان در آن مراعات شده باشد یا خطایی در آن باشد، و سخن گفته شده پایه و اساسی ندارد، بلکه شایسته‌ی شخص دعاکننده است که هرگاه به کار بردن دستور زبان جزو عادتش نبود دچار تکلّف در رعایت آن نشود، برخی از گذشتگان می‌‌گویند: هرگاه دستور زبان بیاید خشوع می‌رود، و هم‌چنان که تکلف در سجع، در دعا مکروه است اگر بدون تکلّف روی دهد اشکالی ندارد، همانا اصل دعا از قلب است و زبان تابع قلب است.

کسی که در دعا همتش را صرف تصحیح و اصلاح زبانش گرداند توجه قلبش کاهش می‌یابد، به همین خاطر شخص محتاج با قلبش چنان دعایی می‌کند که [گنجینه‌ی لغات را] به رویش می‌گشاد که از پیش آماده نکرده بود و این موضوعی است که هر مؤمنی آن را در قلبش حس می‌کند، دعا را می‌توان هم به زبان عربی و هم به زبان دیگری بیان نمود، خداوند سبحان قصد و منظور دعاکننده را می‌داند، هر چند زبانش را اصلاح نکرده باشد، همانا خداوند از همهمه‌ی صداها با وجود اختلاف زبان‌ها و برحسب تنوع نیازها آگاه است»[[316]](#footnote-316).

فرد مسلمان مجاز نیست که در دعایش نغمه‌هایی معین را مورد توجه قرار دهد یا در بیان و خواندن آن دچار تکلف شود، مانند این‌که صدایش را پایین بیاورد و یا بالا ببرد یا با تطریب[[317]](#footnote-317) یا با ترجیع[[318]](#footnote-318) یا چیزهایی شبیه این‌ها دعا کند، کارهایی که برخی در زمان‌ ما آن را نیایش می‌خوانند و نحوه‌ی خواندن مشخصی برایش در نظر می‌گیرند که شبیه به تَغنِّی[[319]](#footnote-319) است، کارهایی این‌چنین جایز نیست، چرا که مقام دعا، مقام تقاضا و اظهار نیاز و خشوع و عجز و لابه به درگاه الهی است، و مقام نغمه‌سرایی نیست، مقام خضوع و عبودیت و بندگی است، مقام اظهار هنر نُت موسیقی نیست، مقام فرمانبرداری و حقارت و فروتنی و ایمان است، مقام مشغول شدن به خواهش و تمایلات به واسطه آرایش متصنعانه و برپا داشتن اوزان نیست.

۹۷- هشدار نسبت به سماع‌های ابداعی و بدعت‌آمیز

هم‌چنان سخن ما درخصوص بیان ضوابط دعای مشروع است ضوابطی که سرور پیامبران و فرستادگان بدان پای بند بود، و بزرگان اولیاء و صالحین از صحابه و تابعین در این مورد [هم‌چون دیگر موارد] از ایشان پیروی می‌کردند، و تنها همان نزد خداوند مقبول و پذیرفته شده است، و نه آنچه را که پدیدآورندگان اختراع کرده‌اند و تکلف‌کنندگان پایه‌ریزی نموده‌اند، کسانی که اذکار مشروع و دعاهای مأثور را رها کرده‌اند، و به جای آن به سماع‌های ابداعی، و عبادت و بندگی با سرودخوانی روی‌آورده‌اند، و رجزهای ابداعی را اوراد [خود] گردانیده‌اند، و زمان‌هایی را برای آن مقرر کرده، و ادعا می‌کنند که تأثیر این‌ها در قلب‌ها قوی‌تر است، و جان‌ها را بیشتر تحریک می‌کند، قلب‌هایشان بدان گرایش یافته، و جان‌هایشان بدان آرامش می‌یابد، و آنها را بر اذکار مشروع و دعاهای مأثور ترجیح داده‌اند.

بی‌شک چنین کاری نوآوری در دین، و برخلاف ارشادات سرور انبیاء و فرستادگان است. سخنان بسیار زیادی از علماء درخصوص نکوهش چنین کاری و هشدار نسبت به ارتکاب آن، و نهی از انجامش، و بیان این‌که این کار از بدعت‌های جدید است، بیان شده است.

امام شافعی/ می‌فرماید: «از بغداد خارج شدم در حالی که چیزی را در آن‌جا پشت ‌سر نهادم که زندیق‌ها آن را پدید آورده بودند، آن را تغبیر می‌نامیدند، و با آن مردم را از روی آوردن به قرآن منحرف و منصرف می‌کردند».

تغبیر [شیوه‌ی] ذکری است که اینان پدیدآورده بودند بدین شکل که اشعاری را با صدایی خوش به همراه کوبیدن چوبدستی یا ترکه بر پوست یا چرم یا چیزی شبیه این می‌خواندند.

وقتی که درباره این کار از امام احمد/ سؤال شد، فرمود: «بدعتی جدید و نوپدید است»[[320]](#footnote-320).

محمد بن‌ ولید طرطوشی می‌گوید: «از شگفت‌ترین اتفاقات آن است که از دعاهایی که خداوند آن‌ها را در کتابش به نقل از انبیاء و اولیاء و برگزیدگان نقل کرده روی برگردانی، آن هم دعایی که توأم با پذیرش و اجابت است، آن‌گاه کلمات و واژه‌های شاعران و نویسندگان را انتخاب کرده و به کارگیری. گویی تو با این کارت پنداشته‌ای تمام دعاهای وارده در قرآن را خوانده و سپس [برای تکمیل دعاها] از دعاهای غیر آنان کمک گرفته‌ای»[[321]](#footnote-321).

علماء گفته‌اند که سماع دو نوع است:

نوعی که همان شنود سرگرمی و آواز است، که این نوع حکمش ممنوع و حرام است و چندی نفر از علماء دلایل منع و تحریم آن را توضیح داده‌اند از جمله ابن‌ قیم/ در کتابش اغاثه‌اللهفان.

نوع دوم: سماع نوپدید است آن هم با توجیه تدین و تقرب جستن به خدا، که درباره‌ی‌ آن گفته می‌شود این عمل بدعت و گمراهی است، باید با آنچه خداوند تشریع فرموده به او تقرب جست، و نه بر پایه‌ی امیال و ابداع‌ها و بدعت‌ها، برخی از این‌ها با توجه به تدین و تقرب چیزهای دیگری بدان افزوده‌اند از جمله آهنگسازی، به شادی و طرب پرداختن، به کار بردن آلات لهو و لعب، دست زدن و کف زدن، تلوتلو خوردن و به این سو و آن سو رفتن و چیزهایی از این قبیل، کارهایی که به پندار خودشان به خاطر تقرب جستن به خدا و به دست آوردن اجر و پاداش او انجام می‌دهند. بی‌شک چنین کارهایی از جمله زشت‌ترین کارهاست و از زشت‌ترین انواع تجاوز در ذکر و دعا به حساب می‌آید. اینان این چنین در درجات باطل به پیش رفته، و به خطا و اشتباه و گمراهی ادامه داده‌اند تا به این حالت ناپسند و سرانجام دردناک رسیده‌اند.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «اصل سماع قصاید عبارت بود از خواندن آهنگین قصیده‌هایی که قلب‌ها را نرم می‌کردند و شوق و محبت یا ترس و خشیت یا دریغ و افسوس را بیدار کرده و به حرکت می‌انداختند و برای این کار [فراهم بودن] مکان و امکان و دوستداران را شرط می‌کردند. سپس این شرط قرار داده شده که افرادی که برای شنیدن این قصیده‌ها گردهم می‌آیند از کسانی باشند که اهل طریق باشند و به خاطر خدا و یادآوری قیامت چنین ‌کنند و این پیش‌شرط را هم قائل شدند که شعرِ سروده شده، آنچه شنیدنش در شریعت ناپسند دانسته شده را دربرنگیرد و گاه برخی این شرط را قائل شده‌اند که شاعر نیز از آنان باشد و چه بسا عده‌ای گفته‌اند شاعری که این قصیده‌ها را سروده خود نیز آن را بخواند، و چه بسا ابزاری که [تأثیرگذاری] صدا را تقویت کند را بدان افزوده‌اند که همان کوبیدن ترکه بر پوست و چرم یا غیر آن است.

آشکار است که شنیدن صداها موجب حرکت روح و روان فرد می‌شود حرکتی بر پایه‌ی آن صوت و صدا... صداها سرشت متنوعی دارند و آثارشان در روح و روان شخص متنوع است، سخنانی که شنیده می‌شوند شعر یا نثر نیز از این خاصیت برخوردارند، اینان صدای مناسب و حروف مناسب را گردهم می‌آورند. این کار را کسانی که پیروان ادیانی که بدعت‌گرا هستند مانند نصاری و صائبه، و کسانی که پیرو ادیان نیستند اما با این کار شوق و محبت و وجدشان یا دریغ و افسوس یا تعصب و عصبانیتشان را تحریک می‌کنند، انجام می‌دهند. پس از آنان کسانی آمدند که از همه نوع مردم را بر انجام این کار گردآوردند و چنین می‌پندارند که این جمع کردن می‌تواند مجموعه‌ای را به دام اندازد که به زعم آنان این مجموعه را به سوی توبه و حرکت در راه اهل اراده سوق دهد...»[[322]](#footnote-322).

از امام ابن‌ تیمیه/ درخصوص مردی سؤال شد که از افراد معروف به نیکی و نیکوکاری است و خواهان به توبه واداشتن کسانی است که به قصد انجام گناهان کبیره از جمله قتل و راهزنی و دزدی و شرب خمر و دیگر گناهان گردهم آمده‌اند. و این شخص چاره‌ای جز برپا کردن مجلس سماعی برای آنان ندارد که آنان به این نیت در آن گردآیند، دف نواخته شود اما طنین زنجیر در آن نباشد، و آوازِ آوازخوان با شعری مباح و بدون نی باشد که اگر چنین کند گروهی از آنان توبه می‌کنند، و آنانی که نماز نمی‌خواندند و دزدی می‌کردند و از شبهات خود را محفوظ نمی‌داشتند شروع به ادای واجبات می‌نمایند و از محرمات دوری می‌گزینند، آیا چنین سماعی از سوی این شیخ‌ با این شکل که مصالح زیادی بر آن مترتب است جایز است زیرا او فقط به این شیوه می‌تواند آنان را دعوت کند؟

ایشان/ در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «این‌که شیخ نام برده شده قصد دارد این گروهی را که بر انجام گناهان کبیره گردهم آمده‌اند به توبه وادارد اما برای این کار چاره‌ای جز این راه بدعت‌آمیز که نام برده شد ندارد، نشان‌دهنده‌ی آن است که این شیخ نسبت به راه‌های شرعی که نافرمانان با آن توبه می‌کنند جاهل بوده یا عاجز از انجام آن است. همانا رسول و صحابه و تابعین، کسانی که از اینان بدتر بوده‌اند را فراخوانده‌اند کسانی از اهل کفر و فسق و فجور و عصیان را با راه‌های شرعی نجات داده‌اند راه‌هایی که خداوند به واسطه‌ی آنها، آنان را از راه‌های بدعت‌آمیز و نوپدید بی‌نیاز کرده است، بنابراین جایز نیست که گفته شود در شیوه‌های شرعی‌ای که خداوند با آن پیامبرش را برانگیخته است راهی یافت نمی‌شود که گناه‌کاران را توبه دهد، زیرا بدیهی و با روایات متواتر منقول است بسیاری که در شماره نمی‌آیند و فقط خداوند تعداد آنها را می‌داند، از امت‌ها، از کفر و فسق و عصیان آن هم با راه‌های شرعی توبه کرده‌اند؛ راه‌هایی که از وجود این اجتماعات نوپدید و بدعت‌آمیز در آنها نام برده نشده است بلکه سابقین اولین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنان تبعیت کرده‌اند و درحقیقت آنان بهترین اولیاء متقی از این امت هستند به راه‌های شرعی توبه کرده و به سوی خدا بازگشته‌اند، و نه با این راه‌های بدعت‌آمیز و نوپدید، اهالی شهرها و روستاهای مسلمان در گذشته و حال به راه‌های شرعی توبه کرده و ره تقوی پیشه ساخته و آنچه را خدا دوست دارد و می‌پسندد انجام داده‌اند، و نه با این راه‌های بدعت‌آمیز. امکان ندارد که گفته شود گناهکاران و عاصیان فقط با این راه‌های بدعت‌آمیز می‌توانند توبه کنند،‌بلکه گاه گفته می‌شود: در میان شیوخ کسانی هستند که نسبت به راه‌های شرعی جاهل بوده یا ناتوان از به کارگیری آن هستند این دسته نسبت به کتاب و سنت و آنچه آدمیان را با آن مورد خطاب قرار دهد و آن را به گوششان برساند علم ندارد، اموری که می‌‌تواند با آن این گناهکاران را به توبه واداشته و به سوی خدا بازگرداند، لذا این شیخ از راه‌های شرعی عدول کرده و به راه‌های بدعت‌آمیز می‌گراید»[[323]](#footnote-323). این سخنان فایده‌ی عظیم و سود ارزشمندی دربردارد، و بی‌نیاز از توضیح و شرح بیشتر است. این موضوع ادامه دارد...

۹۸- فرق میان سماع مشروع و سماع نوپدید

پیش‌تر درباره‌ی سماع‌های نوپدیدی که برخی از مردم درخصوص ذکر و دعا پدید آورده‌اند، و عبادت خدا با به کار بردن رجزها و اشعار به عنوان اورادی برای آنان، سخن گفتیم. آنان در حق خود ستم بزرگی روا داشته‌اند و آیین‌شان را تباه کرده است، و آنان را از ذکری صحیح و دعایی بی‌عیب و نقص که در ارشادات سرور انبیاء و فرستادگان، پیامبر ما محمد مصطفی نقل شده بازداشته است.

آنچه بر هر فرد مسلمانی واجب است این است که میان «سماع»‌ی که در دین از آن بهره‌ می‌برد و در شرع پروردگار مقرر شده است، با سماع‌های نوپدیدی که برخی از مردم براساس امیال و خواست‌های خود آن را پدید آورده و اختراع کرده‌اند، تفاوت قائل شود.

اما «سماع‌»‌ی که خداوند متعال برای بندگانش مقرر فرموده، و پیشینیان این امت از صحابه و تابعین و تابعین تابعین حول آن گرد آمده بودند، آن هم به خاطر اصلاح قلب‌ها و تزکیه روح و جان‌شان، همان شنیدن آیات خداوند متعال است، و این همان شنود انبیاء و مؤمنین و علماء بوده است، وقتی که خداوند نام انبیاء را ذکر می‌کند می‌فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنۡ حَمَلۡنَا مَعَ نُوحٖ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنۡ هَدَيۡنَا وَٱجۡتَبَيۡنَآۚ إِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُ ٱلرَّحۡمَٰنِ خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَبُكِيّٗا۩ ٥٨﴾ [مريم: 58].

«آنان که پیغمبرانی بودند از سُلاله‌ی آدم، و از فرزندان کسانی که با نوح سوار کشتی کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از زمره‌ی کسانی که آنان را (به سوی ایمان) رهنمود و (برای رسالت آسمانی) برگزیده بودیم و بدیشان نعمت (دنیا و آخرت) داده بودیم، هر زمان که آیات خداوند مهربان پیش ایشان تلاوت می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢﴾ [الأنفال: 2].

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر‌ آنان خوانده می‌شود، بر ایمان‌شان می‌افزاید، و بر پروردگار خود توکّل می‌کنند (و خویشتن را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را بدو می‌سپارند)».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗاۤ ١٠٧ وَيَقُولُونَ سُبۡحَٰنَ رَبِّنَآ إِن كَانَ وَعۡدُ رَبِّنَا لَمَفۡعُولٗا ١٠٨ وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا۩ ١٠٩﴾ [الإسراء: 107-109].

«و کسانی که قبل از نزول قرآن، دانش و آگهی بدیشان داده شده است،‌ هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان بر رو می‌افتند (۱۰۷) و می‌گویند: پاک [و منزّه] است پروردگارمان. به راستی وعده‌ی پروردگارمان انجام‌یافتنی است و بر چهره‌هایشان گریه‌کنان [بر زمین] می‌افتند و [قرآن]در حقّ آنان فروتنی می‌افزاید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلۡحَقِّۖ﴾

 [المائدة: 83].

«و چون آنچه را که به سوی رسولِ [خدا] فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشم‌هایشان [را چنان] بینی که به سبب آنچه از حقّ شناخته‌اند، اشک‌ریزان می‌شود».

خداوند متعال بندگانش را به این سماع دستور داده است هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤﴾ [الأعراف: 204].

«و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرادهید و خاموش بمانید تا مورد رحمت قرار گیرید».

و اهل آن را ستوده است هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ﴾ [الزمر: 17-18].

«پس به [آن] بندگانم مژده ده کسانی که سخن [ها] را می‌شنوند، آن‌گاه از بهترینش پیروی می‌کنند».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿أَفَلَمۡ يَدَّبَّرُواْ ٱلۡقَوۡلَ أَمۡ جَآءَهُم مَّا لَمۡ يَأۡتِ ءَابَآءَهُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٦٨﴾ [المؤمنون: 68].

«آیا در این سخن [اندیشه] نکرده‌اند یا برایشان چیزی آمده است که برای نیاکان نخستین‌شان نیامده بود؟».

سخنی که امر شده‌اند تا در آن بیندیشند همان سخنی است که امر شده‌اند تا بدان گوش فرا دهند، و خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤﴾ [محمد: 24].

«آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا بر دل‌ها قفلِ آنها افتاده است؟».

و یا می‌فرماید:

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ﴾ [ص: 29].

«کتابی است خجسته که آن را بر تو فرو فرستاده‌ایم تا [انسان‌ها] در آیه‌هایش تدبّر کنند».

و هم‌چنان که خداوند اهل این سماع را ستوده، [در مقابل] کسانی را که از آن روی برگردانده‌اند مورد نکوهش قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ءَايَٰتُنَا وَلَّىٰ مُسۡتَكۡبِرٗا كَأَن لَّمۡ يَسۡمَعۡهَا كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيۡهِ وَقۡرٗاۖ﴾ [لقمان: 7].

«و چون آیات ما بر او خوانده می‌شود، تکبّرکنان روی گرداند. گویی که آن را نشنیده است. گویا که در دو گوش او سنگینی‌ای هست».

و یا می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسۡمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَٱلۡغَوۡاْ فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَغۡلِبُونَ ٢٦﴾

 [فصلت: 26].

«و کافران گفتند: به این قرآن گوش فراندهید و در [اثنای خواندنِ] آن سخنان بیهوده بگویید باشد که چیره شوید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠ وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا ٣١﴾ [الفرقان: 30-31].

«و رسولِ [خدا] گوید: پروردگارا، حقّا که قوم من این قرآن را رها کردند و بدین سان برای هر پیامبری از گناهکاران دشمنانی قرار دادیم و پروردگارت [به عنوانِ] رهنما و یاور کافی است».

و یا می‌فرماید:

﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ٤٩ كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ٥٠ فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۢ ٥١﴾

 [المدثر: 49-51].

«پس آنان را چه شده است که از پند رویگردانند، گویی که آنان درازگوشان رم کرده‌اند که از شیری گریخته باشند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٞ وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٞ﴾

 [فصلت: 5].

«و گفتند: دل‌های ما از آنچه ما را به آن می‌خوانی در پرده‌هایی است و در گوش‌هایمان سنگینی است و میانِ ما و تو حجابی است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا ٤٥ وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ﴾ [الإسراء: 45-46].

«و چون قرآن بخوانی، در میانِ تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم (۴۵) و بر دل‌های آنان پوشش‌ها می‌نهیم تا آن را درنیابند و در گوش‌های آنان سنگینی می‌نهیم».

این همان «سماع»ی است که خداوند برای بندگانش مقرر کرده است، و پاداش‌های بسیار و خیرهای عظیم در دنیا و آخرت به خاطر این سماع برای آنان تعیین کرده است، و برای این سماع یاران رسول الله گرد هم می‌آمدند، وقتی که دور هم جمع می‌شدند به یکی از آنان گفته می‌شد که تلاوت کند و دیگران گوش می‌دادند. عمر بن‌ خطاب به ابوموسی می‌گفت: «ای ابوموسی پروردگارمان را به یادمان آر، ‌سپس ابوموسی تلاوت می‌کرد و آنان گوش می‌دادند»[[324]](#footnote-324)، و این همان «سماع‌»ی است که پیامبر به همراه یارانش در آن شرکت می‌جستند و آن را از آنان درخواست می‌کرد. هم‌چنان که در صحیحین از عبدالله ‌ابن‌ مسعود روایت شده است که گفت: پیامبر به من فرمودند: «برای من قرآن بخوان»، گفتم: ای رسول خدا! من برای شما قرآن بخوانم، در صورتی که قرآن بر شما نازل شده است؟! فرمودند: «من دوست دارم که آن را از غیر خودم بشنوم» و من، سوره‌ی نساء را برای پیامبر تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم:

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾

 [النساء: 41].

«(ای پیامبر!) حال اینان چگونه خواهد بود، آن‌گاه که از هر ملتی گواهی بیاوریم و تو را نیز شاهدی بر اینان بیاوریم؟!»

آن‌گاه فرمودند: «کافی است!»، به طرف ایشان برگشتم و نگاه کردم، از چشم‌های مبارکش اشک می‌بارید»[[325]](#footnote-325).

این همان گوش دادن اهل ایمان است که هرکس آن را بشنود و بدان ایمان آورد و دنباله‌رو آن گردد هدایت یافته و رستگار می‌شود و هرکس از آن روی برگرداند بدبخت و گمراه می‌شود، حقا که این گوش دادن دارای آثاری ایمانی و معارفی قدسی و احوالی پاک و پاکیزه و نتایجی پسندیده در دنیا و آخرت است که در حساب نمی‌گنجد.

اما گوش دادن به سوت کشیدن و کف زدن و کارهایی از این قبیل، این همان گوش دادن مشرکین است که خداوند در این سخنش آن را بیان کرده و می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗۚ﴾ [الأنفال: 35].

«دعا و تضرّع ایشان در کنار مسجد‌الحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی‌باشد».

خداوند درباره‌ی آنان اطلاع می‌دهد که آنان دست زدن و سوت کشیدن را عملی دینی پنداشته و جهت نزدیکی به الله انجام می‌دادند، ولی هیچ‌گاه پیامبر و یارانش به خاطر امثال این سماع دور هم جمع نشده‌اند و در چنین محافلی حضور نیافته‌اند، و در سه قرن ممتاز [نخست] کسی از اهل دین و صلاح و عبادت نبوده که به خاطر امثال این دست زدن و سوت کشیدن‌ها گرد آید، نه با دف و نه با کف و نه با ترکه و چوب‌دستی؛ این کار بعدها و در اواخر قرن دوم پدید آورده شد، و هنگامی که ائمه چنین عملی را دیدند آن را انکار کردند. پیش‌تر سخن امام شافعی/ و امام احمد/ در این باره را بیان کردیم، لذا کسی که این کارها را به نیت دینداری و تقرب به خدا انجام دهد در اشتباه و نادانی و انحرافش از راه راست شکی نیست. اما هنگامی که آدمی این کار را به قصد لذت بردن و تفریح و سرگرمی انجام دهد، اعتقاد ائمه اربعه بر این است که آلات لهو همگی حرام‌اند. در صحیح بخاری و دیگر کتب حدیث به اثبات رسیده است که: پیامبر خبر داده‌اند که به زودی در میان امتش کسانی پیدا خواهند شد که زنا و پوشیدن پارچه ابریشمی و شراب و آلات موسیقی را حلال خواهند کرد[[326]](#footnote-326). میان علما و ائمه‌ی پیشین در تحریم این‌ها اختلافی وجود ندارد[[327]](#footnote-327).

شایسته است این مطلب دانسته شود که فرق است میان کسی که این قبیل کارها را به قصد سرگرمی و تفریح انجام می‌دهد و میان کسی که به قصد دینداری و عبادت انجام می‌دهد، اولی چنین کاری می‌کند در حالی که آن را جزو کارهای نیکش به حساب نمی‌آورد و انتظار پاداشی هم برای آن ندارد، بلکه چه بسا در حالی آن را انجام می‌دهد که احساس گناه و اشتباه می‌کند، اما کسی که آن را به قصد تقرب و دینداری و عبادت انجام دهد و این‌که این کار را راهی به سوی خدا بداند، حقا که آن را به عنوان آیین و مسلک برگزیده و وقتی که از آن کار نهی شود همچون کسی است که از دینش نهی شده است و می‌پندارد هر گاه این کار را ترک کند از خداوند بریده و بهره‌اش را از خدا از دست داده است. اینان به اجماع مسلمانان در اشتباه‌اند، این [انحراف] دوم نزد ابلیس محبوب‌تر از اولی است، چرا که شخص گناهکار می‌داند عصیان و نافرمانی می‌کند، لذا [زمانی از کارش] توبه می‌‌کند؛ اما شخص بدعت‌گذار چنین می‌پندارد که آنچه را انجام می‌دهد طاعت است، لذا توبه نمی‌کند، درنتیجه بدعت نزد ابلیس از معصیت محبوب‌تر است، خداوند ما و شما را از این اعمال مصون دارد و ما را به راه راستش هدایت کند.

۹۹- دعا برای مسلمانان

همانا از امور مهمی که شایسته است فرد مسلمان در دعا مدنظر داشته باشد، بلکه حتی برخی از اهل علم آن را جزو آداب دعا به شمار آورده‌اند، اهتمام به دعا برای مسلمانان است. دعا برای توفیق [در عبادات] و مغفرت و بخشش و حمایت الهی در انجام نیکی؛ چرا که همگان در نیاز به این دعا مشترک‌‌اند، و شکی در این نیست که هر مسلمانی دوست دارد دیگر مسلمانان برای او دعا کنند، و بدان خشنود می‌شود، و آرزوی افزایش آن را دارند. شخص مسلمان خیری را که برای خود می‌پسندد برای دیگری نیز می‌پسندد، و هم‌چنان که آن را برای خود دوست دارد شایسته است نسبت به خواهران و برادران مسلمانش نیز عنایت و توجه داشته و دوستدار خیر و خوبی برای آنان باشد و برایشان دعا و استغفار و کارهایی از این قبیل انجام دهد کسی که در حق برادران و خواهران مسلمانش چنین کند خداوند از میان خواهران و برادران این شخص کسانی را تعیین کرده و سوق می‌دهد تا برای او دعا کرده و طلب مغفرت نمایند، مسلمان از دعای خیر خواهران و برادران مسلمانش چه در حال حیات و چه بعد از مرگ بهره‌مند می‌گردد.

هنگامی که فرد مسلمان به احوال دیگر مسلمانان نظر بیفکند می‌بیند که هر یک اوضاع گوناگونی دارند و هر کدام از آنان نیازمند دعای دیگر مؤمنین است؛ این یکی بیمار است و از بیماریش رنج می‌برد و دردهایش را تحمل می‌کند و چه بسا هفته‌ها یا ماه‌های طولانی است که با بیماریش دست و پنجه نرم می‌‌کند و گاه پلک بر هم ننهاده است و در این دردهای سخت و شاق و جان‏کاه فکر و خیال آرامی ندارد، او نیازمند دعای خواهران و برادران مسلمانش است که دعا کنند تا خداوند بیماریش را شفا دهد و آسیبش را از او دور گرداند و دلواپسی‌اش را از بین ببرد و غم و غصه‌اش را بزداید و لباس تندرستی و عافیت را به تنش بپوشاند. در سنن ابوداود و ترمذی از ابن‌ عباس روایت شده است که پیامبر فرمود: «هرکس به عیادت بیماری که هنوز اجلش فرانرسیده است، برود و نزد او هفت بار بگوید: «أَسْأَلُ اللهَ العَظِیمَ رَبَّ‌العَرْشِ‌العَظِیمِ أَنْ یَشْفِیَکَ» (از خداوند با عظمت، پروردگار عرش بزرگ، درخواست می‌نمایم که شفایت دهد)، حتماً خداوند پاک و بزرگوار او را از آن بیماری شفا دهد»[[328]](#footnote-328).

در صحیحین از حضرت عائشه روایت شده که گفته است: «هرگاه پیامبر به نزد بیماری می‌رفت برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود:

«اَللّهُمَّ رَبَّ‌النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِی، لاَشِفَاءَ إِلاّ شِفاؤُکَ، شِفَاءً لاَ یُغَادِرُ سَقَماً»**.**

(خداوندا، ای پروردگار مردمان، این سختی و بیماری را از بین ببر و او را شفا بخش که تو تنها شفادهنده‌ای، و هیچ شفائی جز شفای تو وجود ندارد، چنان شفائی بخش که هیچ بیماری و ناراحتی بر جای نگذارد)[[329]](#footnote-329).

از مسلمانان کسانی هستند که مرگ آنان را درربوده و طعم آن را چشیده است، حال او در قبرش زندانی است، و در گرو کارهایش است، و به واسطه‌ی آنچه که از پیش فرستاده جزا داده می‌شود. او نیازمند دعای خیر مسلمانان است تا دعا کنند که خداوند از لغزش‌هایش در گذرد، و اشتباهاتش را ببخشد و از خطاهایش چشم‌پوشی نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

شیخ عبدالرحمن بن‌ سعدی/ می‌گوید: «این شامل همه‌ی مؤمنین است، آنها از یکدیگر بهره می‌‌برند و برای یکدیگر دعا می‌کنند،‌چون همه در ایمان مشارکت دارند و ایمان است که میان مؤمنان پیوند برادری ایجاد می‌کند و به سبب این پیوند برای یکدیگر دعا می‌کنند و یکدیگر را دوست می‌دارند. به همین خاطر خداوند در این دعا وجود کینه در دل‌ها را نفی کرد چه کم و چه زیاد، و هر گاه در دل کینه نباشد ضد آن‌که محبت و دوستی و خیرخواهی برای همدیگر است جای می‌گیرد این‌ها جزو حقوق مؤمنین [نسبت به هم] محسوب می‌گردد...»[[330]](#footnote-330).

در میان مسلمانان کسانی هستند که در سرزمین‌شان در میان فتنه‌هایی که خواب را از سر ‌پرانده و جنگ‌هایی ویران‌‌گر و بلاهایی شدید در آن در جریان است به سر می‌‌برند، دشمنان‌شان بر آنان چیره گشته‌اند، خون‌هایشان ریخته می‌شود، و زنان بیوه، و کودکان یتیم می‌شوند، و اموال به غارت برده می‌شود. اینان نیازمند دعایند به این‌که خداوند نگرانی و دغدغه‌ی آنان را بزداید و غم را از دوش آنها بردارد و دشمنان‌شان را از پا درآورد و امنیت و آرامش را در میان‌شان بگسترد، و از جمله ارشادات و رو‌ش‌های پیامبراکرم خواندن قنوت به هنگام رویدادهای ناگوار و حوادث تلخی است که بر مسلمانان وارد می‌شد، در این‌گونه مواقع دعا کرده، برای مسلمانان طلب یاری و پیروزی و نجات و برای دشمنان‌شان درخواست شکست و نابودی می‌کرد، هم‌چنان که در صحیحین از ابوهریره روایت شده است که: رسول الله در نماز عشاء به مدت یک ماه قنوت خواند و در قنوتش می‌فرمود: «خدایا! ولید بن‌ ولید را نجات بده، پروردگارا! سلمة بن‌ هاشم را نجات بده، بارالها! عیاش بن‌ ابی ربیعة را نجات بده، خدایا! مؤمنین ناتوان را نجات بده، خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر سخت‌ گردان و آنان را به بلای سال‌های [قحطی و خشکسالی و سختی] یوسف مبتلا کن». ابوهریره گوید: بعد از آن (یک ماه) دعا را برای ایشان قطع کردند، علت را از ایشان پرسیدم، فرمودند: «مگر ایشان را نمی‌بینی که [از اسارت کفار قریش نجات یافته] و آمده‌اند؟»[[331]](#footnote-331).

در صحیح بخاری از انس بن‌ مالک روایت شده که گفت: «پیامبر برای یک ماه قنوت خواند و رِعْل و ذکوان را نفرین کرد و می‌گفت: قبیله‌ی عصیه از فرمان خدا و رسول او سرپیچی کردند»[[332]](#footnote-332).

هم‌چنین ابوبکر صدیق نیز به هنگام نبرد صحابه با مسیلمه کذاب و به هنگام نبرد اهل کتاب قنوت خواند، و هم‌چنین عمر بن‌ خطاب قنوت خواند و در آن می‌گفت: «خداوندا کفار اهل کتاب را دچار عذاب کن کسانی که از راه تو باز می‌دارند، و آیات تو را انکار کرده، و پیامبرانت را تکذیب نموده و از حدود تو تجاوز مي‌کنند...»[[333]](#footnote-333)، در میان مسلمانان کسانی هستند که فقر آنان را دچار بی‌خوابی کرده، و نیاز آنان را پریشان و مضطرب کرده، گاه در میان آنان کسانی هستند که لباسی که آنان را بپوشاند، یا مسکنی که سرپناهشان گردد یا غذایی که سیرشان کند یا نوشیدنی‌ای که سیرابشان کند را نمی‌یابند، بلکه برخی از آنان در اثر قحطی مرگبار و کمبود شدید مواد غذایی می‌میرند. آنان نیازمند دعاهایی صادقانه‌اند که از خداوند بطلبد فقیرشان را بی‌نیاز، گرسنه‌ی آنان را سیر، و لخت‌شان را لباس بر تن کند، و نیازشان را برطرف سازد و حاجت‌شان را برآورده نماید، به اضافه‌ی توجه به دیگر امور مسلمانان و خیرخواهی و دعا برای آنان که خاستگاه همه‌ی این‌ها پیوند ایمانی است که آنان را گردهم آورده و میان‌شان انس و الفت برقرار نموده است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

«جز این نیست که مؤمنان بردارند».

و یا می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ﴾ [التوبة: 71].

«مردان و زنان باایمان دوستان و یاوران یکدیگرند».

و در حدیث آمده که رسول خدا فرمود: «مؤمنان را در ترحم و دوستی و مهربانی آنها با یکدیگر مانند یک بدن می‌یابی، که چون عضوی از آن به درد آید، سایر اعضای بدن با بیداری و تب آن را همراهی می‌کنند»[[334]](#footnote-334).

در صحیح مسلم از نعمان بن‌ بشیر روایت شده که: رسول الله فرمودند: «مسلمانان هم چون پیکره‌ی یک شخص هستند، اگر چشمش درد بگیرد همه وجودش دردمند می‌شود و اگر سرش درد بگیرد همه وجودش دردمند می‌گردد»[[335]](#footnote-335).

در صحیحین از ابوموسی‌ اشعری روایت شده که: پیامبر فرمودند: «مسلمان برای مسلمان مانند دیوارهایی هستند که یکدیگر را تقویت و تحکیم می‌نمایند»[[336]](#footnote-336).

طبرانی از ابوموسی اشعری روایت کرده که او از پیامبر شنید که فرمودند: «مؤمن نیستید مگر این‌که به یکدیگر رحم کنید،‌ (صحابه) گفتند: یا رسول الله همه‌ی ما با رحم و مهربانیم، پیامبر فرمودند: «این که یکی از شما دوست و همراهش را دوست داشته و با او مهربان باشد نشانه‌ی رحمت و مهربانی نیست، بلکه مهربانی و حرم به مردم رحمتی عام و فراگیر است»[[337]](#footnote-337).

احادیث در این معنا و مفهوم بسیارند، بر مسلمان لازم است که حقوق خواهر و برادران مسلمانش را مورد توجه قرار دهد، خیرخواه آنان باشد، نسبت به آنها مهربان و با رحم بوده و دلسوزشان باشد، برای آنان دعای توفیق و درستی در کردار و گفتار، و خیر و رستگاری، و پارسایی و استقامت نماید.

۱۰۰- طلب بخشش و آمرزش برای مسلمانان

به اهمیت درخواستِ مغفرت و توفیق و هدایت و درستی و... از خداوند از سوی فرد مسلمان برای دیگر مسلمانان اشاره شد، و هم‌چنین پیش‌تر بیان شد که نیاز همگان به این کار نیازی مشترک است و هم‌چنان که فرد مسلمان نیازمند دعای دیگر مؤمنین است آنان نیز نیازمند دعای او هستند. علامه ابن‌ قیم/ می‌گوید: «همگان در نیاز به مغفرت خداوند و عفو و رحمت او مشترکند، نه تنها محتاجند بلکه چنین کاری را نیز ضروری می‌دانند هم‌چنان که هر مسلمانی دوست دارد که خواهر و برادر مسلمانش برای او طلب آمرزش نماید هم‌چنین شایسته است که او نیز برای خواهر و برادران مسلمانش طلب آمرزش کند، عاداتش می‌شود [که بگوید]: «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و زنان و مردان مسلمان و مؤمن را ببخشای و بیامرز»، برخی از گذشتگان دوست داشتند که هر کسی روزی هفتاد بار این دعا را تکرار کند، و آن را ورد خود گردانده و ترکش نکند.

از شیخ‌مان -ابن‌ تیمیه- شنیدم این دعا را بر زبان می‌آورد، و درباره‌ی آن فضیلت بزرگی بیان داشت که به یاد ندارم، و چه بسا از جمله اوراد ایشان بوده که هیچ‌گاه آن را ترک نکرده‌اند، و از ایشان شنیدم که می‌گفت: اگر کسی این دعا را میان دو سجده بخواند کار جایزی انجام داده است، پس هر گاه آدمی ببیند که خواهران و برادرانش گرفتار چیزی هستند که او نیز بدان گرفتار است (گناه و معصیت) و به آن چیزی محتاجند که او نیز بدان محتاج است (طلب آمرزش)، چیزی جز اوج ناآگاهیش به مغفرت و فضل خداوند او را از یاری آنان بازنمی‌دارد، و شایسته است که او نیز یاری نشود چرا که جزا از جنس عمل است»[[338]](#footnote-338).

از جمله پاداش‌های نقل شده در خصوص این دعای بزرگ، آن چیزی است که در معجم‌ الکبیر طبرانی با سند حسن به اثبات رسیده است که از عبادة بن‌ صامت روایت شده که رسول الله فرمودند: «کسی که برای مردان و زنان مؤمن طلب بخشش و آمرزش نماید خداوند به اندازه تمامی زنان و مردان مؤمن برای او نیکی و حسنه می‌نویسد»[[339]](#footnote-339).

خداوند به تو رحم نماید، در عظمت و کثرت این پاداش که از گفتن این دعا به دست می‌آید بیندیش، وقتی که مسلمان در دعایش می‌گوید: «خدایا زنان و مردان مسلمان، و زنان و مردان مؤمن، زنده و مُرده‌ی ایشان را ببخشای و بیامرزد.» به اندازه‌ی هر یک از زنان و مردان مسلمان و زنان و مردان مؤمن چه آنان که در گذشته زیسته‌اند و چه آنان که در حال به سر می‌برند، برای او نیکی ثبت می‌شود، این‌ها نیکی‌هایی هستند که در شمارش نمی‌گنجند، تعداد مسلمانان گذشته و حال را کسی جز خدا نمی‌تواند برشمرد، و به همین خاطر این دعای بزرگ جزو دعاهای انبیاء بوده است و خداوند به آخرین آنان محمد مصطفی دستور داده تا برای مؤمنین طلب آمرزش کند و این طلب آمرزش را جزو خصالی که موجب تعریف و تمجید از بندگان مؤمنش می‌شود، بیان داشته است، خداوند خبر داده که نوح این چنین دعا کرده:

﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ﴾ [النوح: 28].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام درآید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز».

هم‌چنین خداوند بیان داشته که ابراهیم این‌چنین دعا کرده:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهيم: 41].

«خداوندا، من و پدر و مادرم و دیگر مؤمنان را در روزی که حساب برپا می‌شود بیامرز».

و خداوند به پیامبرش محمد دستور می‌دهد که:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«پس بدان که معبود [راستینی] جز خدا نیست و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و خداوند درخصوص بندگان مؤمنش که پس از صحابه می‌آیند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾

 [الحشر: 10].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز».

همه‌ی این‌ها بیان‌گر جایگاه والا و منزلت ارجمند و پاداش فراوان این دعا نزد خداوند است و به همین خاطر شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ جایگاه این دعا را والا دانسته و از جمله‌ی اورادی بود که آن را ترک نمی‌کرد، هم‌چنان که پیش‌تر این مطلب از امام ابن‌ قیم نقل گردید.

عبدالرزاق در مصنف خود از ابن‌ جریج روایت کرده که گفت: به عطا گفتم: آیا برای مردان و زنان مؤمن طلب بخشش و آمرزش بکنم؟ گفت:‌ آری، به پیامبر فرمان چنین کاری داده شد، حقّا که چنین کاری بر مردم واجب است، خداوند به پیامبرش می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

گفتم: آیا این دعا را هرگز در نمازهای واجبت رها کرده‌ای؟ گفت: خیر، گفتم: با چه کسی آغاز می‌کنی، با خودت یا با مؤمنین؟ گفت: بلکه با خودم، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾[[340]](#footnote-340) بیهقی در شعب‌الایمان از عبدالله بن‌ مبارک/ روایت کرده است: «وقتی که او قرآن را ختم می‌کرد بیشترین دعایش برای مردان و زنان مومن بود»[[341]](#footnote-341). شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «موضوعی که میان مسلمانان در قرون ممتاز (سه قرن اولیه) معروف بوده این است که آنان با انواع عبادات مشروع فرض و نفل از جمله نماز و روزه و تلاوت قرآن و ذکر و دیگر امور عبادی خداوند را پرستش می‌کردند، آنان برای مردان و زنان مؤمن هم‌چنان که خداوند دستور به چنین کاری را داده بود برای زنده و مرده‌ی آنان دعا می‌کردند در نماز میّت و به هنگام زیارت قبور و دیگر موقعیت‌ها. از گروهی از سلف روایت شده: به دنبال هر ختم قرآنی دعایی مستجاب هست؛ پس هرگاه شخصی به دنبال یک بار ختم قرآن برای خودش و پدر و مادرش و اساتیدش و دیگر مردان و زنان مؤمن دعا کند این کار، کاری مشروع است، و هم‌چنین است دعایش برای آنان در نماز شب و دیگر موقعیت‌های پذیرش دعا»[[342]](#footnote-342).

همانا دعای شخص مسلمان در غیاب خواهر و برادرش یا خواهران و برادران مسلمانش روا داشته می‌شود؛ بلکه خداوند فرشته‌ای را بالای سر دعاکننده موظف کرده است که هرگاه در حق برادرش دعای خیر کند آن فرشته بگوید: «خداوندا، بپذیر و ای شخص مسلمان، همچون آن نصیب تو باشد».

در صحیح مسلم از ابودرداء روایت شده است که او از پیامبر شنید که می‌فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در غیاب برادرش برای او دعای خیر کند، فرشته‌ی [موکّل دعا] می‌گوید: برای تو هم مثل آن باشد»[[343]](#footnote-343). و در روایتی دیگر در صحیح مسلم از ابودرداء روایت شده است که پیامبر فرمودند: «دعای شخص مسلمان برای برادرش در غیاب او مستجاب است و بر بالای سر او فرشته‌ای مأمور است که هر گاه برای دوستش دعای خیر کند، فرشته می‌گوید: آمین و برای تو نیز همچنین باد!»[[344]](#footnote-344).

امام نووی/ در شرحش بر این حدیث می‌گوید: «در این حدیث فضیلت دعا برای برادر مسلمان در غیاب او بیان شده است، اگر برای گروهی از مسلمانان دعا کند این فضیلت [باز هم] به دست می‌آید، و اگر برای همه‌ی مسلمانان دعا کند ظاهر امر نشان‌دهنده‌ی آن است که این فضیلت باز هم حاصل می‌شود، برخی از گذشتگان هر گاه می‌خواست برای خود دعا بکند همان دعا را برای برادر مسلمانش می‌نمود چرا که آن پذیرفته می‌شود و برای خود او نیز مثل آن حاصل می‌شود»[[345]](#footnote-345).

بی‌شک همه‌ی آنچه که بیان شد رساترین گواه بر اهمیت دعای طلب آمرزش و بخشش و شبیه آن برای مسلمانان است، شایسته‌ی هر مسلمانی است که بر دعایش برای برادرانش بیفزاید تا به این پاداش‌های گران‌بها و فضائل عظیم دست یابد، یکی از نکته‌های زیبا و دل‌نشینی که در این باب گفته شده مطلبی است که ابونعیم در حلیة ‌الأولیاء از احمد بن‌ ضحاک خشاب نقل کرده که گفته: «در خواب شریح بن‌ یونس را دیدم، گفتم: ای ابوالحارث پروردگارت با تو چه کرد؟ گفت: مرا بخشید، و با این حال قصرم را کنار قصر محمد بن‌ بشیر بن‌ عطاء کندی قرار داد، گفتم: ای ابوالحارث تو نزد ما بزرگ‌تر از محمد بن‌ بشیر هستی، گفت: چنین چیزی مگو، همانا خداوند متعال برای محمد بن‌ بشیر بهره‌ای از کار همه‌‌ی مردان و زنان مؤمن را قرار داده است چرا که او هنگامی که دعا می‌کرد می‌گفت: خداوندا مرا و مردان و زنان مؤمن را، و مردان و زنان مسلمان را ببخش و بیامرز»[[346]](#footnote-346).

عاجزانه از خداوند کریم و بخشنده می‌طلبیم که ما و پدر و مادرمان و مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن چه آنان که زنده‌اند و چه آنان که فوت کرده‌اند را ببخشاید و مشمول رحمت خویش قرار دهد.

۱۰۱- فضیلت دعا برای مؤمنین و خودداری از زخم‌زبان زدن به آنان

پیش‌تر در خصوص اهمیت دعای طلب آمرزش و بخشش و توفیق و دعاهایی شبیه این‌ها برای مسلمانان سخن گفته شد، هم‌چنین به بیان آنچه از فواید عظیم و پاداش‌های نفیس و خیرهای پیاپی در دنیا و آخرت که از این کار ناشی می‌شود، پرداخته شد. شکی در این نیست که وجود کارهایی این‌چنین میان مسلمانان دلیلی است بر قدرت پیوند، و شدت رابطه، و ارتباط مستحکم آنان، و هم‌چنین دلیلی بر کمال عقل و دل‌پاکی و ذکاوت و فراست آنان است، مسلمان توفیق‌یافته پیوسته خیرخواه دیگر مسلمانان، با آنان مهربان، دلسوز آنان، امیدوار به اصلاح و رستگاری و هدایت‌شان، آرزومند تحقق خیر برای آنان، و بسیار دعاگوی آنان و درخواست‌کننده‌ی رفع نیازهایشان به درگاه الهی است، و کسی که این چنین باشد لایق و سزاوار آن است که گواه و شافع مردم در روز قیامت باشد، در حدیث به نقل از پیامبر به اثبات رسیده که ایشان فرمودند: «طعنه‌زنندگان و لعن و نفرین‌کنندگان در قیامت نه شفیع خواهند بود و نه شاهد»[[347]](#footnote-347).

ابن‌ قیم/ در توضیح مضمون این حدیث می‌گوید: شهادت از باب خبر است و شفاعت از باب طلب، و کسی که بسیار به مردم طعنه و زخم زبان بزند، که همان شهادت دادن علیه آنان است، و مردم را بسیار لعن و نفرین نماید، که همان طلب بدی برای آنان است، شاهد و شفیع آنان نمی‌گردد، چرا که مبنای شهادت بر پایه‌ی صدق است و این در کسی که بسیار به مردم طعنه و زخم‌زبان می‌زند موجود نیست، به‌خصوص وقتی که به کسی زخم‌زبان می‌زند که از خود او به خدا و رسولش نزدیک‌تر است، و مبنای شفاعت بر پایه‌ی رحمت و طلب خیر است، و این در کسی که بسیار مردم را لعن و نفرین می‌کند و برایشان آمرزش نمی‌طلبد وجود ندارد»[[348]](#footnote-348).

به همین خاطر زیبنده‌ی انسان مسلمان است که برای دیگر مسلمانان طلب آمرزش نماید، خیرخواه آنان باشد، از لعن و نفرین کردن و دشنام دادن به ایشان و افترا زدن به آنان بپرهیزد، چرا که این کارها در شأن انسان مسلمان نبوده و از اخلاق او به دور است که چنین کند.

حاکم از عبدالله بن‌ عمر روایت کرده که رسول الله فرمودند: «شایسته نیست که مؤمن لعنت‌کننده باشد»[[349]](#footnote-349).

امام احمد و ترمذی از عبدالله بن‌ مسعود روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «مؤمن طعنه‌زن، نفرین ‌کننده، دشنام‌ دهنده و ناسزاگو و بی‌حیا نیست»[[350]](#footnote-350).

در صحیح بخاری و مسلم به اثبات رسیده است که پیامبر فرمودند: «مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر، از دست و زبان او سالم و در امان باشند»[[351]](#footnote-351). احادیث در این مضمون بسیارند.

و این کم‌ترین حالت‌های فرد مسلمان است، اگر مسلمانی برای دیگر مسلمانان دعاکننده، بخشنده خیر به آنان، کوشا در رفع نیازها و مصالح‌شان نباشد لااقل می‌تواند آنان را از اذیت و ‌آزارخود در امان داشته و شرّی به آنان نرساند.

امام بخاری و امام مسلم از ابوموسی اشعری روایت کرده‌اند که: پیامبر فرمودند: «صدقه و احسان بر هر مسلمانی لازم است»، اصحاب گفتند: اگر کسی چیزی نداشته باشد، چه باید بکند؟ پیامبر فرمودند: «باید کار بکند تا هم خودش استفاده کند و هم چیزی را ببخشد». گفتند: اگر کسی قدرت کار نداشت و یا نخواست کار بکند، چه باید بکند؟ پیامبر فرمودند: «به یک نفر محتاج و مظلوم کمک کند»، گفتند: اگر به محتاج و مستمند کمک نکرد، چه کند؟ فرمودند: «مردم را به کارهای خیر و راه حق دعوت نماید»، گفتند: اگر امر به معروف را انجام نداد چه کار کند؟ فرمودند: «از انجام کارهای بد خودداری کند و این پرهیزکاری برای او صدقه و احسان به حساب می‌آید»[[352]](#footnote-352).

این حدیث دلیلی است بر آن‌که اگر فرد مسلمان نتوانست کار نیکی برای دیگر مسلمانان انجام دهد و آنان را کمک و یاری نماید لااقل باید آنان را از شرّ خود محفوظ دارد و نسبت به آنان بدی روا ندارد. باید دانست که لعن و نفرین مسلمانان درجاتی دارد، خطرناک‌ترین و بدترین آن‌ها لعن و نفرین بهترین و پیشتازان و ارجمندترین آنان است، مانند یاران گرامی پیامبر و کسانی از صاحبان علم و فضل و ایمان که به نیکی از آنان پیروی نموده‌اند، فقط کسانی به نفرین اینان می‌پردازند که صاحب قلب‌هایی بیمار و علیل بوده و کینه‌توزند کسانی که اهل تمایلات نفسانی و بدعت هستند. امام بخاری و امام مسلم در کتاب‌های صحیح خود از پیامبر روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: «از دشنام و ناسزا گفتن به اصحاب من پرهیز کنید، اگر شما به اندازه کوه اُحد طلا در راه خدا ببخشید ثوابش به اندازه‌ی ثواب یک مشت یا نصف آن‌که اصحاب در راه خدا می‌‌دهند نخواهد بود»[[353]](#footnote-353).

ابن‌ ماجه از عبدالله بن‌ عمرب روایت کرده که می‌گفت: «یاران محمد را فحش و ناسزا ندهید چرا که اقامت و ماندگاری یک ساعته‌ی هر یک از آنان با رسول خدا بهتر از عمل هر یک از شما در طول عمرش است»[[354]](#footnote-354).

پس چه کسی گمراه‌تر از کسی است که در دلش نسبت به بهترین مؤمنین و پیشوایان اولیاء خداوند بعد از انبیاء، یعنی اصحاب پیامبر بغض و کینه وجود دارد.

هم‌چنین این مرتبه‌ی کسی است که به طعن و زخم‌زبان‌زدن به علمای امت و برگزیدگان‌شان از جمله صاحبان علم و فقه و خیرخواهان مسلمین، می‌پردازند، شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «از جمله سخنان شایع این است که: گوشت‌های علماء آغشته به سم است»[[355]](#footnote-355).

هم‌چنین این مرتبه‌ی کسی است که به لعن و نفرین مردگان مسلمانان می‌پردازد مردگانی که به نتیجه‌ی اعمالشان رسیده‌اند، شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید. «لعن و نفرین مُرده‌ها بدتر و زشت‌تر از لعن و نفرین زنده‌ها است. در حدیث صحیح به اثبات رسیده که پیامبر فرمودند: «به اموات بد نگویید، زیرا ایشان اینک به اعمال پیشین خود رسیده‌اند [و عاقبت کار خود را -نیک یابد- دیده‌اند]»[[356]](#footnote-356). تا جایی که ایشان فرمودند: «مردگان‌مان را دشنام ندهید با این کار زنده‌های ما را می‌آزارید»[[357]](#footnote-357). هنگامی که گروهی ابوجهل و دیگر کفار نظیر او را دشنام می‌دادند نزدیکان مسلمان آنان از این کار آزرده می‌شدند»[[358]](#footnote-358).

اما در رابطه با لعن و نفرین گناه‌کاران و فاسقان و عیّاشان از اهل این آیین، در سنت درخصوص امر به لعن و نفرین یک فرد معین فاسق چیزی نیامده است بلکه در سنت لعن و نفرین درخصوص انواعی از کارها و افراد انجام‌دهنده‌ی آن آمده است، مانند این سخن پیامبر که می‌فرماید: «خداوند، دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم‌مرغ باعث می‌شود تا دست‌اش قطع گردد»[[359]](#footnote-359). و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر کسی که بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گزاری را جای دهد»[[360]](#footnote-360). و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر رباخوار و ربادهنده و نویسنده‌ی ربا و هر دو شاهد آن»[[361]](#footnote-361). و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر کسی که تحلیل می‌کند[[362]](#footnote-362) و کسی که تحلیل برایش انجام می‌گیرد»[[363]](#footnote-363) و یا می‌فرماید: «لعنت خداوند بر شراب‌خوار و ساقی شراب و کسی که شراب می‌گیرد و کسی که برایش گرفته می‌شود و شخص حمل‌کننده‌ی آن و کسی که به سوی او حمل می‌شود و خورنده‌ی پول آن»[[364]](#footnote-364).

علماء درخصوص (اجازه‌ی) نفرین و لعنت فرستادن بر فرد فاسق مشخصی دچار اختلاف شده‌اند، گفته شده: این کار جایز است، و گفته شده: چنین کاری جایز نیست، آنچه از امام احمد/ در این باره معروف است این است که لعن فرد مشخصی را ناپسند دانسته و معتقد بوده که باید به صورت کلی گفته شود هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ ١٨﴾ [هود: 18].

«بدانید که، لعنتِ خداوند بر ستمکاران است».

در صحیح بخاری به اثبات رسیده است که: «در زمان نبی‌اکرم مردمی بود به نام عبدالله که ملقب به حمار (الاغ) بود. او رسول الله را می‌خنداند. آن حضرت او را به خاطر شراب‌خواری، حد زده بود روزی، همین شخص را [به خاطر شراب‌خواری] نزد رسول خدا آوردند. پیامبراکرم دستور داد تا او را حد بزنند. یکی از حاضران گفت: خدایا! او را لعنت کن. چقدر شراب می‌خورد. نبی‌اکرم فرمود: «او را لعنت نکنید، به خدا سوگند تا جایی که من می‌دانم او خدا و رسولش را دوست دارد»»[[365]](#footnote-365).

پیامبر از لعنت نمودن این فرد مشخص که بسیار شراب‌خوار بود نهی فرمود، با این توجیه که خدا و رسولش را دوست دارد، هر چند خود رسول‌ به طور مطلق شراب‌خوار را لعن نموده است، این خود گواه بر آن است که جایز است به صورت مطلق لعن نمود اما جایز نیست که شخص معینی لعنت شود [آن هم] کسی که خدا و رسولش را دوست دارد[[366]](#footnote-366). به هر حال لعن و نفرین تهدید و سخن ارعاب‌آمیز است، و تهدید فقط در حق شخص معینی به اثبات می‌رسد که شروط آن در آن شخص وجود داشته و موانع آن از میان رفته باشد. والله‌ اعلم.

۱۰۲- دعا برای پدر و مادر و نزدیکان

پیش‌تر درخصوص فضیلت‌ دعای خیر و بخشش و مغفرت برای مسلمانان سخن گفتیم و پاداش‌های عظیم و خیرات عام و فراگیری که از این کار حاصل می‌شود را بیان داشتیم، وقتی که دعا از طرف فرد مسلمان برای دیگر مسلمانان امری پسندیده است بی‌شک انجام این کار به شیوه‌ای خاص‌تر برای افراد نزدیک آدمی پسندیده‌تر و مطلوب‌تر است، چرا که نزدیکان سزاوارتر به کار نیک و شایسته‌تر به احسان و لطف‌اند به‌ویژه پدر و مادر. در صحیحین از ابوهریره روایت شده که گفت: «شخصی پیش پیغمبر آمد، گفت: ای رسول خدا! چه کسی از همه سزاوارتر است که با او به خوبی رفتار نمایم، فرمود: «مادرت»، آن مرد پرسید: بعد از مادرم چه کسی از همه سزاوارتر است؟ باز فرمود: «مادرت»، بار سوم هم آن مرد سؤال کرد، باز پیغمبر فرمود: «مادرت»، بار چهارم که آن مرد گفت: بعد از مادرم چه کسی از همه سزاوارتر است تا با او به خوبی رفتار نمایم؟ پیامبر فرمود: «پدرت». امام مسلم در ادامه‌ی این حدیث نقل کرده که پیامبر فرمودند: «آن‌گاه [کسان] نزدیک‌تر و نزدیک‌ترت»[[367]](#footnote-367).

ترمذی و بخاری در ادب‌المفرد از بَهْز بن‌ حکیم، از پدر او از جَدِّ او روایت است که گفت: «گفتم: یا رسول الله، با چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «با مادر خود»، گفتم: با چه کسی نیکی کنم؟» فرمود: «با مادر خود»، گفتم: سپس با چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «با مادر خود.» گفتم: سپس با چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: «با پدرت، سپس به نزدیک‌تر و نزدیک‌تر»»[[368]](#footnote-368).

دعا کردن بزرگ‌ترین نیکی و احسان است، خداوند می‌فرماید:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: 23-24].

«و پروردگارت [چنین] حکم کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها در نزد تو به [سنّ] پیری رسند. [حتّی] به آنان «افّ» مگو و بر آ‌نان بانگ مزن و به نیکی با آنان سخن گوی (۲۳) و از [روی] مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستران و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت‌آور، چنان‌که به سنّ [خردسالی] مرا پروراندند».

خداوند به احسان و نیکی‌ به آن دو دستور داده آن هم به همه‌ی شیوه‌ها و شکل‌های احسان، گفتاری و کرداری؛ چرا که آن دو علت وجود و پیدایش آدمی هستند، بی شک پدر و مادر حقّ محبت و حقوق و نیکی و نزدیکی بر گردن ما دارند که اقتضا می‌کند در حق آنان تاکید بیشتری نموده و در نیکی کردن آنان را مقدّم بداریم، در این میان خداوند به طور خاص از دعای رحمت برای آنان نام برده، چه زنده باشند و چه فوت کرده باشند، به عنوان پاداشی در حق نیکی آنان.

دعای طلب رحمت و بخشش خداوند برای پدر و مادر در صورتی است که آنان مسلمان باشند اما اگر مشرک باشند دیگر نمی‌توان چنین دعایی نمود، ابن‌ عباس در تفسیر این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: 24].

«و بگو: پروردگارا، به آنان رحمت‌آور، چنان‌ که به سنّ [خردسالی] مرا پروراندند».

می‌گوید: این آیه که می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾ [التوبة: 113].

«پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان -و هر چه خویشاوند باشند-، پس از آن‌که بر ایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش خواهند».

حکم آیه‌ی فوق را نسخ (یعنی مشروط) کرده است»[[369]](#footnote-369).

در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که: رسول الله فرمودند: «از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم طلب بخشش و مغفرت بخواهم این اجازه را به من نداد، و از او اجازه خواستم که به دیدار قبرش بروم، این اجازه را به من داد»[[370]](#footnote-370).

اما اشکال ندارد بلکه حتی نیکوست که برای آنا دعا کند که هدایت یافته و توفیق قبول حقّ را به دست آورند، هم‌چنان که در صحیح آمده که پیامبر فرمودند: «خدایا دوس را هدایت کن و به اسلام مشرف گردان»[[371]](#footnote-371).

و در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که گفت: «مادرم مشرک بود و من او را به اسلام دعوت می‌کردم. یک روز او را دعوت کردم. سخنی راجع به رسول خدا گفت و من شنیدم که از آن ناراحت شدم، گریه‌کنان به خدمت رسول خدا آمدم. عرض کردم ای رسول خدا مادرم را به دین اسلام فرامی‌خواندم، آن را نپذیرفت، امروز هم که او را دعوت کردم سخن بدی راجع به شما از وی شنیدم، از خدا بخواه که مادر ابوهریره را هدایت کند. رسول خدا فرمود: «خداوندا مادر ابوهریره را هدایت کن.» فوراً از آن‌جا خارج شدم تا مژده‌ی دعای رسول‌ خدا را به مادرم بدهم. چون آمدم و به سوی در رفتم دیدم که بسته است. مادرم صدای پای مرا شنید و گفت: ای ابوهریره، در جای خود بایست. من صدای خش‌‌خش آب را می‌شنیدم. ابوهریره می‌‌گوید: «مادرم غسل کرد و بالاپوش خود را پوشید و با عجله پیش از آن‌که روبند خود را ببندد بیرون آمد و گفت: «ای ابوهریره، أَشْهَدُ أَن لا إله ‌إلا‌ الله، وأَشهد أَنَّ مُحمداً عَبْدُهُ وُرسولُه» ابوهریره گوید: در حالی که از فرط شادی می‌گریستم، به نزد رسول‌خدا برگشتم و گفتم: ای رسول خدا مژده بده که خداوند دعای تو را مستجاب فرمود و مادر ابوهریره هدایت یافت. رسول‌خدا سپاس و ستایش خدا را به جای آورد و فرمود: «خیر و نیکو است.» ابوهریره گوید: گفتم: ای رسول خدا! دعاکن خداوند مرا و مادرم را محبوب بندگان مؤمن بگرداند و بندگان مؤمن را محبوب ما قرار دهد. رسول‌خدا فرمود: «خداوندا! این بنده‌ی کوچک خود -یعنی ابوهریره- و مادرش را محبوب بندگان مؤمن قرار بده»، ابوهریره گوید: هر مؤمنی که اسم مرا بشنود، اگر چه مرا ندیده باشد، باز هم مرا دوست خواهد داشت»[[372]](#footnote-372).

این سرگذشت بزرگ و شگفت‌آور دلیلی است بر جایز بودن دعای هدایت برای پدر و مادر، وقتی که آنان مشرک باشند؛ و دلیلی است بر اهمیت چنین دعایی و فایده‌ی عظیم آن. برای فرزند شایسته است که برای والدینش دعا و دعوت را با هم انجام دهد هم‌چنان که ابوهریره برای مادرشل چنین کرد. ابوهریره مادرش را بسیار به پذیرش اسلام دعوت می‌نمود و برایش دعا می‌نمود که هدایت و توفیق نصیبش گردد، سپس بعد از هدایت یافتنش بسیار به دعای رحمت و بخشش برای مادرش پرداخت.

بخاری در ادب‌المفرد از ابومرَّه مولی ام‌هانی دختر ابوطالب روایت کرده است که: «همانا وی و ابوهریره به سوی «عقیق» (در مدینه) که ابوهریره در آن‌جا زمین داشت، سواره راهی شدند. وقتی که ابوهریره وارد زمین خود شد با صدای بسیار بلند گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای مادر، مادرش در پاسخ گفت: «و سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد. ابوهریره گفت: خدا بر تو رحم کند که در کودکی مرا پرورش دادی، مادرش گفت: ای پسرم، خداوند تو را نیز مورد رحم خویش قرار دهد، خدا به تو پاداش نیک دهد و از تو خشنود شود که در کهنسالی به من نیکی کرده‌ای»[[373]](#footnote-373).

هم‌چنین در ادب‌المفرد از محمد بن‌ سیرین روایت شده که گفت: «ما شبی نزد ابوهریره بودیم، وی گفت: خدایا، ابوهریره و مادرش و کسانی را که برای آنان آمرزش طلبیدند، بیامرز، محمد بن‌ سیرین می‌گوید: پس ما برای ابوهریره و مادرش دعا می‌کنیم تا مشمول دعای ابوهریره گردیم»[[374]](#footnote-374).

دعای فرزند برای پدر و مادرش بعد از مرگ آنان، بدانان سود می‌رساند، چرا که آنان در این دنیا دیگر نمی‌توانند اقدامی نمایند و دستشان از دنیا کوتاه شده است، در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده است که پیامبر فرمودند: «وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او [جز سه مورد] قطع می‌شود، ۱- صدقه‌ای جاریه و همیشگی، ۲- علمی که از آن بهره گرفته شود، ۳- فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»[[375]](#footnote-375).

بخاری در ادب ‌المفرد با سند حسن از ابوهریره روایت کرده که گفت: «مقام و منزلت مرده، پس از مرگ وی بلند می‌شود، و آن‌گاه می‌گوید: ای پروردگار من، این چیز به کدام سبب است؟ گفته می‌شود: فرزندت برای تو آمرزش طلبیده است»[[376]](#footnote-376).

وقتی که دعای طلب رحمت و مغفرت برای والدین، نیکی و احسان و حقی است که بر فرزند لازم است که بدان توجه و اعتنا نماید، بی‌شک از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که فرزند -پناه بر خدا- به پدر و مادرش دشنام دهد، فرقی نمی‌کند به طور مستقیم خود به آنان دشنام دهد -که این حال بدترین حال است- یا سببی فراهم کند که به پدر و مادرش دشنام دهند، در صحیحین از عبدالله بن‌ عمرو روایت شده است که پیامبر فرمودند: «همانا یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، این است که شخص، پدر و مادرش را لعنت کند». گفتند: ای رسول خدا! چگونه شخص، پدر و مادرش را لعنت می‌کند؟ پیامبر فرمود: «شخصی، پدر دیگری را دشنام می‌دهد و او در پاسخ، به پدر و مادرش دشنام می‌دهد»»[[377]](#footnote-377).

در ادب‌ المفرد از عبدالله بن‌ عمرو بن عاص روایت شده که می‌گفت: «از جمله گناهان کبیره نزد خداوند این است که کسی سبب شود، به پدرش دشنام داده شود»[[378]](#footnote-378).

در صحیح مسلم به نقل از علی بن‌ ابی‏طالب به اثبات رسیده که پیامبر فرمودند: «لعن و نفرین خدا بر کسی که والدینش را نفرین کند»[[379]](#footnote-379). چنین عملی جز از سوی کسانی که خوار و فرومایه‌اند و اخلاقی زشت و پلید دارند سر نمی‌زند، از خداوند متعال خواهان محفوظ ماندن [از این‌گونه رفتار و اخلاق] و عافیت هستیم، هم‌چنین عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما و پدران و مادران‌مان و مردان و زنان مسلمان را مورد بخشش و مغفرت خود قرار دهد چرا که او بخشاینده و مهربان است.

۱۰۳- دعا برای حاکمان مسلمانان

به راستی دعای خیر و مغفرت برای عموم مسلمانان جایگاهی عظیم و والا داشته، و پاداش‌های بسیار و مواهب گوناگونی در دنیا و آخرت از آن حاصل می‌گردد، این کار از مقتضیات برادری ایمانی است که آنان را گردهم آورده و به هم پیوند می‌دهد، پیش‌تر برخی از ادله‌ی این مطلب بیان شد، اما سخن در این‌جا علی‌الخصوص درباره‌ی دعا برای حاکمان مسلمانان است، کسانی که به واسطه آنها ـ به توفیق الهی ـ کار و بار مسلمانان را به نظم درآورده، و آنان را هم‌رأی و نظر کرده، و به راه‌هایشان امنیت بخشیده، و نمازهایشان را برپا داشته، و با دشمنان‌شان می‌جنگند. بدون این حکام، احکام اسلامی تعطیل شده، هرج و مرج و آشوب گسترش یافته، و امنیت از بین رفته، و دزدی و چپاول و انواع تعرض‌ها و تجاوزها گسترش پیدا کرده، و بنا و کاخ اسلام بی‌حرمت و بدنام می‌شود، و مردم نسبت به خون و مال و آبرویشان احساس امنیت نمی‌کنند.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «واجب است این مطلب دانسته شود که سرپرستی امور مردم از بزرگ‌ترین واجبات دین است، بلکه حتی نمی‌توان دین را برپا داشت مگر به واسطه‌ی آن، بی‌تردید فقط زمانی کار و بار آدمیان صورت می‌پذیرد و انجام می‌شود که با هم باشند چرا که به یکدیگر نیازمندند و وقتی هم که با هم باشند ناگزیر باید کسی در رأس قرار گیرد...» تا آن‌جا که می‌گوید: «حقا که خداوند فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را واجب ساخته است و این کار فقط با کمک قدرت و امارت و خلافت صورت می‌پذیرد، و هم‌چنین سایر اموری را که خداوند واجب کرده است از جمله: جهاد و اجرای عدل و اقامه‌ی حج و برپایی نمازهای جمعه و اعیاد و یاری ستمدیده و بر پایه‌یی حدود فقط به کمک قدرت و امارت انجام می‌گیرد...» سپس می‌گوید: «بنابراین امارت و خلافت را باید طاعت و عبادتی به حساب آورد که به وسیله‌ی آن به خداوند تقرب جست، به راستی تقرب جستن به خداوند در امر امیری و امارت، آن هم به واسطه‌ی اطاعت از خدا و رسولش از بافضیلت‌ترین اعمال نیکوست»[[380]](#footnote-380). هم از این روست که بر هر مسلمانی تاکید شده که خیرخواه و دلسوز پیشوایش باشد، در کارهای معروف از او اطاعت کند، پنهانی و سّری مرتکب بدی یا خیانت یا فریب و ضربه زدن به او نشود، چرا که این کار در تضاد با روش و ارشاد اسلام و آن چیزی است که رسول الله به سویش فرامی‌خواند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ﴾ [النساء: 59].

«ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید».

در صحیح مسلم از تمیم بن‌ أوس‌داری روایت شده است که پیامبر فرمودند: «دین، نصیحت و خیرخواهی است.»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایانِ مسلمانان و عموم آنها برای همدیگر»[[381]](#footnote-381).

هم‌چنین در صحیح مسلم به نقل از ابوهریره به اثبات رسیده که رسول الله فرمودند: «همانا خداوند در سه چیز از شما خشنود می‌شود؛ این‌که او را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید، همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و دچار تفرقه نشوید، و کسانی را که پیشوایان و کارگزاران شما هستند نصیحت کنید»[[382]](#footnote-382).

و در سنن از ابن‌ مسعود و زید بن‌ ثابت روایت شده که رسول الله‌ فرمودند: «خداوند شاد کند کسی را که حدیثی از ما بشنود و آن را به کسی جز خود برساند. چون چه بسا کسی حامل فهمی ژرف از دین باشد برای کسی که ژرف‌اندیش‌تر از خود او است. و چه بسا کسی که حامل فهمی ژرف از دین است، ولی خودش ژرف‌اندیش نیست. سه چیز است که قلب مسلمانی بر انجام آن‌ها بخل نمی‌ورزد: ۱- اخلاص عمل برای خداوند، ۲- خیرخواهی فرمان‌داران و امرا، و ۳- ملازمت با جماعت [مسلمانان]. چون دعای آنان افراد غیرخودشان را هم دربرمی‌گیرد»[[383]](#footnote-383).

شکی در این نیست که از جمله خیرخواهی برای کارگزاران و پیشوایان مسلمانان دعا برای توفیق و پایداری در راه حق و شایستگی و تندرستی آنان است، آنان سزاوارترند که چنین دعایی برای‌شان بشود چرا که راستی و درستی آنان، به نفع امت است، و پایداری در راه حق آنان بهره‌اش به آنان و دیگر مسلمانان می‌رسد، لذا دعا برای آنان از مهم‌ترین دعاها بوده و بیشترین سود و بهره را دارد، به همین خاطر امام فضیل بن‌ عیاض/ می‌گوید: «اگر فقط یک دعای مستجاب می‌داشتم آن را فقط در حق زمامدار به کار می‌بردم؛ زیرا هرگاه زمامدار شایسته و پارسا باشد سرزمین و مردمان در امنیت و آسایش قرار می‌گیرند»[[384]](#footnote-384).

این سخن فضیل نشان‌دهنده درک عمیق و فهم نیکوی اوست، و به همین خاطر عبدالله بن‌ مبارک/ در شرحی بر سخن او می‌گوید: «ای معلم خیر و نیکی چه کسی جز تو جرأت و جسارت بیان چنین سخنی را دارد؟» منظور عبدالله بن‌ مبارک این است که فضیل اگر یک دعای قابل پذیرش هم داشته باشد آن را به خودش اختصاص نداده بلکه می‌خواهد آن را به کسی اختصاص دهد که اگر شایسته و پارسا باشد -که همان رهبر است- خیر و منفعت او همه را شامل می‌شود.

هم‌چنین از امام احمد/ شبیه سخن پیشین فضیل نقل شده است، ابوبکر مروزی می‌گوید: شنیدم ابوعبدالله -یعنی احمد بن‌ حنبل- در حالی که از متوکل نام می‌برد گفت: «من برای شایستگی و پارسایی و تندرستی او دعا می‌کنم»[[385]](#footnote-385). به همین خاطر نقل‌قول‌های بسیار زیادی از اهل سنت و جماعت در تایید این بیان شده است، و این نقل‌قول‌ها را در لابه‌لای بیان روش حق و عقیده‌ی صحیح و سالمی که بر هر مسلمان لازم است بدان پای بند باشد، نوشته‌اند، از جمله‌ی آن‌ها سخن امام ابوجعفر طحاوی/ است: «و ما سرکشی و شورش در برابر رهبران و اولیای امورمان را روان نمی‌داریم، اگر چه ستم کنند، و ما فرمان‌روایان و حکّام خود را نفرین نمی‌کنیم، و از پیرویشان دست برنمی‌داریم و خارج نمی‌گردیم، و ما معتقدیم که اطاعت از ایشان بخشی از اطاعت و بندگی خداوند بوده و بر ما واجب است، تا زمانی که برخلاف شریعت فرمان ندهند، و برای آنان دعای خیر و صلاح و سلامتی می‌نماییم»[[386]](#footnote-386).

شیخ الاسلام ابوعثمان صابونی/ می‌گوید: «اصحاب حدیث معتقدند که خواندن نماز جمعه و عیدین و دیگر نمازها پشت سر هر امامی، نیکوکار باشد یا بدکار، درست است، و هم‌چنین معتقدند که به همراه فرمان‌روایان مسلمان باید به جنگ به کفار پرداخت هر چند این فرمان‌روایان ستمگر و عیاش باشند، و هم‌چنین معتقدند که باید برای فرمان‌روایان دعا کرد دعا برای اصلاح و موفقیت و شایستگی و پارسایی آنان و نیز توفیق‌شان در گسترش عدل و داد در میان مردمان»[[387]](#footnote-387).

امام حافظ ابوبکر اسماعیلی می‌گوید: «اهل سنت معتقدند که برپایی نمازها [ی واجب] و جمعه و دیگر نمازها پشت‌سر هر امام مسلمانی -چه نیکوکار باشد یا بدکار- درست است... و معتقد به دعا برای آنان جهت دست‌یابی‌شان به شایستگی و پارسایی، و متمایل شدن به عدل هستند»[[388]](#footnote-388). مطالب نقل شده از گذشتگان در همین معنا و مفهوم بسیارند.

بر هر مسلمانی واجب است که به شدت از دشنام دادن به زمامداران و کارگزاران، و غیبت و بدگویی آنان، و دعای خیر نکردن برای آنان، و دعای شرّ کردن علیه آنان بپرهیزند. ابن‌ ابوعاصم در کتاب السنة از أنس بن‌ مالک نقل کرده که گفت: بزرگان ما، همان یاران پیامبر ما را از دعای شر علیه والیان برحذر داشته‌اند و گفته‌اند: رسول الله‌ فرمودند: «به امیرانتان دشنام ندهید، و کینه‌ی آنان را به دل‌‌ نگیرید، و با آنان دشمنی نکنید، و تقوای الهی داشته و صبر پیشه سازید، همانا حادثه [ی قیامت] نزدیک است»[[389]](#footnote-389).

ابن‌ عبدالبر/ در کتابش التمهید می‌گوید: «اگر این امکان وجود نداشت که زمامدار را پند و اندرز داد باید صبر نمود و دعا کرد، همانا آنان -یعنی صحابه- از دشنام دادن به زمامداران و کارگزاران نهی می‌کردند»، سپس با سند خودش حدیث پیشین انس را نقل و روایت کرد[[390]](#footnote-390).

گذشتگان -رحهم الله- پرداختن به ناسزاگویی به امراء و فرمان‌روایان، و دعا [ی بد] نمودن علیه آنان را جزو امور نوپدید و جدید به شمار آورده‌اند، در همین رابطه امام‌حسن بن‌ علی بربهاری/ می‌گوید: «هرگاه شخصی را دیدی که علیه زمامدار دعا می‌کند بدان که او دارای هوای نفسانی است، و هرگاه شخصی را دیدی که برای زمامدار دعای شایستگی و پارسایی می‌نماید بدان که او -ان‌شاء‌الله تعالی- سنّت‌گرا و رفیق و همدم سنّت است»[[391]](#footnote-391).

از شیخ‌ عبدالعزیزبن‌ باز/ درباره‌ی کسی که از دعای خیر کردن برای کارگزاران و متصدیان امور امتناع می‌ورزد سؤال شد او در پاسخ گفت: «این نشانه‌ی جهل و بی‌بصیرتی اوست، دعا برای زمامدار و حاکم از بزرگ‌ترین کارهای نیک و بافضیلت‌ترین عبادات است، و در زمره‌ی نصیحت و خیرخواهی برای خدا و بندگان اوست...» خداوند او را مورد رحمت و بخشش خود قرار داده و جایگاهش را در بهشت در فردوس اعلی قرار دهد، هم‌چنان که از خداوند سبحان می‌طلبیم همه‌ی امور ما را اصلاح فرموده و ما را در راه انجام هر خیری که او در دنیا و آخرت دوست دارد موفق گرداند، و متصدیان و امرای ما را اصلاح فرماید، و ما و ایشان را به سوی خود و به راه راست هدایت نماید.

۱۰۴- اقسام دعا به اعتبار کسی ‌که برای او دعا می‌شود

هم‌چنان سخن درباره‌ی بیان فضیلت دعای شخص مسلمان برای برادران و خواهران مسلمانش ادامه دارد عملی که از مقتضیات برادری اسلامی است که آنان را گردهم آورده است و از ضروریات رابطه‌ی این دین است که آنان را به هم مرتبط نموده است هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ﴾ [التوبة: 71].

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

«فقط مؤمنان برادران یکدیگرند».

بی‌شک از لوازم و ضروریات این برادری دعای هر فردی از افراد مسلمان برای عموم مسلمانان است دعای خیر و تندرستی و بخشش و آمرزش و شبیه این‌ها؛ چون فرد مسلمان هم‌چنان که خیرخواه خود است برای دیگر مسلمانان نیز دوستدار خیر است، هم‌چنان که پیامبر می‌فرماید: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر این‌که آنچه را که برای خود دوست دارد برای برادر دینی‌اش نیز دوست داشته باشد»[[392]](#footnote-392). پیش‌تر تعدادی از دلایلی که بیان‌گر فضیلت دعا برای دیگران است، و هم‌‌چنین گواهی بر بزرگی پاداش و ثواب و خیری است که از آن حاصل می‌شود را بیان داشتیم.

آنچه خوب و نیکوست که در این موقعیت دانسته شود این است که بی‌تردید هر دعایی را که فرد مسلمان می‌نماید از چهار گونه خارج نیست، و این چهار نوع به اعتبار کسی است که برای او دعا می‌شود:

1. این‌که فرد مسلمان برای خود دعا کند و آنچه از خیر دنیا و آخرت را که می‌خواهد طلب کند، مانند این‌که بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدی وَ السَدادَ».

(خداوندا! من هدایت و استقامت را از تو مسألت دارم)[[393]](#footnote-393).

و یا می‌گوید:

«اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدی وَ التُّقی وَ الْعَفافَ وَ الْغِنی».

(خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را از تو مسألت می‌نمایم)[[394]](#footnote-394).

و یا می‌گوید:

«اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی ذَنْبِی».

(خدایا! گناه[انم] را ببخش).

و دیگر دعاهای شبیه این؛ این دعاها را با لفظ مفرد بیان می‌کند.

حتی امام در نماز در دعاهایی که برای خودش بیان می‌کند، در سجده‌ها یا در نشستن میان دو سجده یا در آخر نماز و پیش از سلام دادن، دعاها را به صورت مفرد [و فقط برای خود] بیان می‌دارد.

ابن‌ قیم/ می‌گوید: «آنچه در همه‌ی دعاهای ایشان ثبت و ضبط شده همه با لفظ مفرد است مانند این دعای پیامبر که می‌فرماید: «رَبِّ‌اغْفِرْلِی وَارْحَمْنِی وَاهْدِنِی»: خدایا! مرا بیامرز و به من رحم کن و هدایتم فرما»[[395]](#footnote-395)، و دیگر دعاهای ثبت شده از ایشان، از جمله سخن ایشان در دعای استفتاح:

«اَللَّهمَّ اغْسِلْنِی مِنْ خَطَایَایَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَ الْبَرَدِ، اَللَّهُمَّ باعِدْ بَیْنِی وَ بَیْنَ خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَ بَیْنَ‌الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»

(خداوندا، گناهان مرا با برف و آب و تگرگ بشوی و پاک گردان؛ خداوندا، مرا از گناهانم دور گردان، همان‌طوری که مشرق و مغرب را از هم دور ساخته‌ای)[[396]](#footnote-396).

امام احمد و اهل سنن از ثوبان روایت کرده‌اند که پیامبر فرمودند: «نباید بنده‌ای امامت قومی را بر عهده بگیرد و دعایی را تنها به خود اختصاص دهد و آنان را در آن دعا سهیم نگرداند، که اگر چنین کند بی‌گمان به آنان خیانت کرده است»[[397]](#footnote-397) .... سپس ابن‌ قیم/ می‌گوید: شنیدم که شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه می‌گوید: به عقیده‌ی من این حدیث درخصوص دعایی است که امام با آن برای خودش و برای مأمومین دعا می‌کند، و در آن مشترک هستند، مانند دعای قنوت و نظایر آن»[[398]](#footnote-398).

علاوه بر این‌ هر گاه دعایی را که فرد با آن در نمازش دعا می‏‌کند از دعاهای قرآن‌کریم باشد. او عین عبارتی را که در قرآن‌کریم آمده بیان می‌کند، مانند سخن خداوند که می‌‌فرماید:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ [الفاتحة: 6].

«مارا به راه راست هدایت کن».

این دعایی بزرگ است که فرد مسلمان در نمازش آن را بیان کرده و با آن دعا می‌نماید بلکه حتی در هر رکعتی از رکعات نمازش این دعا را بیان می‌کند، و علت این‌که این دعا به شکل ضمیر جمع آمده است -هم‌چنان که ابن‌ قیم/ این مطلب را تبیین نموده است- به این خاطر است که مطابق سخن خداوند باشد که می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5].

«تنها تو را بندگی می‌کنیم و منحصراً از تو یاری می‌خواهیم».

«آوردن ضمیر جمع در این دو جا زیباتر و باعظمت‌تر است، همانا سیاق، سیاق اظهار بندگی و نیاز به پروردگار متعال، و اعتراف به نیازمندی به بندگی کردن او و طلب یاری و هدایت از اوست، لذا با شکل و فرم ضمیر جمع آمده یعنی: ما همگی بنده‌ی تو هستیم و به عبودیت و بندگیت اعتراف می‌کنیم»[[399]](#footnote-399).

1. قسم دوم از اقسام دعا به اعتبار کسی که برایش دعا می‌شود همان است که فرد مسلمان برای دیگری دعای هدایت یا مغفرت یا چیزی شبیه این‌ها را می‌نماید، هم‌چنان که رسول الله در دعایش برای انس بن‌ مالک فرمودند:

«اَللَّهُمَّ اَکْثِرَ مالَهُ وَ وَلَدَةُ وَ بَارِکْ لَهُ فِیما أَعْطَیْتَهُ»**.**

(خداوندا! مال و اولادش را فراوان کن،‌ و خیر و برکت در آنچه که به او بخشیده‌ای قرار بده)[[400]](#footnote-400).

و مانند دعایش برای معاویه پسر ابوسفیان که فرمودند:

«اَللَّهُمَّ اجْعَلْهُ هَادِیًّا مَهْدِیاً، وَاهْدِهِ وَاهْدِ بِهِ»**.**

(پروردگارا او را هدایت‌کننده و هدایت‌ شده قرار ده، و او را هدایت کن و به واسطه‌ی او دیگران را هدایت نما)[[401]](#footnote-401).

این سخن رسول الله فضیلت و امتیازی عظیم برای این صحابی جلیل‌القدر محسوب می‌‌گردد، صحابی‌‌ای که دایی مؤمنین، و کاتب وحی پروردگار جهانیان، و یکی از خلفای مسلمانان، و اولین پادشاه‌شان، و بهترین پادشاه‌شان است، خداوند از او راضی باد، و از جمله‌ی این‌ها هم‌چنین دعای پیامبر برای معاویه است که فرمودند:

«اَللَّهُمَّ عَلِّم معاویهَ الْکِتابَ واَلْحِسابَ وَقِهِ ‌الْعَذابَ»**.**

(پروردگارا به معاویه نوشتن و حساب بیاموز و او را از عذاب مصون دار)[[402]](#footnote-402).

1. این‌که برای خودش و برای دیگری دعا کند، در ابتدا برای خودش دعا کند سپس برای دیگری دعا کند، به دلیل حدیث ابی بن‌ کعب که گفته: «همانا پیامبر هرگاه برای کسی دعا می‌کردند ابتدا برای خود دعا می‌کرد [سپس برای آن شخص]»[[403]](#footnote-403). در قرآن‌کریم از این نوع مثال‌های بسیاری وجود دارد مانند این‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و یا می‌فرماید:

﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ﴾ [النوح: 28].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هر آن کس را که مؤمن به خانه‌ام درآید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز».

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهيم: 41].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز».

این را زمانی که دعاکننده بخواهد برای خودش و دیگری دعا نماید می‌گوید اما اگر بخواهد که فقط برای دیگری دعا کند در این حالت مجبور نیست که برای خودش دعا کند هم‌چنان که شبیه این در بسیاری از دعاهای پیامبر نقل گردیده است و هم‌چنان که پیش‌تر در دعای پیامبر برای انس، و دعای ایشان برای معاویه بیان داشتیم.

1. این‌که برای خود و دیگران با ضمیر جمع دعا کند، هم‌چنان که در دعای قنوت، و دعای طلب باران، و دعای خطیب در روز جمعه به این شکل است.

از جمله آنها: در کتاب ترمذی و دیگران از ابن‌ عمر روایت شده و گفته است: بسیار کم پیش می‌آمد که پیامبر خدا از مجلس برخیزد، مگر آن‌که [پیش از آن] این دعاها را برای خود و یارانش می‌خواند:

«اَللّهُمَّ اقْسِمْ لَنا مِنْ خَشْيَتِكَ ما يَحُولُ بَيْنَنا وَبَيْنَ مَعَاصِيْكَ، وَمِنْ طاعَتِكَ ما تُبَلِّغُنا بِهِ جَنَّتَکَ، وَ مِنَ الْیَقِینِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَیْنَا مَصَائِبَ الدُّنْیا، اَللّهُمَّ مَتِّعْنَا بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قْوَّتِنَا مَا أَحْیَیْتَنَا، وَاجْعَلْهُ الْوارِثَ مِنَّا، وَاجْعَلْ ثَأْرَنَا عَلَی مَنْ ظَلَمَنَا، وَانْصُرْنَا عَلَی مَنْ عَادَانَا وَ لاَ تَجْعَلْ مُصِیبَتَنَا فِی دِینِنَا، وَلاَتَجْعَل الدُّنْیا أَکْبَرَ هَمِّنَا وَ لاَ مَبْلَغَ عِلْمِنَا، وَلاَ تُسَلِّطْ عَلَیْنَا مَنْ لاَ یَرْحَمُنَا»**.**

(خداوندا! آن اندازه از ترست نصیب ما گردان که میان ما و نافرمانی از تو مانع شود، و آن اندازه از طاعت و فرمان‌برداریت نصیب ما گردان که به وسیله آن ما را به بهشت برسانی، و آن مقدار از یقین را نصیب ما گردان که به وسیله‌ی آن مصیبت‌های دنیا را بر ما آسان گردانی، خداوندا! ما را با گوش‌هایمان و بینایی‌هایمان و نیروهایمان، تا زمانی که ما را زنده‌ می‌داری، سود برسان و بهره‌مند گردان، و از ما وارث قرار بده، و از کسی که بر ما ستم روا داشته، انتقام بگیر و ما را بر دشمنان‌مان یاری ده، و مصیبت ما را در دینمان قرار مده، و دنیا را بیشترین دل‌مشغولی و همّ و غم و نهایت علم ما قرار مده، و کسی را که بر ما رحم نمی‌کند، بر ما چیره مگردان)[[404]](#footnote-404).

مستحب است که شخص مسلمان برای کسی که در حق او نیکی نموده دعا نماید و به‌خصوص بگوید: «جَزاکَ اللهُ خَیْراً» «خداوند به تو پاداش نیکو عنایت کند.» قطعاً این جمله بهترین دعا است، چرا که در مسند از ابن‌ عمر به اثبات رسیده که رسول الله فرمودند: «کسی که در حق شما نیکی کرد، پس به مانند آن، پاداش او را بدهید، اگر چیزی نیافتید که به مانند نیکی او چیزی به او بدهید، پس برایش دعا کنید، تا جایی که بپندارید که پاداش نیکی او را داده‌اید»[[405]](#footnote-405). و در سنن ترمذی از اسامه بن‌ زید روایت شده که رسول الله فرمودند: «کسی که به او نیکی شود، و به انجام‌دهنده‌ی آن نیکی بگوید: خداوند به تو بهترین پاداش را بدهد، قطعاً نهایت ستایش و قدردانی را به جای آورده است»[[406]](#footnote-406)، والحمد لله ‌ربِّ‌ العالمین.

۱۰۵- خطر دعا کردن علیه خود یا دیگری

از جمله امور مهمی که شایسته است فرد مسلمان در دعایش مدنظر قرار دهد این است که در آنچه از پروردگارش می‌طلبد و برایش دعا می‌کند بیندیشد و در آنچه می‌طلبد و درخواست می‌کند شتاب‌زده و عجول عمل ننماید، بلکه شایسته است تا در کارهایش به خوبی و شایستگی هر چه تمام‌تر بیندیشد تا آنچه خیر، و زیبنده‌ی دعا نمودن برای به دست آوردنش است، و آنچه شر، و سزاوار پناه گرفتن از آن است، تحقق یابد. این بدین علت است که بسیاری از مردم به هنگام عصبانیت و برآشفتن و رخ دادن امور ناخوشایند برایشان گاه علیه خود یا فرزندش یا مال و دارائیش دعا می‌کند، دعایی که از تحقق و رخ دادنش اصلاً خشنود نمی‌شود، و این ناشی از عجله نمودن و شتاب‌زدگی او و عدم تأملش در این دعا است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَدۡعُ ٱلۡإِنسَٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلۡخَيۡرِۖ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾ [الإسراء: 11].

«انسان [به دلیل نداشتن دوراندیشی] شرّ خود را می‌طلبد، همان‌گونه که در طلب خیر است؛ و انسان همواره شتاب‌زده بوده است».

یعنی در طلب آنچه به ذهنش خطور می‌کند عجله می‌نماید، بدون توجه کردن به ضرر و زیان و عاقبت بد آن، و همانا شتاب‌زدگی انسان و ناآرامیش او را به گفتن چنین دعایی وامی‌دارد و به همین خاطر است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾ [الإسراء: 11].

«و انسان همواره شتاب‌زده بوده است».

همانا از خطرناک‌ترین و ضررمندترین دعاها در این موقعیت، دعا علیه خود است؛ دعا برای نابودی یا عذاب دیدن یا ورود به آتش یا محروم ماندن از ورود به بهشت یا چیزهایی شبیه این‌ها. و فقط کسی این‌گونه علیه خود دعا می‌کند که در اوج حماقت و نهایت گمراهی باشد، هم‌چنان که خداوند در این باره دعای کفاری که از دعوت پیامبران روی برگردانده و مخالف آنند را نقل کرده است مانند این سخن آنان:

﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٢﴾ [الأنفال: 32].

«بار خدایا، اگر این [قرآن] از [سوی] تو حقّ است، از آسمان سنگ‌هایی بر ما بباران یا عذابی دردناک به ما برسان».

و یا این سخن آنان:

﴿فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٧٠﴾ [الأعراف: 70].

«پس اگر از راست‌گویانی، آنچه که ما را از آن می‌ترسانی، [برای] ما در میان‌آور».

به علاوه‌ی دیگر دعاهایی که خداوند از آنان نقل کرده است، دعاهایی که نشان‌دهنده‌ی اوج جهالت آنان، و نهایت گمراهی و سفاهت‌شان، و شدت روی‌گردانی و رخ برتافتن‌شان (از دین خدا) است.

این‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَدۡعُ ٱلۡإِنسَٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلۡخَيۡرِۖ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾ [الإسراء: 11].

«انسان دعای شرّ می‌کند، همان گونه که دعای خیر می‌کند. اصلاً انسان همیشه شتابگر بوده است».

احتمال دارد که منظور از انسان گوینده‌ی این گفتار، شخصی کافر باشد، یعنی: علیه خود دعای شرّ و نابودی و شتاب در عقوبت و عذاب می‌کند هم‌چنان که دعای خیر می‌کند، همان‌گونه که مثال‌هایی در این باره ارائه شد.

و احتمال دارد که مقصود از انسان در این‌جا، جنس انسان مدنظر باشد؛ چرا که این نوع دعا از برخی انسان‌ها روی می‌دهد، که همان دعای شخص علیه خود و فرزندش است آن هم به هنگام آزردگی و دل‌تنگی و خشم و عصبانیت، دعایی که دوست ندارد که اصلاً مستجاب گردد[[407]](#footnote-407).

ابن‌ کثیر/ در معنی این آیه می‌گوید: «خداوند از شتاب آدمی و دعای به شرّ گاه‌گاهش علیه خود یا فرزندش یا مالش خبر داده است، دعای به شرّ یعنی دعا به مرگ یا نابودی یا خسارت یا نفرین یا چیزهایی شبیه این‌ها، که اگر خداوند دعایش را استجابت کند با دعای خودش هلاک می‌گردد هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿۞وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ﴾ [يونس: 11].

«اگر خداوند در رساندن شرّها و بلاهایی شتاب ورزد که مردمان [در حالت خشم و غضب و یا حماقت و جهالت] در طلب آن‌ها شتاب می‌نمایند، هم‌چنان که [برابر سرشت انسانی خود] در فراچنگ آوردن خیرها و نعمت‌ها شتاب می‌ورزند، عمر [همگی انسان‌ها به پایان می‌رسد و اثری از] آنان باقی نمی‌ماند.»....»[[408]](#footnote-408).

در همین مفهوم آثار بسیاری از گذشتگان نقل شده است، از جمله‌ی آن‌ها روایتی است از ابن‌ عباس که گفته: «این‌که خداوند می‌فرماید:

﴿وَيَدۡعُ ٱلۡإِنسَٰنُ بِٱلشَّرِّ دُعَآءَهُۥ بِٱلۡخَيۡرِۖ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ عَجُولٗا ١١﴾ [الإسراء: 11].

منظور سخن آدمی است که می‌گوید: خدایا بر او نفرین فرست و از او خشمگین شو [و نابودش گردان] و اگر خداوند شتاب نموده و دعایش را مستجاب گرداند هم‌چنان که در برآوردن دعای خیرش شتاب به خرج می‌دهد حقا که نابود می‌گردد». قتاده در تفسیر این آیه گفته: «یعنی: علیه مال خودش دعا می‌کند و مال و فرزندش را نفرین می‌کند، که اگر خداوند در برآوردن دعایش شتاب نماید بی‌تردید نابودش می‌گرداند».

مجاهد می‌گوید: «این دعای شرّ آدمی در حق فرزند و همسرش است، [با اندک دلخوری] شتاب می‌کند و بر ضد او دعا می‌کند، اما دوست ندارد که بدان دعای شر مبتلا گردد» این آثار را ابن‌ جریر در تفسیرش آورده است[[409]](#footnote-409).

ابن‌ ابی‌حاتم از حسن نقل کرده که گفت: «این همان دعای شر آدمی علیه فرزند و همسرش است، از یکی از آنان عصبانی می‌شود سپس بر ضد او دعا می‌کند، خودش و همسرش و مالش و فرزندش را نفرین می‌کند، اگر خداوند دعایش را قبول کند بر او سخت و سنگین تمام می‌شود، اما خداوند آن را عملی نمی‌‌کند، سپس این شخص دعای خیر می‌کند و خداوند آن را عملی می‌نماید و آنچه را طلبیده به او عطا می‌کند»[[410]](#footnote-410).

از مظاهر رحمت خداوند نسبت به بندگانش این است که دعای شر آنان در حالت عصبانیت و آزردگی‌شان را نمی‌پذیرد در حالی که دعای خیر آنان را می‌پذیرد و این رحمت و احسان و لطفی از سوی اوست، هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿۞وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ فَنَذَرُ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ١١﴾ [يونس: 11].

«و اگر خداوند برای مردم شرّ را -چنان که خیر را به شتاب می‌طلبند- پیش می‌انداخت، اجلشان در حقّ آنان به انجام رسانده می‌شد. آنان را که به لقای ما امید ندارند در طغیان‌شان سرگشته وامی‌گذاریم».

ابن‌ کثیر/ می‌گوید: «خداوند از صبر و لطفش به بندگانش خبر داده است همانا هرگاه آدمیان علیه خود یا اموالشان یا فرزندشان در حال آزردگی و عصبانیت دعای شّر نمایند خداوند دعایشان را استجابت نمی‌کند، چرا که می‌داند آنان از روی قصد و اراده چنین چیزی را نگفته‌اند و لذا دعایشان را برآورده نمی‌سازد و این حالت لطف و رحمتی از جانب خداست، هم‌چنان که وقتی که دعای خیر و برکت و رشد برای خود یا مال یا فرزندشان می‌نمایند آن را برای آنان اجابت می‌کند و به همین خاطر می‌فرماید:

﴿۞وَلَوۡ يُعَجِّلُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ ٱلشَّرَّ ٱسۡتِعۡجَالَهُم بِٱلۡخَيۡرِ لَقُضِيَ إِلَيۡهِمۡ أَجَلُهُمۡۖ﴾ [يونس: 11].

اگر خداوند دعای شر آنان را هر وقت که دعا می‌کردند می‌پذیرفت قطعاً هلاک‌شان می‌ساخت بنابراین شایسته نیست در دعاهایشان این چنین زیاده‌روی کنند[[411]](#footnote-411).

بر شخص مسلمان واجب است که به طور کامل و به‌خصوص در حال عصبانیت و آزردگیش از دعا کردن علیه خود یا مال یا فرزندش بپرهیزد حال این دعا نفرین باشد یا طلب عذاب یا آتش [جهنم] یا چیزهایی شبیه آن که از تحقق آن خشنود نشده بلکه بیزار و گریزان است. به این علت که هدف از دعا جلب منفعت و دفع مضرت است، اما دعا علیه خود یا مال یا فرزند هیچ منفعتی دربرندارد بلکه حتی ضرر و آزار و هلاکت محض است.

در صحیح مسلم در حدیثی طولانی از جابربن‌ عبدالله روایت شده که گفت: «در غزوه‌ی بطن بواط با رسول الله همراه بودیم، در این غزوه پیامبر به دنبال یافتن مجدی بن‌ عمرو جُهنی بود، هر پنج، شش، هفت نفر از ما یک شتر داشتیم که بیشتر از آنها برای آب کشیدن از چاه استفاده می‌شد، نوبت به عُقبه یکی از انصاریان رسید که سوارش شود، عقبه شتر را خواباند سپس سوارش شد و آن را بلند کرد، اما شتر هم‌چنان ایستاده بود و حرکت نمی‌کرد، به شترش گفت: نفرین خدا بر تو باد، چرا حرکت نمی‌کنی؟ رسول الله فرمودند: چه کسی بود که شترش را نفرین کرد؟ عقبه گفت: من بودم ای رسول الله، پیامبر فرمود: «از آن پایین بیا، ما را با نفرین شده‌ای همراه مگردانید، علیه خودتان، فرزندان‌تان و مال‌هایتان دعا نکنید، تا مبادا با لحظه‌ای همزمان شوید که در آن لحظه از خداوند چیزی خواسته می‌شود که برایتان اجابت می‌کند [و آن را برایتان روا می‌دارد]»[[412]](#footnote-412). این حدیث گواهی است بر این‌که همانا گاه دعای شرّ مستجاب می‌گردد، زیرا پیامبر می‌فرماید: «تا مبادا با لحظه‌ای هم‌زمان شوید که در آن لحظه از خداوند چیزی خواسته می‌شود که (خداوند) برایتان اجابت می‌کند»، در حدیث در سخنی از پیامبر به اثبات رسیده که فرمودند: «سه دعا، بدون تردید، مستجاب است: ۱- دعای مظلوم، ۲- دعای مسافر، ۳- دعای پدر به ضرر فرزندش.» این حدیث را ابوداود، و ترمذی و دیگران با اسناد صحیح روایت کرده‌اند[[413]](#footnote-413).

به همین خاطر بر فرد مسلمان لازم است که خودش را به دعای خیر و رشد و برکت و اصلاحِ برای خود و فرزند و مالش عادت دهد، و این‌که خودش را کنترل کند به خصوص به هنگام خشم و عصبانیت و علیه جان و فرزند و مالش دعای هلاک و شر و نابودی و تباهی ننماید که گاه این دعا پذیرفته می‌شود در نتیجه نادم و پشیمان و حسرت‌زده می‌گردد، هر چند این خود بوده که چنین دعایی کرده و چنین درخواستی داشته است. ما از خداوند می‌طلبیم که همگی ما را به راه راست هدایت کند و ما را در انجام هر خیری که دوست داشته و او را در دنیا و آخرت خشنود می‌گرداند موفق می‌گرداند.

۱۰۶- توبه از گناهان پیش از دعا نمودن

پیش‌تر اشاره شد به این‌که از جمله آداب مهم دعا این است که دعاکننده پیش از دعا نمودن از تمامی گناهان و خطاها توبه نموده و به سوی خدا بازگردد، همانا انباشته شدن و زیاد شدن گناهان گاه علتی از علت‌های عدم پذیرش دعا است، هم‌چنان که به راستی توبه و روی آوردن به خدا و صادق بودن با او علتی از علت‌های قبولی و اجابت دعا است؛ و به همین خاطر یحیی بن‌ معاذ‌الرازی/ می‌گوید: «از تأخیر اجابت دعایت دلتنگ و بیقرار نشو در حالی که راه‌های آن را با گناهان مسدود کرده‌ای»[[414]](#footnote-414).

انجام گناهان پیامدهایی خطرناک و نتایجی دردناک در دنیا و آخرت به دنبال دارند، گناه سبب از میان رفتن نعمت‌ها و نازل شدن عذاب‌ها می‌شوند، هیچ نعمتی از دست آدمی خارج نشده و از بین نمی‌رود مگر به واسطه‌ی گناه، و هیچ گرفتاری بزرگی بر او نازل نمی‌شود مگر به واسطه گناه، هم‌چنان که علی بن‌ ابی‌طالب می‌گوید: «هیچ بلایی بر سر انسان نازل نمی‌شود مگر به وسیله‌ی گناه و هیچ بلایی تراوش‌یافته از گناه، از انسان برطرف نمی‌گردد مگر به وسیله‌ی توبه»[[415]](#footnote-415). و حقّا که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠﴾ [الشورى: 30].

«و هر مصیبتی که گریبان‌گیرتان شود، از دستاوردِ خودتان است و [خداوند] از بسیاری درمی‌گذرد».

و یا می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ [الأنفال: 53].

«این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی‌‌دهد مگر این‌که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار نقمت گردند)».

خداوند اعلام می‌دارد هیچ نعمتی را که بر کسی ارزانی داشته زایل نمی‌کند، تا زمانی که خود موجب تغییر آن نگردد، یعنی طاعت را به معصیت، و شکر را به کفران، و اسباب رضای خدا را با اسباب غضب خدا، تغییر ندهد. ولی وقتی خود را تغییر داد نعمت خدا هم بر او تغییر می‌یابد. مجازات خداوند مطابق کردار شخص است.

از جمله پیامدهای دیگر گناهان این است که گناه و معصیت سبب پستی و خواری بنده نزد خداوند و سقوط در نظر او می‏شود. وقتی بنده نزد خدا خوار و پست گردد هیچ‌کسی او را گرامی نمی‌دارد. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكۡرِمٍۚ﴾ [الحج: 18].

«هر که را خدا خوارش کند، او را گرامی‌دارنده‌ای نیست».

گرامی‌ترین مردم نزد خداوند باتقواترین آنهاست، نزدیک‌ترین کس به او مطیع‌ترین‌شان نسبت به اوست و جایگاه آدمی نزد خداوند به اندازه‌ی میزان طاعتش از اوست، پس وقتی که از او نافرمانی کند نزدش خوار و ناچیز می‌گردد و همین موجب دوری و جدایی‌ میان بنده و مولایش می‌گردد، و هرگاه دوری و جدایی رخ دهد اسباب خیر از آدمی جدا گشته و اسباب شر به او ملحق می‌گردد، و کدامین رستگاری، و امید، و زندگی برای کسی که اسباب خیر از او جدا گشته، و میان او و سرپرست و یاورش جدایی افتاده، باقی می‌ماند سرپرست و یاوری که یک چشم بر هم زدن و حتی کم‌تر از آن، از او بی‌نیاز نیست.

همانا گناهان موجب می‌شوند که خداوند بنده‌اش را فراموش کرده و او را به حال خود رها کند، و آدمی را با شیطانش تنها بگذارد، و این‌جاست که هلاکی رخ می‌دهد که امید نجاتی از آن نیست، خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٨ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمۡ أَنفُسَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ١٩﴾ [الحشر: 18-19].

«ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و باید که هر کس اندیشه کند که برای فردا چه پیش فرستاده است، و از خداوند پروا بدارید. بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است (۱۸) و مانند آنان نباشید که خدا را فراموش کردند. در نتیجه [خداوند نیز] خودشان را از یادشان برد. اینانند که بدکارند».

خداوند دستور داده که از او پروا داشته باشند و از این‌که بندگان مؤمنش به کسانی که او را فراموش کرده‌اند شبیه گردند، نهی فرموده است، و اعلام داشته که اگر کسی تقوی را رها کند او را تنبیه می‌کند به این شیوه که شخص خودش را فراموش می‌کند، یعنی: مصالح و منافع شخص و آنچه او را از عذاب خداوند نجات می‌دهد را فراموشش می‌گرداند. می‌بینی که فرد گناهکار نسبت به مصلحت‌ها و منافع خودش بی‌دقت و بی‌مبالات می‌گردد و آنها را به هدر مي‌دهد، منافع دین و دنیایش از هم گسیخته می‌شوند، بلکه امور و کار و بارش به او فشار آورده او را در تنگنا قرار می‌دهند، رو به هر موضوع و کاری می‌آورد می‌بیند که درها به رویش بسته‌ شده‌اند تا کار بر او سخت و طاقت‌فرسا می‌گردد، و این هم‌چنان است که وقتی کسی از خداوند پروا نماید خداوند کار و بارش را بر او سهل و آسان می‌گرداند. در مقابل کسی که تقوی و پروای الهی نداشته باشد خداوند کار و بارش را سخت و مشکل می‌گرداند، خیر و راحتی و خوش‌بختی و آرامش و امنیت در طاعت و فرمان‌برداری از خداوند است، [در مقابل] شر و بدبختی و دشواری و سختی زندگی در ارتکاب گناه است.

عبدالله بن‌ مسعود می‌گوید: «هر کار نیکی موجب روشنیِ سیما، نورِ دل، وسعت روزی، نیروی بدن و محبّت در دل مخلوقات است و برعکس هر گناهی، باعث سیاهی سیما، تاریکیِ دل، سستی بدن، نقصان روزی و تنفّر دل‌های مخلوقات می‌گردد»[[416]](#footnote-416).

در هر حال گناهان ضررهای بسیاری را در قلب و بدن و مال و همه‌ی زندگی آدمی پدید می‌آورند، هیچ شرّ و دردی در دنیا نیست مگر این‌که گناهان و معاصی علت و سبب آن هستند، گناهان آثاری زشت و نتایجی ناپسند داشته و ضررهایی به قلب و بدن در دنیا و آخرت وارد می‌کنند که کسی جز خدا از آن آگاهی ندارد[[417]](#footnote-417).

به همین خاطر حقّا که بر هر مسلمانی واجب است که به شدت از گناهان و معاصی اجتناب‌ و دوری نماید و از همه‌ی گناهان و خطاها به درگاه خدا توبه کند و از او طلب بخشش نماید و به سوی پروردگار و مولایش بازگردد تا به سعادت و آرامش دست یابد و در دنیا و آخرت رستگاری نصیبش گردد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: 31].

«و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید».

فقط از طریق توبه است که می‌توان به رستگاری رسید، توبه همان بازگشت در ظاهر و باطن از هر آن چیزی است که خداوند نمی‌پسندد، به سوی آنچه که خدا می‌پسندد، در ظاهر و باطن؛ به همین خاطر توبه بر هر مرد و زن مسلمانی فرض و واجب است، و دلیل واجب بودن آن هم در کتاب و سنت و اجماع علمای گذشته آشکار و واضح است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ [التحريم: 8].

«ای مؤمنان، به [درگاه] خداوند به توبه‌ای خالص توبه کنید. چه بسا پروردگارتان گناهان‌تان را از شما بزداید و شما را به باغ‌هایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است».

در صحیح مسلم از «أغرّ بن‌ یسار مُزنی» روایت شده است که پیامبر فرمودند: «ای مردم! به درگاه خدا توبه کنید و از او آمرزش بخواهید که من هر روز، صد مرتبه توبه و استغفار می‌کنم»[[418]](#footnote-418).

امام نووی/ در کتاب ارجمندش ریاض ‌الصالحین می‌گوید: «علما گفته‌اند: توبه از هر گناهی واجب‌ است؛ اگر گناه بین بنده و خداوند متعال باشد و به حق‌الناس تعلّق نداشته باشد، دارای سه شرط است: اول: بریدن از گناه و ترک آن؛ دوم: پشیمانی از انجام دادن آن، سوم: بر نگشتنِ همیشگی به گناه. و اگر یکی از شروط سه‌گانه انجام نشود، توبه صحیح نیست. و اگر گناه به انسانی تعلّق داشت، [در حق یک انسان بود] دارای چهار شرط است: سه شرطِ بالا، و چهارم، این‌که از حق آن شخص، پاک و بری شود و شخص، او را حلال کند؛ بدین معنی که اگر آن حق، مال یا مانند آن باشد، آن را به او پس دهد، و اگر حدّ قذف و بهتان یا مانند آن است، تمکین او را به دست آورد [خواه خود را برای حدّ آماده کند و بپذیرد] یا طلب عفو کند و اگر پشتِ سر، از او بدی گفته و غیبت کرده است، از او حلالیت بطلبد؛ و بر شخص مسلمان واجب است که از همه‌ی گناهان توبه کند، اگر از یک گناه توبه کند، از آن رسته و گناهانی که از آنها توبه نکرده است، بر ذمه‌اش باقی می‌ماند. و دلایلی از کتاب و سنت و اجماع علما بر وجوب توبه در دست است»[[419]](#footnote-419). در ادامه امام نووی/ تعدادی از ادله‌ی کتاب و سنت گواه بر این مطلب را نقل می‌کند.

زیبنده‌ی انسان مسلمان است که به سوی پروردگارش بازگشته، به درگاهش توبه و استغفار نماید تا درجاتش افزایش یافته، و گناهانش بخشیده شده، و دعاهایش قبول گشته، و جایگاهش نزد پروردگارش بالا رود، از خداوند می‌طلبیم که توبه‌‌ی خالصانه را برای ما رقم زند و ما را در انجام هر خیری که او می‌پسندد و از آن خشنود می‌گردد، موفق گرداند.

۱۰۷- اقدام به توبه و صادق بودن در آن

پیش‌تر درباره‌ی توبه و بازگشت به درگاه خداوند و اهمیت آن، و هم‌چنین درباره‌ی شدت نیاز آدمی به آن جهت دست‌یابی به رستگاری، و به دست آوردن خوشبختی دنیا و آخرت سخن گفته شد. حقیقت توبه بازگشت به سوی خدا با پای بندی به آنچه او دوست دارد و می‌پسندد و رها کردن هر آن چیزی است که نزد او زشت و ناپسند است، لذا این کار بازگشت از چیزی ناخوشایند به چیزی محبوب و خوشایند است، که این خود متضمن دو طلب است: ۱- ترک گناهان و پشیمانی از انجام آن‌ها و تصمیم جدی بر عدم بازگشت به سوی آن‌ها، ۲- روی آوردن به پیروی و فرمانبرداری [از خداوند]، و پای بندی به‌ آن، و تصمیم جدی بر ثابت‌قدم ماندن بر آن است، و به همین خاطر خداوند فلاح و رستگاری را به طور مطلق مشروط و منوط به انجام چنین کاری کرده است و می‌فرماید:

﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: 31].

«و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید».

لذا هر توبه‌کننده‌ای رستگار است، و آدمی فقط زمانی رستگار می‌گردد که دو کار را با هم انجام دهد. پس اگر اخلالی در این وارد کند مانند این‌که مرتکب فعل ممنوع و حرام گردد یا کاری واجب را ترک کند، به همان میزان بهره و نصیبش از رستگاری دچار نقص و کاستی می‌شود، و با اهمال و ترک یک واجب و انجام کاری ممنوع و حرام به همان میزان به خود ظلم و ستم روامی‌دارد، و خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١﴾ [الحجرات: 11].

«و کسانی که توبه نکردند، اینانند که ستمکارند».

بنابراین ترک‌کننده‌ی فعلی واجب به خویشتن ستم کرده است؛ هم‌چنان که انجام‌دهنده‌ی فعلی حرام نیز به خویشتن ستم رواداشته است و شرط از میان رفتن اسم ستم بر آن فقط به این شکل است که توبه نماید، توبه‌ای که دربردارنده‌ی هر دو کار با هم باشد.

به همین خاطر همانا توبه گردآورنده‌ی قوانین و ضوابط اسلام و حقائق ایمان است، و جملگی دین داخل در مسمای آن است، و به همین ترتیب شایسته و سزاوار است که توبه‌کننده محبوب خداوند باشد. همانا خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد[[420]](#footnote-420). بلکه حتی در حدیث به نقل از پیامبر به اثبات رسیده که فرمودند: یکی از شما که در بیابانی، بر شتر خود سوار باشد و شتر -که آب و غذایش را هم بر پشت دارد- از او برَمَد و فرار کند و او، از یافتن آن مأیوس شود و به زیر درختی برود و در سایه‌ی آن، ناامید از شتراش، دراز بکشد و در چنین حالی ناگهان شتر را پیش خود، ایستاده ببیند و مهار شتر را بگیرد و از شدت خوشحالی و شادی زیاد، به اشتباه بگوید: خدایا! تو، بنده‌ی منی و من، خدای تو هستم! خداوند از توبه بنده‌اش -وقتی که به درگاه او توبه می‌کند- خوشحال‌تر از چنین کسی است.» امام مسلم این حدیث را در صحیح‌اش از انس بن‌ مالک روایت کرده است[[421]](#footnote-421).

شایسته‌ی فرد مسلمان نیست که توبه را به تأخیر اندازد و در آن درنگ نماید و آن را به بعد موکول کند، بلکه واجب است [به سرعت] اقدام کرده و شتاب به خرج دهد، چرا که آدمی نمی‌داند که در این زندگی چه بر سرش می‌آید و پیوسته دَرِ توبه به روی آدمی باز است تا زمانی که روحش به حلقومش نرسیده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ﴾ [النساء: 18].

«و توبه‌ی آنان که مرتکب بدیها می‌شوند تا آن‌گاه که کسی از آنان را مرگ در رسد، گوید: من اینک توبه کرده‌ام [پذیرفته] نمی‌شود».

و در حدیثی که امام احمد از عبدالله‌ بن‌ عمر روایت کرده رسول الله می‌فرماید: «خداوند توبه‌ی بنده‌اش را تا وقتی که جانش به لب نرسیده و به سَکَرات موت نیفتاده است، می‌پذیرد»[[422]](#footnote-422).

هم‌چنین خداوند توبه‌ی بنده را هنگامی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند نمی‌پذیرد. در مسند امام احمد و سنن ابوداود از معاویه روایت شده است که رسول الله فرمودند: «هجرت به پایان نمی‌رسد مگر این‌که توبه به پایان برسد، و توبه به پایان نمی‌رسد مگر آن‌گاه که خورشید از مغرب طلوع کند»[[423]](#footnote-423).

طبرانی از صفوان بن عسَّال روایت کرده که پیامبر فرمودند: «همانا توبه دری دارد که عرض میان دو لنگه‌ی در به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مشرق و مغرب است، و این در تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند بسته نمی‌شود.» آلبانی/ آن را حسن دانسته است[[424]](#footnote-424).

به همین خاطر بر آدمی واجب است که پیش از، از دست رفتن فرصت‌ها و پیش از آن‌که مانعی میان آدمی و توبه قرار گیرد، اقدام به توبه نماید، و به هیچ‌وجه جایز نیست که توبه را به تأخیر اندازد بلکه بی‌شک تأخیر آن گناه شمرده شده و شایسته است که نسبت به آن تأخیر هم توبه نماید.

علامه ابن‌ قیم/ می‌گوید: «اقدام برای توبه از گناهان، به عنوان یک واجب فوری تلقی می‌شود و تأخیر آن جایز نمی‌باشد. و هرگاه شخص آن توبه را به تأخیر اندازد، به خاطر تأخیر، عاصی و گناهکار می‌شود که اگر از آن گناه توبه کند، توبه‌ی دیگری بر گردن او باقی خواهد ماند که همان توبه‌ی تأخیر از توبه است! چنین مطلبی کمتر به اندیشه‌ی توبه‌کننده راه می‌یابد، و می‌پندارد که هرگاه از آن گناه توبه کند دیگر هیچ چیزی بر گردن او باقی نخواهد ماند در حالی که توبه به خاطر تأخیر توبه، در گردن او باقی مانده است، لذا ضرورت دارد مردم برای خلاصی و نجات خود و خروج از این بحران نسبت به عموم خطاها و لغزش‌های دانسته و ندانسته به درگاه خداوند توبه کنند؛ زیرا گناهانی که بنده‌ی خدا از آنها علم و آگاهی ندارد بیشتر از گناهانی است که بدانها علم و آگاهی دارد. عدم آگاهی از گناهان، در صورت تمکن از علم و دانش نسبت به آن‌ها، موجب عدم پیگرد و مجازات نمی‌گردد، زیرا که انسان با ترک علم و عمل گناهکار محسوب می‌شود، پس مجازات معصیت باید بیشتر باشد. در مسند امام احمد و ادب‌المفرد بخاری روایت شده که پیامبر فرمود: «شرک در این امت از صدای پای مورچه پوشیده‌تر است».

ابوبکر گفت: ای رسول خدا! چاره چیست؟ حضرت فرمودند: «چاره این است که بگویی:

«اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أُشْرِکَ بِکَ وَ اَنَا أَعْلَمُ وَ اسْتغْفِرُکَ لِما لاَ اَعْلَمُ»:

خدایا به تو پناه می‌برم از شرکی که خود بدان آگاهم و مغفرت می‌طلبم از شرک‌هایی که بدان‌ها علم و آگاهی ندارم»[[425]](#footnote-425).

این طلب بخشش از گناهانی است که خداوند بدانها عالم است، ولی بنده از آنها نا آگاه.

در صحیح وارد شده است که پیامبر در نماز این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَ اغْفِرْلِی خَطِیْئَتِی وَ جَهْلِی وَ إِسْرافِی فِی أَمْرِی وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، اللَّهُمَ اغْفِرْلِی جِدّی وَ هَزْلِی وَ خَطَئِی وَ عَمْدِیْ وَکُلُّ ذلِکَ عِنْدِی، اللّهُمَّ اغْفِرْلِی مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أَنْتَ إَلهِی لاإِلهَ إِلّا أَنْتَ»**.**

(پروردگارا! خطا و جهل و افراطِ کار من و آنچه را که تو از من نسبت به آن‌ها داناتری، بیامرز. پروردگارا! (گناهان) جدّی و شوخی و عمدی و غیرعمدی من را که همه‌ی آنها را انجام داده‌ام، بیامرز. پروردگارا! گناهان قبلی و بعدی و نهانی و آشکار و آنچه که تو بهتر از من می‌دانی بیامرز. پروردگارا! هیچ فرمان‌روا و فریادرسی جز تو وجود ندارد)[[426]](#footnote-426).

و در حدیث دیگری این‌گونه وارد شده:

«اَللَّهُمَّ اغْفِرلِی ذَنْبِی کُلَّهُ، دِقَّه وَ جِلَّهُ، خَطْأَهُ وَ عَمَدَه، سِرَّهُ وَ عَلانِیَتَهُ، اَوَّلَهُ وَ آخِرَهُ»

(خداوندا! تمام گناهان ریز و درشت، عمدی و غیرعمدی، پنهان و آشکار، و اول و آخر من را بیامرز)[[427]](#footnote-427).

و این بدان معناست که توبه تمام گناهان بنده، چه آن‌هایی که بدان‌ها آگاهی دارد و چه آن‌هایی که بدان‌ها علم و آگاهی ندارد، همه و همه را در بر می‌گیرد»[[428]](#footnote-428).

شکی نیست که این جزو خلوص در توبه محسوب می‌گردد که بدان امر شده، آن‌که جا که خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُكَفِّرَ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيُدۡخِلَكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ [التحريم: 8].

«ای‌ مومنان، به [درگاه] خداوند به توبه‌ای خالص توبه کنید. چه بسا پروردگارتان گناهان‌تان را از شما بزداید و شما را به باغ‌هایی درآورد که از فرودست آن جویباران روان است».

ابن‌ قیم/ روشن ساخته است که خلوص در توبه متضمن سه چیز است:

1. همه‌ی گناهان را دربرگرفته و شامل شود تا آن‌جا که گناهی نباشد مگر این‌که آن را دربرگیرد.
2. توافق اراده و صداقت به تمامی در انجام آن تا آن‌جا که تردید و هوس و انتظاری در آدمی باقی نماند، بلکه عزم و اراده‌اش به تمامی در راستای اقدام به توبه باشد.
3. تطهیر و تصفیه‌ی توبه از نواقص و کاستی‌‌هایی که به اخلاص آن ایراد وارد می‌کند، و این‌که توبه فقط به خاطر ترس و هراس از خداوند، و اشتیاق در به دست آوردن آنچه نزد اوست و بیم از عذابش صورت پذیرد، نه مانند کسی که توبه می‌کند تا جاه و منزلت و حرمت و منصب و ریاستش را حفظ کند و یا به خاطر حفظ وضع و حالت و قدرت و مالش، یا جلب ستایش مردم یا به خاطر گریز از مذمت آنان و یا به خاطر این‌که احمق‌ها بر او تسلط نیابند، یا به خاطر برآوردن اشتیاق شدیدش به دنیا، یا به خاطر ورشکستگی و ناتوانی‌اش و چیزهایی شبیه این‌ها توبه می‌کند. چرا که این‌ها علت‌هایی هستند که در درستی و اخلاص این توبه عیب و ایراد وارد می‌کنند و دیگر این توبه به خاطر خدا نیست.

اولی: متعلق به آن چیزی است که از آن توبه می‌کند، و سومی: متعلق به کسی است که به خاطر او توبه کرده و به سوی او بازمی‌گردد، و دومی در ارتباط با خود توبه‌کننده است[[429]](#footnote-429). با رعایت این سه مورد است که آدمی به کامل‌ترین شیوه به توبه دست می‌یابد، توفیق در انجام این کار فقط در دست خداوند یکتاست؛ لذا عاجزانه از او می‌طلبیم که با توفیق‌مان به انجام توبه‌ای خالصانه بر ما منت نهد و ما را به راه راست هدایت کند.

۱۰۸- همراهی توبه با استغفار، و همراهی استغفار با توحید

پیش‌تر سخن‌مان درخصوص توبه و بیان فضیلت آن و جایگاه والایش و شدت نیاز آدمی بدان بود هم‌چنین درخصوص برخی احکام متعلق بدان سخن گفتیم، غالباً در آیات قرآن توبه توأم با استغفار می‌آید مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَيُؤۡتِ كُلَّ ذِي فَضۡلٖ فَضۡلَهُۥۖ﴾ [هود: 3].

«از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به درگاهِ او توبه کنید تا شما را تا زمانی معین به بهره‌ای نیک بهره‌مند سازد و تا به هر بزرگواری [پاداش] بزرگی‌اش را بدهد».

و مانند سخن هود به قومش:

﴿ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا﴾ [هود: 52].

«از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به سوی او بازگردید تا [ابر] آسمان را فروریزان بر شما بباراند».

و مانند سخن صالح به قومش:

﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ ٦١﴾ [هود: 61].

«او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن به آباد کردن گمارد، پس از او آمرزش بخواهید، آن‌‌گاه به درگاهِ او توبه کنید. که پروردگارم نزدیک [و] اجابت‌کننده است».

و سخن شعیب:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ٩٠﴾ [هود: 90].

«و از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌گاه به [درگاهِ] او توبه کنید که پروردگارم مهربانِ دوستدار است».

این آیات گواهی بر اهمیت و عظمت ارتباط میان استغفار و توبه، و شدت نیاز آدمی به این دو به خاطر مصون ماندن از مصائب و بدبختی‌های گناهان هستند، گناهان دوگونه‌اند:

«گناهی که آدمی مرتکب شده است، که استغفار از آن به منزله‌ی درخواست مصون ماندن از شرّ و مصیبت آن است، و گناهی که ترس از وقوعش وجود داشته باشد که توبه به منزله‌ی عزم بر انجام ندادن آن گناه است، و بازگشت به سوی خدا است هر دو را دربرمی‌گیرد، بازگشت آدمی به سوی خدا به خاطر این‌که خداوند او را از شر گناهی که پیش‌تر مرتکب شده در امان دارد، و بازگشت به خدا به خاطر این‌که آدمی را از شرّ گناهی که در آینده انجام می‌دهد و از نتایج اعمال زشتش، او را بازدارد.

هم‌چنین گناهکار عاصی به ‌سان کسی است که در راهی می‌رود که منجر به هلاکت و نابودی‌اش می‌گردد و او را به هدف نمی‌رساند، او مأمور است که چرخشی کرده و بدان راه پشت کند و به راهی که نجات او در آن است باز گردد؛ راهی که او را به هدفش می‌رساند، و رستگاریش در آن است، لذا در این جا دو کار است که حتماً باید انجام گیرد: ۱- جدایی از چیزی ۲- بازگشت به غیر آن چیز، توبه به رجوع و بازگشت اختصاص داده شده، و استغفار و طلب آمرزش به جدایی (از گناه)...»[[430]](#footnote-430).

اما هنگامی که به تنهایی از توبه یا استغفار نام برده شود هر کدام معنای دیگری را نیز دربرخواهد داشت. استغفار جایگاهی والا و منزلتی بالا دارد، استغفار آن‌چنان است که شیخ الاسلام بیان کرده «آدمی را از کار ناپسند خارج کرده و به سمت کار مطلوب و محبوب می‌برد، و از کار ناقص به سمت کار کامل سوق می‌دهد، آدمی را از مقام پست به سمت مقامی بالاتر و کامل‌تر از آن بالا می‌کشد، همانا کسی که عبادت‌کننده‌ی خداوند و عارف بالله است در هر روز، بلکه در هر ساعتی، بلکه در هر لحظه‌ای علمش به خدا افزایش می‌یابد و بصیرتش در دین خدا و عبودیت او بیشتر می‌شود، تا آن‌جا که این حالت را در غذا و نوشیدنی و خواب و بیداری و گفتار و کردارش حس می‌کند، او کوتاهیش در حضور قلب در مقامات والا و اعطای حق آن را می‌بیند، او شب و روز نیازمند استغفار است، بلکه او پیوسته در سخنان و حالاتش، در حضر و سفر نیازمند بدان است، چرا که این کار دربردارنده‌ی منافع و جلب خیرات و دفع مضرت‌هاست و هم‌چنین موجب افزایش قدرت در اعمال قلبی و بدنی به شیوه‌ی یقینی و از سر ایمان می‌شود»[[431]](#footnote-431).

از جمله مطالبی که منزلت عظیم استغفار و جایگاه والای آن را روشن می‌کند این است که در نصوص [کتاب و سنت] اغلب به همراه کلمه‌ی توحید لا إله ‌إلاّ الله که به طور مطلق برترین و بافضیلت‌ترین و ارجمند‌ترین کلمات است، می‌آید مانند این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«پس بدان که معبود [راستینی] جز خدا نیست و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

و یا می‌فرماید:

﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۚ إِنَّنِي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ ٢ وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ [هود: 2-3].

«جز خداوند را بندگی مکنید که من از سوی او برای شما هشداردهنده و مژده‌آورم (۲) و آن‌که از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن‌‌گاه به درگاهِ او توبه کنید».

و یا می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ﴾ [فصلت: 6].

«بگو: جز این نیست که من بشری مانندِ شما هستم. به من وحی می‌شود که خدایتان معبودِ یگانه است. پس به راستی و درستی رو به سوی او نهید و از او آمرزش بخواهید».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۖ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُفۡتَرُونَ ٥٠ يَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِيٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٥١ وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ [هود: 50-52].

«و به سوی عاد، برادرشان هود [را فرستادیم]. گفت: ای قومِ من، خداوند را بپرستید. برایتان معبود [راستینی] جز او نیست. شما جز افترازن نیستید (۵۰) ای قومِ من، بر [رساندن] آن [دعوت] پاداشی از شما نمی‌خواهم. پاداش من جز بر [عهده‌ی] کسی که مرا آفریده است، نیست. آیا خرد نمی‌ورزید؟ (۵۱) و ای قومِ من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، آن گاه به سوی او بازگردید».

و مانند سخن پیامبر درخصوص کفاره مجلس [که هرگاه می‌خواست از مجلس برخیزد می‌فرمود]:

«سُبْحانَکَ اَللَّهُمَّ بِحَمْدِکَ أُشْهَدُ أَنْ لاَاِلَهَ‌إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُکَ وَ أَتُوبُ إِلَیْکَ»**.**

(خداوندا تو پاک و منزهی و به ثنا و ستایش تو مشغولم، گواهی می‌دهم که معبود راستینی جز تو نیست و از تو آمرزش می‌طلبم و به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌نمایم)[[432]](#footnote-432).

و مانند سخن پیامبر بعد از پایان یافتن وضو:

«اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ المُتَطَهِّرینَ»**.**

(گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند نیست و او خدای یکتاست و هیچ انبازی ندارد و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، خداوندا مرا از زمره‌ی توبه‌کنندگان، و از زمره‌ی کسانی که خود را از پلید‌ی‌ها پاک می‌دارند قرار ده)[[433]](#footnote-433).

و مانند این دعای پیامبر که نماز را با آن به پایان می‌رساند:

«اللّهُمَّ اغْفِرْلِی مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أَنْتَ الْمُقْدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ»**.**

(خداوندا، گناهان گذشته و آینده‌ام، و گناهان پنهان و آشکارم، و آن گناهانم را که تو بدان‌ها از من آگاه‌تری، برایم بیامرز که تنها جلو اندازنده و عقب اندازنده تویی و معبود راستینی جز تو نیست)[[434]](#footnote-434).

نصوص در این معنا و مفهوم بسیارند.

شیخ الاسلام ابن‌ تیمیه/ می‌گوید: «گستره‌ی استغفار و طلب آمرزش، و همراهیش با شهادت لا إله ‌إلا ‌الله میان اهل توحید استوار و پا برجا گشته است، از اولین‌شان تا آخرین‌شان، و از آخرین‌شان تا اولین‌شان، و از بالا تا پایین، و شمولیت و فراگیری دائره‌ی توحید و استغفار همه‌ی خلق را دربرگرفته، و آنان در این دایره نزد خدا درجاتی دارند، و هر عمل‌کننده‌ای مقامی مشخص دارد، بیان شهادت لا إله ‌إلا ‌الله از سر صدق و یقین همه‌ی شرک را از میان می‌برد، کوچک و بزرگش، عمدی و غیرعمدی، اول و آخر، نهان و آشکارش، و همه مشخصه‌های آن و نقاط پوشیده و پنهانش را از میان می‌‌برد، و استغفار و طلب آمرزش بقیه‌ی لغزش‌های آدمی را محو می‌کند و گناه را که از شعب شرک است می‌زداید، همانا گناهان همگی از شعب شرک هستند، در نتیجه توحید اصل شرک را می‌زداید و از بین می‌برد و استغفار و طلب آمرزش فروع آن را از بین می‌برد؛ لذا گویاترین سپاس و ستایش سخن لا إله ‌إلا‌ الله است، و گویاترین دعا سخن استغفر الله است»[[435]](#footnote-435).

پیامبر توحید و استغفار را با هم گرد آورده است، از انس روایت شده که پیامبر می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، همه‌ی آنچه از تو صادر شده (گناهان گذشته‌ی تو) را می‌بخشم و [به چگونگی گناه] اهمیتی نمی‌دهم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی‌دهی، به گنجایش زمین با مغفرت و آمرزش به استقبال تو می‌آیم»[[436]](#footnote-436). این حدیث، حدیثی عظیم و گردآورنده و فراگیرنده‌ی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اسباب بخشش گناهان است، چون که این حدیث سه وسیله و سبب مهمی که بخشش گناهان با آن حاصل می‌گردد را دربرگرفته است:

1. دعا کردن به درگاه الهی و فراخوندنش و امیدوار بودن به او، از مهم‌ترین علت‌های بخشش این است که هنگامی که آدمی مرتکب گناهی می‌شود امید بخشش از غیر پروردگارش نداشته باشد و بداند که این فقط خداوند است که گناهان را می‌بخشد.
2. استغفار و طلب آمرزش، همانا گناهان اگر آنقدر زیاد باشند که به ابرهای آسمان هم برسند بی‌شک خداوند آنها را می‌بخشد، وقتی که آدمی از پروردگارش طلب آمرزش و مغفرت نماید.
3. توحید، که بزرگ‌ترین سبب بخشش است، کسی که فاقد آن باشد مغفرت را نیز از دست می‌‌دهد، و کسی که آن را به همراه داشته باشد بزرگ‌ترین اسباب مغفرت را با خود دارد و به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 48 و 116].

«بی‌گمان خداوند شرک ورزیدن به خود را [از کسی] نمی‌آمرزد و بلکه پایین‌تر از آن را از هر کسی که بخواهد می‌بخشد».

پس هرکس که موحد به قیامت درآید با بزرگ‌ترین سبب مغفرت آمده است[[437]](#footnote-437). این‌ها درهای خیرند که گشوده شده‌اند و لنگه‌های آنند که باز شده‌اند و گلدسته‌های آنند که آشکار گشته‌اند، از خداوند متعال خواهان هدایت به سمت آنها و توفیق در عملی نمودن آنها هستیم.

۱۰۹- جایگاه استغفار و موقعیت استغفارکنندگان

همانا استغفار از جایگاهی مهم در دین برخوردار است و برای استغفارکنندگان نزد خداوند پاداش‌های ارجمندی مهیا گشته است، میوه‌ها و ثمرات استغفار و نتایج پسندیده‌ی آن در دنیا و آخرت را کسی جز خدا نمی‌تواند برشمرد و به همین خاطر نصوص قرآنی و احادیث نبوی راهنمایی‌کننده به استغفار و تشویق‌کننده بدان و بیان‌کننده‌ی فضیلت و پاداش عظیم آن بسیارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١١٠﴾ [النساء: 110].

«و هرکس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد، آن‌گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده‌ی مهربان می‌یابد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 135].

«و آنان که چون مرتکب کاری زشت شوند یا بر خود ستم کنند، خداوند را یاد کنند، و برای گناهان‌شان آمرزش خواهند -و جز خدا چه کسی است که گناهان را می‌آمرزد-».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال: 33].

«و [نیز] در حالی که آنان آمرزش خواهند، خداوند عذاب‌کننده‌ی آنان نیست».

و خداوند به نقل از نوح می‌فرماید:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾ [النوح: 10-12].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید. بی‌گمان او بس آمرزنده است (۱۰) تا [بارانِ] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با [بخشیدن] اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد».

آیات در این معنا و مفهوم بسیارند که خود گواهی بر جایگاه عظیم استغفار، و فوائد و نتایج گوناگون آن است.

در اثر از حسن بصری/ نقل است که: مردی نزد او از قحطی و خشکسالی شکایت کرد، حسن بصری به او گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، فرد دیگری نزد وی از فقر شکایت کرد، حسن بصری به او نیز گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، شخص دیگری نیز از خشک شدن باغش نزد وی شکایت کرد، حسن بصری به او هم گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، و شخص دیگری نزد او از نداشتن فرزند شکایت کرد، حسن بصری به او نیز گفت: از خداوند متعال آمرزش بخواه، سپس سخن خداوند متعال به نقل از نوح را برایشان تلاوت کرد که می‌فرماید:

﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾ [النوح: 10-12].

«سپس گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید (۱۰) بی‌گمان او بس آمرزنده است تا [بارانِ] آسمان را پیاپی [و فراوان] بر شما فرو ریزد (۱۱) و تا شما را با [بخشیدن] اموال و فرزندان مدد رساند و به شما باغ‌ها دهد و برایتان رودها پدید آورد»»[[438]](#footnote-438).

«یعنی هنگامی که به درگاه خداوند توبه کرده و از او آمرزش طلبیدید و او را اطاعت کردید رزق و روزیتان افزایش یافته، و از برکات آسمان شما را می‌نوشاند، و از برکات زمین برای شما می‌رویاند، و کشت و زرع برایتان به عمل آورده، و از پستان حیوانات شیرده، شیر برایتان جاری می‌کند، و با مال و فرزندان شما را یاری می‌کند، یعنی: به شما اموال و فرزندان عطا کرده و باغ‌هایی به شما می‌بخشد که انواع میوه‌ها را دربرگرفته و رودهایی در میان‌شان جاری می‌گرداند»[[439]](#footnote-439). و این مطلب گواهی است بر فواید بسیار استغفار و مواهب فراوان و ثمرات متعدد آن.

این نتایج و بهره‌های نام برده شده در این‌جا جزو آن چیزهایی است که آدمی در دنیایش بدان دست می‌یابد. بهره‌هایی که جزو نعمات گسترده و مواهب ارجمند و ثمرات متنوع آن است، اما آنچه را که استغفارکنندگان در روز قیامت از پاداش‌های فراوان و اجر عظیم و رحمت و بخشش و رها شدن از آتش و نجات از عذاب کسب می‌کنند چیزهای (نیکویی) است که جز خداوند کسی نمی‌تواند آن‌ها را برشمرد.

ابن‌ ماجه در سنن‌اش از عبدالله بن‌ بُسر روایت کرده که رسول الله فرمودند: «خوشا به حال کسی که در کارنامه‌اش استغفار فراوان باشد». سند آن صحیح است[[440]](#footnote-440). طبرانی در أوسط و ضیاء مقدسی در احادیث المختاره از زبیر روایت کرده‌اند که رسول الله فرمودند: «هرکس می‌خواهد نامه اعمالش [در روز قیامت] او را خوشحال کند پس باید به کثرت استغفار کند»[[441]](#footnote-441).

ابوداود و ترمذی و دیگران از بلال بن‌ یساربن‌ زید، از پدرش، از پدربزرگش نقل کرده که او شنیده پیامبر می‌فرمودند: «هر کس أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لاَ إِلَهَ ‌إِلاَّ هُوَ الْحَیَّ الْقَیُّومَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ را بگوید بخشیده می‌شود اگر چه از میدان جهاد فرار کرده باشد».

این حدیث گواه بر آن است که استغفار و طلب آمرزش گناهان را محو می‌کند، فرقی نمی‌کند کبیره باشند یا صغیره، چرا که فرار از جهاد جزو گناهان کبیره است.

اما آنچه شایسته است در این‌جا مورد توجه قرار گیرد این است که منظور از استغفار آن است که شخص از ارتکاب مجدد گناه و اصرار بر آن دست بکشد، این نوع استغفار است که توبه‌ی نصوح شمرده می‌شود توبه‌ی خالصانه‌ای که [گناهان] ماقبل خود را باطل و ملغی می‌کند، اما اگر شخصی با زبان بگوید: أستغفر الله، اما از گناه دست نکشد، او با گفتن استغفرالله به درگاه خداوند دعای مغفرت می‌نماید، هم‌چنان که می‌گوید: «اَللَّهِمَّ اغْفِرْلِی»: «خدایا مرا ببخش». و این درخواست بخشش از خداوند است که با گفتن آن دعا نموده، و حکم آن همچون دیگر دعاها به درگاه الهی است و امید اجابت از آن می‌رود.

علما بیان داشته‌اند که گوینده‌ی: «أستغفر الله وأتوب ‌إلیه» دو حالت دارد:

1. این‌که این جمله را بگوید و قلباً بر گناه پافشاری نماید، که در این حالت او در این‌که می‌گوید: «وأتوب إلیه» دروغگو است، زیرا او توبه‌کار و پشیمان نیست، بی‌شک با اصرار آدمی بر گناه توبه‌ای وجود ندارد.
2. این‌که این جمله را بگوید و با قلب و اراده و تصمیم و نیت‌اش از گناه دست بکشد، جمهور علما بر مشروعیت سخن شخص توبه‌کار و نادم که می‌گوید: «أتوب إلی‌الله» صحه نهاده‌اند، و هم‌چنین بر مشروعت این‌که بنده با پروردگارش عهد ببندد که دیگر هرگز به سوی گناه بازنگردد [هم] صحه نهاده‌اند، همانا عزم و اراده‌ای جدی‌تر و تزلزل‌ناپذیر بر این مطلب بر او واجب است، او [با گفتن این جمله] از آنچه در زمان حال بر آن عزم و اراده‌ای جدی دارد خبر می‌دهد، و پیش‌تر گفته شد که از جمله شروط قبول توبه، عزم و تصمیمی جدی است از سوی آدمی مبنی بر عدم بازگشت به گناه، اگر بر عزمش راسخ بود توبه‌اش پذیرفته می‌شود، اما اگر بار دوم به سوی گناه برگشت‌ نیازمند توبه‌ای دیگر است تا گناهش مورد بخشش قرار گیرد و به همین خاطر تا زمانی که آدمی این چنین باشد هرگاه گناه نمود و توبه کرد و هرگاه مرتکب خطایی شد و طلب آمرزش نمود او شایسته و سزاوار بخشش است هر چند که گناه و توبه را بارها تکرار نماید.

امام بخاری و امام مسلم از ابوهریره از جمله‌ی آن‌چه پیامبر از پروردگارش روایت می‌کند، چنین آورده که پیامبر فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «بنده‌ای گناهی انجام داد، پس گفت: خدایا! گناهم را ببخش؛ خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی انجام داد و دانست که پروردگاری دارد و [اگر بخواهد] گناه را می‌بخشد و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند. سپس دوباره این کار را تکرار کرد و مرتکب گناه شد و گفت: خدایا! گناهم را ببخش خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی را انجام داد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد [اگر بخواهد] و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند؛ سپس دوباره تکرار کرد و مرتکب گناه شد و گفت: خدایا! گناهم را ببخش، خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی را انجام داد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌‌کند؛ [ای بنده‌ی من!] هر چه می‌خواهی انجام بده که همانا تو را بخشیدم»[[442]](#footnote-442). یعنی: تا زمانی که پشیمان شوی و بسیار ناله کنی و توبه نمایی.

این توبه‌ای مقبول و پذیرفته شده است هر چند که ارتکاب گناه تکرار گردد، همانا هرگاه بنده توبه را تکرار نماید و شروط آن را به طور کامل به جای آورد توبه‌اش پذیرفته می‌شود، اما استغفار بدون توبه مستلزم مغفرت و بخشش نیست، بلکه سببی از اسبابی است که انتظار می‌رود به واسطه‌ی آن مغفرت و بخشش صورت پذیرد.

شایسته‌ی آدمی نسیت که از رحمت خداوند مأیوس گردد هر چند که گناهانش بزرگ و زیاد و متنوع باشند، همانا در توبه و مغفرت و رحمت گشوده و باز است، خداوند می‌فرماید:

﴿۞قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53].

«بگو: ای بندگانی که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمتِ خدا ناامید نشوید. به راستی خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. بی‌گمان اوست آمرزگار مهربان».

ابن‌ عباس می‌گوید: «کسی که بعد از (نزول) این آیه بندگان خداوند را از توبه مأیوس کند در حقیقت کتاب خداوند متعال را انکار کرده است»[[443]](#footnote-443).

خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ﴾ [التوبة: 104].

«آیا ندانسته‌اند خداوند است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد؟».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١١٠﴾

 [النساء: 110].

«و هرکس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد، آن‌گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده‌ی مهربان می‌یابد».

و خداوند در حقِّ منافقین می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا ١٤٥ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ﴾

 [النساء: 145-146].

«بی‌گمان منافقان در طبقه‌ی پایین‌تر آتش [جهنّم] جای دارند و برای آنان یاوری نیابی (۱۴۵) مگر آنان که توبه کرده‌اند».

و در رابطه با نصاری می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٧٣ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧٤﴾ [المائدة: 73-74].

«البته کسانی که گفتند: خداوند یکی از سه [اقنوم] است کافر شدند و هیچ معبود [راستینی] جز معبود یگانه نیست و اگر از آنچه می‌گویند، باز نیایند، قطعاً به کافران‌شان عذابی دردناک خواهد رسید (۷۳) آیا به سوی خداوند بازنمی‌گردند و از او آمرزش نمي‌خواهند؟ و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است».

و در رابطه با کفار می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَتَنُواْ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَتُوبُواْ﴾ [البروج: 10].

«کسانی که مردان و زنان مؤمن را کیفر دادند، آن‌گاه توبه نکردند».

حسن بصری می‌گوید: «این گذشت و بخشش را بنگرید، دوستان و اولیائش را می‌کشند و او آنان را به توبه و مغفرت فرامی‌خواند»[[444]](#footnote-444).

چه بزرگ است لطف و احسان خداوند و چه گسترده است عطا و بخشش او، از خداوند سبحان می‌طلبیم که ما را مشمول عفو و بخشش خود قرار دهد و با مغفرتش بر ما منّت نهد حقّا که او بسیار بخشنده و مهربان است.

۱۱۰- همراهی پیامبر با استغفار

همانا که پیشوای پیامبران، و الگوی یکتاپرستان، و رهبر سفیدرویان رسول‌کریم بسیار توبه و استغفار می‌نمود، آن هم با این‌که همه‌ی گناهان گذشته و آینده‌اش بخشیده شده بود، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا ١ لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢﴾ [الفتح: 1-2].

«به راستی در حقّ تو به فتحی آشکار حکم کردیم (۱) تا سرانجام خداوند [همه‌ی] گناهان گذشته و آینده‌ات را بیامرزد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست رهنمون شود».

و در صحیح از حضرت عایشهل روایت شده است که گفت: پیامبر شب را به عبادت می‌ایستاد تا اندازه‌ای که پاهایش ترک برمی‌داشتند، گفتم: ای رسول خدا! چرا چنین کاری می‌کنی در صورتی که خداوند، گناهان قبلی و بعدی تو را بخشیده است؟ پیامبر فرمودند: «آیا نباید بنده‌ای شکرگزار باشم؟»[[445]](#footnote-445).

ابن‌ کثیر/ می‌گوید: «این از خصوصیات رسول الله است خصوصیتی که هیچ‌کس را در آن سهمی نیست، و در حدیث صحیح در خصوص ثواب اعمال، برای کسی جز او بیان نشده که گناهان گذشته و آینده‌اش مورد بخشش قرار گرفته باشد، و این خود متضمن تمجید عظیمی برای رسول الله است، و تمامی کارهای ایشان طاعت و نیکی و استقامت و پایداری بود، به گونه‌ای که هیچ‌کس نه در اولین و نه در آخرین جز او به آن مقام نایل نمی‌آید، و بدون استثناء او کامل‌‌ترین انسان‌هاست و سرور آنان در دنیا و آخرت است»[[446]](#footnote-446).

با همه‌ی این توصیفات ایشان در تمامی اوقاتش بسیار استغفار می‌نمود، و صحابه در مجالس رسول الله استغفار بسیاری را از ایشان می‌شنیدند.

در صحیح مسلم از اغرّ مزنی روایت شده که رسول الله فرمودند: «گاهی در دل من [درباره‌ی ذکر] سستی پدید می‌آید، و من در روز، یکصد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم»[[447]](#footnote-447).

در صحیح بخاری از ابوهریره روایت شده که از پیامبرخدا شنیدم که می‌فرمودند: «سوگند به خداوند که من در روز بیش از هفتاد بار از خداوند آمرزش می‌خواهم»[[448]](#footnote-448).

در سنن ابوداود و ترمذی و ابن‌ ماجه از عبدالله بن‌ عمر روایت شده که: ما از پیامبرخدا در یک مجلس صد بار می‌شنیدیم که می‌فرمودند:

«رَبِّ اغْفِرْلِی وَ تُبْ عَلَیّ إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ»**.**

(پروردگارا! مرا بیامرز، و توبه‌ام را بپذیر، همانا تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی)[[449]](#footnote-449).

نسائی از ابوهریره روایت کرده است که: همانا رسول‌خدا مردم را گردآورده، سپس فرمودند: «ای مردم به درگاه خداوند توبه کنید. من در روز صد بار به درگاه او توبه می‌کنم»[[450]](#footnote-450).

درخصوص جمله بندی استغفار عبارات زیادی از ایشان به اثبات رسیده است، از جمله این سخن ایشان: «أستغفر الله و أتوب‌ إلیه»، ابوهریره می‌گوید: «کسی را ندیده‌ام که همچون پیامبر بسیار این جمله را تکرار کند: أستغفر الله و أتوب ‌إلیه»[[451]](#footnote-451).

از جمله این سخن ایشان:

«رَبِّ اغْفِرْلِی وَ تُبْ عَلَیّ إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ»

(پروردگارا! مرا بیامرز و توبه‌ام را بپذیر، همانا تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی).

پیش‌تر این حدیث به نقل از ابن‌ عمر بیان شد.

- از جمله آنچه در صحیحین به اثبات رسیده که: ابوبکر به پیامبرخدا گفت: دعایی به من بیاموز که آن را در نمازم بگویم، پیامبر فرمودند: بگو:

«أللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّك أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

(خدایا من بر خودم ستم فراوان کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس به لطف و بخشندگی خودت مرا بیامرز و بر من رحم کن که بی‌گمان تو بسیار بخشایشگر و مهربان هستی)[[452]](#footnote-452).

- از جمله در صحیحین از ابوموسی‌اشعری روایت شده که: پیامبر این دعا را می‌خواند:

«اللَّهُمَ اغْفِرْلِی خَطِیْئَتِی وَ جَهْلِی وَ إِسْرافِی فِی أَمْرِی وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، اللَّهُمَ اغْفِرْلِی جِدّی وَ هَزْلِی وَ خَطَئِی وَ عَمْدِیْ، وَکُلُّ ذلِکَ عِنْدِی، اللّهُمَّ اغْفِرْلِی مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أَنْتَ الْمُقْدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَ أَنتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ»

(پروردگارا! خطا و جهل و افراطِ کار من و آنچه را که تو از من نسبت به آنها داناتری، بیامرز. پروردگارا! (گناهان) جدّی و شوخی و عمدی و غیرعمدی من را که همه آنها را انجام داده‌ام، بیامرز. پروردگارا! گناهان قبلی و بعدی و نهانی و آشکار و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی بیامرز، هر کسی را که بخواهی به رحمت خود نزدیک می‌نمایی و هرکسی را که بخواهی از رحمت خود دور می‌گردانی، و بر تمام کارها توانا هستی)[[453]](#footnote-453).

- از جمله: در صحیح مسلم به اثبات رسیده که از جمله‌ی آخرین دعاهایی که پیامبرخدا در بین تشهد آخر و سلام می‌خواند، این بود:

«اللّهُمَّ اغْفِرْلِی مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ، وَ مَا أَسْرَفْتُ، وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أَنْتَ الْمُقْدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، لاإِلهَ إِلّا أَنْتَ»

(خداوندا، گناهان گذشته و آینده‌ام، و گناهان پیدا و آشکارم، و زیاده‌روی‌هایم، و آن گناهانم را که تو بدان‌ها از من آگاه‌تری، برایم بیامرز که تنها جلواندازنده و عقب‌اندازنده توئی و معبود [راستینی] جز تو نیست)[[454]](#footnote-454).

- از جمله‌ی آن‌ها: که کامل‌ترین و تمام‌ترین عبارت استغفار است، عبارتی است که در صحیح بخاری به اثبات رسیده و از شداد بن‌ اوس روایت شده که: رسول الله فرمودند: «سیدالاستغفار آن است که بنده بگوید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»

(خداوندا! تو پروردگارم هستی، معبود راستینی جز تو نیست، مرا آفریده‌ای و من بنده‌ی تو هستم، و من تا آن‌جا که می‌توانم بر عهد و وعده‌ی تو پایبندم، از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌آورم، و به نعمتی که به من ارزانی داشته‌ای و نیز به گناهانم اعتراف می‌کنم. پس مرا بیامرز؛ زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد).

این حدیث به علت این‌که دربرگیرنده‌ی معانی توبه، و مشتمل بر حقائق ایمان، و شامل عبودیت و بندگی محض، و [نشان‌دهنده‌ی] نیاز و شرمساری هر چه تمام‌تر آدمی است، در فضیلت و امتیاز بر دیگر عبارات استغفار پیشی جسته و به پله‌های بالاتر صعود کرده است.

ابن‌ قیم/ می‌گوید: «این استغفار دربردارنده‌ی اقرار و اعتراف آدمی به ربوبیت و الوهیت و توحید خداوند سبحان است، و اعتراف به این‌که خداوند خالق او بوده، و به [گفتار و کردار] او آگاه است، چرا که او را پدید آورده است، ‌پدیدآوردنی که مستلزم ناتوانی و درماندگی آدمی در ادای حق خالقش و هم‌چنین کوتاهیش در این خصوص است، و اعتراف به این‌که آدمی بنده‌ی اوست، بنده‌ای که تحت فرمان و سلطه‌ی خداوند است و نمی‌تواند از دست او به پناه‌گاهی پناه ببرد، و جز او یاور و پشتیبانی ندارد، سپس به بیان پای بندی به ورود در زیر فرمان و حکم او ـ که همان امرو نهی خداوند است ـ ، حکمی که بر زبان رسولش آن را بر دوش آدمیان نهاده است و آنان را مأمور به انجامش کرده، می‌پردازد و [می‌گوید:] آن را به قدر توانایم انجام می‌دهم و نه براساس ادای حق تو، همانا آدمی ناتوان از ادای حق توست، بی‌شک این تلاشی اندک و به اندازه توان است، با این حال من وعده‌ات را تصدیق می‌کنم؛ وعده‌ای را که به فرمانبردارانت داده‌ای که به آنان پاداش‌دهی و به گناهکاران داده‌ای که تنبیه و مجازات‌شان نمایی، من بر عهد تو ثابت‌قدم هستم و وعده‌ات را تایید می‌کنم، آن‌گاه به تو پناه آورده‌ و متوسل می‌شوم از شرّ کوتاهی‌هایی که در خصوص امر و نهی تو انجام داده‌ام، حقا که اگر تو از شرّ این تقصیرها و کوتاهی‌ها مرا پناه ندهی هلاک و نابود می‌گردم چرا که ضایع کردن حقّ تو موجب هلاکت و نابودی می‌گردد، من به نعمت تو بر خود معترف بوده و اقرار می‌کنم، و هم‌چنین به گناهی که مرتکب شده‌ام نیز معترف بوده و اقرار می‌کنم، از سوی تو نعمت و احسان و لطف بوده، و از سوی من گناه و زشتی، عاجزانه از تو می‌خواهم که با پاک کردن و زدودن [آثار] گناهانم مرا بیامرزی، و مرا از شر آن‌ها در امان نگه داری، حقا که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد. به همین خاطر است که این دعا سید الاستغفار و سرور آمرزش است»[[455]](#footnote-455).

- از جمله دیگر عبارات استغفار که از رسول الله نقل گردیده است عبارتی است که امام بخاری از حضرت عائشه روایت کرده که می‌گوید: «پیش از این‌که پیامبر فوت کند در حالی که پشت‌اش را به من تکیه داده بود، کاملاً گوش فرادادم که می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحَقْنِی بِالرَّفِیقِ‌الأَعْلی»**.**

(خدایا! مرا ببخش و بر من رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق گردان).

در این حدیث اشاره‌ایست به این‌که رسول الله در لحظه‌لحظه‌ی زندگیش و تا آخرین لحظات ارجمند آن همراه و همدم استغفار بوده است، و هم‌چنان که ایشان کارهای نیکش را، همچون نماز و حج و شب‌زنده‌داری و سایر مجالسی که در آن حضور می‌یافت را با استغفار به پایان می‌رساند، پایان زندگیش را به تمامی با آن به پایان رساند، خداوند اقتدای نیکو به ایشان و پیروی از روش ایشان را روزی‌مان گردانیده، و عاجزانه از او می‌خواهیم که پایانی نیکو را روزی‌مان گرداند، حقا که او دعاهای ما را شنیده و پاسخ می‌دهد،

وآخر **دعوانا أن الحمدالله ربِّ العالمین، وصلَّی‌الله وسلَّم علی نبیِّنا محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین**

ان‌شاء‌الله بعد از این، بخش سوم می‌آید که عبارت است از شرح اذکار متعلق به کارهایی که در طول شبانه‌روز انجام می‌‌گیرد.

پایان این بخش از ترجمه:

چهارشنبه ۲۹/۳/۹۲

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

**www.mowahedin.com**

1. - سنن‌الترمذی (شماره: 3247)، و المسند (4/267)، والأدب‌المفرد (شماره: 714)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الأدب‌المفرد (شماره: 1757) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - المستدرک (1/491)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره:1579) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سنن ترمذی (شماره: 3370) و ابن‌ماجه (شماره: 3829)، و صحیح‌ابن‌حبان (شماره: 870)، المستدرک (1/490)، و علامه آلبانی/ در صحیح أدب‌المفرد (شماره: 549) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-3)
4. - بنگر به: مجموع الفوائد و اقتناص الأوابد اثر ابن‌سعدی (ص:46). [↑](#footnote-ref-4)
5. - بنگر به: الوابل الصیب اثر ابن‌قیم (ص: 187). [↑](#footnote-ref-5)
6. - نکته‌ای ظریف که در این زمینه می‌توان بدان اشاره نمود مطلبی است که ذهبی در سیرأعلام‌النبلاء (8/114) در زندگی‌نامه‌ی امام مالک‌بن‌‌أنس نقل کرده است و آن این‌که عبدالله‌بن‌عمر العُمری عابد نامه‌ای به امام مالک نوشته و او را به گوشه‌گیری و انجام عبادات تشویق کرد، مالک‌بن‌انس در پاسخ او این چنین نوشت: «بی‌شک خداوند کارها را تقسیم کرده هم‌چنان که رزق و روزی‌ها را تقسیم کرده است، پس چه بسا شخصی دَرِ انجام نماز (بیش از واجبات) به روی او گشوده شود اما دَرِ روزه (ی‌ سنت و نافله) به روی او گشوده نشود و شخصی دیگر دَرِ جهاد به رویش گشوده شود، نشر و گسترش علم از برترین کارهای نیکوست و من بدانچه به رویم گشوده شده راضی و خرسندم و فکر نمی‌کنم که آنچه را من بدان مشغولم کمتر و پست‌تر از آن چیزی باشد که تو بدان مشغولی، و امیدوارم که هر دوی ما در مسیر خیر و نیکی باشیم». [↑](#footnote-ref-6)
7. - مجموع‌الفتاوی (10/429-427). [↑](#footnote-ref-7)
8. - سنن ترمذی (شماره: 3370)، و ابن‌ماجه (شماره: 3829)، و صحیح‌ابن‌حبان (شماره: 870)، المستدرک (1/490)، و علامه آلبانی/ در صحیح أدب‌المفرد (شماره: 549) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - المسند (2/443، 477)، و سنن ترمذی (شماره: 3373)، و ابن‌ماجه (شماره: 3827)، و ابن‌کثیر درباره‌ی إسناد آن می‌گوید: «این إسنادی است که اشکالی ندارد». التفسیر (4/92)، و آلبانی در الصحیحه (شماره: 2654) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تحفة‌الذاکرین اثر شوکانی (ص:28). [↑](#footnote-ref-10)
11. - أدب‌المفرد (شماره: 1046)، و صحیح‌ابن‌حبان (شماره: 4498)، والمعجم‌الأوسط (شماره: 5591)، و علامه آلبانی هر دو صورت موقوف و مرفوع را صحیح دانسته است. الصحیحه (شماره: 601). [↑](#footnote-ref-11)
12. - مجموع‌الفتاوی (8/70-69). [↑](#footnote-ref-12)
13. - الفوائد اثر ابن‌قیم (ص: 128-127). [↑](#footnote-ref-13)
14. - الزهد (شماره: 371). [↑](#footnote-ref-14)
15. - صحیح مسلم (شماره: 2577). [↑](#footnote-ref-15)
16. - صحیح بخاری (شماره: 4684)، و صحیح مسلم (شماره: 993). [↑](#footnote-ref-16)
17. - صحیح مسلم (شماره: 2679). [↑](#footnote-ref-17)
18. - این سخن را ابن ابوشیبه در المصنف (6/21،47) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - بنگر به: جامع‌العلوم و الحکم اثر ابن‌رجب (ص: 218-214). [↑](#footnote-ref-19)
20. - بنگر به تفسیر ابن‌کثیر (4/85). [↑](#footnote-ref-20)
21. - سنن ابوداود (شماره: 1488)، و سنن ترمذی (شماره: 3556)،‌ و صحیح‌ابن‌حبان (شماره: 876)، و فتح‌الباری‌ (11/143). [↑](#footnote-ref-21)
22. - صحیح بخاری شماره (1145)، (6321)، (7494)، و صحیح مسلم (758). [↑](#footnote-ref-22)
23. - فتح‌الباری (11/345). [↑](#footnote-ref-23)
24. - فتح‏الباری (11/96-95). [↑](#footnote-ref-24)
25. - سنن ترمذی (شماره: 3573)، فتح‌الباری (11/96). [↑](#footnote-ref-25)
26. - المسند (3/18)، و أدب‌المفرد (شماره:710)، و المستدرک (1/493)، و علامه آلبانی/ در صحیح ادب‌المفرد (شماره: 547) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - المستدرک (1/493)، در سنن ترمذی (شماره: 3479)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 245) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - صحیح‌مسلم (شماره: 1015). [↑](#footnote-ref-28)
29. - الجواب الکافی (ص 10-9). [↑](#footnote-ref-29)
30. - صحیح بخاری (شماره: 6340)، و صحیح مسلم (شماره: 2735). [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح مسلم (شماره: 2735). [↑](#footnote-ref-31)
32. - المسند (3/193، 210). [↑](#footnote-ref-32)
33. - الجواب الکافی (ص: 13). [↑](#footnote-ref-33)
34. - صحیح‌مسلم (شماره: 1015). [↑](#footnote-ref-34)
35. - کلماتی هستند که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند. [↑](#footnote-ref-35)
36. - این دو نمونه را ابن‌رجب در جامع‌العلوم والحکم (1/275) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - شعب‌الایمان اثر بیهقی (2/54). [↑](#footnote-ref-37)
38. - سنن ابوداود (شماره: 1536)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 3862)، و سنن ترمذی (شماره: 1905)، و علامه آلبانی/در الصحیحه (شماره: 596) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - صحیح‌مسلم (شماره: 2622). [↑](#footnote-ref-39)
40. - سنن ابوداود (شماره: 1165)، و سنن ترمذی (شماره: 558)، علامه آلبانی در الإرواء (3/133) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-40)
41. - حلیه‌الأولیاء (3/313). [↑](#footnote-ref-41)
42. - بنگر به: جامع‌العلوم و الحکم اثر ابن‌رجب (ص: 101-98). [↑](#footnote-ref-42)
43. - المسند (4/267)، و سنن ترمذی (شماره: 3247)، و أدب‌المفرد (شماره: 714)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌ أدب‌المفرد (شماره: 1757) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-43)
44. - رساله‌ای در وجوب توحید خداوند اثر شوکانی (ص: 58-56). [↑](#footnote-ref-44)
45. - این مطلب را ابن‌ابی‌دنیا در کتابش اخلاص و نیت (ص: 51-50) و أبونعیم در الحلیه (8/95) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-45)
46. - مجموعه الفتاوی (22/511-510). [↑](#footnote-ref-46)
47. - مقدار دعا و نماز و قرائت قرآنی که انسان هر روزه آن را انجام می‌دهد. [↑](#footnote-ref-47)
48. - مجموع الفتاوی (22/232). [↑](#footnote-ref-48)
49. - کتاب العباده اثر معلمی (ص: 524- نسخه خطی). [↑](#footnote-ref-49)
50. - الدعاء اثر طبرانی (2/785). [↑](#footnote-ref-50)
51. - مجموع التفاوی (22/511-510). [↑](#footnote-ref-51)
52. - سنن دارمی (1/79) (شماره: 204). [↑](#footnote-ref-52)
53. - بنگر به: المعجم الکبیر اثر طبرانی‌ (10/208). [↑](#footnote-ref-53)
54. - بنگر به: الفتوحات الربانیه اثر ابن‌علان (1/17). [↑](#footnote-ref-54)
55. - الجامع لأحکام القرآن (4/149). [↑](#footnote-ref-55)
56. - مقداری از ذکر یا دعا یا قرآن است که فرد خودش را ملزم می‌کند که همیشه آن را بخواند. [↑](#footnote-ref-56)
57. - بنگر به: (2/598-592). [↑](#footnote-ref-57)
58. - صحیح مسلم (3/1343). [↑](#footnote-ref-58)
59. - سخنانی هستند که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند. سخنان حکمت‌آمیزِ کوتاه و پرمعنی. [↑](#footnote-ref-59)
60. - «مأثوره»: دعاها و ذکرهایی هستند که از پیامبر برای ما روایت شده‌اند. [↑](#footnote-ref-60)
61. - سنن ابوداود (شماره: 1482)، و المسند (6/148، 189)، و صحیح‌ابن حبان (شماره: 867)، و صحیح ابوداود (شماره: 1315). [↑](#footnote-ref-61)
62. - این مطلب را ابن‌رجب در جامع‌العلوم و الحکم (2/533) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-62)
63. - المسند (6/134،146)، و سنن‌ ابن‌ماجه (شماره: 3846)، و صحیح‌ ابن‌حبان (رقم: 869)، و المستدرک (1/2-521). [↑](#footnote-ref-63)
64. - این مطلب را ابن رجب در جامع العلوم و الحکم آورده است (2/534). [↑](#footnote-ref-64)
65. - المسند (1/408، 437). [↑](#footnote-ref-65)
66. - صحیح بخاری (شماره: 7013)، و صحیح مسلم (شماره: 523). [↑](#footnote-ref-66)
67. - این مطلب را بخاری در صحیح‌اش (حدیث شماره 7013) به دنبال حدیث ابوهریزه نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-67)
68. - شأن الدعاء اثر خطابی (ص: 3-2). [↑](#footnote-ref-68)
69. - مجموع‌ الفتاوی (1/346). [↑](#footnote-ref-69)
70. - سنن ابوداود (شماره: 4611)، و الشریعه (شماره: 91، 90). [↑](#footnote-ref-70)
71. - المسند (1/437)، (4/80)، و سنن ترمذی (شماره: 2657)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 232)،‌ و علامه آلبانی در صحیح‌الجامع (شماره: 6766) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-71)
72. - صحیح مسلم (شماره: 590). [↑](#footnote-ref-72)
73. - صحیح بخاری (شماره: 1162). [↑](#footnote-ref-73)
74. - فتح‌الباری (11/184). [↑](#footnote-ref-74)
75. - صحیح‌ بخاری (شماره: 834)، و صحیح مسلم (شماره: 2705). [↑](#footnote-ref-75)
76. - فتح‌الباری (2/320). [↑](#footnote-ref-76)
77. - صحیح بخاری (شماره: 247)، (شماره: 6311) و صحیح مسلم (شماره: 270). [↑](#footnote-ref-77)
78. - فتح‌الباری (11/112). [↑](#footnote-ref-78)
79. - صحیح مسلم (شماره: 2688). [↑](#footnote-ref-79)
80. - سنن ترمذی (شماره: 2738)، و مستدرک (4/265)، و علامه آلبانی در الارواء (3/245) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-80)
81. - مسند (1/172)، و سنن ابوداود (شماره: 1480)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ابوداود (شماره: 1313) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-81)
82. - مسند (4/87 و 86)، (5/55)، و سنن ابوداود (شماره: 96)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 3864)، و علامه آلبانی در صحیح سنن ابوداود (شماره: 87) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-82)
83. - تفسیر طبری (5/207). [↑](#footnote-ref-83)
84. - تفسیر طبری (5/207). [↑](#footnote-ref-84)
85. - المسند (6/87 و 86)، (5/55)، و سنن ابوداود (شماره: 96)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 3864)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌ سنن ابوداود (شماره: 87) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-85)
86. - المسند (1/172)، و سنن ابوداود (شماره: 1480)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ابوداود (شماره: 1313) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-86)
87. - المسند (4/127)، و سنن ابوداود (شماره: 4607)، و سنن ترمذی (شماره: 2676)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ترمذی (شماره: 2157) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-87)
88. - مجموع فتاوی (15/23). [↑](#footnote-ref-88)
89. - مجموع الفتاوی (15/23-22). [↑](#footnote-ref-89)
90. - بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن‌تیمیه (15/24-23). [↑](#footnote-ref-90)
91. - بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن‌تیمیه (15/22). [↑](#footnote-ref-91)
92. - تفسیر بغوی (2/166). [↑](#footnote-ref-92)
93. - این مطلب را ابن‌ابی‌حاتم روایت کرده هم‌چنان که در الدرالمنثور اثر سیوطی (3/475) آمده است. [↑](#footnote-ref-93)
94. - تفسیر طبری (5/207). [↑](#footnote-ref-94)
95. - اقتضاء صراط‌المستقیم (ص: 384). [↑](#footnote-ref-95)
96. - صحیح بخاری (شماره: 2992)، و صحیح مسلم (شماره: 2704). [↑](#footnote-ref-96)
97. - الزهد اثر ابن‌مبارک (ص: 45) و تفسیر طبری (5/514). [↑](#footnote-ref-97)
98. - تفسیر طبری (5/515). [↑](#footnote-ref-98)
99. - منظور آیه 56 سوره اعراف است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ﴾.م [↑](#footnote-ref-99)
100. - مجموع‌‌الفتاوی (15/20-19). [↑](#footnote-ref-100)
101. - این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (3/475) آورده است. [↑](#footnote-ref-101)
102. - صحیح بخاری (شماره: 2333)، و صحیح مسلم (شماره: 2743). [↑](#footnote-ref-102)
103. - صحیح بخاری (شماره: 933) و صحیح مسلم (شماره: 2110). [↑](#footnote-ref-103)
104. - صحیح بخاری (شماره: 1010). [↑](#footnote-ref-104)
105. - مجموع‌الفتاوی (27/73-72). [↑](#footnote-ref-105)
106. - مجموع‌الفتاوی (1/371-370). [↑](#footnote-ref-106)
107. - صحیح بخاری (شماره: 4920). [↑](#footnote-ref-107)
108. - المسند (3/153)، و صحیح ابن‌حبان (شماره: 6240) به روایت أنس ، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 1572) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-108)
109. - بنگر به:‌ الصارم المنکی اثر ابن ‌عبدالهادی (ص: 454-452). [↑](#footnote-ref-109)
110. - صحیح بخاری (شماره: 3445). [↑](#footnote-ref-110)
111. - صحیح بخاری (شماره: 1145)، (6321)، (7494)،‌و صحیح مسلم (شماره: 758). [↑](#footnote-ref-111)
112. - مجموع الفتاوی (5/131-130). [↑](#footnote-ref-112)
113. - صحیح‌ بخاری (شماره: 935)، و صحیح مسلم (شماره: 852). [↑](#footnote-ref-113)
114. - صحیح بخاری (شماره: 853). [↑](#footnote-ref-114)
115. - المسند (5/451)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 1139)، و حافظ ابن‌حجر/ می‌گوید: «حدیث صحیحی است و ظاهر متن بیان‌گر مرفوع بودن آن است». نتائج‌الأفکار (2/410). [↑](#footnote-ref-115)
116. - فتح‌الباری (2/421). [↑](#footnote-ref-116)
117. - زاد‌المعاد (1/391-390). [↑](#footnote-ref-117)
118. - سنن ترمذی (شماره: 3513)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 3850)، و ترمذی آن را صحیح دانسته و آلبانی نیز در تخریج‌المشکاه (شماره: 2091) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-118)
119. - سنن ترمذی (شماره: 3585)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (4/8،7) به خاطر وجود طرق و شواهدی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-119)
120. - المسند (3/155،119)، و سنن ترمذی (شماره: 212)، سنن أبوداود (شماره: 521)، و علامه آلبانی/ در صحیح الجامع (شماره: 3408) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-120)
121. - سنن ابوداود (شماره:3540)، و المستدرک (1/198)، و حافظ‌ابن‌حجر/ می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است. نتایج‌الأفکار (1/381). [↑](#footnote-ref-121)
122. - سنن ترمذی (شماره: 3499)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ترمذی (شماره: 2782) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-122)
123. - المسند (5/244)، و سنن ابوداود (شماره: 1522)، و صحیح ابن‌حبان (شماره: 2020)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌ سنن ابوداود (شماره: 1347) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-123)
124. - زادالمعاد (1/305). [↑](#footnote-ref-124)
125. - صحیح مسلم (شماره: 482). [↑](#footnote-ref-125)
126. - صحیح مسلم (شماره: 479). [↑](#footnote-ref-126)
127. - المسند (1/445)، و سنن ترمذی‌ (شماره: 593)، و سنن کبری اثر نسائی (شماره: 8258)، و علامه آلبانی/ در تخریج‌المشکاه (شماره: 931) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-127)
128. - سنن ترمذی (شماره: 3476)، و سنن نسائی (2/44)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ترمذی (شماره: 2765) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-128)
129. - سنن کبری اثر بیهقی (3/345)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 1797) ‌آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-129)
130. - سنن ابن‌ماجه (شماره: 2893)، و صحیح‌ابن‌حبان (شماره: 4613)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 1820) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-130)
131. - سنن ترمذی (شماره: 3585)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (4/8،7) با مجموع طرق و شواهد آن را حسن دانسته است). [↑](#footnote-ref-131)
132. - مجموع الفتاوی (5/374). [↑](#footnote-ref-132)
133. - صحیح مسلم (2/891). [↑](#footnote-ref-133)
134. - بنگر به: ‌صحیح مسلم (2/888). [↑](#footnote-ref-134)
135. - صحیح بخاری (شماره: 1751). [↑](#footnote-ref-135)
136. - سنن کبری اثر بیهقی (3/345)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 1797)، آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-136)
137. - سنن ابوداود (شماره: 1536)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 3862)، و سنن ترمذی (شماره: 1905)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 596) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-137)
138. - المسند (2/258). [↑](#footnote-ref-138)
139. - صحیح بخاری (شماره: 2448). [↑](#footnote-ref-139)
140. - صحیح مسلم (3/1231). [↑](#footnote-ref-140)
141. - صحیح مسلم (شماره: 2733). [↑](#footnote-ref-141)
142. - صحیح مسلم (شماره: 2732). [↑](#footnote-ref-142)
143. - صحیح بخاری (شماره: 1154). [↑](#footnote-ref-143)
144. - سنن ابوداود (شماره: 5042)، و المسند (5/234، 241، 244) و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 5754) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-144)
145. - صحیح بخاری (شماره: 6502). [↑](#footnote-ref-145)
146. - تفسیر قرطبی (13/148). [↑](#footnote-ref-146)
147. - سنن ترمذی (شماره: 3505)، و المسند (1/170) و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 3383) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-147)
148. - صحیح مسلم (شماره: 867). [↑](#footnote-ref-148)
149. - صحیح مسلم (شماره: 1844). [↑](#footnote-ref-149)
150. - سنن دارمی (1/85)، و المصنف اثر عبدالرزاق (1/93). [↑](#footnote-ref-150)
151. - الفتوحات‌الربانیه اثر ابن‌علان (1/17). [↑](#footnote-ref-151)
152. - الجامع لأحکام‌القرآن (7/144). [↑](#footnote-ref-152)
153. - الفروق اثر قرافی (4/265-264). [↑](#footnote-ref-153)
154. - سنن ابوداود (شماره: 4611)، الشریعه اثر آجری (شماره: 91، 90) و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ابوداود (شماره: 3855) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-154)
155. - المسند (5/278 و 284)، و سنن ابوداود (شماره: 4252)، و المستدرک (4/449) در حدیثی طولانی، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 1773) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-155)
156. - بنگر به: تلبیس ابلیس اثر ابن‌الجوزی (ص: 69، 68). [↑](#footnote-ref-156)
157. - این حدیث ساختگی را ملاعلی قاری در الموضوعات (ص: 189) آورده و گفته: «ابن‌تیمیه می‌گوید: این حدیث جعلی است. و ابن‌قیم می‌گوید: این سخن بت‌پرستان است که به سنگ‌ها حسن‌ظن و اعتقاد دارند. و ابن‌حجر عسقلانی می‌گوید: هیچ اصلی ندارد». [↑](#footnote-ref-157)
158. - بنگر به:‌ الجواب‌الصحیح اثر ابن‌تیمیه (1/317-316). [↑](#footnote-ref-158)
159. - بنگر به: اغاثه اللهفان اثر ابن‌قیم (1/234-233). [↑](#footnote-ref-159)
160. - المصنف اثر عبدالرزاق (شماره: 2734)، والمصنف اثر ابن‌ابی‌شیبه (2/152). [↑](#footnote-ref-160)
161. - ابن‌سعد در الطبقات (2/76) آن را روایت کرده است، و حافظ در الفتح (7/513) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-161)
162. - البدایة والنهایة (2/40). [↑](#footnote-ref-162)
163. - بنگر به: مجموع الفتاوی (1/356-350). [↑](#footnote-ref-163)
164. - اقتضاء الصراط‌المستقیم (ص: 406). [↑](#footnote-ref-164)
165. - صحیح بخاری (شماره: 4920). [↑](#footnote-ref-165)
166. - تفسیر ابن‌جریر (12/254). [↑](#footnote-ref-166)
167. - اغاثة‌اللهفان (1/203). [↑](#footnote-ref-167)
168. - صحیح بخاری (شماره: 1341)، و صحیح مسلم (شماره: 528). [↑](#footnote-ref-168)
169. - صحیح مسلم (شماره: 532). [↑](#footnote-ref-169)
170. - صحیح بخاری (شماره: 437). [↑](#footnote-ref-170)
171. - صحیح مسلم (شماره: 530). [↑](#footnote-ref-171)
172. - صحیح بخاری (شماره: 436 و 435). [↑](#footnote-ref-172)
173. - صحیح بخاری (شماره: 1390-4441)، و صحیح مسلم (شماره: 529). [↑](#footnote-ref-173)
174. - صحیح مسلم (شماره: 532). [↑](#footnote-ref-174)
175. - إغاثه‌اللَّهفان (1/209-208). [↑](#footnote-ref-175)
176. - صحیح مسلم (شماره: 1015). [↑](#footnote-ref-176)
177. - المسند (1/293)، و سنن ترمذی (شماره: 2516)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ترمذی (شماره: 2043) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-177)
178. - جامع‌‌العلوم و الحکم (1/481). [↑](#footnote-ref-178)
179. - صحیح بخاری (شماره: 1472) و صحیح مسلم (شماره: 1035). [↑](#footnote-ref-179)
180. - صحیح مسلم (شماره: 1043). [↑](#footnote-ref-180)
181. - صحیح مسلم (شماره: 1044)، و سنن ابوداود (شماره: 1640)، و سنن نسائی (5/89). [↑](#footnote-ref-181)
182. - صحیح بخاری (شماره: 1469، 6470)، و صحیح مسلم (شماره: 1053) با الفاظی نزدیک به هم. [↑](#footnote-ref-182)
183. - تلخیص‌الاستغاثه (1/216-210) با اختصار. [↑](#footnote-ref-183)
184. - قاعدةجلیلة فی‌التوسل والوسیلة (ص: 66). [↑](#footnote-ref-184)
185. - إغاثه اللهفان (1/233). [↑](#footnote-ref-185)
186. - اقتضاء ‌الصراط (ص: 344). [↑](#footnote-ref-186)
187. - صحیح مسلم (شماره: 2534)، و المسند (2/228). [↑](#footnote-ref-187)
188. - اقتضاء الصراط‌المستقیم (ص: 344-343) به صورت مختصر. [↑](#footnote-ref-188)
189. - مجموع الفتاوی (1/265-264). [↑](#footnote-ref-189)
190. - صحیح بخاری (شماره: 6340)، و صحیح مسلم (شماره: 2735). [↑](#footnote-ref-190)
191. - صحیح مسلم (شماره: 2735). [↑](#footnote-ref-191)
192. - فتح‌‌الباری (11/141). [↑](#footnote-ref-192)
193. - سنن ترمذی (شماره: 3479)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 245) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-193)
194. - المسند (2/177)؛ و بنگر به: الصحیحه (شماره: 594). [↑](#footnote-ref-194)
195. - صحیح مسلم (شماره: 2679). [↑](#footnote-ref-195)
196. - جامع‌العلوم والحکم (2/404-403). [↑](#footnote-ref-196)
197. - صحیح مسلم (شماره: 2679). [↑](#footnote-ref-197)
198. - صحیح بخاری (شماره: 6338)، صحیح مسلم (شماره: 2678). [↑](#footnote-ref-198)
199. - بنگر به: تیسیر العزیز الحمید (ص: 652ـ651). [↑](#footnote-ref-199)
200. - صحیح بخاری (شماره: 7405)، و صحیح مسلم (شماره: 2675). [↑](#footnote-ref-200)
201. - المسند (2/177). [↑](#footnote-ref-201)
202. - سنن ترمذی (شماره: 3479)، بنگر به: الصحیحه (شماره: 594). [↑](#footnote-ref-202)
203. - الجواب الکافی (ص: 9) این کتاب با نام: ضعف ایمان و درمان آن، و به همت مهدی مصطفایی ترجمه شده و توسط نشر آراس به چاپ رسیده است، این بخش از مطالب امام ابن‌قیم برگرفته از همین کتاب است. [↑](#footnote-ref-203)
204. - مجموع‌الفوائد و اقتناص‌الأوابد اثر ابن‌سعدی (ص: 98). [↑](#footnote-ref-204)
205. - صحیح مسلم (شماره: 2577). [↑](#footnote-ref-205)
206. - جامع‌العلوم و الحکم (2/38-37). [↑](#footnote-ref-206)
207. - العبودیه اثر ابن‌تیمیه (ص: 22). [↑](#footnote-ref-207)
208. - بنگر به: العبودیه (ص: 29) و مجموع‌الفتاوی (14/31)، هر دو اثر تألیف ابن‌تیمیه است. [↑](#footnote-ref-208)
209. - بنگر به: مجموع‌الفتاوی اثر ابن‌تیمیه‌ (1/36-20)، و طریق‌الهجرتین اثر ابن‌قیم (ص: 104-100). [↑](#footnote-ref-209)
210. - جامع‌العلوم والحکم (1/275). [↑](#footnote-ref-210)
211. - این مطلب را حافظ ابن حجر در فتح‌الباری (11/98) بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-211)
212. - عبدالرزاق در المصنف (3/87)، و الطبرانی در الدعاء (شماره: 964) این مطلب را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-212)
213. - تفسیر ابن‌کثیر (8/260). [↑](#footnote-ref-213)
214. - مجموع الفتاوی (15-16). [↑](#footnote-ref-214)
215. - الفتاوی (15/23). [↑](#footnote-ref-215)
216. - صحیح مسلم (شماره: 771). [↑](#footnote-ref-216)
217. - صحیح مسلم (شماره: 483). [↑](#footnote-ref-217)
218. - صحیح مسلم (شماره: 2719). [↑](#footnote-ref-218)
219. - جلاء‌الأفهام اثر ابن‌قیم (ص: 203). [↑](#footnote-ref-219)
220. - سنن ابوداود (شماره: 1524)، المسند (1/397-394)، و علامه آلبانی در ضعیف‌الجامع (شماره: 4984) آن را نقل نموده است. [↑](#footnote-ref-220)
221. - بیهقی در شعب‌‌الایمان (2/38) آن را آورده است. [↑](#footnote-ref-221)
222. - سنن ترمذی (شماره: 3382)، و المستدرک (1/544)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 6290) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-222)
223. - المسند (1/307)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 2961) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-223)
224. - صحیح بخاری (شماره: 6502). [↑](#footnote-ref-224)
225. - نور الاقتباس اثر ابن‌رجب (ص: 43). [↑](#footnote-ref-225)
226. - حلیة‌الأولیاء (1/209). [↑](#footnote-ref-226)
227. - المصنف اثر عبدالرزاق (11/180)، و شعب‌الایمان اثر بیهقی (2/52)، و بنگر به: جامع‌العلوم و الحکم (1/476، 475). [↑](#footnote-ref-227)
228. - نورالاقتباس اثر ابن‌جرب (ص: 46). [↑](#footnote-ref-228)
229. - صحیح بخاری (شماره: 3465). [↑](#footnote-ref-229)
230. - تدریب الراوی (2/180). [↑](#footnote-ref-230)
231. - صحیح بخاری (7/198) این حدیث به صورت معلّق آمده، برای آشنایی با حکم احادیث معلّق صحیح بخاری و صحیح مسلم مراجعه شود به کتاب: درآمدی بر علوم حدیث، مؤلف: دکتر محمود طحان، ترجمه و تعلیق: فیض محمد‌بلوچ، نشر: خوجه عبدالله انصاری، چاپ اول/1389، ص 114-113.م [↑](#footnote-ref-231)
232. - صحیح بخاری (7/198) این حدیث به صورت معلّق آمده است. [↑](#footnote-ref-232)
233. - صحیح بخاری (شماره: 6341). [↑](#footnote-ref-233)
234. - أدب المفرد (شماره: 611)، و بنگر به: صحیح بخاری (شماره: 2937). [↑](#footnote-ref-234)
235. - أدب‌المفرد (شماره: 614)، و این حدیث در صحیح مسلم (شماره: 116) که عبارت «و دست‌هایش را بلند کرد» در آن نیامده است. [↑](#footnote-ref-235)
236. - أدب‌المفرد (شماره: 613). [↑](#footnote-ref-236)
237. - رفع‌الیدین (شماره: 157). [↑](#footnote-ref-237)
238. - صحیح مسلم (شماره: 913). [↑](#footnote-ref-238)
239. - صحیح مسلم (شماره: 901). [↑](#footnote-ref-239)
240. - صحیح مسلم (شماره: 974). [↑](#footnote-ref-240)
241. - صحیح مسلم (شماره: 1780). [↑](#footnote-ref-241)
242. - صحیح بخاری (شماره: 2597)، و صحیح مسلم (شماره: 1832). [↑](#footnote-ref-242)
243. - صحیح مسلم (شماره 202). [↑](#footnote-ref-243)
244. - سنن ترمذی (شماره: 3173)، و نسائی در الکبری (شماره: 1439)، و المستدرک (2/392)، نسائی می‌گوید: «این حدیث منکر است، کسی جز یونس‌بن‌سلیم آن را روایت نکرده و ما او را نمی‌شناسیم، والله أعلم». [↑](#footnote-ref-244)
245. - السنن الکبری (شماره: 4007)، و الصغری (5/254). [↑](#footnote-ref-245)
246. - سنن ابوداود (شماره: 5185)، علامه آلبانی/ در ضعیف‌ سنن ابوداود (شماره: 1111) آن را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-246)
247. - فتح‌الباری (11/142). [↑](#footnote-ref-247)
248. - سنن ابوداود (شماره: 1488)، و سنن ترمذی (شماره: 3556)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 1753) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-248)
249. - سنن ابوداود (شماره: 1490و 1489)، الدعاء اثر طبرانی (208)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ابوداود (شماره: 1324، 1322، 1321) به شیوه‌های موقوف و مرفوع آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-249)
250. - تصحیح‌الدعاء (ص:117-116). [↑](#footnote-ref-250)
251. - صحیح بخاری (شماره: 1031)، و صحیح مسلم (شماره: 895). [↑](#footnote-ref-251)
252. - ادب‌المفرد (شماره: 611)، این حدیث در صحیح بخاری (شماره: 2937) بدون بیان بلند کردن دست‌‌ها، آمده است. [↑](#footnote-ref-252)
253. - صحیح بخاری (شماره: 4323)، و صحیح مسلم (شماره: 2498). [↑](#footnote-ref-253)
254. - صحیح مسلم (شماره: 974). [↑](#footnote-ref-254)
255. - صحیح مسلم (شماره: 202) [↑](#footnote-ref-255)
256. - صحیح مسلم (شماره: 1763). [↑](#footnote-ref-256)
257. - سنن ابوداود (شماره: 5185)،‌ و علامه آلبانی/ در ضعیف‌ سنن ابوداود (شماره: 1111) آن را آورده است. [↑](#footnote-ref-257)
258. - سنن ترمذی (شماره: 3737)، و علامه آلبانی/ در ضعیف سنن ترمذی (شماره: 781) آن را آورده است. [↑](#footnote-ref-258)
259. - المسند (3/37)، و سنن الکبری اثر بیهقی (2/211) به نقل از انس . [↑](#footnote-ref-259)
260. - صحیح بخاری (شماره: 10310-1031). [↑](#footnote-ref-260)
261. - المراسیل (شماره: 148). [↑](#footnote-ref-261)
262. - بنگر به: صحیح مسلم (شماره: 874). [↑](#footnote-ref-262)
263. - بنگر به: شرح ثلاثیات المسند اثر سفارینی (1/654-653). [↑](#footnote-ref-263)
264. - فتح‌الباری (11/142). [↑](#footnote-ref-264)
265. - سنن ابوداود (شماره: 1488)، و سنن ترمذی (شماره: 3556)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 1753) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-265)
266. - صحیح مسلم (شماره: 896). [↑](#footnote-ref-266)
267. - لقاء الباب ‌المفتوح‌ (60-51) (ص: 18-17) با اختصار. [↑](#footnote-ref-267)
268. - بنگر به: شرح ثلاثیات المسند للسفارینی (1/656-655). [↑](#footnote-ref-268)
269. - سنن ابوداود (شماره: 1488)، و سنن ترمذی (شماره: 3556)،‌ و علامه آلبانی/ در صحیح الجامع (شماره: 1753) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-269)
270. - بنگر به: نقض‌ تأسیس الجهمیه (2/451-445). [↑](#footnote-ref-270)
271. - التوحید اثر ابن‌خزیمه (1/254). [↑](#footnote-ref-271)
272. - تأویل مختلف‌الحدیث اثر ابن‌قتیبه (ص: 183) با اختصار. [↑](#footnote-ref-272)
273. - صحیح مسلم (شماره: 874)، و المسند (4/136)، و سنن ابوداود (شماره: 1105). [↑](#footnote-ref-273)
274. - صحیح مسلم (شماره: 580)، و المسند (2/65)،‌و سنن نسائی (3/36). [↑](#footnote-ref-274)
275. - صحیح بخاری (شماره: 1739). [↑](#footnote-ref-275)
276. - صحیح مسلم (شماره: 1218). [↑](#footnote-ref-276)
277. - سنن ابوداود (شماره: 1486) و علامه آلبانی در الصحیحه (شماره: 595) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-277)
278. - سنن ابوداود (شماره: 1490-1489)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 6694) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-278)
279. - بنگر به: ثلاثیات المسند اثر سفارینی (1/653). [↑](#footnote-ref-279)
280. - صحیح مسلم (شماره: 874). [↑](#footnote-ref-280)
281. - بنگر به: تصحیح‌الدعاء اثر شیخ‌ بکرأبوزید (ص: 129-126). [↑](#footnote-ref-281)
282. - الفتاوی (22/519)، هم‌چنین مراجعه کنید به: «جزء في مسج الوجه بالیدین بعد رفعهما للدعاء»، اثر شیخ ‌‌بکر أبوزید. [↑](#footnote-ref-282)
283. - بنگر به: الفوائد المجموعه فی ‌الأحادیث الموضوعه (ص:20). [↑](#footnote-ref-283)
284. - بنگر به: کشف ‌الخفاء اثر عجلونی (2/270). [↑](#footnote-ref-284)
285. - المعجم الأوسط (شماره: 2499). [↑](#footnote-ref-285)
286. - سنن ترمذی (شماره: 3557)، ‌و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ترمذی (شماره: 2820) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-286)
287. - مجموع فتاوای ایشان (11/184). [↑](#footnote-ref-287)
288. - بنگر به: مجموع فتاوای شیخ‌ عبدالعزیز‌بن‌باز/ (11/183-178). [↑](#footnote-ref-288)
289. - صحیح بخاری (شماره: 3960)، و صحیح مسلم (3/1420). [↑](#footnote-ref-289)
290. - صحیح مسلم (شماره: 1763). [↑](#footnote-ref-290)
291. - صحیح بخاری (شماره: 6343، 1023)، و صحیح مسلم (شماره: 894). [↑](#footnote-ref-291)
292. - صحیح بخاری (شماره: 6342). [↑](#footnote-ref-292)
293. - بنگر به: صحیح بخاری (شماره: 1024). [↑](#footnote-ref-293)
294. - بنگر به: نقض‌التأسیس اثر ابن‌تیمیه (2/459). [↑](#footnote-ref-294)
295. - صحیح بخاری (شماره: 1497)، و صحیح مسلم (شماره: 1078). [↑](#footnote-ref-295)
296. - نقض‌التأسیس (2/453-453). [↑](#footnote-ref-296)
297. - بنگر به: نقض‌التأسیس (2/462). [↑](#footnote-ref-297)
298. - مجموع الفتاوی (8/216-215). [↑](#footnote-ref-298)
299. - صحیح مسلم (شماره: 395). [↑](#footnote-ref-299)
300. - صحیح بخاری (شماره: 1120). [↑](#footnote-ref-300)
301. - مدارج السالکین (1/24-23). [↑](#footnote-ref-301)
302. - المسند (6/18)، و سنن ابوداود (شماره: 1481)، و سنن ترمذی (شماره: 3477)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 648) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-302)
303. - جلاء‌الأفهام (ص: 262-260). [↑](#footnote-ref-303)
304. - سخن قافیه‌دار و مسجع ولی غیر شعر.م [↑](#footnote-ref-304)
305. - صحیح بخاری (شماره: 6337). [↑](#footnote-ref-305)
306. - فتح‌الباری (11/139). [↑](#footnote-ref-306)
307. - صحیح مسلم (شماره: 1681). [↑](#footnote-ref-307)
308. - الجامع‌لأحکام القرآن (7/266). [↑](#footnote-ref-308)
309. - غذاء‌الألباب (1/409). [↑](#footnote-ref-309)
310. - صحیح بخاری (شماره: 2966، 2933)، و صحیح‌ مسلم (شماره: 1742). [↑](#footnote-ref-310)
311. - صحیح مسلم (شماره: 1742). [↑](#footnote-ref-311)
312. - صحیح مسلم (شماره: 2722) با لفظی نزدیک. [↑](#footnote-ref-312)
313. - فتح‌الباری (11/139). [↑](#footnote-ref-313)
314. - تغییراتی که در داخل جملات عارض آخر کلمات می‌گردد، موضوع علم نحو است و آن را إعراب می‌نامند.م [↑](#footnote-ref-314)
315. - بنگر به: شأن‌الدعاء اثر خطابی (20-19). [↑](#footnote-ref-315)
316. - مجموع‌الفتاوی (22/489-488). [↑](#footnote-ref-316)
317. - پیچانیدن صدا در گلو و کشیده ادا کردن کلمات مانند آوازخوانان.م [↑](#footnote-ref-317)
318. - چهچهه زدن.م [↑](#footnote-ref-318)
319. - زمزمه کردن با صدای دل‌نشین.م [↑](#footnote-ref-319)
320. - بنگر به: کتاب‌الکلام علی مسأله السماع اثر ابن‌قیم (ص: 128-119). [↑](#footnote-ref-320)
321. - الفتوحات الربانیه اثر ابن علان (1/17). [↑](#footnote-ref-321)
322. - استقامه (1/306-305). [↑](#footnote-ref-322)
323. - مجموع الفتاوی (11/635-620). [↑](#footnote-ref-323)
324. - این مطلب را ابن‌سعد در الطبقات (4/109)، و ذهبی در السیر (2/398) بیان داشته‌اند. [↑](#footnote-ref-324)
325. - صحیح بخاری (شماره: 4582)، و صحیح مسلم (شماره: 800). [↑](#footnote-ref-325)
326. - صحیح بخاری (شماره: 5590). [↑](#footnote-ref-326)
327. - بنگربه: مجموع الفتاوی اثر ابن‌تیمیه (11/586-557). [↑](#footnote-ref-327)
328. - سنن ابوداود (شماره: 3106)، و سنن ترمذی (شماره: 2083)، ترمذی این حدیث را حسن شمرده است، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 6388) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-328)
329. - صحیح بخاری (شماره: 5675)، و صحیح مسلم (4/1722). [↑](#footnote-ref-329)
330. - تیسیر‌ الکریم‌ الرحمن (8/103). [↑](#footnote-ref-330)
331. - صحیح بخاری (شماره: 804)، و صحیح مسلم (1/467) و این حدیث به روایت مسلم است. [↑](#footnote-ref-331)
332. - صحیح بخاری (شماره: 4094). [↑](#footnote-ref-332)
333. - بنگر به: مجموع الفتاوی اثر ابن‌تیمیه (22/373-372)، و زادالمعاد اثر ابن‌قیم (1/285). و اثر عمر را ابن‌خزیمه در صحیح‌اش (2/6-155) و دیگران آورده‌اند- با وجود اختلاف در لفظ با آنچه در این‌جا آمده، و آلبانی در تعلیقش بر صحیح ابن‌خزیمه آن را صحیح دانسته و پیش از او حافظ ابن‌حجر در نتایج‌الافکار (2/150) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-333)
334. - صحیح بخاری (شماره: 6011)، و صحیح مسلم (شماره: 2586). [↑](#footnote-ref-334)
335. - صحیح مسلم (شماره: 4/2000). [↑](#footnote-ref-335)
336. - صحیح بخاری (شماره: 6026) و صحیح مسلم (شماره: 2585). [↑](#footnote-ref-336)
337. - این حدیث را طبرانی در مجمع‌‌الزوائد (8/186) روایت کرده است، و هیثمی گفته: «راویان این حدیث همان راویانی هستند که در صحیح بخاری و مسلم آمده‏اند» و حاکم در المستدرک (4/185) روایت کرده و گفته: «صحیح‌الإسناد است» و حافظ ابن‌حجر در فتح‌الباری (10/438) گفته: «رجال آن ثقه‌اند» این حدیث شاهدی از حدیث انس دارد که ابویعلی در مسندش (7/251) آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-337)
338. - مفتااح دارالسعاده (2/298). [↑](#footnote-ref-338)
339. - مجمع‌الزوائد (10/210)، و صحیح‌الجامع (شماره: 5906)، و بنگر به تعلیق شوکانی بر این حدیث در تحفه‌الذاکرین (ص: 320). [↑](#footnote-ref-339)
340. - مصنف عبدالرزاق (2/217). [↑](#footnote-ref-340)
341. - شعب‌الإیمان (2/411). [↑](#footnote-ref-341)
342. - مجموع‌الفتاوی (24/322). [↑](#footnote-ref-342)
343. - صحیح مسلم (شماره: 2732). [↑](#footnote-ref-343)
344. - صحیح مسلم (شماره: 2733). [↑](#footnote-ref-344)
345. - شرح صحیح مسلم (17/49). [↑](#footnote-ref-345)
346. - حلیه‌الأولیاء (10/113). [↑](#footnote-ref-346)
347. - صحیح مسلم (شماره: 2598)، سنن ابوداود (شماره: 4907)، المسند (6/448). [↑](#footnote-ref-347)
348. - الصواعق‌‌ المرسله (4/1505). [↑](#footnote-ref-348)
349. - المستدرک (1/47)، و بنگر به: سنن ترمذی (شماره: 2019)، امام‌مسلم (حدیث شماره: 2597) این حدیث را با این لفظ روایت کرده است: «شایسته نیست که مسلمان صادق، لعنت‌کننده باشد». [↑](#footnote-ref-349)
350. - المسند (1/404)، سنن ترمذی (شماره: 1977)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 320) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-350)
351. - صحیح بخاری (شماره: 10)، و صحیح مسلم (شماره: 41). [↑](#footnote-ref-351)
352. - صحیح بخاری (شماره: 1445)، و صحیح مسلم (شماره: 1008). [↑](#footnote-ref-352)
353. - صحیح بخاری (شماره: 3673)، و صحیح مسلم (شماره: 2540). [↑](#footnote-ref-353)
354. - سنن ابن‌ماجه (شماره: 162)، و علامه آلبانی/ در صحیح سنن ابن‌ماجه (شماره: 133) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-354)
355. - الصارم‌المسلول (ص: 143). [↑](#footnote-ref-355)
356. - صحیح بخاری (شماره: 1393). [↑](#footnote-ref-356)
357. - المسند (4/252)، و سنن ترمذی (1982)، با لفظی مشابه، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 7312) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-357)
358. - منهاج‌السنه (4/573-572). [↑](#footnote-ref-358)
359. - صحیح بخاری (شماره: 6783)، و صحیح مسلم (شماره: 1687). [↑](#footnote-ref-359)
360. - بنگر به:‌ صحیح بخاری (شماره: 1870) و صحیح مسلم (شماره: 1370). [↑](#footnote-ref-360)
361. - صحیح مسلم (شماره: 1598). [↑](#footnote-ref-361)
362. - کسی که به قصد حلال‌ گردانیدن زن مطلقه برای مدت‌کوتاهی با آن زن ازدواج کند و بعد از نزدیکی او را طلاق دهد تا همسر قبلی دوباره با او ازدواج کند. [↑](#footnote-ref-362)
363. - سنن ابوداود (شماره: 2076)، و سنن ترمذی (شماره: 1120)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 1936)، و علامه آلبانی/ در الإرواء (شماره: 1897) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-363)
364. - المسند (1/316)، (2/71)، و سنن ابوداود (شماره: 3676) و علامه آلبانی/ در الإرواء (شماره: 2385) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-364)
365. - بنگر به:‌ صحیح بخاری (شماره: 6780). [↑](#footnote-ref-365)
366. - منهاج السنه (4/574-567). [↑](#footnote-ref-366)
367. - صحیح بخاری (شماره: 5971)، و صحیح مسلم (شماره: 2548). [↑](#footnote-ref-367)
368. - سنن ترمذی (شماره: 1897)، و أدب‌المفرد (شماره: 3) و علامه آلبانی/ در صحیح ادب‌المفرد (شماره: 3) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-368)
369. - ادب‌المفرد (شماره: 23)، و تفسیر طبری (8/63)، و علامه آلبانی/ در صحیح ادب‌المفرد (شماره: 3) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-369)
370. - صحیح مسلم (شماره: 671). [↑](#footnote-ref-370)
371. - صحیح بخاری (شماره: 2937). [↑](#footnote-ref-371)
372. - صحیح مسلم (شماره: 2491). [↑](#footnote-ref-372)
373. - أدب‌المفرد (شماره: 14)، علامه آلبانی/ در صحیح ادب‌المفرد (شماره: 11) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-373)
374. - ادب‌المفرد (شماره: 37)، و علامه آلبانی/ در صحیح ادب‌المفرد (شماره: 28) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-374)
375. - صحیح مسلم (شماره: 1631). [↑](#footnote-ref-375)
376. - أدب‌المفرد (شماره: 36) و علامه آلبانی/ در صحیح ادب‌المفرد (شماره: 27) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-376)
377. - صحیح بخاری (شماره: 5973)، و صحیح مسلم (شماره: 90). [↑](#footnote-ref-377)
378. - ادب‌المفرد (شماره: 28) و علامه آلبانی/ در صحیح ادب‌المفرد (شماره: 22) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-378)
379. - صحیح مسلم (شماره: 1978). [↑](#footnote-ref-379)
380. - السیاسة الشرعیة (ص: 162-161). [↑](#footnote-ref-380)
381. - صحیح مسلم (شماره: 55). [↑](#footnote-ref-381)
382. - صحیح مسلم (شماره: 1715)، و امام احمد (2/360 و 327)، بخاری در ادب‌المفرد (شماره: 442)، در صحیح‌ ابن‌حبان (شماره: 4560). [↑](#footnote-ref-382)
383. - سنن ترمذی (شماره: 2658)، و سنن ابن‌ماجه (شماره: 230)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 6766) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-383)
384. - این سخن را ابونعیم در الحلیه (8/91)، و لالکائی در شرح اصول اعتقاد (1/197) نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-384)
385. - خلال در السنه (شماره: 16) آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-385)
386. - شرح العقیده الطحاویه (ص: 428). [↑](#footnote-ref-386)
387. - عقیده‌السلف (ص: 106). [↑](#footnote-ref-387)
388. - اعتقاد اهل‌السنه (ص: 56-55). [↑](#footnote-ref-388)
389. - السنه (ص: 488)، و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-389)
390. - التمهید (21/287). [↑](#footnote-ref-390)
391. - شرح السنه (ص: 113). [↑](#footnote-ref-391)
392. - صحیح بخاری (شماره: 13)، و صحیح مسلم (شماره: 45). [↑](#footnote-ref-392)
393. - صحیح مسلم (شماره: 2725). [↑](#footnote-ref-393)
394. - صحیح مسلم (شماره: 2721). [↑](#footnote-ref-394)
395. - صحیح مسلم (شماره: 2696). [↑](#footnote-ref-395)
396. - صحیح بخاری (شماره: 744)، و صحیح مسلم (شماره: 595). [↑](#footnote-ref-396)
397. - المسند (5/280)، و سنن ابوداود (شماره: 90)، و سنن ترمذی (شماره: 357)، و سنن ابوماجه (شماره: 923)، و علامه آلبانی/ در ضعیف‌ سنن ابوداود (شماره: 15) آن را بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-397)
398. - زادالمعاد اثر ابن‌قیم (1/264-263). [↑](#footnote-ref-398)
399. - بنگر به: بدائع‌الفوائد (2/39). [↑](#footnote-ref-399)
400. - صحیح بخاری (شماره: 6378)، و صحیح مسلم (شماره: 2480). [↑](#footnote-ref-400)
401. - المسند (4/216)، و سنن ترمذی (شماره: 3842)، و طبقات‌الکبری اثر ابن‌سعد (7/292)، لفظ این حدیث از او است، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 1969) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-401)
402. - المسند (4/127). [↑](#footnote-ref-402)
403. - سنن ترمذی (شماره: 3385). [↑](#footnote-ref-403)
404. - سنن ترمذی (شماره: 3502). [↑](#footnote-ref-404)
405. - المسند (2/99، 68)، و ادب‌المفرد (شماره: 216)، و آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 254) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-405)
406. - سنن ترمذی (شماره: 2035)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 6368) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-406)
407. - بنگر به: فتح‌القدیر اثر شوکانی (3/211). [↑](#footnote-ref-407)
408. - تفسیرالقرآن‌العظیم (5/46-45). [↑](#footnote-ref-408)
409. - جامع‌البیان (9/48-47). [↑](#footnote-ref-409)
410. - بنگر به: الدرالمنثور (5/246). [↑](#footnote-ref-410)
411. - تفسیر القرآن‌العظیم (4/188). [↑](#footnote-ref-411)
412. - صحیح مسلم (شماره: 3004). [↑](#footnote-ref-412)
413. - سنن ابوداود (شماره: 1536)، سنن ابن‌ماجه (شماره: 3862)، و سنن ترمذی (شماره: 1905)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 596) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-413)
414. - بیهقی در شعب‌الایمان (2/54) آن را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-414)
415. - این مطلب را ابن‌قیم در الجواب‌الکافی (ص: 85) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-415)
416. - این مطلب را ابن‌قیم در الجواب‌الکافی (ص: 62) آورده است. [↑](#footnote-ref-416)
417. - بنگر به: الجواب‌الکافی اثر ابن‌قیم (ص: 105-46). [↑](#footnote-ref-417)
418. - صحیح مسلم (4/2076). [↑](#footnote-ref-418)
419. - ریاض الصالحین (ص:7). [↑](#footnote-ref-419)
420. - بنگر به: مدارج‌السالکین اثر ابن‌قیم (1/307-305). [↑](#footnote-ref-420)
421. - صحیح مسلم (شماره: 2747). [↑](#footnote-ref-421)
422. - المسند (2/153-132). [↑](#footnote-ref-422)
423. - المسند (4/99)، و سنن ابوداود (شماره: 2479). [↑](#footnote-ref-423)
424. - المعجم الکبیر (8/65) (شماره: 7383)، و صحیح الجامع (شماره: 2177). [↑](#footnote-ref-424)
425. - المسند (4/403)، و ادب‌المفرد (716)، و آلبانی/ در صحیح‌الأدب (شماره: 551) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-425)
426. - صحیح مسلم (شماره: 2719). [↑](#footnote-ref-426)
427. - صحیح مسلم (شماره: 483)، «خطأه و عمده» در آن نیست. [↑](#footnote-ref-427)
428. - مدارج‌السالکین (1/273-272). [↑](#footnote-ref-428)
429. - بنگربه: مدارج‌السالکین ‌(1/310). [↑](#footnote-ref-429)
430. - مدارج السالکین اثر ابن‌قیم (1/308). [↑](#footnote-ref-430)
431. - مجموع الفتاوی اثر ابن‌تیمیه (11/696). [↑](#footnote-ref-431)
432. - سنن ابوداود (شماره: 4857) و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (4487) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-432)
433. - سنن ترمذی (شماره: 55)، و آلبانی/ در الارواء (1/134) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-433)
434. - صحیح مسلم (شماره 771). [↑](#footnote-ref-434)
435. - مجموع الفتاوی (11/697-696). [↑](#footnote-ref-435)
436. - سنن ترمذی (شماره: 3540)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 127) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-436)
437. - بنگر به:‌ جامع‌العلوم و الحکم اثر ابن‌رجب (ص: 375-367). [↑](#footnote-ref-437)
438. - حافظ در الفتح (11/98) آن را بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-438)
439. - تفسیر القرآن‌العظیم اثر ابن‌کثیر (8/260). [↑](#footnote-ref-439)
440. - سنن ابن‌ماجه (شماره: 3818)، و علامه آلبانی/ در صحیح‌الجامع (شماره: 3930) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-440)
441. - أوسط (شماره: 839)، و احادیث المختاره (شماره: 892)، و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 2299) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-441)
442. - صحیح بخاری (شماره: 7507)، و صحیح مسلم (شماره: 2758). [↑](#footnote-ref-442)
443. - این سخن را ابن‌‌کثیر در تفسیرش (4/59) بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-443)
444. - بنگر به: تفسیر ابن‌کثیر (4/58). [↑](#footnote-ref-444)
445. - صحیح بخاری (شماره: 4837)، و صحیح مسلم (شماره: 2820). [↑](#footnote-ref-445)
446. - تفسیر القرآن‌العظیم (7/310). [↑](#footnote-ref-446)
447. - صحیح مسلم (شماره: 2702). [↑](#footnote-ref-447)
448. - صحیح بخاری (شماره: 6308). [↑](#footnote-ref-448)
449. - سنن ابوداود (شماره: 1516)، و سنن ترمذی (شماره: 3434) و علامه آلبانی/ در الصحیحه (شماره: 556) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-449)
450. - نسائی در الکبری (10265)، امام مسلم همین حدیث را با لفظی مشابه از أغر روایت کرده (4/2076). [↑](#footnote-ref-450)
451. - السنن الکبری اثر نسائی (شماره: 10288) و صحیح ابن‌حبان (شماره: 928). [↑](#footnote-ref-451)
452. - صحیح بخاری (شماره: 834)، و صحیح مسلم (شماره: 2705). [↑](#footnote-ref-452)
453. - صحیح مسلم (شماره: 2719). [↑](#footnote-ref-453)
454. - صحیح مسلم (شماره: 771). [↑](#footnote-ref-454)
455. - مدارج السالکین (1/222-221). [↑](#footnote-ref-455)